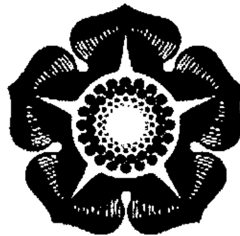
دیوان

سلطان حسین بایقارا

(حسینی)



آراشدیران و اؤن سؤز : محمد رضا کریمی

سرشناسه : حسین بایقرا، ۸۴۲ – ۹۱۱ق.

عنوان قراردادی : دیوان .ترکی .برگزیده
عنوان و نام پدیدآور : سلطان حسین بایقارانین تورکجه شعرلری/ آراشدیران و اون‌سوز محمدرضا کریمی.
مشخصات نشر : تبریز: انتشارات نباتی، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری : ۳۰۰ ص.
شابک : ۱۲۰۰۰۰ ریال978-600-7281-50-5 :
وضعیت فهرست نویس : فیپا
یادداشت : ترکی.
یادداشت : کتاب حاضر برگزیده اشعار ترکی دیوان حسین بایقرا است.
یادداشت : کتابنامه.
موضوع : شعر ترکی -- ایران -- قرن ۹ق.
شناسه افزوده : کریمی، محمدرضا، ۱۳۳۴ -
رده بندی کنگره :1393 109د/۵۷۲۱ PIR
رده بندی دیویی : ۸۱/۳۳فا۸
شماره کتابشناسی ملی : ۳۶۱۷۰۲۳



کتابین آدی: سلطان حسین بایقارانین تورکجه شعرلری
چاپا حاضرلایان : محمد رضا کریمی
قطع: رقعی
ناشر: نباتی
صفحه سایی: 300صفحه
صفحه دوزنلیین : نوراله پورشریف
بیرینجی چاپ: ۱۳۹۳
تیراژ: ۱۰۰۰ جلد
شابک : 978-600-7281-50-5
قیمت : ۱۲۰۰۰تومان
یایین یئری: تبریز خیابان امام سه راه طالقانی پاساژ استاد شهریار پلاک ۴۶ تلفن : 35547510۳

ایچینده کیلر:

وضع علوم و فنون در دوره سلطنت بایقرا

تیمور دورونده آبادانلیق

غزللرین فهرستی:

قوشمالار

مقدمه

دیوان‌های ترکی فراوانی در گوشه و کنار جهان و بویژه در کشورمان ایران وجود دارد که در سده‌ی گذشته با بی‌مهری عمدی مواجه شده و ملت شریف ایران از این گنجینه‌های گرانبها بی‌نصیب مانده است. گذری بر کتابخانه‌ها و نسخه‌های دستنویسی که در هر جای میهن اسلامی ما می‌توان با آن برخورد کرد، نشانگر فرهنگ غنی اسلامی ترکی ایرانی این سرزمین است که با تاسف فراوان می‌توان اذعان کرد که در بوته‌ی فراموشی نهادن این گنجینه، تاثیرات منفی خود را تا امروز نشان داده است. تردیدی نیست که غبار از روی هزاران دیوان

شعر و ادب، کتب علمی و ادبی زدودن، وظیفه‌ی انسانی هر ایرانی است؛ که اگر عالمان امروز سکوت کنند فردا ملت غیورمان آنان را چون دیگرانی که در این وادی به خیانت متهم شده‌اند نشانه خواهد گرفت. لازم می‌دانیم تا با همتی دوباره و با تعهد به فرهنگ غنی گذشته-هایمان این گنجینه‌ی لایزال را خود نجات دهیم و دل به دست مستشرقین نبندیم که می‌دانیم آنان فرهنگ ما را دزدیده و سالهاست که به قیمتی گزاف به خود ما می فروشند و تازه به نحوی که دلشان بخواهد عمل می‌کنند. همین است که امروز تاریخ ادبیات ایران می‌شود تنها ادبیات فارسی! و آن هم به میل و اراده‌ی آنان. ما، این سرافکندگی فرهنگی را نخواهیم پذیرفت و خود برای شناساندن ادبیات و مدنیت بالنده‌ی خویش به پا خاسته‌ایم.

انتشار دیوان ترکی سلطان حسین بایقرا، یکی از مقتدرترین سلاطین تاریخ ایران که دوران طلایی سلطنتش از بهترین دوران تاریخ ایران محسوب می شود گامی در راستای شناخت فرهنگ و ادب سرزمینمان تلقی می‌گردد. باشد تا دیگر خزاین این سرزمین را نیز بشناسیم و بشناسانیم.

به این امید – م.کریمی

نگاهی به تاریخ تیموریان

تیموریان در تاریخ منطقه‌ی وسیعی از کره‌ی زمین، نقش برجسته‌ی ایفا کرده و دوران موثر و تاثیر گذاری را رقم زده‌اند. امیر تیمور، سرسلسله‌ی این حکومت با رهبری و هدایت حوادث هولناک

زمان خود، هر چند جوی از رعب و وحشت آفرید در عین حال، بنای دورانی پراز هنر و فرهنگ را استوار ساخت. امیر تیمور گورکانی توانست در مدتی کمتر از یک دهه سراسر آسیای میانه تا آسیای صغیر را زیر سیطره‌ی خویش درآورد. او، ضمن اینکه پشته از کشته‌ها پدید آورد، از دیگر سو با گردآوری صدها عالم، دانشمند، صنعتگر، هنرمند، ادیب و شاعر در پایتخت خود سمرقند، بزرگترین مرکز علمی ادبی زمان را بر روی کره‌ی خاکی پدید آورد. امیر تیموری که متاسفانه در تاریخ با عناوانی چون: "لنگ"، "توپا" و "چلاق" از او یاد می‌کنند[۱]، یکی از شخصیتهای تاریخ ساز جهان بشریت است. او از سال ۷۸۰ الی ۸۰۷ هجری، حدود سی سال از آسیای میانه تا هندوستان، مصر و آفریقا را تصاحب کرد، با رومیان جنگید و تا مصر پیش تاخت و در نهایت به سال ۸۰۷ هجری دار فانی را وداع گفت.

جالب است بدانیم که تیموریان اعم از سلاطین و شاهزادگانش، جز تیمور که چهره‌اش در پس غباری از پرسشهای مورخان و ادیبان گم شده است و خوی غارتگری‌اش بیشتر از خدمات وی به عالم علم و ادب مد نظر است، باقی امیران و سلاطین این خاندان، افرادی ادب‌پرور، هنرمند نواز و عدالت‌پیشه‌اند. مهمترین خدمت امیرتیمور این بوده است که حکومتهای کوچک محلی را از آسیای میانه تا شاخ آفریقا گرد آورده و حکومتی مقتدر و یکپارچه با مرکزیت سمرقند پدید آورده است.

تردیدی نیست که حتی خود امیرتیمور نیز اهل علم و ادب بوده و نقش سازنده‌ای در آبادانی و توسعه‌ی شهرهای اصلی امپراتوری خود،

---

[۱] البته نامیدن وی با این عنوان از روی بیسوادی تعدادی مترجمین ناآگاه صورت گرفته است که در مقاله ای مفصل بدان پرداخته ایم.

بویژه سمرقند داشته است. همه‌ی مورخین، به کشاندن مهندسان کارآزموده، معماران زبردست و چابک و روشن روان را از تمام ممالک فارس و عراق و آذربایجان به دارالسلطنه‌ی سمرقند و استفاده از هنر آنان در ساخت عمارات و کاخها و باغها اعتراف کرده‌اند.[1] باید اضافه کرد که ساخت و سازها تنها به سمرقند محدود نشده، بلکه در زمان شاهرخ، فرزند امیرتیمور، این حرکت به هرات گسترده شد و سپس در زمان جانشینان دیگر، همه جای این امپراتوری را گرفت.[2]

مورخین معتقدند بعداز امیرتیمور، مراکز علمی، ادبی و هنری از دوران حکومت شاهرخ میرزا توسعه یافت و در زمان پسرش میرزا بایسنقر، تکامل یافت و در نهایت در عهد سلطنت سلطان حسین بایقرا به اوج ترقی فرهنگی و هنری رسید. حکومت یک قرن و اندی از سلطنت تیموریان، اوراق رنگینی از ادب و فرهنگ این سرزمین را ورق زد. می‌دانیم که از میان شاهزادگان تیموری، کسانی چون الغ بیگ فرزند شاهرخ و برادر بایسنقر همچون پدر و برادر خود در علم و ادب اشتیاق فراوان نشان داده و همانند بسیاری از نوادگان تیمور، در پرورش و رسیدن صدها هنرمند و صنعتگر نقش داشته است. آنچه حائز اهمیت است اینکه، در این یک قرن، مکتبهای ادبی هنری سمرقند، هرات و تبریز در خطاطی، نقاشی، معماری و ادبیات به وقوع می‌پیوندد و زبان و ادبیات ترکی به اوج ترقی و تعالی خود می‌رسد. مکتب بایسنقر، مکتب هرات و مکتب تبریز در زمان تیموریان از بایسنقر تا

---

[1] ادوارد براون، از سعدی تا جامی، تهران، ترجمه: ، ص ۲۵۹.

[2] ظفرنامه ی شرف الدین علی یزدی، جلد ۱، ص۵۷۲.

سلطان حسین بایقرا قابل ذکر است که عرصه‌های خطاطی، نقاشی، معماری ، موسیقی و ادبیات را در بر می‌گیرد.

منابع بررسی

برای بررسی اوضاع سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و ادبی تیموریان منابع موثقی در دست است که خوشبختانه نیاز اندکی به منابع خارجی داریم و بیشتر این منابع در زمان خود این حکومت نوشته شده که اکثرا از طرف ادیبان امروزی نیز قابل وثوق تلقی شده‌اند. از میان این منابع می‌توان به کتبی همچون "حبیب‌السیر" از غیاث‌الدین میرخواند،" مطلع‌السعدین" از کمال‌الدین عبدالرزاق سمرقندی، "کشف‌الظنون" از حاج خلیفه، "تذکره‌الشعرا"ی دولتشاه سمرقندی، صدها دیوان شعر و کتب علمی بزرگانی چون: عبدالرحمن جامی، خواجه نصیرالدین طوسی، امیرعلیشیر نوایی و... اشاره کرد. همچنین ادیبان فارسی امروزی نیز بر صحت آنها مهر تائید زده‌اند که از آن جمله به ذبیح‌اله صفا، دکتر رکن‌الدین همایون فرخ و دیگرانی که شناخته شده هستند اشاره کرد.

می‌دانیم که امیرتیمور نیز برای برپایی پایتخت خود سمرقند، همه‌ی صنعتگران، عالمان و دانشمندان و شاعران را از سراسر امپراتوری خود فراخوانده و در دربار خود از آنان دلجویی کرد تا از حدت و شدت سوء شهرت خود که ناشی از فجایع دوران حکومت خود بود بکاهد. صدها شاعر و مورخ و هنرمند در دربار وی از حمایت بی دریغ خاقان برخوردار بوده‌اند که بی‌تردید وجود بزرگی چون عبدالقادر مراغه‌ای

قابل ذکر است. این موسیقیدان بزرگ در دربار وی از آزادی نسبی برخوردار بوده و ضمن تصنیف موسیقی آذربایجانی، اشعار ترکی فراوانی نیز سروده و برای آنها موسیقی نهاده است که در بسیاری از منابع بدانها اشاره شده است. از آن گذشته، تیمور با مردم خود بسیار خوب بود و برای رفاه آنان تلاش می کرد؛ از آن جمله ابن عربشه، سیاح عرب که در زمان حیات تیمور به سمرقند سفر کرده در مشاهدات خود می نویسد: درهای قصرهای تیمور، با باغهای بزرگشان به روی مردم سمرقند ، چه ثروتمند و چه تهیدست باز بوده است[1]. همچنین نوشته اند که هر چند تیمور چندان علاقه ای به شعر نشان نمی داد، ولی نسبت به علایق معنوی مردمش داشت. وی این عنایت را از طریق ساخ بنای باشکوهی برای مقبره‌ی قدیس مسلمان ترک، خواجه احمد یسوی نشان داده است. این بنا یکی از بسیار باشکوه سمرقند بشمار می آید. در این اثر تاریخی، تاسیساتی برای پذیرایی مردم بوجود آورد که هم با تصور مردم از یک خانقاه درویشان داشتند همساز بود و هم در عین حال با تصوری که ترکان از وظائفی که یک امیر در برابر اتباع خود دارد یعنی می باید به رایگان از انباعش پذیرایی کند.[2]

بعد از امیرتیمور، شاهرخ میرزا فرزند ارشد وی، توانست توسعه و تکامل سمرقند را ادامه دهد و بسیاری از هنرمندان و صنعتگران را بنوازد. لذا سمرقند همچنان مرکز علم و هنر باقی ماند و صدها اثر هنری- ادبی در این شهر نگاشته شد و آثار معماری ارجمندی پدید آمد. اما فرزند شاهرخ – میرزا بایسنقر، پایتخت را از سمرقند به هرات

---

[1] و. بارتولد، تاریخ ترکهای آسیای میانه، ترجومه: دکتر غفّار حسینی، تهران، ۱۳۷۶، ص۲۵۹.
[2] همان، ص۲۵۳.

منتقل کرد و هرات به عنوان پایتخت علمی سیاسی زمان، گوی سبقت از سمرقند ربود و در همان زمان برادر دیگر او- الغ بیگ با ماندن در سمرقند، رونق علمی هنری این مرکز را حفظ کرد. اما رونق علوم و فنون در هرات اوج گرفت، به طوری که تعداد بسیاری از خطاطان و نقاشان به آفرینش هنری روی آورده، ضمن خلاقیت در این عرصه‌ها، مکتب ادبی هنری هرات را در تاریخ فرهنگ ملل ترک زبان و ایران ماندگار ساختند. به قولی هنر ایرانیان نیز از سر به انگشتانشان سرازیر شد و خوشنویسی رونق گرفت. در دربار بایسنقر، صدها خطاط به رقابت پرداختند و هزاران کتاب نوشته شد و مکتب هنری بایسنقر پاگرفت. بررسی تطور هنرهای تیموری در عصر حاضر نیز همچنان ادامه دارد.

بعداز بایسنقر، نوبت به سلطان حسین بایقرا می‌رسد. او، از سال ۸۷۵ بر سلطنت امپراتوری بزرگ تیموری تکیه زد و با قدرت و اطمینان بیشتر بر منطقه‌ای وسیع امنیت و آرامش هنرمندان را تضمین کرد. حکومت ۳۵ ساله‌ی او از ۸۷۵ تا ۹۱۱ به دارازا کشید و در عرض ۳۵ سال، ۳۰ سال از این مدت را به وزارتی امیرکبیر علیشیر نوایی سپرد و این دو امیر و سلطان علم‌پرور و ادبدوست، دست در دست هم، دوران پرباری از علم و ادب را رقم زدند.

بذل همت تیموریان به کتاب و کتابخانه، از مسائلی است که به قول دکتر ذبیح اله صفا با نوعی بی انصافی در تاریخ همراه شده است. اما از خلال آثار می‌توان به درستی دریافت که شاهان و شاهزادگان، رجال و حکام این دولت تقریبا همگی دوستدار کتاب و کتابخانه بودند؛ در میان آنان کسانی همچون شاهرخ، بایسنقر ، الغ بیگ و سلطان حسین بایقرا

در این راه کار را به مبالغه می‌کشاندند. در باره‌ی بایسنقر نوشته اند که همواره چهل خطاط در دستگاه خود داشت که زیر دست جعفر تبریزی شاگرد عبدالله بن میرعلی کار می‌کردند و صحافان ماهر، جلدهای گرانبها برای آنها ترتیب می‌دادند و از این راه نفایسی که هر یک به دنیایی می ارزید پدید می‌آوردند. سلطان حسین بایقرا نیز دست کمی از او نداشت و نمی‌توان گفت که دیگر شاهزادگان این خاندان کم از این نهادند.[1]

شعر و ادب نیز در زمان تیموریان گسترش فراوان یافت. از جمله شاعران این عصر می توان از درویش کابلشاه نام برد که در سال ۱۳۶۶ به مقام خانی رسید و اشعار نغز ترکی می‌سرود. اشعار او تا قرنها ورد زبان مردم بوده است. امیرسیف الدین بارلاس دیگر شاعر این دوره است که به دو زبان ترکی و فارسی شعر می‌گفت. از دیگرا شاعران ترکی گوی می توان از لطفی، سکاکی و بویؤه امیر علی شیر نوایی نام برد که تحولی عظیم در ادبیات زمان بوجود آوردند. لطفی از شاعران برجسته‌-ی تاریخ بشمار می‌آید که لطافت و زیبایی شعرش همچنان توجه ادیبان را بخود جلب کرده است. اما در دربار شاهرخ و الغ بیگ، شاعر ترکی از سلاله‌ی تیموریان بوده است بنام سید احد پسر میانشاه. منظومه‌ی تعشق نامه که در سال ۸۳۹ ق برای شاهرخ سروده است نوعی تقلید از منظومه‌ی محبت نامه خوارزمی شمرده می‌شود. بابر یکی از اخلاف میرانشاه، آثار ارزشمندی به زبان ترکی دراد و بایسنقر هم شاعری مردم پسند بوده است. در این میان سلطان حسین بایقرا و الغ

---

[1] ذبیح اله صفا، تاریخ ادبیات فارسی در ایران، جلد ۴، ص۱۲.

بیگ از اهمیت خاصی برخودارند. الغ بیگ عالمی بزرگ بود و آثار علمی او در علم ستاره‌شناسی مشهور است و علاوه بر آن شاگردانی تربیت کرد که از اعاظم علوم دوران بعدی نیز به حساب می‌آیند. یکی از شاگردان او مولانا علی قوشچی می باشد که به پیروی از فرمانروایش عمر خویش را وقف ستاره‌شناسی کرد و در تنظیم جدولهای ستاره شناسی با اور همکاری نمود و بعد از مرگ وی، همچنان به او وفادار ماند و در رشد و گسترش علوم تلاش کرد. خود الغ بیگ هنگام نوشتن آثارش بیشتر به اهمیت جهانی علم می‌اندیشیده است تا برد ملی و ترکی آن. با این حال بیشتر آثار او ترکی است. سلطان حسین بایقرا هم که به تشویق شاعران، دانشمندان و هنرمندان همت گماشته بود خود نیز شاعر بزرگی بود که در اینجا، بیشتر بدو خواهیم پرداخت.

از شاهزادگان تیموری می‌توان از ظهیرالدین بابر نیزنام برد که حکومت هند را به دست آورد و هنر و ادب را در آن سرزمین رواج داد. همو امپراتوری بزرگ مغول کبیر را در هند بنیان نهاد و اعقاب او در قرنهای بعدتر توانستند بسیاری از شاعران ترک ایران را به خود جلب کنند که سبک آذربایجانی مصطلح به هندی از طرف ادیبان فارس از همانجا نشات می‌گیرد.

مورخان اضافه می‌کنند که سالهای آخر خکومت سلطان حسین مصادف بود با نیرو گرفتن ازبکان و آغاز هجوم آنان به ماوراءالنهر از یک طرف، و نیرومند شدن دولت صفوی از طرف دیگر. به همین خاطر باید غروب عمر سلطان حسین بایقرا را با افول ستاره‌ی دولت تیموری یکی دانست. اما در همین زمان، ظهیرالدین بابر از اعقاب جلال‌الدین میرانشاه پسر امیر تیمور به جانب افغانستان رفت و بعداز تسخیر آنجا،

بدخشان را در سال ۹۰۰ متصرف شد و کابل را به دست آورد و عزم هندوستان نمود و بعداز فتح هندوستان، امپراتوری بزرگ تیموری را تداوم بخشید که در قرنهای بعدی، شاهد ادامه‌ی این حکومت ترک بر هند هستیم.

تداوم حکومت تیموریان با حکومت قره‌قویونلوها، آغ‌قویونلوها و سپس صفویه بهم درمی‌آمیزد و در حقیقت هر چهار حکومت ترک زبان ایرانی، زبان و ادبیات ترکی را در ایران رونق بخشیده و علم و ادب راه پیشرفت را طی می‌کند که متاسفانه، از طرف ادیبان فارس پرست "دوران فترت" نامیده می‌شود! از میان سلاطین شاعر پیشه‌ی این عصر می‌بایست به جهانشاه قره قویونلو با تخلص "حقیقی"، شاه اسماعیل صفوی با تخلص" ختایی" اشاره کرد و سلطان یعقوب قره‌قویونلو نیز خادم شعر و ادب بوده و ملک‌الشعرا حبیبی را در دربار خود ارج و مقامی داده است.

مورد دیگری که در باره تیموریان نمی‌توان به راحتی از آن گذشت روابط بین‌المللی تیموریان و ارتباط آنان با اروپا بوده است. می‌دانیم در زمان امیرتیمور، پادشاه اسپانیا، هیئتی را به دربار امیرتیمور گسیل داشت و سفرنامه‌هایی چند در این خصوص توسط سفرای اسپانیایی از دربار تیمور به رشته‌ی تحریر کشیده‌اند که در آنها از عظمت و شکوه دربار تیموری سخن رفته است. البته نباید فراموش کرد که امیرتیمور با همه‌ی شقاوتی که در جنگهای مختلف از او نقل کرده‌اند جوانمردی-های فراوان نیز از خود بروز داده است، از آن جمله جوانمردی او با سلطان بایزید عثمانی در اکثر تواریخ به تفصیل ذکر شده است. سفرای کشورهای اروپایی نمی‌توانستند نسبت به چنین برخوردهایی بی‌تفاوت

باشند. فراموش نکنیم که در این زمان کشورهای اروپایی ضربه‌های مهلکی از ترکان می‌خوردند، فتح قسطنطنیه، تمام اروپا را به وحشت انداخته بود. سیاست اروپائیان با ترکان سرشار از دوروئی و سیاست بازی‌های حیله گرانه است. وقتی سلطان محمد فاتح قسطنطنیه را فتح می‌کند، اروپا به دادن اسلحه و مهمات به اوزون حسن و تشویق او به رورورویی با عثمانیان از جمله‌ی این سیاستهاست. اما امیرتیمور با آگاهی کامل حرکت اروپائیان را زیر نظر می‌گیرد و در چنین دامهایی نمی‌افتد و جوانمردی او در برابر سلطان بایزید از این نقطه‌ی نظر شایان اهمیت است.

باید اذعان کرد که تیموریان در ایجاد روابط صحیح با اروپائیان موفق‌تر بودند. روابط شاهرخ با اروپا، چین و مصر از هر نظری شایسته-ی بررسی است. نامه‌های پادشاه چین به شاهرخ از این زاویه ارزشمند است. میرزا بایسنقر نیز در دوران سلطنت خود، هیئتهای هنرمندان را به چین گسیل داشت تا ضمن مبادله‌ی کالاهای هنری، از آنان بیاموزند و هنر ترکی را در آنجا رواج دهند. حفظ راه تجاری ابریشم، اهمیت دادن تیموریان به تجارت بین چین و روم و بهره‌گیری از موقعیت‌های بدست آمده را نشان می‌دهد. برقراری ارتباطات دریایی در زمان تیموریان، اهمیت دادن آنان به تجارت و نظامی‌گری دریایی را به وضوح نشان می‌دهد.

معماری و آبادانی در زمان تیموریان

امیرتیمور شخصا برای آبادانی کشور اهمیت فراوان قائل بود و معماران و صنعتگران را از سراسر امپراتوری در سمرقند گرد آورده و

برای حفظ راههای تجاری، در طول مسیر جاده‌ی ابریشم، کاروانسراها بنا می‌نهاد و ساخت قصر و کاخ در سمرقند اورا راضی نمی‌کرد. ساخت مساجد، مجتمع‌های تجاری در طول مسیر راهها از جمله موارد قابل ذکر می‌باشد.

شاهرخ فرزند تیمور نیز به ترمیم خرابی مدارس، مساجد و خانقاهها پرداخت و عمارتها و بقعه‌های فروان برپا ساخت.[۱]

او نهرها را سامان داد، باغها را رونق و صفا بخشید و زراعت را بپا نمود. مؤلف اثر "مطلع‌السعدین" از دوازده فرسنگ طول نهر سربند تا دروازه‌ی علمدار سخن می‌راند و از ساختن مساجد، بازارها، حمامها، خانات و خوانق و مدارس و دیگر بقاع خیریه سخن می‌گوید.[۲] همو از آبادانی و شکوه هرات توصیفها دارد. در دوران بایسنقر نیز رونق ساخت و ساز مساجد و مدارس تداوم داشته و منابع تاریخی از رونق مساجد و بقاع مقدس در دوران سلطنت سلطان حسین بایقرا و وزیر دانشمندش امیرکبیر علیشیر نوایی بسیار نوشته‌اند و جالب اینکه از احداث ۵۷۴ عمارت بزرگ در عهد سلطان حسین نام برده‌اند که برخی از این عمارات، همین امروز هم پابرجاست.

از عمارتهای مهم دوران تیموری می‌توان مدرسه‌ی هرات را نام برد که در سال ۸۴۳ بنا شده و مدرسانی از سراسر امپراتوری برای تدریس در آن دعوت شده بودند. این مدرسه امروز برجا مانده است. مدرسه‌ی معروف امیر چخماق در یزد امروز هم پا برجا مانده است. این عمارت

---

[۱] ادوارد براون، ازسعدی تا جامی، ص ۲۶۱.

[۲] مطلع السعدین، ج ۲، ص۹۵.

ذبیح اله صفا، همان، ص۳۹.

در سال ۸۴۱ احداث شده است. مدرسه‌ی ملکت در بلخ، مدرسه جلال-الدین فیروز در هرات، مدرسه‌ی گوهرشاد بیگیم در هرات، مدرسه ی گوهرشاد در مشهد، همچنین مدرسه‌ی دودر در مشهد و چندین مدرسه‌ی دیگر در شهرهای مختلف، از زمره‌ی این عمارات هستند. مدرسه‌ی میرزا الغ بیگ در سمرقند، مدرسه‌ی بیگه سلطان بیگیم – زوجه‌ی سلطان حسین بایقرا در هرات، مدرسه‌ی سلطان حسین در هزات، مدرسه‌ی صدرالدین دشتکی در شیراز، مدرسه‌ی حافظیه در یزد و غیره، همه و همه از آثار دوره‌ی تیموری هستند که امروزه هم هنوز باقی مانده‌اند.

معروفترین سلاطین هنرپرور تیموری

۱) بایسنقر

شاهرخ از سلاطین ادب دوست و هنرمندپرور بود، اما فرزند وی میرزا غیاث‌الدین بایسنقر از عوامل اصلی رونق هنر و ادب در عهد

تیموری بوده است. وی بر سیرت پدر می‌رفت و ادیبان و شاعران، هنرمندان و عالمان را بزرگ می داشت. خود شاعری برجسته و خوشنویسی ماهر بود. چنانکه اقسام خط را به درجه‌ی استادی می-نوشت و محفل او در هرات، مجمع ارباب فضل و هنر بود و به سبب علاقه‌ی خاص به نسخ، عده‌ای محرر، نقاش و صحاف در دستگاه خود داشت تا کتابخانه‌اش را به نفایس آثار مزین سازند. از آن جمله شاهنامه‌ی بایسنقری امروزه هم شهره‌ی آفاق است. وی به سال ۸۳۷ در هرات وفات کرد.

مکتب هنری هرات متعلق به اوست. هنر خط در زمان او رشد و توسعه‌ی فروان یافت و اصول خطاطی تحریر شد و کتب خطی بسیاری از دیوان و آثار علمی زمان پدید آمد که امروزه زینت‌بخش کتابخانه‌ها و موزه‌های سراسر دنیاست. مینیاتورهای فراوان در این عهد کشیده شد و بر اوراق کتابها افزوده شد. مکتب هرات علاوه بر هنر خط و نقاشی، شامل موسیقی نیز می‌شد. موسیقی دانان و نوازندگان برجسته‌ای در این زمان به تصنیف آثار روی آوردند. در معماری نیز توجه خاصی به وجود آمد و ساخت مدارس و مساجد تحت کنترل معماران و نخبگان معماری قرار گرفت. مجموعه‌ی حوادث فوق در عالم هنر، سبب سامان بخشی بر هنرهای زمان اعم از خطاطی، نقاشی، معماری، موسیقی و دیگر هنرها گشت و هنرمندان قدر دیدند و بر صدر نشستند.

غیاث‌الدین میرخواند در کتاب معروف خود" حبیب‌السیر" در ذکر فضایل این سلطان هنرمند می‌نویسد: "با وجود وفور جاه و جلال و کثرت حشمت و اقبال، به مجالست ارباب علم و کمال به غایت راغب و مایل می‌بود و در تنظیم و تبجیل اصحاب فضل و هنر در هیچ وقتی از

اوقات، اهمال و اغفال نمی‌نمود و خردمندان کامل از اطراف و اکناف ایران و تورات به هرات آمده، در آستان مکرمت آشیانش مجتمع می نمودند و به لغا وافر فراست و فصحا صاحب کیاست از اقطار و امصار عراق و فرس و آذربایجان به درگاه عالم پناهش شتافته، صبح و شام ملازمت می‌نمودند و آن شاهزاده‌ی عالی نشان در تربیت و رعایت تمامی آن طایفه‌ی گرامی می‌کوشیدند و همه را به وفور انعام و احسان مسرور و شادمان می ساخت و هرکس ازخوشنویسان و مصوران و نقاشان و مجلدان در کار خویش ترقی می‌کرد به همگی همت به حالش می‌پرداخت..."[1]

۲) الغ بیگ

فرزند دیگر شاهرخ یعنی میرزا الغ بیگ، حکومت ماوراءالنهر را داشت و در سمرقند مستقر بود. او نیز چون پدر و برادرش به علم و ادب اشتیاق وافر داشت. وی در سال ۷۹۶ متولد شد و در سال ۸۵۳ به دست فرزند خود به قتل رسید. از سال ۸۴۱ فرمانروایی ماوراءالنهر را به دست آورد و در دوران حکومت خود، مدرسه‌ای بزرگ و بقعه ای رفیع در سمرقند ساخت و بسیاری از باغات و مزارع و قرا را وقف بقاع گردانید. همچنین رصدخانه‌ای عظیم برپا کرد و غیاث الدین جمشید کاشانی –بطلمیوس ثانی را به کار در آن گماشت. از نتایج رصد، زیجی

---

[1] حبیب السیر، تهران، ج۳، ص۶۲۲.

مرتب گشت که آنرا زیج گورکانی گویند و اکثر تقاویم را از آن زیج استخراج نمایند.[1]

نوشته‌اند که الغ بیگ اطلاعات کافی از علوم ریاضی داشت و عمر خود را در رصدخانه و در مصاحبت با علما می‌گذرانید. از دیگر عالمان دربار الغ بیگ از قاضی‌زاده‌ی رومی، مولانا علی قوشچی نام برده‌اند. مورخان همچنین می‌نویسند که بعد از مرگ شاهرخ، الغ بیگ با همه‌ی فضل و دانش خود نتوانست طغیانهای به وجود آمده را فرو نشاند تا جایی که فرزندش عبداللطیف بر او یاغی شد و دستور قتل پدر را به امرای خود داد.

یادآور می شود همین عبداللطیف نیز بیش از شش ماه حکومت نکرد و اورا نیز به دار آویختند. در فاصله‌ی دو سال از ۸۵۳ الی ۸۵۵ هجری پنج تن از فرزندان تیمور بر سر حکومت آمدند تا اینکه سلطان ابوسعید توانست حکومتی قوی ایجاد کند و تا سال ۸۷۳ بر تخت سلطنت تکیه زند. نهایتا در سال ۸۷۵، سلطان حسین بایقرا بر تخت نشست و تا سال ۹۱۱ امپراتوری قدرتمندی را تصاحب نمود .

الغ بیگ علاوه بر علوم ریاضی و نجوم، دانشمندان دیگر را نیز مورد لطف قرار می‌داد و در این زمان در علم طب نیز پیشرفتهای قابل توجهی حاصل شد. همچنین در هنرهایی مانند خطاطی، نقاشی، موسیقی هم ترقیاتی به انجان رسید و ادیبان و شاعرانی چند بالیدند.

۳) سلطان حسین بایقرا

---

[1] حبیب السیر، ج۳، ص۲۱.

ربع آخر قرن نهم، دوران کشمکش‌های فراوان بر سر سلطنت و میان خاندانهای تیمور و قره‌قویونلو، آغ قویونلو و صفویه بوده است. سلطاه ابوسعید با کسب سلطنت در سال ۸۵۵، با نیروی دیگری روبرو شد که او اوزون حسن آغ‌قویونلو بود. اوزون حسن در جنگی بر سر تصرف آذربایجان بر او غلبه یافت. اما ممالک تیموری به سادگی سلطه‌ی قره-قویونلو یا آغ‌قویونلو را نپذیرفت. هرچند که جهانشاه قره‌قویونلو حکومت مقتدری پدید آورد و بخشی از سرزمین وسیع تیموری را تحت سلطه گرفت و یا اوزون حسن آغ‌قویونلو توانست بر بخش دیگری سلطنت نماید، اما از میان کشمکش های فراوان ، سلطان حسین سر برافراشت و از سال ۸۷۵ مدتی نسبتا طولانی –بیش از ۳۵ سال – تا سال ۹۱۱ هجری خراسان، ماورا النهر و گرگان را به کف آورد و در هرا مستقر شد.

سلطان حسین، یکی از سلاطین قدرتمند تیموری است که شهرت زیاد او نه تنها به خاطر زور شمشیر و تدبیر و سیاستش، بلکه به خاطر هنر و ادبش به دست آمده است. همه‌ی مورخان اذعان کرده‌اند که او توجه خاصی بر اهل علم و ادب و هنر داشته و مرکز ادبی، علمی –هنری هرات، توسعه و تکامل وافی کرده و به اوج ترقی فرهنگی و هنری خود رسیده است.[1] نوشته‌اند که در هرات، مدرسه و کتابخانه‌ای عظیم برپا ساخت و عده‌ی کثیری از شاعران، مورخان و مؤلفان معروف در این مرکز، در ظل عنایات سلطان حسین مجتمع و از توجهات او برخوردار بودند.[2]

از جمله خوشبختی‌های او را، داشتن امیر و ندیم صدیق و مشاور فاضل و شاعری بنام"امیر کبیر علیشیر نوایی" دانسته‌اند که این دو

---

[1] ذبیح اله صفا، همان، ص۱۰.

[2] حبیب السیر، همان.

دست در دست هم، مشوق عمده ی علما و فضلای روزگار برای تالیف و تصنیف بوده ، نویسندگان، صنعتگران، هنرمندان و شاعران را حمایت می‌کرده‌اند.

سلطان حسین در سال ۹۲۲ هجری دار فانی را وداع گفت، اما با ۳۵ سال سلطنت از یک سو، بر گنجینه‌ی فرهنگ مردم افزود و از سوی دیگر با خلق دیوان پرحجم خود، جایی در دل مردم ادبدوست باز کرد. به طوری که امروز هم مردم ما از دیوان اشعار او بهره‌ها می‌برند و از او به خوبی یاد می‌کنند. می‌دانیم که این سلطان علم دوست، در همان زمان مورد تفقد و مدح شاعران و عالمان زمان بوده و اکثر مورخان و تذکره نویسان خصوصیات علمی اخلاقی اورا ستوده‌اند. حتی وزیر دانشمندش امیرعلیشیر نوایی اورا" سلطان‌الفضلا حسینی خلد ملکه " نامیده است.[1] نوایی اکثر آثار خود را بدو تقدیم کرده و همواره اورا ستوده است. دولتشاه سمرقندی مؤلف "تذکره‌الشعرا"، سام میرزا در "تحفه‌ی سامی"، عبدالرحمن در "بهارستان"، مولانا برهان‌الدین در "مجالس بهشت" و بسیاری دیگر، سلطان حسین را سلطانی بلند همت، بذال، علم دوست، دلباخته‌ی دانش و هنر، حامی بی‌مثال هنرمندان و عالمان دانسته‌اند. نویسنده‌ی قاموس‌الاعلام از اشعار عامه پسند وی سخن رانده، علیشیر نوایی در "مجالس النفائس" اشعار اورا پسندیده، شاه محمد قزوینی مترجم "مجالس النفائس" هم از مورد پسند بودن اشعار سلطان در بین شاعران روزگار خود سخن رانده است.

[1] مجالس النفائس، ترجمه فارسی، تهران، ص۳۱۶.

لازم به ذکر است که همه‌ی فرزندان سلطان حسین به تاسی از پدر علاقمند شعر و ادب بوده و دیوان اشعاری به زبان ترکی و گاهی فارسی هم ترتیب داده‌اند. یکی از پسران سلطان حسین بنام میرزا بدیع الزمان متخلص به "بدیعی" دیوان اشعاری مفصل دارد که طبع نیز شده است(متوفی به سال ۹۲۳). پسر دیگرش شاه غریب میرزا با تخلص"غریبی" دیوان شعرش طبع شده و تماما به ترکی است(متوفی به سال ۹۰۲). فریدون فرزند دیگر سلطان حسین نیز دیوان شعری به ترکی دارد و او نیز متوفی ۹۱۶ هجری است. از فرزندان دیگر سلطان حسین و شاهزادگان شاعرپیشه‌ی این دوره: محمد حسین میرزا، سلطان محسن میرزا، محمد مؤمن میرزا و مظفر حسین میرزا را نام برده‌اند که دارای اشعار زیبایی به فارسی و ترکی بوده‌اند.[1] دکتر ذبیح‌اله صفا در ضمن بررسی زندگی و آثار حسینی، می‌نویسد: "در مدرسه و کتابخانه‌یی که در هرات بنا کرده بود قریب دو هزار طالب علم به خرج وی سرگرم تحصیل بودند و همه‌ی ابنیه‌ی وی در هرات از جمله شاهکارهای فن معماری و ظرافتکاری دوره‌ی تیموری است".[2]

وضع علوم ، هنر و ادب
در دوره ی سلطنت
سلطان حسین بایقرا

[1] ذبیح اله...، همان، ص۱۳۳.

[2] ذبیح اله صفا، همان، ص۵۲۶.

تردیدی نیست که تیموریان در طول بیش از یکصد سال حکومت خود، در آبادانی و عمران شهرها کوشیده و تا امروز صدها اثر معماری از خود به یادگار نهاده‌اند. در کنار این آثار، هنرهای دیگری مانند خطاطی، نقاشی، ادبیات، همچنین موسیقی نیز به اوج ترقی و کمال خود نزدیک شده است. امروز کتابخانه‌ها و موزه‌های جهان بسیاری از تابلوهای نقاشی و نسخه های خطی آثار ادبی این دوران را حفظ می-کنند. تردیدی نیست که علوم مختلف زمان – از علوم دینی تا علوم انسانی مانند ریاضیات، نجوم، هیئت، طب و غیره نیز رونقی داشته و آثاری تصنیف شده است. فراموش نکنیم که همه‌ی عالمان این دوره، طرفدار حکومت تیموری نبوده‌اند، بلکه مخالفانی سرسخت نیز داشته اند که از آن جمله می‌توان به فضل‌اله نعیمی تبریزی، قاسم انوار و سید علی عمادالدین نسیمی اشاره کرد که در آن زمان متهم به فساد عقیده شده، مثله شدند، ریسمان بر گردن و پایشان انداختند، سر بریدند و پوست از تنشان کندند. به هر حال، آنان که در این مساجد و مدارس بودند همگی طرفدار آنان نبوده‌اند. گاهی خانقاهها، واقعا خوانگاه بوده و گاهی به معنی مخفی گاه نیر عمل می‌کرده است، هرچند که سلاطین تیموری بسیار دوست می‌داشته‌اند تصوف جیره‌خوار در آستین بپرورند؛ در حالیکه صوفیانی نیز سر برافراشتند که خوان سلاطین را به خون آغشتند.

همت سلاطین صرف رونق دینی هم شده است و دانشمندانی چون ابوالخیر محمد ابن محمدالجزری (۷۵۱ -۸۳۳ هجری) با برپایی دارالقرآن به علم قرائت و تفسیر قرآن همت گماشت. ملا حسین واعظ

کاشفی(متوفی ۹۱۰هجری) "جواهرالتفسیر لتحفه الامیر" را در تفسیر قرآن نوشت. شیخ علا الدین محمد شاهرودی بسطامی(متوفی ۸۷۵) "تفسیر محمدیه" را نوشت و شیخ محمد بن محمود بخاری "تفسیر خواجه محمد پارسا" را به رشته‌ی تحریر کشید که این آثار بارها به طبع رسیده‌اند.[1]

در علم کلام نیز کسانی چون علی بن محمد بن یونس العاملی(متوفی ۸۷۷) و علامه میرسید شریف جرجانی(قرن نهم هجری)، ابن ابی جمهور شمس‌الدین محمد احسائی و نگارش آثار ماندگار این عالمان مانند زادالمسافرین، کشف البراهین، کتاب الملل و النحل و صدها اثر دیگر اشاره کرد.

در حکمت و منطق و دیگر علوم عقلی نیز صدها اثر ارزشمند نوشته شده و صدها عالم و حکیم به ظهور رسیدند که نام بردن از آنان موجب دوری از موضوع اصلی ما خواهد بود. اما در ریاضیات، سمرقند مرکز علوم ریاضی جهان شد و بویژه در عهد الغ بیگ و میرزا بایسنقر و سپس سلطان حسین بایقرا با پرورش ریاضی‌دانان و منجمان فرهیخته‌ای چون خواجه نصیرالدین طوسی، غیاث‌الدین جمشید کاشانی، ملا علی قوشچی (که الغ بیگ بدو لقب "اوغلوم" داده بود)، قاضی زاده‌ی رومی، عبدالقادر بن حسن رویانی، محمدبن حسین ملقب به"سید منجم"، رکن‌الدین بن شرف‌الدین حسینی و دیگران با کشفیات و رصدهای علمی زیاد، همچنین با نگارش آثاری ماندگار، علوم زمان را به

[1] فهرست کتابخانه ی مدرسه عالی سپهسالار، ج۱، ص ۱۰۰ الی ۱۱۶.

اوج ترقی و کمال رساندند که امروزه هم آثارشان منبع علم آموزی مردم جهان است.

در موسیقی: با ظهور دانشمند کبیر خواجه کمال‌الدین ابوالفضایل عبدالقادر مراغه‌ای(۷۵۴- ۸۳۷)، با نگارش اشعار ترکی و تصنیف نت-های موسیقی و نگارش کتابهایی در علم موسیقی مانند "جامع الالحان" موسیقی آذربایجان را جانی تازه بخشید.

از دیگر موسیقی دانان این زمان می‌توان از "قول محمد"، "شیخ نایی"، "حسین عودی" و ... نام برد که همواره مدیون سخاوت و کرم دربار سلطان حسین بایقرا بوده و در ظل حمایت آن بزرگ، به تصنیف آثار گرانقدری نائل آمده‌اند.

از نقاشان بزرگ دربار سلطان حسین می‌توان: مولانا جلال‌الدین یوسف، شاه مظفر، حاج محمد، میرک و نهایتا از نقاش برجسته‌ی تاریخ انه ها و کتابهای بی‌شماری می‌باشد.

اما رشد و توسعه ی خطاطی در همین دوران به بالاترین زیبایی‌های خود نائل شده است و در طول یکصد سال حکومت تیموری بسیاری از خطوط به وجود آمدند و صاحب اصول و فنونی علمی شدند و صدها، بلکه هزاران نسخه از کتابها استنساخ شدند. از صدهر خطاط زبردست این دوره به نام تنی چند اکتفا می‌کنیم که در زمان سلطان حسین می‌زیسته‌اند: مولانا عابد، میرزا بایرام، مولانا معین‌الدین فراهی، ملا علی تبریزی، سلطان علی مشهدی، خواجه عبدالله مروارید، سلطان محمد خندان، سلطان محمد ابن نورالله و...

علم طب نیز در این دوره پیشرفت‌های شایانی کرد و کتابهای ارزشمندی به رشته‌ی تحریر درآمد. از میان صدها طبیب بزرگ می-

توان به: مولانا قطب‌الدین احمد آدم، مولانا شمس الدین محمد، مولانا برهان الدین رازی، مولانا کمال‌الدین حسین واعظ کاشفی، برهان‌الدین نفیس کرمانی، غیاث‌الدین متطبب و دیگران اشاره کرد که کتابهای نگارش یافته توسط آنان امروزه روز هم ماخذ و منبعی ارزشمند در علم طب به شمار می‌آیند[1]. یادآوری می‌شود سلطان حسین به چند رشته از علوم علاقمند و صاحب علم و مهارت بوده است که از آن جمله در ریاضیات، مدتی شاگرد مولانا فصیح الدین محمد نظامی بوده که در ریاضی و حکمت سرآمد زمان شناخته می‌شد.

اما شعر و ادبیات در دوره‌ی تیموری ارزش و اعتباری فراوان یافت و برخلاف ادیبان فارسی که می‌گویند بعد از حافظ، دوران فترت شعر و ادب ایران آغاز شده است ما بر این عقیده‌ایم که ادبیات رونقی فراوان و جانی تازه یافته است. ادبیات ایران تنها ادبیات فارسی نیست که با ضعف آن ادبیات ایران را محک بزنیم، بلکه ادبیات ایران شامل ادبیات همه ی زبانهای ایرانی است. در این دوره، ادبیات ترکی به چنان اوجی رسید که امروز هم از درخشان‌ترین دوره‌های ادبیات محسوب می‌شود. در این زمان صدها شاعر، عالم، ادیب و مورخ سر برآوردند و قدم در راه آفرینش ادبی علمی نهادند که امروز مورد مباهات هر ایرانی است. در دوره‌ی نخست تیموریان، سید علی عمادالدین نسیمی، شیخ فضل‌اله نعیمی تبریزی، همدوش با حافظ شیرازی قله‌های شعر و ادب را فتح کردند و به دنبال خود شاعران بزرگی چون سید قاسم انوار و ملک-

---

[1] مقدمه دیوان امیر نظام الدین علیشیر نوایی، دکتر رکن الدین همایون فرخ، تهران، ۱۳۷۵، ص ۴۶. ذبیح اله صفا، تاریخ ادبیات فارسی در ای ران، ج۴، ص۱۱۱.

الشعرای حبیبی را کشاندند و صد البته با قلم بدست گرفتن سلاطین بزرگی چون سلطان حسین بایقرا، جهانشاه حقیقی و امیرکبیر علیشیر نوایی، زبان و ادبیات ترکی را رسمیت دادند و با تشویق و ترغیب شعرای زمان در دربار خویش، شعر و ادب را رونق دادند و زمینه‌ی ایجاد ادبیاتی غنی و سرشار را فراهم آوردند. در عین حال، خود به یکی از توانمندترین شعرای زمان تبدیل شدند به طوری که شاعر بزرگ فارسی گوی – عبدالرحمن جامی، در مدح هنر شعری این سلاطین قلم فرسایی کرده و از این حیث، آنان را مدح و وصف کرده است.

سلطان حسین بایقرا با ۳۵ سال سلطنت بر بخش بزرگی از امپراتوری تیموری، و داشتن صدها عالم، هنرمند، ادیب و مورخ در دربار خود، امکان استفاده از دانش این بزرگواران و عشق و علاقه‌ی بیحد وی به هنر و ادب، توانسته است خود را در میان بزرگان این عرصه نشان دهد و با استعداد ادبی خود توانسته است آثاری بسراید که شاعران زمان را به دنبال خود بکشاند. او، دیوان خود را پیش جامی فرستاده تا مورد نقد و بررسی قرار گیرد و جامی، تمامی آنرا پسندیده و به گواه تذکره‌نویسان، مورد تائید قرار داده است. در ضمن، امیرعلیشیر نوایی وزیر کاردان و نکته سنج سلطان حسین، بی‌تردید بر دیوان اشعار سلطان حسین نظارت داشته و جالب است که وی با وجود اینکه یکی از شعرای نامدار جهان است، غزلی از حسینی را تضمین کرده است و این امر نشانگر ذوق و سلیقه سلطان و توافق امیر با او بوده است. بنابراین دیوان سلطان حسین که با تخلص "حسینی" سروده شده است، در زمان حیات خود او مورد پذیرش و استفاده‌ی ادیبان و شاعران

زمان بوده است و تذکره نویسان با اعتماد و اطمینان از سلاست کلام و فصاحت بیان او سخن گفته و به نقل اشعاری از او همت گماشته‌اند.

آثار متعددی به نظم و نثر از وی برجای مانده است :**رساله معما**، به شعر که از طبع‌آزمایی‌های رایج آن زمان بوده است؛ **مناظره گل و مل**، در قالب مثنوی که نسخه دستنویس آن در کتابخانه شخصی اصغر مهدوی موجود است؛ **دیوان اشعار ترکی**، که اشعار آن در قالب غزل و دربرگیرنده‌ی مضامین عاشقانه است؛ و **رساله‌ای منثور به زبان ترکی** که در آن اندیشه‌ها و عقاید خود را همراه با شرح مختصری از وضعیت فرهنگی عصرخویش بیان کرده است. اثر معروفی که به‌غلط به وی نسبت داده شده مجالس‌العشاق است که نویسنده واقعی آن، کمال‌الدین حسین گازُرگاهی، از معاصران و نزدیکان حسین بایقراست.

سلطان حسین بایقرای شاعر: "حسینی"

نزدیکترین دوست سلطان حسین، وزیر کاردان و مدبر او امیر کبیر علیشیر نوایی است که خود یکی از بزرگترین شاعران ادبیات ازبک محسوب می‌شود و در کل جهان ادب، به عنوان شاعری توانمند و مقتدر شناخته شده است. او اشعار حسینی را بارها مطالعه کرده و حتی از دیوان وی بهره‌ها برده است که از آن جمله تضمین یک غزل او شاهد این مدعاست. علیشیر نوایی، سلطان حسین را "سلطان‌الشعرا" نامیده و جایگاهی ویژه بدو داده است. همچنین در کتاب ارزشمند خود به نام "مجالس‌النفائس" که به زبان ترکی نوشته و بعدا به اکثر زبانهای

دنیا از جمله به فارسی نیز ترجمه شده است، بخشی را به اشعار حسینی اختصاص داده و غزلیاتی نقل کرده است.

کتاب دیگر این عصر" تذکره الشعرا" از دولتشاه سمرقندی است که او نیز با احترام از اشعار حسینی نام برده و نمونه‌هایی را ارائه داده است. اما این کتاب، تنها به آوردن چند غزل فارسی حسینی اکتفا کرده است و در مورد غزلیات ترکی سکوت کرده و بدون دادن نمونه ای از اشعار ترکی، به تعریف این اشعار بسنده کرده است. تردیدی نیست که دولتشاه اشعار ترکی را نمی‌دانسته و لذا به آوردن اشعار فارسی راضی شده است. مؤلف قاموس الاعلام نیز سلطان حسین بایقرا را از اعاظم شاعران ترکی‌گوی نام برده و به نقل چند غزل فارسی او بسنده کرده است.

زندگی سلطان حسین بایقرا

در کتابهای تاریخی و تذکره‌های متعدد، زندگی و شرح حال دوران حکومت سلطان حسین نوشته شده و از ۳۵ سال خدمت او در آبادانی و عمران کشور تیموری سخن‌ها رانده‌اند. تذکره‌هائی مانند تذکره الشعرا، تحفه‌ی سامی، مجالس‌النفائس، مجمع الخواص و... به هنر شاعری سلطان حسین اشاره ها شده و نمونه هائی از اشعار اورا ارائه داده اند. در زمان حاضر نیز نوشته‌هائی در مورد شعر و شاعری وی آمده است که اشاره‌ای بدانها خواهیم کرد. ابتدا لازم است در مورد لقب "بایقرا" از کتاب مجالس‌النفائس توجه کنیم. در این کتاب آمده است که چون

برادر بزرگتر سلطان حسین میرزا، موسوم به "بایقرا میرزا" اورا پرورده و بزرگ کرده بود وی را سلطان حسین میرزای بایقرا نامیدند.[1]

دکتر ذبیح اله صفا در تاریخ ادبیات خود چنین می‌نویسد: " سلطان ابوالغازی حسین میرزا از سلاطین مشهور و دانش پرور و شعر دوست تیموری است که عهد سلطنتش به وجود بزرگترین رجال علم و ادب دوران تیموری مزین بود". وی، در مورد منابع زندگی او چنین ادامه می‌دهد: "ذکر منابع تحقیق در باره‌ی او زائد به نظر می‌آید. زیرا تواریخ مهمی که در عهد او و یا در اوان سلطنتش به رشته‌ی تحریر درآمد پر است از مناقب او، مانند مطلع‌السعدین، روضه الصفا، حبیب السیر و... علاوه بر این دولتشاه سمرقندی فصلی مشبع در باره ی او دارد".[2] وی اضافه می کند:"وی به ترکی و به فارسی شعر می‌ساخته و در شعر "حسینی" تخلص می‌کرده است.[3] البته دکتر صفا نیز بیشتر به عمران و آبادانی کشور در زمان او پرداخته و می‌نویسد: " در مدرسه و کتابخانه‌ای که در هرات بنا کرده بود قریب ده هزار طالب علم به خرج وی سرگرم تحصیل بودند و همه‌ی ابنیه‌ی وی و امرایش از جمله شاهکارهای فن معماری و ظرافتکاری دوران تیموری است". وی بعد از ارائه‌ی اطلاعاتی در این باره، تنها به آوردن یک غزل فارسی از او اکتفا کرده، ولی بابی تازه می گشاید و چنین مطرح می‌کند که کتاب مشهور "مجالس العشاق" منسوب بدوست.

---

[1] مجالس النفائس، لطائف نامه، ترجمه فارسی، تهران، ص۱۲۷.

[2] تذکر الشعرا، تهران، ص۵۸۹ الی ۶۱۰.

تاریخ ادبیات، همان، ص۵۲۶.

[3] همان، ص۵۲۷.

این کتاب هرچند که از طرف دیگران نیز به بایقرا نسبت داده شده است اما تحقیقات موثق نشان داده است که مؤلف آن کمال الدین گازرگاهی بوده و به سلطان حسین تقدیم کرده است.[1] علی اصغر حکمت نیز به این موضوع پرداخته و اصل کار(ایجاد شبهه) را ادوارد براون کرده است که او در طرح چنین شائبه‌هائی استادی ماهر است.[2]

ادوارد براون نیز در مورد شاعری سلطان حسین بایقرا سخنی فراتر از صفا نگفته است یا برعکس، صفا گفته‌های اورا تکرار کرده است.
یادآوری می شود ادوارد براون کسی است که سیاست "تفرقه بینداز و حکومت کن" انگلیس را در ساحه‌ی ادبیات ایران به اجرا در آورده است. او در تاریخ ادبیات ایران که متاسفانه هنوز بهترین تاریخ ادبیات فارسی تلقی می‌شود همواره تلاش کرده است ادبیات ایران را فقط به ادبیات فارسی منحصر نماید و از ادبیات غنی ایرانی که شامل ادبیات زبانهای ایرانی است خودداری نماید. برای همین هم است که از اشعار ترکی بایقرا حتی یک بیت هم ذکر نمی‌شود و در تمامی کتابهای ادبیات ایران که توسط ادیبان فارس و پیروان او نوشته شده است سیاست همین است، و در کتابهای افرادی چون صفا، شفا، شفق، و دیگران نمونه‌ای از اشعار ترکی آورده نمی‌شود. این سیاست تا حدی است که حتی به دیوان فارسی شاعران بزرگی چون نسیمی، فضولی و ... نیز بی‌توجهی نشان داده می‌شود و دلیل آن غنای بالای اشعار ترکی این بزرگان است و اشاره به آنان ممکن است عمق و ژرفای ادبیات

---

[1] سعید نفیسی، تاریخ نظو و نثر در ایران، تهران، ص ۲۸۴.
[2] ادوارد براون، تاریخ ادبیات ایران، ج ۳.

ترکی را عیان سازد. متاسفانه این لکه‌ی ننگ، دامن ادبیات ایران را آلوده است.

در باره‌ی شعر و آثار سلطان حسین بایقرا در کتب و تذکره‌های قدیمی می‌توان در حبیب‌السیر، تذکره‌الشعرا، مجالس‌النفائس، بهارستان جامی، تحفه‌ی سامی، قاموس الاعلام، مقدمه‌ی سنگلاخ و ... مطالبی را یافت و از آثار معاصر ایران می‌توان در کتاب‌های نوشته شده توسط ذبیح‌اله صفا، سعید نفیسی، دکتر یارشاطر، ادوارد براون، علی اصغر حکمت، و دکتر رکن‌الدین همایون فرخ یافت. همایون فرخ در نشر دیوان امیر کبیر علیشیر نوائی اشارات فراوان به آثار سلطان حسین بایقرا کرده و از تحقیقات دانشمندان ازبکستان نیز سخن می‌راند.[1]

اما در ادبیات ترکی نیز، هرچند تحقیقات وسیعی صورت گرفته، اما دیوان حسینی تنها در نیمه‌ی دوم قرن بیستم مورد توجه قرار گزفته و منتشر می شود. اسماعیل حکمت نخستین ادیبی است که دیوان سلطان حسین بایقرا را در سال ۱۹۴۶ نشر می‌دهد.[2] از آن پس، ادیبان ترک به بررسی این دیوان پرداخته و جایگاه آن را در ادبیات ترکی باز نموده اند. نهاد سامی بانارلی در کتاب "رسیملی تورک ادبیاتی تاریخی"، ضمن بررسی زندگی او، نگاهی به آثار وی دارد. او می نویسد: سلطان حسین بایقرا، بانی مکتب هرات در شعر و ادب بوده و در دربارش شاعران برجسته‌ای چون جامی، هاتفی، امیرعلیشیر توائی، خطاطانی چون سلطان علی، نقاشانی چون کمال‌الدین بهزاد، تذکزه

---

[1] دیوان فارسی امیر علیشیر نوائی، به همت دکتر رکن الدین همایون فرخ، تهران، ۱۳۷۵، ص ۳۷ الی ۴۸.

[2] تورک ادبیاتی اؤرنک لری، دیوان سلطان حسین میرزا بایقرا، استانبول، ۱۹۴۶.

نویسی چون دولتشاه سمرقندی گرد می‌آمدند و مجالس الشعرا تشکیل داده و از شنیدن اشعار زیبای علیشیر نوائی لذت می‌بردند. این مجلس یادآور مجالس جم بوده که لبریز از ذوق و شعف بوده است".[1] وی می-افزاید که دیوان سلطان حسین، بعد از مرگ وی ترتیب یافته و مورد توجه عموم قرار گرفته است. در ضمن، بانارلی معتقد است قدرت شعرسرایی وی در حد و اندازه‌های قدرت سلطنتی وی نبوده، بلکه خود او شعرسرایی را بیشتر برای تشویق هنرمندان و عالمان مد نظر قرار داده است. اضافه می‌نماید اکثر محققان ترک، در بررسی ادبیات این دوره، اگر ده صفحه به امیرعلیشیر نوائی اختصاص می‌دهند، یک صفحه‌ای هم به سلطان حسین می‌پردازند از آن جمله بانارلی در حالیکه ۱۲ صفحه به نوائی جا داده، تنها نیم صفحه به حسینی اختصاص داده است.

نسخه‌های خطی دیوان حسینی، که امروزه کتابخانه‌های سراسر دنیا از جمله: استانبول، هرات و لندن را مزین کرده است در دوران بعد از مرگ شاعر، اما نزدیک به دوران حیات وی استنساخ شده اند.

دیوان حسینی در نیمه ی دوم قرن گذشته مورد توجه قرار گرفته و شاید بتوان گفت که از این زمان جائی در میان تدقیقات ادبی ترکی پژوهی یافته است. به هر حال دیوان وی در شهرهای مختلف دنیا از جمله: هرات، استانبول، شهرهای ازبکستان و افغانستان به چاپ رسیده است و اسماعیل حکمت، بانارلی، فؤاد کؤپرولوزاده، و دیگران بدان پرداخته‌اند.

---

[1] نهاد سامی بانارلی، رسیملی تورک ادبیاتی، استانبول، ۲۰۰۴، ص۴۲۳.

چاپ ما نخستین چاپ این دیوان در ایران به شمار می‌آید که از روی چاپ افغانستان به عمل آمده است. تردیدی نیست که نشر این دیوان به دلیل کار نخستین، دارای عیب و ایراداتی باشد. نسخه‌ی چاپی مورد استفاده ما، در سال ۱۹۷۶ به انجام رسیده است. امید آن داریم که مورد توجه ادبدوستان قرار گرفته و با دقت تدقیقگران مواجه گردد تا از ایرادات آن کاسته شده و دیوانی بهتر ارائه گردد.

تورکجه اؤن سؤز

تیمورتاریخی

امیرتیمور کوره‌کن و اونون اولادلاری، یوز ایلدن آرتیق، یئر اوزونون گئنیش بیر ساحه‌سینده، گوجلو و امین بیر امپراتورلوق قوروب، تاریخ بویو گؤرکملی بیر ائتکی بوراخمیشدیر. امیرتیمور اؤز زمانه‌سی‌نین اولایلاریلا قورخونج بیر دؤور یارادیب، عینی حالدا صنعت، ادب و کولتورون گلیشمه‌سینده ده بؤیوک رول ایفا ائتمیشدیر. امیرتیمور، اون ایلدن قیسا بیر زماندا، اورتا آسیادان کیچیک آسیایا قدر، گئنیش امپراتورلوق یارادیب، اونونلا برابر یوزلرله صنعت آداملارینی اؤز پایتختی اولان سمرقنده توپلاییب و زمانین علم و ادب مرکزینی یارادیر. او، ۷۸۰دان ۸۰۷ ایللری آراسیندا اورتا آسیادان هندوستانا و اورادان مصره قدر اوزانان اؤلکه‌لری اؤز حکومتی آلتینا گتیره‌رک بؤیوک و تایسیز بیر حکومت یارادیر.

یاخشی‌دیر کی تیمورون بوتون اولادلاری، سلطانلار و شاهزاده لری علم و ادب آداملاریلا یاخشی قووشوب، اؤزلریندن یاخشی آد قویوبلار. امیرتیمور بالاجا امیرلیکلری بیرلشدیریب، بؤیوک امپراتورلوق قورور؛ اولادلاری دا اؤلکه‌نین آوادانلیغی، گلیشمه‌سی و عالم‌لرین یئتیشمه- سینده چالیشیب، بوتون علمی – ادبی و صنعت ساحه‌لرینی ایره‌لی سورموشلر. بونو دا آرتیرماق لازیمدیر، تیمور سلسله‌سی‌نین ۱۰۰ ایلدن

آرتیق حکومتی چاغیندا، بو حرکت تکجه سمرقند و یا هراتا حصر اولونمامیش، بلکه بوتون شهرلر و اؤلکه‌لر بو گلیشمه‌لردن بهره آلمیشلار. مورخلر یازیرلار امیر تیموردان سونرا دا ادبی - علمی مرکزلر اوجمله‌دن شاهرخ میرزا زمانیندا گلیشیر، اونون اوغلو میرزا بایسنقر زمانیندا داها مکمل‌له‌شیر و نهایت سلطان حسین بایقارا دؤورونده زیروه‌یه چاتیر. ۱۰۰ ایلدن آرتیق بیر زماندا تیمور اولادی‌نین حکومتی چاغیندا، اؤلکه میزین تاریخینده علم و ادب یوکسه‌لیشی ایله برابر، مختلف شهرلرین آوادانلیغی دا گؤز اؤنونده جانلانیر. تیمورشاهزاده لری - شاهرخ، بایسنقر، الغ بیگ، سلطان حسین بایقرا چاغلاریندا یوزلرجه ادیب، مورخ، موسیقی‌چی، رسام، خطاط و باشقا ساحه‌لرین چالشقانلاری عرصه‌یه گلیر و بو زمانلاردا سمرقند، هرات و تبریز مکتب‌لری انکشاف ائدیر. صنعتکارلار دا خلق ایچینده قارشیلانیب حؤرمتله آلقیشلانیرلار.

اوخوما قایناقلاری

بیلدیگیمیز کیمی، تیمور دؤورونده علم و ادبه اؤنم بسله‌دیگی اوچون، چوخلو تاریخی – ادبی و علمی اثرلر یارانیر. بو زمان یازیلان کتابلار هله بوگون ده موثق و دوزگون قایناقلار سایيلاراق قارشیلانیرلار. بو دورون تاریخ کتابلاری آراسیندا: غیاث‌الدین میرخواندین "حبیب السیر" کتابی، کمال الدین عبدالرزاق سمرقندی‌نین "مطلع‌السعدین" اثری، حاج خلیفه‌نین "کشف الظنون" اثری، دولتشاه سمرقندی‌نین "تذکره الشعرا" اثری، بونلاردان علاوه یوزلرجه شاعرلرین دیوانی: عبدالرحمن جامی‌نین "بهارستان"ی، خواجه نصیرالدین طوسی؛

امیرعلیشیرنوایی‌نین و باشقالاری‌نین اونلارجا کتابلاری و یوزلرجه تازا استنساخ اولان اثرلر، بوگون ده هله کی وار، ان دیرلی قایناقلار کیمی قارشیلانیرلار. بوگونوموزون عالم‌لری بو قایناقلارا آرخالاناراق، بو دوره نین دوزگون دورومونو آراشدیریب ده‌یرلندیریرلر. سعید نفیسی، علی اصغر حکمت، دکتر ذبیح اله صفا؛ دکتر شجاع‌الدین شفا، دکتر رضازاده شفق، دکتر رکن‌الدین همایون فرخ و باشقالاری بو قایناقلارا آرخالانیب علم و صنعت اوجاقلارینی آراشدیریرلار.

شوبهه یوخدور کی تیمور سلطانلاری و شاهزاده‌لری‌نین حمایه‌سی آلتیندا بسله‌نن و گلیشن عالم‌لر و ادیبلر، شاعرلر و خطاطلار، رساملار و موسیقی بسته‌کارلاری اؤز هنرلری و یارادیجیلیقلاریلا زمانه‌نین گلیشمه‌سینه اؤز دامغالارینی باسمیشلار.

تاریخده تیموریلر دامغاسی

امیرتیمور- تاسفله اونو "لنگ"، "توپال" و "چولاق" آدلاندیراراق، تاریخ یانلیش بیر یؤنه یورودولموشدور، بیرحالدا کی، هئچ بیر امپراتورون آدینی چولاق، لنگ و یا توپال قویماغا هئچ کیمین جراتی اولمامیشدیر. آنجاق تیمور سمرقندی یوزلرله شاعر، عالم و صنعتکارلارلا بزه‌میش و بؤیوک انسانلارین یوردو ائتمیشدیر. بلکه ده اؤزوندن یاخشی بیر آد قویماق و سوو ظن لری آرادان قالدیرماق اوچون بو ایشه ال وورموشدور! هرحالدا؛ خلق آراسیندا و تاریخده اؤز بهره سینی آلمیشدیر. اونون زمانیندا بیر آزادلیق یارانیب، صنعتلر - خط، رسم، موسیقی، شعر و علملر ایره‌لی گئدیب و چوخلو اثرلر یارانیر.

تیموردان سونرا اونون بؤیوک اوغلو شاهرخ میرزا، سمرقندین گلیشمه‌سینده چالیشمالاری دوام ائدیر و چوخلو صنعتکارلاری اؤیور. بئله‌لیکله سمرقند اؤز دورومونو ساخلاییب و چوخلو اثرلرین یارانماسینا زمینه یارانیر. آنجاق شاهروخون اوغلو – میرزا بایسنقر حکومت اوسته گلمکله، پایتختی سمرقنددن هراتا کؤچورور. هراتدا ادبی- هنری مکتب یارانیر. اما اونون قارداشی- اولوغ بیگ- سمرقندده قالماقلا، سمرقندی گلیشمه ده یاردیمچی اولور. بئله‌لیکله بو زمان ایکی مرکز- هرات و سمرقند- پارالل صورتده موقعیت قازانیر و عالملر بو ایکی مرکزده توپلانیرلار.

مورخلرین دئدیگینه گؤره، تیمور دؤورونده عالم‌لرین ایشی باشلاردان بارماقلارا ائنیر و خطاطلیق، رساملیق، موسیقی و... داها آرتیق گلیشیر و یوزلرله کتابین استنساخی ایره‌لی سورولور.

بایسنقردان سونرا، سلطان حسین بایقارا ایش اوسته گلیر. او، ۸۷۵جی ایلدن سلطنت تختینه اوتوروب، ۳۵ ایل اؤلکه‌ده امنیت و راحتلیگی قورویور و بونون نتیجه‌سینده ۸۷۵ دن ۹۱۱ ایلینه قدر بوتون صنعتکارلار راحتلیکله یارادیجیلیغا دوام ائدیرلر. آرتیرماق لازمدیر کی او، ۳۵ ایل ساطنتی‌نین ۳۰ ایلینی امیرکبیر علیشیر نوایی ایله بیرگه ایش بیرلیک ائدیر. علیشیر نوایی اؤزو بؤیوک عالم و شاعر اولاراق، زمانین علم و ادبینده بؤیوک گلیشمه‌لره زمینه یارادیر و یوزلرجه شاعر، عالیم و صنعتکاری اؤز درباریندا بسله‌ییب، ادبیاتی و هنری اثرلریله پارلادیر.

تیمور اولادلاری‌نین هامیسی کتاب و کتابخانا ماراقلیسی اولاراق، ادیبلرین دئدیگینه گؤره، افراط یولو توتموشلار. بایسنقر دؤورونده ۴۰ خطاط سارایدا کتاب یازماغا مشغول اولوب، جعفر تبریزی و اونلارجا

شاگردلریله برابر کتابلارین استنساخی‌نی ایره‌لی سورموشلر و کتابخانالاری زنگینلشدیرمیشلر.

ظهیرالدین بابر، تیمور اوغوللاریندان، هندوستان حکومتی‌نی اله آلدیقدا، اورادا علم و ادب اوجاقلارینی آلیشقان ساخلامیش و تورک ادبیاتینا رونق وئرمیشدیر. هندوستاندا تورک ادبیاتی گلیشه‌رک، حتا فارس ادبیاتیندا آدلانان هند سبکی- دوغروسو اولان آذربایجان سبکی یارانیر. بابرین یاراتدیغی حکومت، یوز ایللر بؤیو دوام تاپیر.

بیلدیگیمیز کیمی، تیمور سلسله‌سی‌نین آرخاسیندان قره‌قویونلو، آغ قویونلو و صفویه سلسله‌لری گلیر و بونلارین زمانیندا، تورک دیلی و ادبیاتی رسمی اولاراق دوام تاپیر. قره قویونلو سلطانی-جهانشاه حقیقی بؤیوک بیر شاعردیر. اونلاردان سلطان یعقوب قره‌قویونلو دا ادبیات ماراقلیسی اولاراق، ملک الشعرا حبیبی کیمی شاعرین یئتیشمه‌سینده درین تاثیر بوراخمیشدیر. شاه اسماعیل خطایی ده ادبیات تاریخیمیزین گؤرکملی سیمالاریندان بیریسی‌دیر.

آنجاق، تیمور اوغوللاری‌نین بین‌الخلق باغلانتی‌لاری دا اؤنملی‌دیر. تیمور اؤزو اسپانیا پادشاهی ایله رابطه قورور، شاهرخ بو رابطه‌نی گئنیشلندیریر. اما قسطنطنیه فتحی، بوتون اوروپانی چاخناشدیریر و اوروپالیلار تورک سلطانلاری آراسیندا تفرقه سالماق اوچون چالیشیرلار. اونلار، تورک دولت‌لرینی بیر- بیری‌نین جانینا سالماغا جان آتیرلار. هرحالدا بو یولدا بیر سیرا باشاریلار دا اله گتیریرلر. آنجاق تیمور اوغوللاری بو حادثه‌لره دوزگون توخوناراق، اجنبی‌لره میدان وئرمیرلر. اونلار اؤز موقعیتلرینی دوزگون باشا دوشوب، ایپک یولونو الده

ساخلاماغا چالیشیرلار و بئله‌لیکله ده اؤز تجاری منفعت‌لرینی قورویورلار.

تیمور دورونده آوادانلیق

امیرتیمور اؤلکه‌نین آوادانلیغینا اؤنم بسله‌میش و بوتون هر یئردن صنعتکارلاری توپلاییب، سمرقنده گتیری و ایپک یولونون تجارت امنیتی‌نی ساخلاماقلا، یوللاردا کاروانسرالار قوروب، تجاری مجتمع‌لر، مسجدلر و بقعه‌لر دوزه‌لتدیریر. شاهرخ، آتاسی‌نین یولونو دوام ائتدیریر و چوخلو عملرتلر، بقعه‌لر، مسجدلر و مدرسه لر قورور. او، قناتلاری آریتدیریر، چایلارا گؤرپولر دوزه‌لتدیریر، مدرسه‌لر، بازار، حمام، خانقاه‌لار دوزه لتدیریر.

بایسنقر دورونده بو ایشلر داها حدتله ایره‌لی سورولور و کاروانسارالارین دوزه‌لتدیرمه‌سی هیزله قاباغا سورولور. سلطان حسین زمانیندا ۵۷۴ عمارتین دوزه‌لینمه‌سینه اشاره اولونور.[۱]

بو عمارتلردن هراتدا، سمرقندده، بلخده، یزدده، مشهدده، و باشقا شهرلرده هله ده موجوددودر. بوگون بو عمارتلرین چوخو قالماقدادیر. امیر چخماق مدرسه‌سی یزدده(۸۴۱ ایلینده دوزه لینمیشدیر)، هرات مدرسه‌سی(۸۴۳ ایلینده)، دودر مدرسه‌سی و گوهرشاد مسجدی مشهدده، جلال الدین فیروز مدرسه‌سی هراتدا، ملکت مدرسه‌سی بلخده و...

۱

تیمور سلطانلاری

۱ بایسنقر

دوغرودور کی بوتون تیمور اوغوللاری علم اهلینه، ادب و شعر ساحه سینده چالیشانلارا ماراق گؤسته‌ریب، اونلاری تشویق ائدیرمیشلر. شهرلرین آوائانلیغی اوغروندا چالیشیردیلار. تیمور و شاهرخ دا بو ایشده استثنا اولمورلار. آنجاق بونلارین آراسیندا بیر نئچه سلطان باشقالاریندا داها آرتیق علم و هنر ساحه‌سینده ماراق گؤسترمیشلر. او جمله دن شاهرخ اوغلو میرزا بایسنقردان آد آپارماق اولار. میرزا بایسنقر، ۸۳۷ ایلینده وفات ائتمیش، اما قیسا عمرونون چوخونو علم و ادب ساحه سینده چالیشمیشدیر و بو چالیشمالار سایه‌سینده "بایسنقر مکتبی" نین یارانماسینا سبب اولموشدور. اونون سارایینداچوخلو خطاط، رسام، موسیقی چی، معمار، و باشقا عالم‌لر چالیشلراق، گؤزه‌ل بنالار یارادیب، کتابخانالارین بزه‌گی اولان الیازما نسخه‌لرینی یازیب - یارادیرلار. چوخلو دیوانلارین الیازمالاری اونون زمانیندا یازیلیر. خط اوصولی اونون زمانیندا علمی ماهیت قازانیر. موسیقی اثرلری "نت" اوزونه آلینیر. "حبیب‌السیر" یازاری، سلطان بایسنقر چاغیندا علم و هنرین رونقی حقینده چوخلو یازیلار یازمیش و بونو گؤسترمگه چالیشیر کی ایرانین

باشا باشیندان بوتون صنعتکارلار اونون سارایینی توشلاییب، هراتا گلیرلر و بئله‌لیکله بایسنقر مکتبی یارانیر.

۲ اولوغ بیگ

بایسنقرون قارداشی و شاهرخ اوغلو میرزا الغ بیگ ده سمرقندده قالاراق، علم و ادب ساحه‌سینده چالیشانلاری تشویق ائدیر. او ۷۹۶ دا دنیایا گلیب و ۸۵۳ ده اؤز اوغلونون الیله اؤلدورولور. آنجاق ۸۴۱ ایلینده سلطنت ایشینه یوکسه‌لیب و اؤز سلطنتی دوروندە ریاضیات، نجوم، طب و باشقا علم‌لرین چیچکلنمه‌سینه یاردیمچی اولور. اؤزه‌للیکله اونون چاغیندا "کوره‌کن زیجی" یارانیر و تقویم علمی‌نین اساسلاری قورولور.

الغ بیگ ریاضی ماراقلیسی اولاراق، چوخلو علم آداملارینی اؤیوب، تشویق ائدیر. اونون سارایندا غیاث الدین جمشیدی، قاضی زاده رومی، مولانا علی قوشچی کیمی عالم‌لر باش قالدیریرلار.

۳ سلطان حسین بایقرا

تیمور اولادلاری‌نین گوجلو و اوزون مدت حاکمیتی اولان سلطانی، میرزاحسین بایقرا اولموشدور. البتده اونون آدی‌نین بایقرا اولدوغو قارداشی‌نین تربیه‌سینی آلدیغی اوچون قویولدوغونو سؤیله‌ییرلر. او، ۱۴۳۸/۸۱۶ م دا دنیایا گلیب و ۹۱۱ ایلینه قدر یاشاییر. ۳۵ ایل ده سلطنت ائدیر. اونون اوزون مدت سلطانلیغی سبب اولموشدور تا امنیت و راحتلیق اؤلکه‌ده حکم سورسون. صنعتکارلار دا بو دورومدان

فایدالاناراق، اؤز یارادیجیلیقلارینا دوام ائتدیرمیش و دیرلی صنعتکارلار باش قالذیرمیشدیر. سلطان حسین بایقرا، گوجلو و تدبیرلی بیر سلطان اولاراق، بیر الینه شمشیر آلمیش- اؤلکه‌نی دوشمن‌لردن قوروموش، بیر الینه ده قلم آلمیش و یازیب- یارادمیشدیر. اونا گؤزه ده تاریخیمیزده دیرلی بیر یئر توتموشدور. اونون دوروندە علم و ادب زیروه‌یه چاتاراق، چوخلو عالم لر ؛ شاعرلر و ادیبلر اورتایا گلمیشلر.

سلطان حسین ۳۵ ایل سلطنتی ایله اؤلکه‌نین آوادانلیغی و خلقین امنیتی اوغروندا چالیشاراق، تورک دیلینده دیوان یاراتماقلا دا ادبیات تاریخینده همیشه‌لیک قالان سیمالاردان بیری اولموشدور. زمانین عالیم‌لری ده اونو آلقیشلاییب، بگه‌نیرلر. اونون شاعر و عالم وزیری امیرکبیر علیشیر نوایی اونو "سلطان الفضلا" آدلاندیراراق، اکثر اثرلرینی ده اونا تقدیم ائتمیشدیر. دولتشاه سمرقندی، تذکره‌الشعراسیندا، سام میرزا تحفه ی سام اثرینده، عبدالرحمن جامی، بهارستان اثرینده و مولانا برهان‌الدین مجالس بهشت اثرینده سلطان حسین بایقرانی اولو و همتلی بیر سلطان کیمی اؤیموشلر و اونون صنعتکارلارا اولان محبتیندن سؤز آچمیشلار. قاموس الاعلام مؤلفی ده حسینی‌نین خلق ایچینده شعرلری‌نین سئویله‌مه‌سیندن یازیر و نوایی مجالس‌النفائس اثرینده اونون شعرلری‌نین بگه‌نیلمه‌سیندن دانیشیر و خلق ماراغینی سلطانا نسبت گؤسته‌ریر.

بونو دا آرتیرماق لازیمدیر کی سلطان حسین بایقارانین اوغوللاری دا شعر و ادب ماراقلیسی و اؤزلری ده شاعر اولموشلار. میرزا بدیع‌الزمان "بدیعی: تخلصو ایله دیوان صاحبی ایدی. شاه غریب میرزا "غریبی" تخلصو ایله ایکی دیللی بیر شاعردیر. اونون فریدون آدلی اوغلو دا شاعر

اولموشدور. سلطان بایقرانین باشقا اوغلانلاری ده: محمد حسین میرزا، سلطان محسن میرزا، محمد مؤمن میرزا، مظفر حسین میرزا دا هامیسی شاعر اولاراق دیوانلاری واردیر.[1]

دکتور ذبیح‌اله صفا یازیر: سلطان حسین بایقرا هراتدا مدرسه و کتاخانا قوراراق، ایکی مین طلبه‌نین تحصیل هزینه‌سینی بوینونا آلاراق، هراتدا قورولان بنالارین هامیسی‌نین معمارلیق هنری، شاه اثرلری کیمی اولدوغو اونون هنر ساحه‌سینده باجاریغینی گؤسته‌ریر.

بایقارا دورونده علم و صنعتین دورومو

شوبهه یوخدور کی تیمور اوغوللاری دورونده یوز ایلدن آرتیق بیر زماندا، شهرلرین آوادانلیغی اوغروندا چالیشمالار نتیجه‌یه چاتمیش و معمارلیغین اینجه نمونه‌لری اورتایا گلمیشدیر. بونلارین یانیندا، خط، رساملیق، شعر و موسیقی اثرلری ده زیروه‌یه یوکسلمیشدیر. بوگون دونیا کتابخانالاریندا یوزارجه الیازمالار ائله بو دوره‌نین اثرلری کیمی قیمتله‌نیر. بونو دا اونوتمامالی کی بو زمانین عالیم‌لری و شاعیرلری ده حتما حکومت طرفداری اولمامیشلار. بلکه گاهدان سلطانلار طرفینده اؤلدورولوب، دارا چکیلیب و دری‌لری ده سویولوبدور. بونلاردان فضل اله نعیمی تیریزی، عمادالدین نسیمی، قاسم انوار و باشقالارینی آد آپارماق اولار. بئله لیکله اونلارین مچید و مدرسه‌لرینده اولان طلبه‌لر حکومت طرفداری اولمامیشلار. شوبهه یوخدور کی سلطانلار چالیشیرلار تصوف

[1] تاریخ ادبیات در ایران، همان.

و درویشلیگی رونق وئرمکله قیاملارین قارشیسینی آلماق امکانلارینی الده ائتسینلر.

تیمور سلطانلاری دین علم‌لری‌نین گلیشمه‌سینه ده جان آتمیشلار. بونا گؤره ده چوخلو دین آداملاری میدانا گلمیشلر، او جمله‌دن ملا حسین واعظ کاشفی(۷۵۱ -۸۲۳)،"جوهرالتفسیر لتحفه‌الامیر"ی یازماقلا تفسیر قرآندا بؤیوک باجاریقلار گؤسترمیشدیر. شیخ علاءالدین علی بن محمد شاهرودی بسطامی(اؤلومو ۸۷۵)"تفسیر محمدیه" اثرینی یازمیش و شیخ محمد بن محمود بخاری "تفسیر خواجه محمد پارسا" نی یازمیشدیر.

کلام علمینده، علی بن محمد بن یونس العاملی(اؤلومو ۸۷۷) و علامه میرسید شریف جرجانی(اونونجو عصر)، ابن ابی جمهور شمس الدین محمد احسائی و باشقا عالم‌لرین اولماسیلا یوزلرجه اثرلرین یازیلماسی اوجمله‌دن: زادالمسافرین، کشف البراهین، الملل و النحل و یوزلر اثره اشاره ائتمک اولار.

حکمت و منطق ساحه‌سینده باشقا عقلی علملر کیمی یوزلر اثر یازیلیر و یوزلر عالم و حکیم میدانا گلیر. اما ریاضیات ساحه‌سینده، سمرقند دنیا مرکزی کیمی موقعیت قازانیر. اؤزه‌للیکله میرزا الغ بیک، بایسنقر و سونرا سلطان حسین بایقارا دؤوروندە، خواجه نصیرالدین طوسی، غیاث الدین جمشید کاشانی، ملا علی قوشچی (اولغ بیگ اونا "اوغلوم" لقبینی وئرمیشدی)، قاضی‌زاده رومی، عبدالقادر بن حسن رویانی، سید منجم، رکن‌الدین بن شرف‌الدین حسینی کیمی عالم‌لر دگرلی کتابلار یازماقلا بو گونوموزه قدر ده علم قایناقلارینی آلیشقان ساخلامیشلار.

موسیقی‌ده خواجه کمال‌الدین عبدالقادر مراغه‌ای(۷۵۴- ۸۳۷) تورکجه شعرلردن علاوه آذربایجان موسیقی‌سینی همیشه‌لیک قالارقی ائتمیشدیر. بو زمانین باشقا موسیقی عالم‌لریندن "قول محمد"، "شیخ نابی"، " حسین عودی" کیمی صنعتکارلاری آد چکمک اولار. بونلار هامیسی بایقرا سارایینداتربیه یئتیشن صنعتکارلاردیر.

سلطان حسین سارایی‌نین بؤیوک رساملاریندان: مولانا جلال‌الدین یوسف، شاه مظفر، حاج محمد، ملایار، میرک و نهایتده تاریخیمیزین گؤرکملی رسامی کمال‌الدین بهزاددان آد آپارماق اولار کی اثرلری بوگون ده کتابخانالارین و موزه‌لرین بزه‌گی‌دیرلر. تیمور اوغوللاری دورونون یوز ایللیک تاریخینده خط بؤیوک ماراقلا ایره‌لی گئدیب و چوخلو خطلر اوصول قازاندیلار و یوزلرجه الیازمالار میدانا گلدی. بو دورون خطاطلاریندان مولانا عابد، میرزا بایرام، ملاعلی تبریزی، سلطان علی مشهدی، خواجه عبدالله مروارید، سلطان محمد خندان، سلطان محمد نورالله و ... آد آپارماق لازیمدیر.

طب علمینده ده بؤیوک باشاریلار ایره‌لی سورولوب و گؤرکملی طبیب‌لر میدانا گلدی. بایقرا دورونون یوزلر طبیبیندن: برهان‌الدین نفیس کرمانی، غیاث الدین متطبب و ... ا اشاره ائتمک اولار.

بونو دا آرتیرماق لازیمدیر کی سلطان حسین اؤزو بیر نئچه علمین ماراقلیسی کیمی چالیشمیش و اؤزوندن مهارت گؤسترمیشدیر. اوجمله‌دن ریاضیات ماراقلیسی اولدوغونو چوخلو قایناقلار یازمیشلار.

شعر و ادبیات تیمور دوروندە داها آرتیق ماراق قازانیر و بیر سیرا فارس ادیبلری‌نین دئدیکلری‌نین ترسینه- ادبیات بو زمان رونق تاپاراق پارلاق بیر دورانی باشلاییر. تورک ادبیاتی بؤیوک و یایغین شکیلده

یاییلیر و چوخلو شاعرلرله برابر سلطانلار دا قلم اله آلیب شعر دیوانلاری یارادیرلار. عمادالدین نسیمی، فضل‌اله نعیمی حافظ ایله چیگین – چیگینه شعر زیروه‌لرینی فتح ائده‌رک، قاسم انوار، ملک الشعرای حبیبی کیمی بؤیوک شاعرلری داللاریجا چکیب و سلطانلارین اله قلم آلدیقلاریلا –سلطان حسین بایقرا، سلطان جهانشاه حقیقی و شاه اسماییل ختائی، امیر علیشیر نوائی و... تورک دیلی و ادبیاتی رسمی بیر دوروما کئچیر و عبدالرحمان جامی کیمی فارس شعری‌نین بؤیوک شاعرینی حیرتده قویور. جامی، علیشیر نوائی و بایقارانین شعرلری‌نین توصیفینده ماراقلی سؤزلر دیله گتیرمیشدیر.

سلطان حسین بایقرا ۳۵ ایل سلطنت ایله بؤیوک بیر اؤلکه‌یه امپراتورلوق ائتمیش و یوزلرله عالم، صنعتکار و شاعرلری سارایینداا بسله مکله تاریخ بویو حؤرمت قازانمیشدیر. بوتون بو زمانین تذکره یازانلاری، تاریخچی‌لری و شاعیرلری بایقارانین شعری‌نین مدحینی دئمیشلر. بو، بیر حالدادیر کی بایقارا حیاتدا اولارکن، اؤز دیوانی‌نین الیازمالارینا اجازا وئرمه‌میش و اونون دیوانی اؤلوموندن سونرا- عشق و علاقه اوزوندن، خطاطلار طرفینده یازیبا آلینمیشدیر.

سلطان حسین بایقارانین شعری حاققینده

تاریخی کتابلار، سلطان حسین بایقارا نین سلطنتی دورونون اولایلاری حقینده چوخلو معلومات وئریب و سلطانین یاشاییشی حقینده ده یازمیشلار. بو مورخلر اونون ۳۵ ایللیک خدمتیندن اؤلکه آوادانلیغی باره‌سینده ده سؤزلر ایره‌لی سورموشلر. تذکره‌الشعرا، تحفه‌ی

سامی، مجالس‌النفائس، مجمع‌الخواص کیمی تذکره‌لر سلطان حسین بایقرانین شاعرلیگینه اشاره ائدیب، شعرلریندن اؤرنکلر ده گتیرمیشلر. آنجاق بوگونکو گون ده اونون حقینده یلزیلار گئدیر. ایلک اؤنجه سلطان حسینین "بایقارا" لقبی اوزه‌رینده دایانماق گره‌کیر. مجالس النفائس بو باره ده یازیر: " سلطان حسین میرزانین بؤیوک قارداشی "بایقارا میرزا" اونون تربیت و بؤیوتمه‌سینده چوخلو چالیشمیش و اونا گؤره ده اونون آدینی "سلطان حسین میرزا بایقارا آدلاندیرمیشلار.[1]

سلطان حسین بایقارا ۸۱۶ ه /۱۴۳۸م دا دنیایا گلیب و ۸۸۵ ه/۱۵۰۷ م دا دنیادان کؤچوبدور. آنجاق اونو بیزیم ملته سئودیره‌ن بؤیوک تورکجه دیوانی اولموشدور کی داها بوندان بو یانا داها آرتیق ماراقلارلا قارشیلاناجاقدیر.

دکتر ذبیح‌اله صفا "ایران ادبیاتی تاریخی"نده بئله یازیر: "سلطان ابولغازی حسین میرزا تیموریلرین علم پرور و شعر سئوه‌ر شهرتلی سلطانلاریندان سایبلیر کی سلطنت دورو تیمورسلطانلاری نین بیلگی سی و ادب اهلی ایله بزه‌نمیشدیر".[2] او، سلطان حسینین یاشاییشی باره سینده قایناقلاردان دانیشارکن یازیر: " اونون حقینده تحقیق قایناغی گتیرمک نظره آرتیق گلیر؛ چونکی اونون عهدینده، یا اوندان سونرا یازیلان اؤنملی تاریخ کتابلاری‌نین هامیسی اونون تعریفی و مدحی ایله دولودور؛ او جمله دن: مطلع السعدین، روضه الصفا، حبیب السیر و ...

[1] مجالس النفائس، لطائف نامه، فارسجا ترجمه، تهران، ص۱۲۷.
[2] دکتور ذبیح اله صفا، تاریخ ادبیات در ایران، تهران، جلد ۴، ص۵۲۶.

بونلاردان علاوه دولتشاه سمرقندی ده اونون باره‌سینده مفصل بیر بؤلومو یازمیشدیر."[1]

او، یئنه آرتیریر: " سلطان حسین ایکی دیلده – فارسجا و تورکجه شعر قوشوب، شعرلرینده "حسینی" تخلص ائدیردی". البتده، دکتر صفا اونون اؤلکه‌نین آوادانلیق و عمرانی حقینده سؤز آچیب، یازیر: " هراتدا دوزه‌لتدیگی مدرسه و کتابخانادا، ایکی مینه یاخین طلبه اونون خرجیله تحصیل ائدیردیلر و اونون امریله دوزه‌لینن عمارتلر معمارلیغین ان اینجه فن‌لرینی اؤزونده ساخلامیشدیر". او، بو باره‌ده معلومات وئردیکدن سونرا، تکجه بیر فارسجا غزل گتیرمکله کفایتله‌نیر. آنجاق باشقا بیر موضوعو دا آرتیریر و بئله دئییر کی "مجالس العشاق" اثری سلطان حسین بایقارایا منسوب دور.

دئمک لازیمدیر کی بو کتاب سلطان بایقارادان یوخ، بلکه کمال الدین حسین گازرگاهی‌نین اولموشدور.گازرگاهی بو اثرینی سلطان حسینه تقدیم ائتمیشدیر.[2] بو شائبه‌نی باشقا فارس ادیبلری او جمله‌دن علی اصغر حکمت ده دئمیشدیر[3]. ادوارد براون بو شائبه‌لرین یاراتماسیندا اوزون الی واردیر.[4]

ادوارد براون دا سلطان حسین بایقرانین شاعرلیگی حقینده دکتر ذبیح اله صفادان آرتیق بیر سؤز دئمه‌میشدیر و بونو آرتیرماق گره‌کیر کی او، بوتون ادبیات تاریخلرینده بئله بیر سیاستی ایره‌لی سورموش و

---

[1] تذکره الشعرا، تهران، ص ۵۸۹ دن ۱۶۱۰ قده ر.

[2] سعید نفیسی، تاریخ نظم و نثر در ایران، تهران، ص۲۸۴.

[3] بابرنامه، ترجمه: عبدالرحیم خان خانان، علی اصغر حکمت، تهران، ص۶۳۹.

[4] ادوارد براون، تاریخ ادبیات، جلد ۳، تهران، ۱۳۷۵.

ایران دئدیکده، تکجه فارسلاری نظرده توتور. ایراندا یازان عالم‌لر هئچ بیری بایقرانین دیوانیندان یازمامیشلار، تکجه اونون تورکجه شعری ده واردیر دئیه‌رک واز کئچمیشلر. آنجاق هامیسی بایقرانین تورکجه دیوانی نین اولدوغونا اشاره ائتمیشلر.ایراندا آدلارینی چکدیگیمیز ادیبلردن علاوه، دکتر رکن‌الدین همایون فرخ دا سلطان حسین حقینده اشاره لری واردیر.

تاریخده چوخلو تذکره یازانلار اوندان یازمیشلار. بوگونکو ادیبلردن، تورک ادیبلری "حسینی" دیوانینی نشر ائتمکله چالیشماغا باشلامیشلار. ایلک دؤنه اولاراق، اسماییل حکمت اونون دیوانینی ۱۹۴۶جی ایله چاپ ائدیب، یایدی.[۱] اوندان سونرا گلن ادیبلر ده بیر-بیر بو ساحه‌ده اله قلم آلمیشلار. نهاد سامی بانارلی اؤز کتابی " رسیملی تورک ادبیاتی تاریخی"نده، شاعرین حیاتینا باخاراق، یازیر: سلطان حسین بایقرا، شعر و ادبده هرات مکتبی‌نین بانیسی‌دیر. اونون سارایین‌دا ایران و تورک شاعرلری‌نین گؤرکملی سیمالاری او جمله‌دن جامی، هاتفی، امیر علیشیر نوایی،و سلطان علی کیمی بؤیوک خطاطلار، کمال‌الدین بهزاد کیمی نهنگ رساملار، دولتشاه سمرقندی کیمی بؤیوک تذکره-چیلر توپلانیبو بایقرا مجلیسی آدلانان مجلیسلر قوروب، امیرعلیشیر نوایی نین شعرلرینی اوخوماقلا ماراقلانیردیلار.[۲] ادیب آرتیریر سلطان حسین دیوانی اونون اؤلوموندن سونرا مرتب اولموش و خلق طرفیندن قلرشیلانمیشدیر. هابئله بانارلی بونو آرتیریر کی اونون شمشیری و اقتداری شغرلریندن داها آرتیق مشهوردور. بونو دا اضافه

[۱] تورک ادبیاتب اؤرنکلری، دیوان سلطان حسین بایقرا، استانبول، ۱۹۴۶.
.، نهاد سامی بانارلی، رسیملی تورک ادبیاتی تاریخی، استانبول، ۲۰۰۴،ص۴۲۳.

ائتمک گره‌کیر کی همین ادیب امیر علیشیر نوایی اوچون ۱۲ صحیفه یازاراق، بایقرا اوچون یاریم صفحه‌یه قناعتله‌نیر.

بایقرا دیوانی‌نین الیازمالاری بوگون دونیا کتابخانالاری‌نین چوخونون زینتی‌دیر. بوگون اونلارجا دیوان الیازمالاری استانبول، هرات، لندن و باشقا شهرلرده و اؤلکه‌لرده موجوددور.

سلطان حسین بایقرانین دیوانی مختلف شهرلرده و اؤلکه‌لرده او جمله‌دن: هرات، استانبول، افغانستان و ازبکستاندا چاپ اولوب، یاییلیبدیر. یاخین گله‌جکده اونون باشقا چاپلاریلا دا اوز – اوزه گله‌جه-ییک.

بیز، سلطان حسین بایقارا نین تورک دیوانینی افغانستاندا ۱۹۷۶ جی ایلده یاییلان چاپینی الده ائدیب و اونو چاپا حاضرلادیق. اومورام ادب سئوه ر خلقیمیزین تدقیقلریله دیوانین علمی چاپینا زمینه داها آرتیق یاراناجاقدیر.

بایقارانین شاعرلیک دنیاسی

سلطان حسین بایقارا، اقتدارلی بیر سلطان اولاراق، ۳۵ ایل اؤلکه‌ده حکم سورموش، بؤیوک ساواشلاردا ظفرلر قازانمیش، اؤلکه‌نی دوزه‌نه سالاراق امین – آمانلیق یلراتمیش و اؤلکه‌نین اداره‌سی ایله برابر شاعرلیک ده ائتمیشدیر و گؤزه‌ل غزللریله دیلیمیزه خدمت گؤسترمیشدیر. شوبهه یوخدورکی اونون اؤلکه نین آوادانلیغی اوغروندا چالیشدیغی ایله برابر، دیل و ادبیاتیمیزین گلیشمه‌سینده چابالاری دا اؤنملی و قالارقی‌دیر. اونون ایگیدلیگی، جسورلوغو و اؤلکه

دولاندیرماسی بیر یانا، عاشقانه غزللری ایله داها آرتیق ائل ایچینده یاشاماسینا زمینه یارادیر. بیز بورادا سلطان حسین بایقرانی بیر شاعر کیمی گؤرمک ایسته ییریک و شاعرانه دویغولارینی، دوشونجه‌لرینی و دیل اوغروندا باشاریلارینی اینجه لمک قصدینده ییک.

آذربایجان و تورک دنیاسیندا چوخلو حاکملر، سلطانلار و خاقانلار سیاست و ساواشلارلا برابر، بو اینجه ساحه‌لرده ده چالیشمیشلار. یاخشیسی بوراسی‌دیر کی بو سلطانلار، حرمسرالار دوزه لتمک و رقاصه‌لرله خوش کئچیرمک یئرینه، عالم‌لر، صنعتکارلار و شاعرلرله ییغینجاقلار قوروب، ادبیات و اینجه صنعت اوغروندا چالیشماغی خوشلاییردیلار. هوسبازلیق یئرینه، دیل و ادبیاتین چیچکلنمه‌سی یولوندا چالیشیردیلار. ایراندا، حتا یاخشی تانینمیش سیمالار- کریم خان زند، و ... کیمی شاهلارین سارایینده مغبچه‌لر، قارینلارین هوسلری ایلک پلاندا دایانیرسا، تورک سلطانلاری بونلارین ترسینه، شاعرلری، موسیقی‌چی‌لری، نقاش، خطاط، منجم و عالملری توپلاییب، اونلارین اردم و ادبلریله خوش اولودولار. آنجاق بو سؤز، او دئمک دئییلدیر کی تورک سلطانلاری‌نین هامیسی بئله اولموشلار؛ ایچلرینده ظالم، قان یوران و عیاش لاری دا اولموشدور. بلکه بونو دئمک ایسته‌ییرم کی شاعر ساطانلاریمیزی باشقا سلطان و شاهلاردان آییرماق لازیمدیر. بو سلطانلار عشق و سئوینج ایله شعر یازاراق، خلق‌لرینه ده محبت ایله توخونوب، ادبیات و دیلیمیزه ده خدمت گؤسترمیشلر. احمد برهان الدین، سلطان بایقارا، جهانشاه حقیقی، شاه اسماعیل صفوی و باشقالاری بئله اولموشلار و اونلارین واقعی حیاتلاریندا عیاشلیق، قادین بازلیق، و باشقا چیرکین عادتلر یئرینه خلق سئوگیسی، ائل قایغیسینی

گؤرمک چتین دئییلدیر. او بیری طرفدن بو شاعرلر، عشقدن دانیشان زمان، دیللری باشقا شاعرلردن فرقله‌نیر. بورادا، حتا عشق و یئوگیه ایگیدلیکله توخونورلار، گاهدان سلطانلیقلارینی سئوگی یولوندا ذلیل بیلیرلر. بیز بورادا بو دئدیک‌لریمیزی سلطان حسین بایقرانین دیوانیندا گؤسترمک ایسته‌ییریک.

هر سؤزده اؤنجه، حسینی‌نین دیوانیندا بو نئچه موضوعو آراشدیرماق لازیم بیلیریک:

شاعرلیک و سلطانلیق

شعر دنیاسی

عشق دونیاسی

سؤز و دیل باخیمی

شاعر لیک و سلطانلیق

سلطان حسین بورادا بیر شاعر کیمی گؤز اؤنونه آلیریق. دوغروسو بودور کی او بیر سلطان دیر. بوتون سارای امکانلارینی الده ائده‌رک، عالم‌لر ، صنعتکارلار و شاعرلر جرگه‌سینی یارادان بیر سلطان و اؤزو ده بیر شاعر اولاراق بو امکانلاردان یارارلانان انسان‌دیر. شاعرلری تشویق ائدیب و اؤزو اوچون ده امکانلار و اردم الده ائتمه گه چالیشیر. او، بیر گؤرکملی عشق و سئوگی شاعری کیمی ادبیاتیمیز آلانیندا چیخیش ائدیر. حسینی، یارینی سئویر، بیر انسان کیمی بوتون پاک دویغولارینی دیله گتیریر و جالب بوراسی‌دیر کی، اونون دیوانیندا دوزگون بیر انسانلا، تمیز روحلو، پاک قلبلی، دوغرو و شرفلی انسانلا اوز اوزه گلیریک. اونون شاعرلیگی ائله‌دیر کی هئچ زمان سلطان اولدوغونو

ایتیرمه‌ییر و بیر عالی، یوکسک دورومو اولان آدام اولدوغونو یاددان چیخارماییر. آنجاق بیر شاعردیر، اوره‌یی‌نین دؤیونتولرینی سؤیله‌مک اوچون قلم اله آلمیشدیر، یوخسا شاعر اولمازدی. او دا، بوتون شاعرلر کیمی اوره‌ک سئوگی‌سیندن دانیشیر، سئوگی یولوندا اؤز هنر و اردمی-نی گؤسترمه‌گه چالیشیر. عشقدن دانیشاندا سلطانلیغینی فدا ائتمه‌دن چکینمیر، عشق قارشیندا عاجز اولدوغونو گؤسترمکله، عشقین عظمتی-نی نشان وئرمه‌گه چالیشیر. بونو دا آرتیریر که حتا اژدها دا بو یولدا عاجزلیگینه اعتراف ائتمیشدیر:

عشق دست زوری گر بودور، منیم عجزیم نه‌دن
اژدها گر بولسه اؤز عجزینه قیلار اعتراف.

شاعر ده اؤز ناتوان اولدوغونو بیلدیریر. شاعر وصل آختاریر، وصل گنجینی تاپماق اوچون، گدالیغی شاهلیقدان اوستون ساییر:

گنج وصلین کیم دیلر – مسکین حسینی، وه ایرور،
اول گدا کیم شاهلیق قیلار تمنا، ای رفیق!

سلطن حسین، چوخلو شعرلرینده، یاز کویوندا گدالیغی سلطانلیقدان افضل ساسسر و بئله دئییر:

چون حسینی‌دیر گدایین، حسندن وئرگیل زکات،
ای ملاحت فخری، اول سیمین آلور، سائیل دئییل!

اؤزونو سایل سایمیر، چونکی سایل گوموش- قیزیل آلیرسا، حسینی یارین گؤزه‌للیگینی زکات آلیر و بو گدالیق، حقیقتده سلطانلیقدان باشدیر.

سلطان حسین، اؤلکه‌نین و اسلامین اوغروندا قیلینج وورموش بیر سلطان‌دیر. آنجاق سلطانلیغی بئله چتین اله گتیرمیش‌سه ده عشق یولوندا وئرمک دیله‌ییر:

عشق تاراجیندا واردی دین و اسلامیم داغی،

دئمه نیز کیم بولموشم دیوانه‌ی شیدا و بس!

او، سلطنته فخر ائتمیر، یار کویونون گداسی اولماغی داها چوخ بگه نیر:

ای حسینی! سلطنت‌دن آنجاق فخریم یوخدورور

کیم دییرلر کویونون خیل گداسیندان منی.

او، سئوگی یولوندا ثابت قدم اولوب، بیر یارا اوره‌ک باغلایاراق، باشقاسیندا گؤز یومور:

ای که دیرسن کیم حسینی اؤزگه‌یه وئرمیش کؤنول،

اؤزگه‌یه وئرمک اوچون ای بدگمان، کؤنلوم هانی؟

بئله‌لیکله، حرمسرا اهلی اولمادیغینی دا بللندیریر. شاعر، عشق یولوندا اجلدن ده قورخماییر و اؤلوم دالیجا گئدیر:

ای اجل! قورخوتما اؤلدوردوم دیین، اؤلدوره‌سن،

گــر دیــری تاپسان فــراقینین جــفاسیندان منی!

بئله لیکله، سلطان حسین بایقارا، سلطانلیقدان آرتیق بیر شاعر اولماسینا گووه نیر و گؤزه‌ل شاعرلیک ائدیر.

عشق دنیاسی

سلطان حسین، حسینی تخلص سئچه‌رک، بیر عشق و سئوگی شاعری اولاراق، ادبیات تاریخیمیزده قالیر. حسینی، عاشقدیر و کؤنلونون معمور اولماسینی دیله‌ییر و بئله‌لیکله حرص و هوسی اوره‌کدن قازدیری:

کؤنلوم ائت معمور، مهرین ایله، لیکن قویماگیل!

نفس اوندا قیلا کی حرص و هوس طرحین بنا.

بو گؤزه‌للیکده سؤز، اوندان اؤنجه تورک عالیمی خاص حاجب آدیله تانینان بؤیوک شاعریمیز- قوتادغو بیلیک شاعری‌نین دیلیندن ائشیتمیشیک. خاص حاجب بو ده‌یرلی اثرینده، شاهلار، سلطانلار و خاقانلارا اؤلکه‌نین اداره ائتدیگینی اؤیره‌ده‌رک، اونلارین اوره‌کلرینده حرص و هوسی چیخاریب، یئرینده سئوینج و محبت اکدیگینی ایسته‌ییر. سؤز یوخدور کی سلطان حسین بو کتابی اوخوموش و اوندان الهام آلاراق، بئله معنالی شعرلری قوشا بیلیر. بئله‌دیر کی سلطان حسین بیر خاقان اولاراق، عینی حالده ده‌یرلی شاعردیر ده. آنجاق عشق اونون دیلینده شاهلیق ایستک‌لریندن آیریلمیر و بیر سلطان دیلی ایله ده بیانی‌نی تاپیر. شاعر، بوتون کلاسیک شاعرلریمیز کیمی، غمین قوشون چکمه سیله، ساقیدن می ایسته‌ییر و غم مصافینا گئدیر:

غم سپه چکدی، ساقیا، توت جام صاف،

کیم بولور جام می ایچندن دلیر اهل مصاف.

شاعرریا، عشقی انسانلارین تقدیری و آلین یازیسی کیمی تصویره آلیر. او اؤزونو جام الستدن مست اولدوغونو بیلدیری:

دان یوخدور کیم بولوب من مست تا شام ابد،

کیم ازلده قسمتیم بولدی منه جام الست.

بئله بیر شاعر، هجردن ده قورخمور. چون مصافا گلیرسه، اونو شکست وئره‌جه‌یینه اینانیر:

ای حسینی، وصل اوچون هر نئجه کیم چکدیم مصاف،

هــجــر بــولماق روبــرو قــلبیم آرا بــولــدی شکست.

او، عشقین اولماسیله هر شئیه دال چئویریر:

قیلمادی عشق عقل و دین و ننگ و نام ترک،

بونجا رسوالیق قبول ائتدیم من رسوا و بس!

صریح و صمیمی سؤیله‌ییر:

یئره گیرسین اشک کیم آقیزدی باغریم قان ائدیب،

یوخ کی مخفی سر عشقیم ائیله دی افشا و بس!

حسینی، اؤزونو بیر بلبله بنزه‌دیر کی گلون تیکانینی، گوموش قفسه ترجیح ائدیر:

ای حسینی، هجرده جسمیم آرا کؤنلوم قوشی

گـــلـــدن آیـــری عنـــدلیبی دور گـــرفتار قفس.

و یئنه دئییر:

توختاماز خنده مژگانین ووران کؤنلوم قوشو،

خوش گؤره‌ر بلبل جواهرلی قفسدن خارینی.

آنجاق عشق یولوندا ناله ائتمه‌گی ده قبول ائدیر:

گــر حسینی ناله قیلسا عشق آرا، عیــب ائتمه نیز،

کیم دورور عاشق کیم اونون شیوه سی افغان دئییل؟

حسینی، تاریخی و اوسطوره‌وی عاشیقلاردان دا آد آپاریر و بوتون کلاسیک ادبیاتا صادق قالیر، اما هردن بیر فرقلر ده گؤزه چارپیر. بو

عاشیقلر وصالا چاتمابیب، اؤزونو اونلارلا توتوشدوراراق، اؤز داستانینی باشقا بیر نوع بیلیر:

حـالتیم فـرهاد و مجنـون قصه سینه اوخشاماز،

کیم ایرور عشق ایچره مهلک داستانیم اؤزگه نوع.

اونون باشقا نوع اولدوغو بئله‌دیر:

عشق ظلموندن اگر فرهاد و مجنون اؤلدولر، عار دئییل

منـده هـر دم دور اؤلـوم، مـندن آلار مظلـوم دئییل.

حسینی‌نین دیوانیندا گؤزه‌ل بیان ایله ده اوز اوزه گلیریک. موسیقی‌یه تانیش اولدوغونو ده شعرلرینده گؤروروک. بیر شعرینده "حسینی" پرده‌سینه اشاره ائده‌رک دئییر:

چون حسینی توبه سیندیردی، مغنی دوز نوا،

هم حسینی پرده‌سینده، ساقیا، سن باده سوز!

شاعر عشق سئوه‌ر بیر شاعردیر. عشق آنایودو ایله جانینا گیرمیش، اجل گلمه‌سیله جانیندا چیخاجاقدیر:

عشق سود ایله تنیمه گیردی، چیخار جانیله،

ناصحا، منع ائتمـه ایلـن عـادت مـعهوددن!

آنجاق بیر سیرا شعرلریندن، آلماق اولور کی حسینی مجازی عشقه ده دوشموشدور:

ای حسینی، هجردن جانیم قوتولسا عهد ائده‌ر،

کـاشنالیـق قیلماییـن جـنس بنـی آدم ایله..

او، گؤزه‌للر قدرینی بیلن انساندیر و وفالی یار اوچون جاندان علاوه باشقا بیر سؤز دئمه‌گی سئومیر:

ای حسینی، بـی‌وفـالارا کـؤنلونو وئرمـه گیل!
چون وفالی یار تاپدین، سؤز دئمه جان اوستونه!

عینی حالدا، حسینی کلاسیک شاعرلر کیمی خرقه‌سینی می اوچون رهنه وئریر و یولدان دؤنمه‌ین بیر عاشق کیمی جانیندان کئچیر:

میه خرقه م رهن و من مخمور، نئتدی می فروش
یانا بیر پیمانه هم وئـرسن بـو مرهـون اوستونه؟

او، انسانلاری دوشونمه‌گه چاغیریر و تورپاغا چئوریلمه‌میشدن اؤنجه یاشاییشدان بهره‌لنمه‌گی ایسته‌ییر:

اوزو خوش توت گیل که آخر تیره خاک آستیندادير،
اول که حـالا رخش سـوره‌ر چـرخ گـردان اوستونه.

او، فقیه ، زاهد و ریاکارلارا دا توخونور. اوزونو فقیه ایله توتوشدوراراق، ایشین آخریندن خبردار اولمادیغینی سؤیله‌ییر:

سنده زهد و منده عصیان، نه تفاوت ای فقیه!؟
هیچ کیم چون واقف دئییل آخر ایش بهبوددن.

و بونا گؤره ده دونیادان کام آلماغا چاغیریر:

ای حسینی، تاکه ممکندور جهاندان کام سور،
عاقبت ناکاملیق یئتدور کوی چون چرخ دون.

نهایت واعظه اوز چئویریب، گؤزه‌ل طنز ایله گؤزه‌للری سئوه‌گی گناه سایدیقلاریندان لوغازا توتور و دئییر کی من چکینمه‌یه‌جه‌یم، چونکی تانریمین رحمتی منه بئله‌لیکله داها آرتار:

واعظا، گر خوبلارین عشقی گناه ایرور، نه غم؟

چونکی تانری‌نین گناه اهلینه چوخدور رحمتی!

شاعر، بئله‌لیکله عشق میدانینا قدم قویوب جان وئرمکدن ده اسیرگه-میر:

عشقده جانیمی آل، جسمیمی یاندیر ای اجل!

یئله ساوورگیل که عشق اهلی‌نین اولسون عبرتی!

سؤز و دیل باخیمی

حسینی بؤیوک و ده‌یرلی بیر شاعردیر. اونون تاریخی دوروموندان علاوه، دیل باخیمیندا دا اؤنملی یئر توتور. ادبیاتیمیزین گؤزه‌ل بیر چاغیندا قلم اله آلیب و دوغرودان - دوغروسونا، ده‌یرلی شعرلریله بیر دؤنوش نقطه‌سی‌نین یارانماسیندا اؤز دامغاسینی باسماغا نایل اولموشدور. حسینی‌نین دیلی ساده، آخیجی، گؤزه‌ل و اوره‌یه یاتان‌دیر. دیل ساده‌لیگی، گؤزه‌للیگی اونون بوتون شعرلرینده دالغالانیر. او، گؤزه للیگی موم کیمی اریدیب شعرلرینه تؤکور. بو آخیجیلیق گاهدان او قدردیر سانکی خلق دیلی‌دیر و دوغرودان دا خلق دیلینه یاخینلاشیر. اونون شعرلرینده گؤزه‌ل عباره‌لر، تشبیه‌لر، اصطلاحلار، ترکیب‌لر و ... ایله اوز اوزه گلیریک. بو عباره‌لره دقت ائدین:

باغری داش(غرل نمره ۱۶۴) پوزوق حال(۱۵۳)، قاشی یای، کؤنلوم قوشو(۱۷۵)، غم طاقی(۱۵۵)، و ... ساده بیر مثاللار دیرلار. بورادا بو بنزه‌تمه‌یه باخین:

گول یوزون شوقینده غم دشتینی قیلدی لاله زار،

تیـــغ هــجــرین تــؤکــدو چــون باغــریم قــانینی.

حسینی، تورک ادبیاتی‌نین جغتای شیوه‌سینه باغلی شاعریمیزدیر. اونون سلف اری، خاص حاجب و خلف‌لری، امیر علیشیر نوائی، بابورشاه اولموشلار و بونلاردان سونرا جغتای ادبیاتی اؤز زیروه‌سینه یوکسلمیشدیر. دیل اؤزه‌للیک‌لری حسینی‌نین دیوانیندا اؤزونو گؤسترمه‌ده‌دیر. باشقا جغتای شاعرلری کیمی ، فارس شاعرلری‌نین ائتکیسی ده گؤرونمکده‌دیر. گاهدان فارسجا اصطلاحلار، ترکیبلر عینی صورتده اونون شعرلرینده گلیر. او جمله‌دن گاهدان اضافا حرفلردن گؤرونور"

قیلدی بختیم نه قارا زولفوندن اول ماه از فراق

نئجه یاندیردی که من دلخسته‌نی آه از فــراق.

گؤروندویو کیمی " از فراق " هئج زمان آذربایجان شاعرلری‌نین دیلینده گلمیر، اما بئله سؤزلری، بیز سلطان حسین بایقرا، جهانشاه حقیقی و حتا نوائی نین دیوانیندا گؤروروک.

حسینی دیوانیندا یاد دیللردن- عربجه و فارسجا دیللردن چوخ آز استفاده اولونموشدور. بیر بارماق حسابی ایله تکجه ۲۵٪ -۳۰٪ بو یاد دیللردن سؤزلر داخل اولدوغونو گؤروروک، بیر حالدا کی گاهدان آذربایجانین باشقا شاعرلرینده بوندا داها چوخ گؤرمک ممکن‌دور. حسینی‌نین غزللری اکثرینده ۵-۶ بیت اولور و ۱۰ بیتی اولان چوخ

آزدیر و بوندان آرتیق اولانی بلکه ده بارماق سایینداان آرتیق اولماسین. یاد دیللردن گلن سؤزلرین دلیلی، چوخ عروض وزنینده یارارلانماق اوچون اولموشدور. عربجه کلمه‌لرین چوخو او کلمه‌لردیر کی خلق دیلینده ده ایشله‌نیلیر، و فارسجادان اولان کلمه‌لر ده بئله‌دیرلر. آنجاق چوخ آز کلمه‌لر تانینمامیش اولموشدور، او جمله‌دن: لعل خندان، آب حیوان، داغ هجران، جان فزا، جگرخوار، گهربار، سرگشته‌لیک، سرنوشت، گرداب، سپهر و بئله – بئله کلمه‌لر خلق دیلینده یوخ، بلکه تکجه شعریمیزده اوخوماق اولور. عربجه کلمه‌لر ده بئله‌دیر. سلاسل، مجاب، عتاب، مصاف، سحاب، ریاح، ناصح، فرقت، اشتیاق و بئله کلمه‌لری خلق دیلینده تاپماق اولماز، بلکه تکجه شعریمیزده گؤرمک اولار.

حسینی‌نین شعرلرینده، بیر سیرا قرآن آیه‌لرینه اشاره‌لر ده واردیر، آنجاق بونلارین دا سایی‌سی آزدیر. والشمس والضحی، الله اعلم بالصواب، واللیل و الشمس و بئله عباره‌لرین ده سایی‌سینا چوخ آزاراق راست گلیریک. آنجاق بونو دئمک اولور کی حسینی‌نین دیلی بیزیم بوگونکو دانیشیق دیلیمیزه چوخ یاخین بیر دیلدیر.

اوست – اوسته باخاندا، حسینی‌نین شعر دیلی، آخیجی، ساده و گؤزه ل دیر. بو شعره بیر باخین:

نــه کــؤنولده صبر قــویدو جانیــن ایچــره، نه قرار،
یوخ کی عشقین عقل و هوشوم ائیله‌دی یغما و بس!

خوش آهنگ و آخیجی‌دیر. خلق دیلینه ده چوخ یاخین‌دیر. و یا:

اول پری کؤنلو من دیوانه‌یه مــایل دئییل،
یا منیم آواره کؤنلوم عشقینه قابل دئییل.

۶۰۰ ایل بوندان قاباق دا بو شعر هامی اوچون گؤزه‌ل و اوخوناقلی ایدی و بوگون ده بئله‌دیر.

شاعر عینی حالدا ذوق اهلی‌دیر. آشاغیداکی غزلده، شاعر چالیشیر شعر هنرینده گؤسترسین. بو غزلده، هر بیتین سون کلمه‌سینی آردیمدان گلن بیتین باشلانیشی کیمی ایشله‌دیر. بو بیته باخین:

ای جفا تیغی گــلیب مجــروح کــؤکسومو یارو،

قول اولان ائیلر سالیب هر یان ایچیمی آختارو.

قافیه "آختارو " اولاراق، ایندی ایکینجی بیتین باشلانیشی‌دیر:

آختاروردا تاپسان اول کؤنلوک که مجنون شیوه‌دیر

هــر نئچــون اولســا عــدم صحــرای ساری باشقارو.

سون کلمه "باشقارو" اولاراق، دالیندان گلن بیتین داوامی دور:

باشقاروردا وارماسا کــؤنلــوم عــدم صحــراسینا،

دوش دوشیندن سانجیبان اول ساری اونو قایتارو.

و یئنه داوام ائدیر:

قایتاروردا واقف اول کیم یانا قاییدیب گلمه سین،

تانری اوچــون ناتــوان جــانیمی اوندان قــارتــارو.

و باشا کیمی...

بورادا شعرلری یازمادا چالیشیردیم شعرین اصلینه وفالی قالام. اونو داها آذریلشدیرمه‌یم. اما بیر سیرا کلمه‌لری ده‌ییشمه‌گه مجبور اولدوم، آنجاق بو ده‌ییشمه‌ده شعره لطمه وورمادی. ده‌ییشدیردیگیم سؤزلر بونلاردان عبارتدور که بارماق سایيسیندان دا چوخ اولمامیشدیر:

قویاش یئرینه گونش
دیلبه یئرینه خسته
کوب یئرینه چوخ

قاتلا یئرینده قالدی و دؤنه / دفعه معناسیندا گؤزه‌ل بیر کلمه‌دیر و اورتاق تورک دیلیمیزه گؤزه‌ل بیر اؤرنک‌دیر:

بیرله یئرینه ایله
تیری یئرینه دیری
ایمس یئرینه ایمز و یوخ

بیر سیرا گرامری فرقلر ده واردیر، او جمله‌دن ترکیبی عباره‌لرده مثلا: "فراقین ظلموندن" یئرینه اصلینده "فراقین ظلمیدن" دیر، اما اونا "ن " حرفینی آرتیرماقلا آذریله‌شیر، آمجاق اوخوناندا اوخوماسی وزنی داغیدیر. بونا دقت ائتمک گره‌کیر. بیز گاهدان بونو قویوب و گاهدان واز کئچدیک، بلکه وزن پوزولماسین. هر یاندان قویولموش اولسا بیزیم طرفیمیزدن‌دیر.

غزللر

۱

ای حـبیبیندن گلیب حمدینه لا احـصی ثنا[۱]،
اول چو عاجز بولسه وصفین کیم قیلا آلفاینا.
کام و راحتدیر سنین شوقونده‌کی اندوه و غم،
عیش و عشرتدیر سنین عشقینده‌کی درد و عـنا[۲].
گنج تاپسا منعم اولماز کیمسـه‌دن قیلسان فـقیر،
کنج بیرسه مفلس اولماز کیمسه‌دن وئرسن غنا[۳].
کؤنلوم ائت معمور مهرین ایله، لیـکن قـویماگیـل،
نفس اوندا کیم قیلا حرص و هوس طـرحـین بنا.
خسته کؤنلومو اؤزوندن اؤزگه‌دن بیگانه قـیل،
اؤزگـه‌دن بیگـانه قـیلما، قـیل اؤزونـه آشنـا!
ظلمت هجرانین ایچره یول آریب[۴] سرگشته من،
اؤز – اؤزون ساری هدایت شمعی بیرله اهدنا[۵].
لطف ائدیب عشاق آرا یارب تـوا[۶]قیلگیل نـصیب،
تا "**حسینی**"نین مقامی بولسه[۷] بـو دار فنا.

---

[۲])عنا = عذاب
[۳]) غنا = غنی، زنگین، ثروتلی
[۴])آریب = آریماق مصدریندن، تمیزله مک؛ یول آریب = یول تاپیب و تمیزله مک
[۵])اهدنا – هدایت ائتمک، بیزی هدایت ائت!
[۶] توا = آد - اوزبکجه
[7]بولمک = تاپماق

۲

منِ گدایه ائدیب اول شاه حمدین ایله ادا،

کی شاهلار شاهی گلدی گـدالاریـنا گـدا.

جلالِ باغدا خـشخاش حـقه‌سـی تـونلوک[۱]

نـجـوم درلـری ایـلـه بـو گـنبـد مـینـا.

هوای قدرده یوز قـاتـلا[۲] ذره‌دن اسگـیک،

گونش چراغی که عالمه بایدی نور و ضیا.

گر اولماسا اونون امری، فلک بـو سرعت ایـله،

اؤز اؤزونـدن حـرکـت ائیلـه‌مـه‌گـه اصـلا.

بیکران ایسته‌سه مین ایلليق یول آساندیر،

قارشیدا چرخدن اولمـاق بـو غـددهٔ غـبرا[۳].

تـبـارک الله اول صانـعـی که حـکمـتـده،

عظیم جاهل ایرور کیم اؤزون دئـییر دانـا.

"**حسینی**" اولسا سراسر گناه و جرم، نه غم؟،

چو دوست لطفی‌نین امیدی وار، بس وور اونا!

---

[۱] تونلوک: ان قاتی، ان قاریشمیش

[۲] قات = طبقه، مرتبه؛ یوز قاتلا = یوز برابر

۳

ای قـیلیب روشـن اولـوس تاپماغا انوار هدی[۱]،
مصحف رخسار اوزه والشمـس ایلـه والضـحی[۲].
لیله‌المعراج[۳] شرحـی سنبلـون تـابیندا، درج،
اول شبستان شمعی قدّین اونـدا عـارض‌دن ضـیا[۴].
گؤزلرینه تا کـه چکـدی سرمـه مـازاغ البصـر[۵]،
بو معین‌دیر که بونـدان ظـاهر اولـدو مـاطغـا[۶].
هر طرف گیسولرین‌دیر شرع اوچون حبـل‌المتین[۷]،
جهل و ظلمت چاهی‌دن چیخسان ایرور ایلن روا.
گر سنه‌یوخ سایه‌دن ایرمز نه‌دن کیم چون گونش،
ظاهر اولدو، سایه کتمان[۸] کنجده ایستر خـفا[۹].
بولمه‌دین مکتبه مایل، لیـک آزاد ائیلـه‌دیـن،
عقل و حسن طفلین جهالت مکتبیندن دایما.
قیلسان آهنگ شفاعت اول مقام ایچره نـه‌دن،
گر "**حسینی**" داغی عشاقـین آرا تـاپار تـوا[۱].

---

[۱]انوار هدی = هدایت ایشیغی
[۲]) الشمس و الضحی آیه سینه اشاره دیر.
[3] لیله المعراج = پیغمبرین معراج گئجه سی
[۴] عارض = اوز؛ ضیا = ایشیق / عارضدن ضیا = اوزدن ایشیق یاییلما
[۵] ما زاغ البصر = قورآن آیه لرینه اشاره دیر
[۶] ما طغا = قورآن آیه لرینه اشاره دیر
[۷] حبل المتین = اللاهین ایپی
[۸] کتمان = داهاماق، دانماق
[۹] خفا = گیزلنمه، گیزلی

۴

تا دوشوبدور من سرشکیم بـحـردن گـردابـدا،

زولفووی سرگشته جسمیم بولدو پیچ و تـابدا.

تا ایکی قاشین ساری مایل دورور سوزان کؤنول،

ائیله‌دیـر کیم شیشه و شمـع آسیلیر مـحرابدا.

ترله‌ین مهوش یوزونون ائلـه لطفـی وار کـیم،

گؤرمه‌دین اول خوبلـوق هـرگـز گـل سیرابـدا.

لعل ایرور ایکی لبین سؤز رشته‌سین اودلار قالی،

سفت ایرور آغزین که ظاهر بـولـدو لعـل نابـدا.

زولفدن لعلین ساری خالین‌دور اوغرو هندوسو[۲]،

کیم شکـر ایستـر اوغورلـوق ائیله‌یـه مـهتابـدا.

جان وئریب ابنای دوراندان وفا گؤز توتما کیم،

یوخ دورور بو شیوه، نه مـحبوب و نـه احبابـدا[۳].

ای **"حسینی"**، جان وئریر دوزگئچ مغنی[۴] شدّ[۵] روح،

روح قدسی فیض یاشیرمـیش[۶] مگـر مـضرابـدا!؟

---

[۱] توا = آد

[۲] فارس ادبیاتی نین بنزه تمه لریندندیر، خال، قارالیغینا گؤره همیشه هنـدو صـفتیله تعریـف اولموش ؛ عینی حالدا اوغرو صفتی ایله ده معروفدور.

[۳] احباب = حبیب ین جمعی، سئوه ن

[۴] مغنی = اوخویان

[۵] شد = شدت

[۶] یاشیرمیش = گیزلتمیش

۵

سـرو نازیم جلوه قیلماز، وه نه دن بستان آرا؛
اول الفدی قامتی، هم یوخ یـوزولـن جـان آلا.
هر نئجه سرکش دورور بو سرو قـدلـر عـاقبت،
ممکن اولماز بیر بئله تنگ بولماغـا بستـان آرا.
هجر تابیندن ایچیم بریان، بالـیق‌دی اوترانیـر[۱]،
گر وطن توتسام بالیـق‌دی چشمـۀ حیـوان آرا.
واعظا! دوزخ اودو مهلک[۲] ایسه، یوز شکـر کیم،
بیر یوزو جنب غمیندن قـالمـادی هجـران آرا.
بیر باغیر پرکاله‌سی[۳] هجرینده کـیم قـالمیشام،
نوح عمری چـاغـلیق آه و اشـک‌دن توفـان آرا.
ای مسلمانلار !افغان کیم یوسفیمین هجری‌دن (هجریندن)[۴]،
قالدی هر بیر قطره باغریم پاره‌سیندن قـال آرا.
مین قاری یوز غم بئله قالیب ایگید جـانیم واریـب،
صعب[۵] بوندان کـیمسه آتیشمادورور دوران آرا.
گر **"حسینی"** دردیله کؤنلون پوزار، ایرمز عـجب،
نغمه‌لر کیم بوندان بئله ظاهر قیلیر افـغان آرا.

---

[۱] اوترانیر : اودلانیر
[۲] مهلک = هلاک ائتمه لی
[۳] تیکه‌سی، پاراسی
[۴] تکجه بورادا یوخ، بلکه بوتون دیواندا بئلـه نظـره آلینمالیـدیر کـی اوزبـک دیلینـده "ن" لار حـذف اولموشـلار. یازیلسـا وزن آخسـاقلیغی بیلینـر، آنجـاق آذری تورکجـه سـینده نظـرده آلینمالیدیر.
[۵] عربجه : چتین

۶

وه که کؤنلوم ناله‌سی هر دم پوزولور جان آرا،
گوییا بیر جغد ایرور، فـریاد ائـدیـر ویـران آرا.
حـقـه لعلیـن آراسینـدا ایـرورمـو دارتـیشین[۱]،
یا ایرور اول ژاله کیم بولغـای گـل خنـدان آرا.
هر کیشی گؤرسه پری‌لر ایچره سن گؤز مـردمین،
بیر پرینی جلوه قـیلسان ساغـینیر انسـان آرا.
آنجا[۲] قان تؤکدو هجرینده ای قان تـؤکوجـو![۳]
ایمدی گؤز آچسام گؤره‌ر مین عالمی دورقـان آرا.
سیل گلسه ژاله ایله اوخشادیرمـن اونـا کـیم،
گؤزلریمیـن آغـی آغ قـان، دیـدهٔ گـریـان آرا.
ایسته‌جک مجروح کؤنلومون اوخونو، رشکدن،
تاپماسین دییب یاشیریب[۴] مین سینه‌ی بـریان آرا.
ایکی قاشینین خیالی متصل کـؤنـلومـده‌دیـر،
بیر دلاوردی کی سالمیش ایکی یای قربـان[۵] آرا.
هیجر گردابیندا غرق اولدوم، کمند وصل ایله،
چک منی کیم قالمایام بـو بحـر بـی‌پایـان آرا!
گلدی عشقیمه علاج ائتمه گه بیر گون بیر رفیـق،

---

[۱] چالیشماغین
[۲] آنجاق
[۳] خونخوار، خونریز معناسیندا ایلک دؤنه ایشلنمیشدیر.
[۴] گیزله دیب
[۵] قِربان: قیلیج

بو "**حسینی**" قـویدو اوشبو شعلهٔ سـوزان آرا.

۷

اودا یانـدیر سروینــی اول قـد رعنا بولمـهسه[۱]،

ائیله بیر گول، نه اول رخسار زیبا بـولمهسه.

سرو بیرله گول تماشاسینا میلیم یوخـدورور،

باغ آرا اول سرو گلرخدان تمـاشا بـولمـهســه.

نئچه صفلر چیخدی مژگاندان، اگر جان مولکونه،

گؤزلرینین میلی هر دم قـتل و یغمـا[۲] بولمـهسه.

بولمهیه ایردی جنون دشتینده سرگـردانلیغیــم،

زولفو پیچ و تابدان باشیمدا سودا بولمـهســه.

گوهر مقصود تاپماق ممکن اولماز ای رفـیق!،

گؤزیاشین تا وصل امیدی بیرله دریا بولمهسه.

ساقیا می توت! که هجر اندوهیدن[۳] بولمم خلاص،

هر دم ایله کیمده لبالب جام صهبا بولمهســه.

ای "**حسینی**" باده ایچسم یار الیندن تنگ دورور،

---

[۱] همزه حرفی نظرده توتولاراق، دیوانین اولینده گلمیشدیر. یوخسـا "ه" اولسـایدی، دیـوانین آخیرینا گئده ردی.

[۲] یغما اصیل تورکجه سؤزجوکدور، غارت آنلامینداادیر.

[۳] دئدیگیمیز کیمی اصلینده "اندوهیندن" معناسیندادیر.

بولسه آب خضر و عمر جاویدان یا بولمـهسه.

۸

بولـدو گـول وقتـی و مین خـار غمیندن مبتلا،
هیجر اودوندان لالەدی باغـریمـدا یـوز داغ بـلا.
قان یاشیمی گؤردون و گلدی کؤنـول حالین داغـی،
بو صفت حالیمی پس هامیه عرض ائت ای صبا!
غرقه مین گؤز مردمیدی قان یـاشیم سیلابـینا،
آه کیم فـریـادیـما یئتمـز بـو گـون بیـر آشنـا.
حال زارین سنگیبی[۱] سلطاندن آیری دوشهلـی،
یا فراق ایرمز گله کیم یوز دیل بئله ائـیلر دعـا.
من بیلیرایدیم که یوخدور انتها عشقیمـه هـئچ،
تـا گـلـه وصلیـن، بئلـه قیلـدیـم محـبت ابتـدا.
لالەدی می جـامینا تـوت گـیل غنیمـت گـول!،
خـاصـهکیـم عـشرتـه اوردو بلبـل بیـدل صـلا[۲].
گر "**حسینی**" تاپمادی برگ جمالیـن باغـدن،
بو چمنده ای گول نـورس[۳] سنــه بولسـون بقـا[۱]!

---

[۱] گیبی، اسکی و کلاسیک ادبی دیلیمیزده بوگونکو "کیمی" آنلامینداادیر.
[۲] سسه گلمک، سسلنمک
[۳] نورس = یئنی یئتمه

۹

بولدو گول وقتی و مین خار غمیندن مبتلا،
کیم نئجه مهرینه جان وئرسم، ایمـز[۲] باور[۳] سنا[۴].
یـا سنـه یـوخ، یا پیغامـیم ایـتیردی صبـا،
قیلمادی ظاهر منیم حالیمی ای دلبـر سنا.
چونکه دیوانین من آلدیم، یوخ ائده کیندن بری،
گر جفا یوز بونجا بولسه، ای پری پیکـر سنا.
خواه جور و ظلم قیل، خواهی وفا کیم هر نفس،
واله و دیوانه‌راق[۵]دیر، جـان غـم‌پـرور سنـا.
هردن اوتراما[۶]، **"حسینی"**یه جفا و رحم قیل!،
کیم اولوس[۷] شاهی دورور، لیکن ایرور[۱] چاکر سنا.

---

[۱] بقا = باقی اولماق، قالارقی اولماق

[۲] ایمز = یوخ

[۳] باور = فارسیجادیر اینام آنلامیندا.

[۴] سنه

[۵] راق = صفت تفصیلی نین تورکجه علامتی دیر.

[۶] اودلاما

[۷] ملت /طایفا/ قبیله/ ائل

بورادا اؤزونون شاه اولدوغونا اشاره سیدیر.

۱۰

یومرولوب گُل[2] باشینا بولبـول وصـال اولار اونـا،

گل اونون باشینا یـومرولسا، نـه حـال اولار اونـا؟

بلبلو کیم گؤرسه گولدن بو صفت [3]دلجـوی‌لوق[4]،

بیرگه من قیلمازام اؤز مهرین محـال اولار اونـا.

سن‌سیزین دم اورماغیم امکان ایمز[5]، بلبل کـه اول،

قالسا گولدن آیـرو، وه نه قیـل وقـال اولار اونـا.

وارایدی چـولپا[6] و آینیـه الـم، وه بیلمـه‌سیـن،

... ...[7]

کیم گونش‌دیر "**حسینی**" عشقـی، امید اول دورور،

کیم سنین حسنون سپهـرینده کـمال اولار اونا.

---

[1] ایرمک = چاتماق، یئتیشمک

[2] تاسفله بوتون گوللری گل ه دؤندردیک. دقت بویورون.

[3] صفت، بورادا "بئله" معناسیندادیر.

[4] اوره ک آلما، اوره یی اله گتیرمه

[5] ایمز = یوخ،

[6] یالان

[7] بورادا بیر مصرع دوشوبدور.

۱۱

نئیلـه‌دیـن هـر بیر الـف‌دیـر، اول مه رخـسار آرا،

یـا نهـال سـرو بـولـمـوش جـلـوه‌گـر گـلـزار آرا.

گر مسیحـا عمـروده دورقوزدو[۱] بیـر نئچـه الـف،

دلبـریـم یـوزمیـن الیفـی دورقوزور گـفتار آرا.

ای که بولموش هر سر مویونه باغلی بیـر کـؤنـول،

یوخ عجب، ای کؤنلـونـو ایتیـریرایـسن رفتـار آرا!

اوخلارین ایچره قیلینجین زخمدن قـانلی کـؤنول،

آچـیلیبدیر گـوییـا بیر غنچـه یـوزمیـن خـار آرا.

آنلامازسان سرو اوزره گل پیوند قیلمیش بـاغـبان،

یوخسا گل سانجیبدیر اول سرو روان دستـار آرا؟!

جانینی یوز درد و بلا ایچره چـیدارسان[۲] گـؤره‌لـی،

لـیـک دورمـاز[۳] مـیـن گـؤره‌ر یـاریـن اغـیـار آرا.

ای **"حسینی"**! چیخسا گلگون تون[۴] بیله اول گول نه تانک[۵]؟،

کئچـه تـان آت قـونچه ایـردی دیـدهٔ خـونبار آرا.

---

[۱] دورقوزماق: قووزاماق

[۲] دوزَرسن

[۳] افغانستان چاپیندا "دؤزمز" یازیلمیشدیر.

[۴] تون = دون، گئجه

[۵] نه تانک = نه عجب

۱۲

ای فراقیــن ظلموندن جانیمدا اود، کؤنلومده تاب،
اودا دوشکن قیل گیبی جسمیم آرا هم پیچ و تاب.
عشق آرا بی‌تاب و طاقت بولماغیم ایـرمـز عجـب،
کیم فراقین قویمادی کؤنلومده نه طاقت، نه تاب.
قـایـدا[۱] وارسـا اول سعادت اختـری همـراه مـن[۲]،
کیم گونش تعجیل قیلسا، سایه هـم ائیلـر شتاب.
چون حواله ائیله‌دین هجرانه، قـیلما شکوه کیـم،
قتل حکمی ایله قاندین، سونرا حاجت یوخ عتاب[۳].
سرو وسنبل بیرلـه گل وصفی‌دیـر اول صفحـه‌ده،
قد و زلف و عارضنین یـادی ایلـه آچـسام کـتاب.
توتمایین هرگز اول آی آدیمـی، لیکن غمـزه‌سی،
قان تؤکرگه[۴] میل ائدیب، لعلی منیم آدیـم عتاب[۵].
یار عشقیندن "**حسینی**"، کؤنلـو تابـی نه عجب،
هاردا کیم اود بولســه تان[۶] بولارمـی، بولماق اوندا تـاب.

---

[۱] هاردا
[۲] همراه من = منیمله برابر
[۳] سرزنش
[۴] قان تؤکمه گه
[۵] عتاب = سرزنش
[۶] دان، افق

۱۳

صـفت‌دن لورگامچی[۱] دامینه ییغیلار[۲] چیرمـانیب[۳]،
اول چیبین[۴] تک تورلاری هریان تنیمی ایلانیب[۵].
لیلـی و شیـریـن و عـذرا واردیلار، وه نـه عجـب،
بولماغیم واله سنه کیم سن قـالیبسان سایلانیب.
وامق[۶] و فرهاد و مجنون، عشق اودونا دؤزمه‌ییب،
واردیلار، من قالدیم اونـلاردان اودومـا چـولقانیب.
چورقانیب[۷] قالماق اودوما، مخفـی ایستـر غـیردن،
اوتوروب من طرفه ایش گؤرکیم کولومو بورقانیب[۸].
هجـرده جانیما بیـداد ائیلـه‌سـم عیـب ائتمه‌نیـز،
کیم قاتیق حال ایرمیش آیریلماق بیر اونا اؤرگه نیـب.[۹]
وه نه طالع‌دیر که غم شامی توشوما گیرسـه یـار،
باور ائتمم اویقودان سیکریب[۱۰] قوپارمن سیسقانیب[۱].

---

[۱] هؤرومجک
[۲] شعرلر
[۳] دولاشیب
[۴] چیبین، بورادا هؤروجک معناسینادادیر. آذری تورکجه سینده میلچک دئمکدیر.
[۵] اوتوروب
[۶] وامق، فرهاد و مجنون کلاسیک عاشیقلرین آدلاریدیر.
[۷] چورقانماق: چولقانماق، دولاشماق
[۸] بورونوب
[۹] اؤیره نیب
[۱۰] سیچراییب

یـار کــویـیـنـدن اؤتنده بــاشیـما یـاغـسا بـلا،
اونـدا ائیلـرمـن توقـف هـر جـهتدن قـویـمانیب.
رنج هجران ضعفی‌دن دیریلمه‌گیم امکانـی یـوخ،
آنجه [2] قوت قایداییم کـویونا وارسـام سـورقـانیب[3].
ای **"حسینی"** جـز غنـا آهـنگی معلوم اولمادی،
کویینده کیم نوحه قیلدین ضعف وقتی اینقانیب[4].

[1] ترپه نیب
[2] آنجاق.
[3] سورونوب
[4] اینجه له نیب

۱۴

عشق آرا مجنون گـیبی اولسام غـمیندن قـایغوروب[۱]،
داشینا قـبریم داشین فـرهاد خـارا سینـدیریـب.
درد ایله عشق اهلـی‌نین آلینا قـیلار تیـره‌گـون،
گؤیه ساوورسان کولومو زار جسمیم کویدوروب[۲].
ساقیا عمر ابد تاپسین دییـر، ایـرسن[۳] جـامـینی،
آغـزیـما یئتیـرگـیـل اؤز آغـزیـنا اول بیتـوروب[۴].
چون اوتارسان ناز و استغنا ایله بیـر هـم بـولـور،
لطف ایله باخسان که یولوندا قالوراسن تیلـوروب[۵].
ایت گیبی قاوغونچه[۶] کؤیوندن منی اؤکسون[۷] دییـن،
راضی‌راق من ایتلریـن آلینـا سالسـان اؤلتـوروب[۸].
بیر گول رعنا هواسینـده[۹] کـی بیمـار اولمـوشام،
تان یاشیم رنگی سـاری یـوزده دوروبـدور بیلگـوروب[۱].

---

[۱] قاری لاییب، قوجالیب
[۲] قویدوروب = یاندیریب
[۳] ایرمک = یئتیشمک، چاتماق
[۴] بیتیرمک، سونا چاتدیرماق
[۵] حیرتده قالماق و گؤزو یولدا قالماق
[۶] قوونجا، قووانا قده ر
[۷] اؤیمک، مدح ائتمک،
[۸] راضی یام منی ایتلرین الینه سالسان و اؤلدورسن
[۹] هواسینده

گر **"حسینی"** كؤنلو كویون ایچـره ایتـی دانماغیـن،
كیم اونون كؤنلون اسیر ائتدی گؤزون باخیب دوروب.

۱۵

ذره ینلیـق[۲] عیبایـمز[۳] کـؤنلـومـده دوشه اضطراب،
مهر رخسارینا چون هر لحظـه گـؤزگـودور مـجاب.
كؤنلونو گلگون مـودور یتا گل یـوزو عـكسی دورور،
یا گونشین تاب‌دان گردون اوزه قـویمـوش سحـاب[۴].
دامسا باغریم قانی، اوخـدان چـیخار کـؤنلـومـدن آه،
درد اولور چون قانین اود اوزره دامـیزدیـرسا كبـاب.
رشتـۀ جـانیـم اوزولـور زلفـو سـاری میـل ائـدیـب،
گرچه توپراق قیسقانیر[۵] هر نئجه تاپسا رشتـه تـاب.
ائـتسـم آی عـمـروم واریـر داشـدا مـیـن نـه‌ایـدی،
نازیله‌دیر كیم عجب یوخ عمر ایشی بولماق شتاب[۶].
ساقیا هجران خـراب ائتمیش مـنـی، دولـدور قـدح،
چون خراب اولماق گره‌ک باری بوله مست و خراب.

---

[۱] بیلدیریب
[۲] یئنی دن، تزه دن
[۳] ایمز = یوخ
[۴] بولود
[۵] قیسقانماق = بخیللیک ائتمک، رشک و حسر بردن
[۶] تلسمک، عجله

ای **"حسینی"** ائیله‌کیم وصل اولدو جنت، دوست حور،
هـجـــر هـــم دوزخ[1] ، شـوق اودوم اونـــدا عـــذاب.

۱۶

دیله‌ییب ایتکن کؤنلونو ایسته‌دیم هریان واریب،
کوه و دریا و بیابان‌لاری بیـر – بـیر آخـتاریب.
تاپدیم ایرسه اؤلدوروبدور یـوز غـم و اندوه ایلـه،
یار زولفونـدن بـترراق روزگـاریـن دؤنـده ریـب.
وه که سورماقلا حالینی یوتمای[2] تؤکوب ائتدی سرشگ،
ائتدی گردون‌دن فغان و اودلوق آهیندان اوروب.
وامق و فرهاد و مـجنـون مـحنتیمه دؤزمـه‌ییب،
قویدولار[3] آهیم اودوندان هـر بیری بیر یالـواریب.
مین داغی دؤزمز اونون ایستر وطن‌دئیـب قویماغیـن،
یوز تومن تکلیف ایله گـتیردیـم اونـو یالـواریـب.
گتیریب چاک ایله‌بن کؤکسومو سالدیـم اوزونـه،
فرقت و یانماق اودوندان باریسیـدن قـورتـاریـب.
ای **"حسینی"** اول گلیب توتقاج[1] وصالی جرعه‌سین،

---

[1] دوزخ = جهنم، دامو دئمکدیر.

[2] ایچین – ایچین آغلاماق

[3] یاندیلار

دیندیریب کؤنلومـو، من هـم ایچه‌رم اونو سیچقاریب.

۱۷

بیر مسافـر آی خیالی قیلدی کـؤنلـومو خـراب،
قالمادی جانیمدا اونسوز بیر زمان طاقت نه تاب.
بیر اراجیف سؤز ائشیدجک اول مسافردن بوگون،
واردی کؤنلوم اوتـرو و جـانیما دوشدو اضطـراب.
وصلی‌ده گؤزونه ییغلار نـه بـاخـار رخـسارینـه،
گاه یاغیب، گاه دورغاندی بهار اولمـاق سحـاب.
وصـلـی اقـبالینـده چـوخ آزرده مـن اغـیـاردن،
وه نه طالع‌دیر که تارتار مین بهشت ایچره عذاب.
پرده تک اول یوزونه یوز سورتر یا خود یوخدور حریم،
بس یوزوم سورتر اگر بـولسه میسـر[۲] اول نقـاب.
ساقیا بیر لعل گون لب شوقـونـدان آشفته مـن،
تـوت لبالـب جـام یـاقـوتـه سالیـب لعـل نـاب.
ای **"حسینی"** یار هر دم غایـب اولمـاز گئـج گـلیر،

---

[۱] توتماق همن، توتجاق
[۲] میسر = مومکون

سهو[1] ایمیش اول نکته کیم اول عمر ایشین دیرلر شتاب.

۱۸

فرقتیندن یوخدو جسمیمده جان، جانیمدا تاب،
گؤزده خوناب[2] ایردی و غمگین کؤنولده پیچ و تاب.
نـه دمـی درد و غمینـدن واریـدی آرام و صبـر،
نه زمانی داغ هجریندن وارایدی خورد و خـواب[3].
ناگهان یئتدی سواد نامین اول جـان مـژده‌سـی،
اول صفت کیم صفحهٔ کافوری اؤزره مشک ناب.
اوخونون مضمونو جـانسیز تنیمـه وئـردی روح،
ائـیلـه کیـم عـیسی دمـیندن آیـت[4] ام‌الکتـاب[5].

---

[1] سهو = خطا
[2] خوناب = قان یاش
[3] خورد و خواب = یئمه و یاتما
[4] آیت = نشانه
[5] ام الکتاب = کتابلار آناسی، منظور قورآن دیر

بودور امیدی "**حسینی**"نین که یئنــه وصلینــه،
حـق نـصیـب ائـده اونـو والله اعـلـم بـالصـواب[۱].

۱۹

ای دوداغیــن شربتــی شرمــنــدەســی آب حــیات[۲]،
نـطقـون آلـینـده ایـرور عیسایـه دم اوراق اویـاد[۳].
لبلرین چون کیـم مسیحـا تک اولـور دورقوزدولـر،
انفعالی‌دن قـیـزاردی لعـل و سـو بـولـدو نـبـات.
التفاتین ای صنـم، دلـخـستەلـریـن قـتلـی‌دیـر،
نئجـته بـولـەسـن مـن دلخـستەیـه بـی‌التفـات.
بو که بـیدادین ؟؟؟؟ ائـل قـاچـار جان خـوفـدن[۴]،
وار نه سن جمع ائدیب ای قـاتل منیم جـانیمـه آت!
گر قولون مین جور چوخ قیلدین دئدیم ساغین منی[۵]،
دئمەدیم عشاق آرا رسوا قـیلیـب عـالـمـه سات.
بو چمن اهلینه ای بـلبل، مـقیـد بولـمـه چـوخ،

---

[۱] تانری صوابی بیلن دیر.
[۲] آب حیات = یاشاییش سویو
[۳] اؤیود
[۴] خوف = قورخو
[۵] مندن موغایات اول!

کیم صباحه سیر یـوخـدور دایـم و گـولـه ثـبات.
ای "**حسینی**" نئجـه بـولماق بی‌نـوا عشـاق آرا،
زهد آهنگی قـیل ،اؤزون عـافـیت اهـلینـه قـات!

۲۰

آلالـی شیـدا کـؤنـول نـه بیـر قـد رعنا ایـگید،
گؤرمه‌دیم حسن اهلی ایچره حسنی روح‌افزا ایـگید.
بو خلایق کیم ملایک خیلی‌دن چیخدی فـغان،
سیچراییب آت، گیرسه میدان ایچره اول رعنا ایگید.
ناصحا نئیلیب اؤزومو می ایچردین ضبط ائده‌ن،
کیم منـه منظـور ساقـی‌دیـر قـدح پیما ایگیـد.
یوخ عجب عشقینده بیر دیوانه مندن بولمه‌سه،
چونکه سندن یوخ، پری پیکر، ملک سیما ایگید.
زمـرهٔ عـشاق آرا یـوخ مـن گیبـی وسـط قـاری[1]،
ائیله کیم حسن اهلی ایچره سن گیبی زیبا ایگید.
گرچه حسن و ناز یوخوسوندان آچیلماز گؤزون،
بو قاری قول ساری هم بیر باخ‌گیل ای میـرزا[2] ایـگید.

---

[1] ان قوجالمیش
[2] شاه اوغلانلارینا "میرزا" و قیزلارینا "میرک" دئییلیر.

بی‌نوالیق‌دان **"حسینی"** چاره یـوخ عـشاق آرا
خاصه‌کیم یار اولسا محـض نـاز و استغنا ایـگید.

۲۱

بوله‌لی غایب گؤزومدن بیر قـدی مـوزون ایـگید،
گؤرمه‌دیم حسن اهلی ایچره حسنی روح‌افزون ایگید.
گلسه آلتین یوز اوزه گلگون یاشیم، وه نه عجب،
گؤزدن ایتمیش بیر دونو زرکش، یوزو گلگـون ایـگید.
کیم ایکن میـدان آرا غـایـب ایگیـدلـر گـؤزودن،
کیم غمیندن داش اورار کؤکسونه یوز محزون ایـگید.
من قاری اولسام غم هجرانیدا، یـوخـدور عـجب،
کیم ایرور سرگشته غم دشتینده یـوز مجـنون ایگیـد.
نئجه آخشام گلسه آی اؤزره یاریـق[1] اخــتر گـیبی،
زیب اوچون باشی اوزه تیکـن دُر مکنـون ایگیـد.

---

[1] یاریق: ایشیق

اول ایگید آلوده بیر افشانلیـق ائتـدی نقـد جـان،
آرزویا سعی بیرلـه بـولمـاغیـم‌دور چـون ایگیـد.
ای **"حسینی"** ، بولسه یوز جانین فدا قیل هجـرده‌!،
کیم تاپیلماز دنیادا اونـدان یئنـه مـوزون ایگیـد.

۲۲

وصلدن محروم اولـوب هجـرینده‌دیـر من پای بست
نعشین ایلَتور[۱] ناقه‌نین یولوندا بولدوم یئره پست.
گاه غـلطاندیـر یاشیـم، گـه اویقـودا بیمار گـؤز،
یوخ عجب گر گؤز یاشیم غلطان و اول اویقودا مست.
کوه قاف اوزره غم هجریمـی قـویسام بیـر زمـان،
وارمی امکانی اونون کیم تاپماغا اول دم نشست.
دون و گون محزون کؤنول بیر ناله‌نی پست ائتمه‌لـی
وه که مشکل حال ایله بیزه قاتیق ایش وئردی دست.
اوزه مهوشلـر خیالـی گـلسـه نـامحـرم گـؤروب،

[۱] آپاریر

کؤنلوم اطرافینی قیلدیـم مهـربانلیـق خـاربست.
دان یوخدور کیم بولوب من مـست تـا شـام ابـد،
کـیـم ازلـده قسمتیـم بـولـدو مـنـه جـام الست.
ای **"حسینی"** وصل اوچون هر نئجه کیم چکدیم مصاف
هجر بولمـاق روبـرو قلبیـم آرا بـولـدو شکـست.

۲۳
کـؤنلوم آلدی بیر قدی رعنا، دونو گلگون ایگید،
حسنی دلکش، اؤزو زیبا، چابک و موزون ایـگید.
ایمدی بو تیکان سرو تک هر ساری قدی جلوه‌گر،
دانلا توققان مهربانلیق حـسنی روزافـزون ایگـید.
یوز تومن خسرو شیـرین لعلینـه فـرهاد ایتیـب،
بی‌عدد لیلی‌نی قیـلان عشقیـده مجنـون ایـگید.
یوخ که سالان فـتنهٔ دورانـه مفتـون غمـزه‌سـی،

ایکی فتان گؤز بیله هم حسنـونه مفتـون ایگیـد.
ساقیا بو کهربا تـک یـوزونـه مـی‌دن گـونه وئـر،
کیم سالیر جانیم آرا اود، بیر لبی میگون ایـگید.
ای **"حسینی"** قاریغان بؤلسن داغی، چک جـورونو،
ترک عشقی ائتسن اوندان تاپماغیندیـر چـون ایـگید.

۲۴

آلـدی بو محزون کؤنگولو بیر قدح پیما ایگید،
قـدی رعـنا، اؤزو زیـبا، حـسنی بی‌هـمتا ایگید.
آفرینش بزمـی‌نیـن آرایشـی‌دیـر حـسن ایـلـه،
بیزه بـولان زیـب و رعنالیقـدا بـزم آرا ایـگیـد.
جان و کؤنلوم گلشنی‌نین هم گولو، هم سروی‌دیـر،
گول‌گیبی یوز بیرله گئین خلعت خضـرا ایگید.
جـانـه یـئتـدی عـیسـی روح‌الله ای آرام جـان،
تـا بـسا بـو دیـر فـنادا سـن گـیبی ترسا ایگید.
اهل عشق ایچره تاپیلماز من گیبی شیدا قـاری،

اهل حسن ایچره نئچون کیم سن گیبی زیبا ایگید.
تا خطین چیخماقدورور قیل گـیل وفاخطـین رقـم،
کیم بو گلشن گل‌لری بولمز تیکان‌سیز آ ایگید.
دئمه اول جور ائده اوزه بـیر ایگیـد پیـدا قـیلا،
ای **"حسینی"** بولمز اوندان چون یئنه پیدا ایـگید.

۲۵

وه که هجران بیرقیندن دوشدو شبستانیما اود،
اوچقـونـو بیـرلـه تـوتـوشدو بیت‌الاحزانیما اود.
روزگاریمی می عشق ائتدی قـارایـا بولـدو دود،
هجر چون غم دوزخیندن سالـدی ویـرانیما اود.
عشق اودونون شعله‌سیندن قویدو کؤنلوم تا مگر،
دوشدو سـوزان آهینـدن مجنـون عـریانیما اود.
عالم اهلی جانینــی قویـدوردو یـالان عـهد ایلـه،
مونجه کیم بیردی ایکن اول عهدی یالانیما اود.
بـاده تابینـدان مگـر لعلیـن بـولـوبدور آتشیـن،
یا مگر می لمعه‌سی سالـدی منیـم جـانیما اود.

دئدیم اوخون ده‌یسه دردیم داغینا اود چاقیلیــر

..... [1]

گر **"حسینی"** آهیندن اود دوشه هریان عیب یوخ،
عشق بوندان آرا ائتــدی آه و افـغانیما اود.

۲۶

یــار کــوییندن اؤتنــده گــؤز گــؤرور بو زار مکث،
سؤز دئسه داغی جوابینــدا قیلیــر بــسیار مــکث.
اول پری نظاره‌سینه ای کــه تــاپــدین دســترس،
گؤر منیم مجنونلوغومو، قیلما گیل زنهار مکث.
عقل دورماز منده و کؤنلومده بیر دم ای رفــیق،
ائیله کیم او سرولر ایچره ائیله‌یر هشیــار مکــث.
گر دئسم ای اختر سعد اوتورمــا گیــل، تــعجیل ائله،
دئیر که اؤز سئیرینده قیلماز کوکب سیار مکث.
بزمیدن سوراندا که گئجراق چــیخــارمــان ضعفــدن،

[1] الیازمالاردا و چاپ اولان نوسخه لرده ده بیر مصرع یئری بوشدور.

عیب ائتمز، قیلما تحرک وقتینده بیـمار مـکث.
اشتیـاقینـدا اؤلـوم حـالینـدادیـرمـن[1] ای اجـل،
جـان فـدا ائیلر سنه گلگونچه قیلسان یار مکث.
نئته من هجرینده مکث ائتمـن و لیکن خـوشدورور،
ای "**حسینی**" نئچه گون عمر ائیله‌سه اظهار مکث.

۲۷

خسته جانیم ضعفینه لعل شکر بارین علاج،
زار کؤنلوم دردینه جان‌بخش گـفتاریـن عـلاج.
شام هجرانین آرا کیم تیره‌دیـر گـریـان گـؤزوم،
اونو روشن ائیله‌مـه‌گه صبـح رخـساریـن عـلاج.
کافر عشقین بولوب کیم کؤنلومه نئتدی جـنون،
عقل و دین کسبینه اونون، بنـد زنـاریـن عـلاج.
اؤزگه‌لر نوش لبینـدن خستـه مـن لیکـن ایـرور،
نیش غمزه‌نـدن حـزیـن کؤنلومه آزاریـن عـلاج.
ای مسیحـا تالـب جـان‌بخشـدن بیـر نـکته وار،

[1] حالیندایام

خسته جانیما عجایب ایـردی اظهـاریـن عـلاج.
ای کؤنول چوخ قیلما افغان چون اونون بیدادینا،
قیلمـادی غـم کلبـه‌سینـده نالـۀ زاریـن عـلاج.
ای "**حسینی**" خسته جانینا لبیندن قـوت وئر!
کیم مگر تاپدی بو شربت بیـرله بیماریـن عـلاج.

۲۸

تـؤکـوب قانیم ترحم قیلمادین هیچ،
گؤروب حالیم تبسم قیلمادیـن هـیچ.
تبسـم قیـلمایـیب جـانیمـی آلدیـن،
آلیب جانیم ترحـم قیلمادیـن هیـچ.
جهـان اهـلی قویو[1] آهیـم‌دان ای یار،

[1] یانار

بو آهیمـدان تـوهـم قیلمادیـن هـیچ.
فراقیندا کؤنول چـوخ چکـدین افـغان،
وصـالینـدا تـرنـم قـیلمـادیـن هیـچ.
"حسینی" هجریده[1] افغانـدان اؤزگه،
گؤروب محنت، تنعم[2] قیلمادین هیچ.

۲۹

یـاردان نـه گـلسه عـاشق وئرسه جـان بولار مبـاح،
دفتر عشق ایچره گـویـا بئیلـه بولـموش اصـطـلاح.
کؤنلوم آلماق وار، نئچون کؤنلـوم مسخـر ائیلهدیـن،
مولکلر فتحیـن بیزیـم کشـوردن ائتـدیـن افـتتاح.
گؤزونه دیرمن سورمه قیلماق ،آیاغیـن تـوپـراغـین،
اول که گؤز آچماق سنین یوزونو گؤرمک هر صباح.
چینی کؤنلومون دمادم ایـستی آه، ایـرمـز[3] عـجب،
کیـم سمـوم اولاسـی اوتلـوق داغدان ایکـن ریـاح.
ناصحا ایمدی صـلاح ایـرمـز منـه پـندیـن سنیـن،

[1] هجرینده
[2] نعمت لنمک، بهره آپارماق
[3] یئتمز

عشق آرا رسوالیق ایچره قویدو چـون منـدن صلاح.
عشق بستانینـدا روحـوم تـازه بـولمـک ایستەسـن،
توت گیل ای گلچهره ساقی، دم بـدم گلـرنگ راح[1].
ای **"حسینی"** اول گونش ساری هوا قیلسان، نەدن؟،
چونکی ساز ائتدین ریاضـت بـیرلـه همـتدن جناح.

۳۰

ای یوزوندن گؤرمەین بیـر مهر، دورانینـدا چـرخ،
بلکه چوخ دارتیب[2] خجالت مهر رخشانیندا چـرخ.
دون و گون واللیـل و الشمس آیتین وصفیـن آرا،
نازل ائتسه یوخ عجب زلف و یوزون شانیندا چرخ.
چیخدیلار یوسفی گر اؤز وزنـیجـه آلتـون بئلـه ،
اونو هرگز سنجه توتماز حسن مـیزانینـدا چـرخ.
آنـجـا[3] حـسنونـون گـونشـین انفعالـی وار کـیم،
اسرو[4] آلماز اونو بیر ساعت یـوزون یانینـدا چـرخ.

---

[1] عطر
[2] چکیب
[3] آنجاق
[4] چوخ

گوندوز اولا گئجه و خورشید و آی، بیر گـون اگر،
عـارضینـی جلـوه‌گـر قـیلسا اؤز ایـوانینـدا چـرخ.
گر پری حسنـون بئلـه دعـوا قیلیـر، دیـوانـه‌دیـر،
اونو حسن اهلینده توتمـاز آدمـی ساتینـدا[1] چـرخ.
گر "**حسینی**" شام هجرانی اوزون‌دور دان ایـمز[2]،
سوسراییب وارمیش اؤزوندن اونون افغانیندا چرخ.

۳۱

مـدتـی عـشقیـن خـیالی ایـلـه ایـردیـم مستمنـد،
بـادۀ وصلـیـن بیلـه بـیـردم بـولمـه‌دیـم بهـره‌مـنـد.

---

[1] ساتاج: داغارجیق

[2] دانماز، دان ایمز = دانماز؛ ایمز = یوخدور

چـون بـو دولـت بـولـدو، بـولـدو میـسر وای کـیـم،
صحبتیم اول لحـظه طالـع ضعفـدن تاپـدی گـزند.
حق بیلیر کیم جان آرا کـؤنلوم ایـدی همصحبتیـن؛
گرچه من ضعف ائله‌دین هجرینـه بـولـدوم پای‌بنـد.
سورماغیم اوچون لبیندن کیم بیتیب ایردین حدیث،
دفع ائده‌ر یعنی کؤنلونـون ضعیفـی گـول ایلـه قـند.
لطف ائدیب چک گیل **"حسینی"**نی کمند وصل ایله!،
ای که زولفون رشته‌ســی جـان بوینـونا وورور کـمند!

۳۲

قیلدی روح‌افزا لبین گـولمک ایله جانیمی اخذ،
آغـلاییب کـافـر گؤزون، هم نقـد ایمانیمی اخذ.
گـوییا آشفتـه زولفـون هـم قـیلیب عـیارلیـق،
ائیـلـه‌دی سـودا آرا حـال پـریـشانـیمـی اخـذ.
قیلدی آغزینین خیالـی هـم عـدم صحـراسی‌دا[۱]،
جوهـر جـانیمـی یعنـی: نقـد پنـهانیـمی اخـذ.

---

[۱] صحراسینی دا

لعلی‌دن هر کام کیم تاپدیـم اونـوتـدورور فـراق،
ائیله‌دی عمرومده جاندان بهـره آلماغیمـی اخـذ.
چون من بی‌دلـه آتـدی غمـزه‌سینـدن نـاوکـی،
دئدی کیم قیلان کؤنول ائوینه پیکانیمی اخـذ.
وه که دوران جامی‌دن آغزیما یئتکج[1] قـطـره‌ای،
ساقـی‌دور ائیلـه او دم بیـر قـدح قـانیمـی اخـذ.
عقل و هوش و صبر واریب، قالانیم بیر جان ایدی،
ای "**حسینی**" هجر ائیلر ایمدی قالانیمی اخـذ.

۳۳

بولسم ائو کنجونده[2] اشکیم قطره‌نی گـلنار ایرور،
عزم گلزار ائیله‌سـم گـول‌گـؤزلریـمی خـار ایـرور.

---

[1] یئتیشجک، یئتینجه
[2] کونج = بوجاق

گونـووز اول بـو بیـرله هـر نـوع اولسـا قـیلا بسر،
گئجه ویران ائوده وه یالقـیزلیغیـم دشـوار ایـرور.
قیلماغا منع جـنونوم عشـق آرا کـؤنـول کـیشی،
کیم منی دیوانه قیلان بیـر پـری رخـسار ایـرور.
آرزودور دوشدا[1] وصلین، وه که دوش ایرور محال،
منه کیم گؤزوم گئجه‌دن آتدیقچـا بـیـدار ایـرور.
تا "**حسینی**" وصل اوچون یوزومه تیکر گؤزلرین،
ایگنه‌دن هـر کیرپیگینه اشکـدن بیـر تـار ایـرور.

۳۴

فرقتینـدن خستـه کؤنلـوم قطـره – قطـره قان ایرور،
الله الله بـونـه هجـردی، بـی‌حـد و پـایـان ایـرور.

[1] دوشدا = یوخودا

هر ساری یوز زخم ایرور جسمیمده وه نـاصـح دیلـی،
هجر اوخوندان هر جراحت ایچره بیر پیکان ایرور.
گؤز قیلیر بـو وجـه‌دن تـونـلو درّ اشکیـن نثـار،
کیم خیالین جان ائوینده هر گئجه مهمان ایرور.
خـنجـر جـوروون دورور اودلـو کـؤنـول آسایشـی،
سونو چون کیم تشنه لب‌لر دردینه درمان ایـرور.
ای "**حسینی**" هجر آرا بیخودلوغوم[1] عیب ائتمه کی،
هر کیشی کیم بیر پری عشقینده سرگردان ایرور.

۳۵

ضعفـدن هـر دم که اول آرام جـانیم سـوستالیر،
جانیم اولوب خسته، جسم ناتوانیم سـوسـتـالیـر.

[1] بیخود، بورادا فارسیجادان آلینسا دا، فارسی معناسیندا دئییـل، بلکـه اؤزونـدن غافیـل اولمـا معناسیندادير.

زینهار اورورلاسان بـاشینـا ای سـرگشتـه جـان،
هر زامان کیم گؤره‌سن اول جان و جهانیم سوستالیـر.
گؤرونور هر دم قیزیل تان[1] خینچاسیدی[2] قان یاشیم،
غم، اییلدی چونکه اول سـرو روانـیم، سـوستالیـر.
مهربانلیق‌دان دئییـل والله دیـری بـولمـاق مـنه،
درددن چـون اول رفیـق مـهربانیـم سـوستالیـر.
ای **"حسینی"** سستلوق بولار اگر جـان وئـرمـه‌سم،
ضعفدن هر دم چو اول آرام جـانیـم سـوستالیـر.

۳۶

هانسی جنت سبزه‌سی خـطین نمودارینجه وار؟
یا مسیحـا نطقـی اول لعـل شکـربـارینجـه وار؟
ناصحـا! جـنت امیـدی ایلـه وارمـان کـوییـدن،
کیم بو من محزونه یوز فردوس گلـزارینجـه وار.
آب حـیـوان گـر روان و روح‌پـروردیـر مـسیـح،
نه بو رفتارینی اول جان‌بخش گـفتارینجـه وار؟

[1] دان
[2] خونچا

ای مصور! نئچه رنگ‌آمیزلیق، وه هانسی رنـگ؟
لعلی‌نین شنگرفی یا خود خطین زنگارینجه وار؟
دئسه بـوللـم‌کـی نظـر فنـی‌نـی بیلمـز ذره‌ای،
کیم که آیی‌دیر اونون خورشید رخسارینجـه وار.
پوزما عاشق کؤنلونو، بالله کـه عشـق اطـوارینـا،
هیچ جرم اهـل مـحـبت کـؤنلـو آزارینجـه وار؟
عشق آرا مجنون "**حسینی**" ایله قیلماز بحث کیم،
نه اؤزو وار آنچه‌نی[1] یـاری اونـون یـارینجـه وار.

۳۷

غنچـهٔ خندان واریب کؤنلومده قالـدی خـار خار،
دینمه‌ییـر جانـیما اونسـوز دونـیادا واری نـه وار.
سرو قدلر، لالـه رخ‌لاردان آچیلمـاز بـو کـؤنـول،
وه نئدیم‌کیم دهر باغی ایچـره یـوخ اول گلعـذار.
وصلی جامیندان آچیلیر، ایردی کؤنلوم بـاغ بـاغ،
وای، یوزمین وای کیم اول می واریب[2] قالمیش خمار!

---

[1] آنجاق کی

[2] واریب بورادا قورتاریب معناسیندادير.

هاردا کیم گؤرسن اونو گـولمک بئلـه خـرسند ایـدین ،
عکسین ایله ای کؤنول هر یئرده ائیله زار – زارا!
وصل آرا هر دم سنه جـانیم فـدا ائیلـه، دئـدیـم،
نه اوچون ای آرام جانیم ائیله‌دیـن منـدن کـنار؟
وار دئمه جان، سن غنیمت توت مظفر وصلینـی!،
کیم اوتوبدور دونیـادا بـونـدان بـلالـر بـی‌شمـار.
ای **"حسینی"**! یارسیز سن نئچه گون عالم آرا[1]،
چوخ عدم سرمنزلی عزمین قیلیب کویینجه وار[2].

۳۸

تا گـؤزوم دوشدو یوزونه، کؤنلوم اولدو بیقرار،
سن هم ائتدین لطف و مهریندن منی امیدوار.
ایمدی‌کیم بولدوم گرفتارین تومان[3] مین ناز ایلـه،
بی‌وفالیق رسـم و آیینی‌نـی قیلـدیـن آشکـار.
ائیلـه‌سـم لعـل روان‌بـخشینـه جانـیمی فـدا،
خنجر مژگان ایلـه جـانیمـی ائیلـرسن فـگار[1].

---

[1] آرا فارسیجا بزه مک معناسیندادیر، آنجاق بورادا تورکجه آراماق معناسیندا اولموشدور.
[2] وارماق = داخل اولماق
[3] تومان: آرتیق، اون مین سایيسینا دئییلیر.

غنچه‌دی کؤنلوم باشینا دؤورولور نه ایسته‌سه،
اوندا ای گول، غمزه نیشیندن سالورسان خار خار.
آییتسام باشیمـی، ائیلـه آستانیـن تـوپـراغـی،
ظلم داشی یاغدیریب اوندان چیخاریرسان غبار.
گر دئسم باغریمی ائیله ایت‌لری‌نین طعمه‌سی،
زاغـلارا داشـلاری ائتمـزسـن ایتینـه اخـتیار.
بودور امیدی "**حسینی**"نین که یا تـانـری سنـه،
رحم بیرگه، یا اونا صبـر و تحمـل، کـردگـار!

۳۹

گـول اوزون دؤرونـده اول لالـهٔ اصـغرمـیدیـر؟
یـانیندا زولفومـودور یـا کـاکل عنبـرمیـدیـر؟
لالـهٔ اصفـرمـودور اول آی یـوزونـون دورونـدا،
یا قمر دوروندا گؤر گؤزون اوزون اختـرمیدیـر؟
لعلیدن[2] مو هر زمان ظاهر بولور شیرین سؤزو،
یوخسا گول یاپراغی‌دان بولن عیان شکرمیدیر؟

---

[1] خسته

[2] لعلیندن

عارض اؤزره هر طرف مو گؤز آچیب ســن ناز ایلــه،
یای آچیلان هر ساری گــلزار آرا عــبهر[1]میــدیــر؟
دهر ایچینده آفتی دوشموش قیامت بولدومـو؟
یا که چیخان بزم‌دن مست، اول پری پیکـرمیدیـر؟
لعل می‌دن جان توتوب من، ساقیا شرح ائیلــه کیم؛
باده قوت روح‌دور یا اؤزگه‌جه جـوهـرمـیدیـر؟
ای **"حسینی"** وارچه عشاق ایچره‌سن سن بینوا،
حالینا ناسـازلیـق‌لار قـیلان اول کـافـرمیدیـر؟

۴۰

سایـبان زولـف کیـم اول آی تـک یـوزه تـاپیلیـر،
صرصـر آهیمـدان اول گـه یـاپیلیـر، گـه آچیلیـر.
هر هارا گـؤز سـالسا اول گلچهـره عیـن رشکـدن،
کؤنلومه هر کیرپیگی وه کـیم تیکـان تـک سـانجیلیـر.
خسته کؤنلـوم هـر هـارا ائتســه بـدن ویـرانــه‌دن،
عشق صحراسیندا مجنون وش‌لـر ایچـره تـاپیلیـر.
ای مـسلمـانـلار اؤزو مـن بیـلمـه‌سـم کـیفیتیـن،

[1] عبهر =

عـشـق، آشـوبـی آرا بـیاخـتیـار اولان بـیلـیـر.
گلبن عشقین کؤنول باغینـدا اشکیـم سـولادیـن،
من خود اکدیم بیلمن[1] اوندان تا نه گول‌لر آچیلیر.
سرنوشتیم عشق ایمیش ای شیخ گؤرمک چـاره یـوخ،
هـر کـیشی‌نیـن آلنینـا نـه کیـم ازلـده یـازیلیـر.
نئجه کیم اخفا[2] قیلیر عشقین **"حسینی"**، وای کـیم،
گؤرجک اول آیـی یـانـا، بـی‌اخـتیار افغـان قیلیـر.

۴۱

تیغ هجران سوردو یئتمه‌دی وصلیدن کؤنلومه بهر،
نـوش وئـرمزدن بورون وئردی منه بیر قطره زهر.
بولسه یوز ایل وصل آخر هجر، اول ساعت کیشی،
تاپماغاندی[3] دور وصال ایـامینـدا بیـر لحظـه بهـر.
قهر جامین دم بدم تارتـار مـن اول بـرخـوی‌نـون،
گوییا تانری منی خلق ائیلـه‌مـیش تـارتـاره قهـر.
بولسه لیلی ایله مجنون دشت، اونا جـنت نـه وار،

---

[1] بیلمم
[2] گیزلی
[3] تاپمالیدیر

لیک اونسوز بولسـه مجـنون، وار اونا دوزخچـه[1] شهـر.
یار چون کؤنلونده‌دیر، آدین تـوتـوب قیلما فـغان،
حق چو آگه‌دیر، اونون ذکری خفی خوشراق که چهر[2].
چوخ کؤنلونو بو چـمـنه بـاغـلامـا ای عنـدلیب!
کیم گل مقصـود هـرگـز آچمـازدی گلـزار دهـر.
دوشدو چون هجرینه ایمدی وصـل تخمـون اکـه‌لـی،
گؤزلریندن گؤز کی آچیبدیر "**حسینی**" ایکی نهر[3].

۴۲

ائیلـه بـاخیب هـر زمـان یوز نازایله گولمک نه‌دیر؟
اؤزگه‌نی دیری گؤروب، وه منی اؤلدورمک نه‌دیـر؟
ائل ساری باخیب گولوب غنچـه‌نی ائیلیب درفشان،
رشک پیکانین حزین کـؤنلـوم آرا تیکمک نـه‌دیـر؟
آب حیـوانیندان ائیلـه جـان بـاغیشلار لـطف ایلـه،
لعلین اودوندان منیم جانیمی یاندیـرمـاق نـه‌دیـر؟

---

[1] باشقا الیازمالار "تاموقجا" یازیلمیشدیر، همان معنادادیر.
[2] خفی گیزلی معناسیندا و چهر آشکار آنلامینداادیر.
[3] بولاق، چای

نوش خند ائیلیب جوجوق سؤزلر قاتارسان اؤزگه‌یه،
من وصالیندان تلفـظ ائیلـه‌مـم، سؤیـمک نـه‌دیـر؟
ایت یامان‌راقدیر[1] ییبه‌سینه[2] خبر یوخ، ای کؤنول،
بو مثل‌تک هر زمان اول شوخ‌دن کوسمک نـه‌دیـر؟
ائیله لطف ائتمکدن ار جـانیمـی آلماقـدیـر غـرض،
یار اگر سنسن منیم جان وئرمه‌گیمه شک نـه‌دیـر؟
ای "**حسینی**" چون منه چوخراق ایدی امید لطف،
منه کیم بولماق نه ایردی، غیره چوخـراق نـه‌دیـر؟

۴۳

مهـوشی یـوخ، سـورالی بـو زار حیراندان خـبر،
غمکشی یوخ، تـاپـالـی بـو راز پنهانـدان خبـر.
وصل شمعی شعله‌سیندن گؤز گؤزو پروانه داغ،
من گیبی اول هاردا بیرگه داغ هیجراندان خبر.

[1] راق بوتون بو شعرلرده تفضیلی صفت لرده اولان بوگونکو راق دیر. چوخراق، یامانراق و...
[2] صاحیبینه

وه هانی اول دلربا کیم واریـدی حـسنونـده آن،
هیچ دلبر بو زمـان وئـرمـز منـه اونـدان خبـر.
هیجریدن بو دم منه دوران یـوز آشـوب ایـرور،
آه کیـم تـاپـمازام اول آشـوب دورانـدان خـبر.
بس پریشاندیر دماغـیم تـا نسیـم مشـک بیـز،
شام غم یئتیردی اول زولـف پـریشانـدان خبـر.
خسته کؤنلوم نه لبین قان ائدیب، آغزین قیلدی گم،
تاپان اونو ایسته‌ین، یارب، بو دم هاردان خبـر؟
هیجر دشتینده **"حسینی"** ضعفدن وار ایلـه کـیم،
ایسته ین تاپار مگر اول ساری افـغانـدان خـبر؟

۴۴

نـه حـبیبی، کیـم فـغانـیمـدان اونـا بـولـه اثـر،
نه رفیقی، کیم منیم حالیمـدان اول تـاپـا خـبر.
یا اول ائدیب لعلدن سؤز، ائیله‌سه جانیمه قـوت،
یا بو پند ائدیب اوچورزسا کؤنلوم اودونـدان شـرر.

یا اول ائتسه کم، وصلی بیرله باغـریـم قـانینـی،
یا بـو آرتیـرسا یـوزومـده اشـک‌دن خـون جـگر.
اول اگر بیداد تیغی بیرله کؤکسوم قیلسا چـاک،
بو تیکیب اول چاکینه مرحمـدن ائتسـه بهـره‌ور.
ظلم بیرلـه اول اگـر جـانیما وورسا تیـغ قتـل،
آغلاییب بو حالیم یاشیمـدا بـولسـه نـوحـه‌گـر.
نئجه جان قیلدیم فدا، نه اونو تاپدیم، نـه بـونـو،
هر نئچـه تخـم وفـا اکـدیـم، جـفا وئـردی ثمـر.
لطف ائدیب ساقی **"حسینی"**یه، دولا توت گیل قدح،
کیم بو اندوه ایچره اولی اوزدن اولمـاق بـی‌خبـر.

۴۵

چـون یـوزونـه اودلـو آهیمین شراری ساچیلیر،
گوییا زر حقه‌دیـر کیـم گـول یـوزونـه یـاپیلیـر.
کیم قمر دؤرونده گؤره‌دور گونش زر رشته‌سین،
دور آرا بـو وجـه بیـرلـه کیـم یـوزونـه یـاپیلیـر.
یوز گونش خطی شعاعی گر ییغیلسا بـؤلمـه‌یـه؛
مهوشیم زر رشته قیلان زولفوچـه کیـم آچیلیـر.
نه شرف‌دیر اول پری مجنونونه کیـم کـؤنلـونـو،

قید اوچون آلتون سلاسل[1] آچیبان محکم قیلیـر.
خلعتی زربفت ایرور، یوخ ایرسه زرکش ساچینی،
هر طرف چون کیم آچار، جسمی سراسر تاپیلیر.
گؤیه چون خورشید آلتون زیب ایله بو نوع ایمز[2]،
یئرده خود اوندان هاچان بیر سعد کوکـب[3] تـاپیلیـر؟
ای **"حسینی"** شکر قیل کیم یـار وصلـی قـدرینـی،
هیجـر مهلـک دشتینـده آواره بـولانـلار بیلیـر.

۴۶

شکـر الله کـیم جمالین‌دان گؤزوم روشـن دورور،

[1] آلتون سلاسل = قیزیل زنجیرلر
[2] ایمز: یوخ
[3] سعد = خوش
کوکب = اولدوز/ سعد کوکب = سعادت اولدوزو

خسته کؤنلومه وصالیـن گـلبنـی مسکـن دورور.

اودلو آهیمدان که هجرین ایچره چکدیم شعله‌لر،

شمع اقبالیم بو گون اول شعله‌دن روشـن دورور.

درفشان گؤزوم جمالین جوهری‌نین عکسیـدن[1]،

گر بورون درج گهر ایردی بو گون مخـزن دورور.

نه اوچون گلدی آچیلماز بزم عشرت ایچره‌کـیم،

مجلیسیم شمعی بو گون اول سرو سیمین تن دورور.

اشک ایله عشرت گولون آچدین یئنه عشق ایلکیدن،

ای "**حسینی**" سنه یوز تحسین و مین احسن دورور.

۴۷

[1] معنا باخیمیندان عکسیندن دیر، اما وزن دوزنلیگی اوزره "ن" دوشور.

تـازه بـولـدو باغ و کؤنلومده فـراق آزاری‌دیـر،
جلوه قیلدی گل نئجه باغریمدا هجران خـاری‌دیـر.
سرو و گلدن هر دم افزون بولسه دردیم، نه عجب،
دردلی کؤنلوم چو اول همدرد یاریم یاری‌دیـر.
وه نئـجـه گـلنار یـانلـی لالـه‌لـر نـظاره‌سیـن،
من که بیر گلرخ اوچون باغریمدا هجران خاری‌دیر.
ناصحا گلگشتدن کؤنلوم علاجیـن قیلما کـیم،
خسته کؤنلومه تیکیلن خار هیجران کاری‌دیر.
چرخدندیر آیری ای گل رخوندان گل چـاغـی،
ای"**حسینی**" بو فراق اول وعده‌نین بولجاری‌دیـر[1].

۴۸

[1] بولجار: اوردونون اوتراغی

آه کـیم بـاغـریم فـراق و درد اوخـوندان یاره‌دیـر،

وه کی کؤنلوم تیغ هجران زخمیندن یوز پاره‌دیـر.

خسته کؤنلوم سورماق اوچون بیر نفس ائت، ای طبیب،

کیم بو گون هر لحظه بیماریم اوزونـدن بـاره‌دیـر.

صبر ائوینــی ناصـحـا، پنـدیـن نـه آبـاد ائیلـه‌یـه؟

دیلبه[1] کیم عقل و دانـش مـولکـونـدن آواره‌دیـر.

هر گئجه بیر آی غمیندن وه که ظالم چرخی‌نین،

ایشی احـوالیمـه یـوزمیـن گـؤز بیلـه نـظاره‌دیـر.

ای **"حسینی"** قویما کیمین عشق آرا عیب ائتمه‌یـه!،

کیم که بیله خسته کـؤنلـومـده نه آتشپـاره‌دیـر!

۴۹

ائیلـه کیم خـورشیـد تابین ذره‌ســی پیدا قیلیر،

غنچه آغزین سیررینی هم گـل یـوزون گـویا قـیلیر.

---

[1] دیلبه یا تیلبه = خسته، مریض

زیب ایتر گؤگ سبزه‌سی ایله گونش رخسارینی،
کاتب قدرت که خط بین نسخه‌سین انشا قـیلیر.
واریکن عاشقه محنت اوخلارین یـاغـدیـرمـالـی،
اول که مژگانین قیلیب ناوک قاشینــی یـاخیلیر.
ایسته‌دی جان و کؤنول نقدینی وه سود ائیله‌رم،
گر لبینــدن بـوســه اول قنــد ایلــه ســودا قیلیــر.
هجر ظلمون گؤر که صبر ائیله دئسم، ائیلـر هـلاک،
ائیله‌ســم بــی‌صبــرلیــک ،عــالــم‌آرا رسـوا قیلیــر.
منیم احوالیم گؤروب عبرت آلین ای اهل عشق،
کیم که بیر بو مهر عشقینده اؤزون شیدا قیلیر.
ای **"حسینی"** چون اول اودلو چهره‌دن آلسام نظر،
گؤزلریمه درد هجران قـاچیـدان اود چـاخـیلیر.

۵۰

گؤز قاراسین حل قیلیب یازدیم سنه عجزو نیاز،
گؤز یاشیمی هم سپیب اول نامه‌یه ای ســروناز!

عشق یئتکج عقل و هوش و صبر هر یان پیتراشیـر،
اود هایان یوزلانسا واجب‌دیر اول، ائیلـه احتـراز!
آشکارا جان اگـر لعـلین سـؤزون آرتیـر ولیـک،
گیزله‌دین غنچه ایله کؤنلومـو واردیـر اؤزگـه راز.
اول نه قامت‌دیر که وه چه راست‌لار ائیلـر دعـا،
دییر که بو گلشن آرا اول سرو بولسون سـرفـراز.
شوق و صبریم نقدینی ائیله اونو گـؤرکـج فـدا،
دئمه‌سه عیب ائیله، اول مهـوش بـولاری چـوخ و آز.
چون حقیقت نوری اول عارض تجلی‌سینده‌دیر،
نه حقیقت اول که اونون عشقینی اوینـار مجـاز.
ای "**حسینی**" یار کویون کعبه‌سی نوروز ایرور،
نـه عـجـب گـر بـی‌نـوالار ائیلـر آهنـگ مجـاز.

۵۱

اول گـونش کـوییـنده من آواره‌نی بند ائیله‌دیز،
باری بو تزویر ایله کؤنلومـو خـرسند ائیله‌دیـز.
کوییـنده من خسته‌نی یوز جور بیرله اوتـوروب،

اول صعوبت‌لر[1] نه یوز دیوانه‌یـه پـند ائیلـه‌دیـز.
ایسته‌ر ایسته‌ر تابسانیز کؤنلومو کیم پوزموش مـنی،
وصل تیغی بیرله سیز پرکـند پـرکند[2] ائیله‌دیـز.
خسته کؤنلوم ضعفمی حددن اؤتسه قوت کسبینه،
دوستلار اول یوز ولب یـادیـن گلقنـد ائیله‌دیـز.
کؤینه‌یین چاک ائتسه اول مست ای که ائیلرسیز رو،
رشتۀ جانیم نـه هـر تـارینه پیـونـد ائیلـه‌دیـز.
کؤنلومه علم و ادب تعلیمی چوخ وئـرمک بئله،
وامق و فرهاد و مجنون تک خردمند ائیلـه‌دیـز.
گر **حسینی** دئسه‌نیز شورابه[3] تؤکـر تلـخ تلـخ،
خوبلار گاهی اونا باخـیب شکـرخـند ائیله‌دیـز.

---

[1] چتین لیک لر
[2] شرحه - شرحه
[3] گؤز یاشی

۵۲

قان گؤروب اشکیمی، کؤنلوم نالەسینی سورمانیز،

چاک اولوب کؤکسوم، جگر پرکالەسینی[۱] سورمانیز.

عـزم ائـدیـب اول غـنچۀ خنـدان عـدم گـلزارینا،

یوز ساری آچان سرشکیـم لالـەسینی سـورمـانیز.

چونکه واردی یاشیم ایمدی گؤز آخیدان قطـرەلر،

دامغانی هر یان گؤروب، غم ژالەسینی سورمانیـز.

تیره کؤنلومده یوزون گردینده دردین گؤرەن ایل،

غم دونوندا آی و مـحنت هـالەسینـی سـورمانیـز.

هیجریده گؤرکن "**حسینی**"نین فغانین دوستلار،

یوسف اوچـون پیـر کـنعان نالـەسینی سـورمانیز.

[۱] پرکاله: تیکه، پارا

۵۳

عشقینی منع ائتسه‌لر شوقوم اودو ائیلر ستیز،
شعله یانلیق کیم نفس تأثیری ائیلر اونو تیز.
عشق دایم ضعف‌لیک جسمیمی ایستر اوترایا،
الله الله نئـجـه قـیلام بـرق خـس ایلـه ستیـز.
جزو جزوم هجر آرا بیر – بیریندن آیریلماق دیلیر،
کاش قیلسان هجر تیغیندن تنیمـی ریـز ریـز.
تیره‌دیر اول طره گویا کـیم فـلک پـرویزینـی،
خطین اؤزره بولدو هجرانیم دونـونـدان مشک بـیز.
قامتین سروی، بو عالمـده قیامـت بس دورور،
جلوه بیرله پس یئنه هر لحظه سالما رستخیز.
یاردان آیری دیریـلیک ایستـه‌مـزمـن، ساقـیا،
هیجر زهریندن منیم جامیمه بـول‌گـیل جـرعه‌ریز.
ای **"حسینی"** روضه عشق اهلینه دلبر کویـی‌دیر،
تاپسالار زهد اهلی جنت، سن اونون کوییندە گـیز.

۵۴

نـرگس آلماز یئردن اول فتان گؤزون آلیندا گؤز،
آغزین آلیده توتولموش غنچه‌نین آغزینـدا گـؤز.
رنگ‌سیز خالین بو یاره حل قیلار گؤز مردمـین،
سورته من شایـد اوشبـو ریـا ایلـه خـالیـنا گـؤز.
قیلماگیل عشاق آرا من خستـه دن بـیگانـه‌لیـق،
کیم قیلیبدیر حسن اهلی دنیادا چوخ یاشـی اوز.
وصل آرا هر کیمه گؤرجک التفاتین پـوزمـادیـن،
ای کؤنول هجران اودونا نئجه قویسان ایمدی یوز.
تا که کویون توپراغین ساووردو رخساریمـدن آه،
عذر اوچون آلیندا قویدوم هر زمان تـوپراغـه یوز.
چرخ چون یوزدو قرار و صبر و هوشوم کلبه‌سین،
سن هم ای طوفان سرشکیم، وار اونون طرحینه بـوز.
چون "**حسینی**" توبه سیندیردی مغنی‌دوز نوا،
هم حسینی پرده‌سینـده سـاقـیا سـن بـاده‌سـوز.

۵۵

بعـد از این ای حـسن اهلـی ،ائلی شیدا قیلمانیز،
بیوفالیـق ائـدیبـن عـالمـه رسـوا قـیلمانیـز.

ائیله‌ین ای اهل وفا، گر اولسانیز دارتیب[1] جفا،
بیـوفـالاردان وفـا رسمـی تـمنـا قـیلمانیـز.
من اسیر عشقم و غـوغـا نـه‌دیـر عـشاق آرا؟
ای رفیق پندگو، آیتدین[2] که غوغا قیلمانیـز.
مین اولار حالتده من ای یار کویین ایت‌لری،
ائیله من غوغا منیم سّریمی افـشا قیلمانیـز.
اود دوشوبدور دست اوزه آهیمدان، ای اهل طرب،
لاله‌زار ائدیب تصور، عـزم صحـرا قـیلمانیـز.
سرّین ایله آشکار ائیلر کسینی یه عشـق آرا،
زیـنهـار اؤز سّیـرینیـزی آشکـارا قـیلمانیـز.
بیر نفس جانان بیله تاپمیش "**حسینی**" خلوتی،
وارین ای جان و کؤنول، بیردم علاجـه قیلمانیـز.

---

[1] چکیب
[2] دئدین

۵۶

وه نه حالتدیر که من هر نئچه کور گـؤرسم نیاز،
ای مـه پـرمهـر سنـدن ظاهـر اولـمـاز غیـر نـاز.
کیمه کیم وئردیم کؤنول، وه دوشمن جاندیر منه،
بولمه‌سین هیچ کیمه مندن عشق آرا سوز و گداز.
طالعیم ضعفیندن اولار قاچماغین من خسته‌دن،
یـوخ ایســه نیـه پـری مجنـونـون ائـده احـتـراز.
یوخدورور عشق اهلی ایچره من گیبی رسوا یئنه
گؤز گؤروب چوخ مهر، یارینه وفاسین گؤره‌ن آز.
نئجه کیم گؤردون جفا، مهرینی افزون ائیله‌دیـن
ای "**حسینی**" یوخدورور عالمده سندن عشق باز.

۵۷

بیـر نـفس اول آیی گؤرمک چون ائتمزدیر دسترس،
اونو گـؤرکـن یئـریوه واریب گؤره‌من هـر نفس.
کـوکب اشکیم شفق گـون گلســه ده ایـرور سزا،
من که صبح وصل آرا هجران دونون قیلدیم هوس.
خاملیقدان گر هوس قیلدیـم فـراقیـن وصـل آرا،
ای فلک جانیما یئتدیم، گر هوسدیر، اوشبو بس!
هاردا کیم باسدین آیاق، آخدی سرشکیم آنجا[1] کـیم،
لاله وئردی بار، اول توپراق آرا هـر خـار و خـس.
ای **"حسینی"** هجریده جسمیم آرا کـؤنلـوم قـوشو،
گـولـدن آیـری عـنـدلیبـی‌دیـر گـرفتار قـفـس.

۵۸

ائیله کیم گول ایچره غنچه‌ن هـر نئجه مـعلوم دئییل،

[1] آنجه، آنجا = آنجاق.

غنچه آغزین نئجه کیم سؤز دئسه هم مفهـوم دئییل.
اول گونشین پرتوین کوییـنده گؤرسم یوخ عجب،
هیچ کیم جنتده طـوبی نـوردن محـروم دئییـل.
عشق ظولموندن اگر فرهاد و مجنون اؤلدو، عار یوخ،
منده هر دم دیر اؤلوم، مندن آلار مظلـوم دئییل.
شاه حکمی بیرله کؤنلوم عشق ترکین تـوتـماغـا
شاه ایرور حاکم ولی بو کیمسه‌یه محکـوم دئییل.
عشقیوین جرمینه‌دیر ایچـره منـی یـازغـورمـانیز[1]،
نیه کیم مسجدده داغی هیچ کیم موصوم دئیـیل.
نه بلادیر عشـق کیـم گـؤردوم اونـون اوراقـی دا،
درد ایله محنت‌دن اؤزگـه نکتـۀ مـرقـوم دئییـل.
گر "**حسینی**"نین وصالین دولتینـدن ای صنم!
یأسی چوخ موجود ایسه، امیدی هم معدوم دئییل.

۵۹

یارب اول گل ایچره غنچه نیه گـفتار ائیله‌مـز؟
یا بیلیب بیلمه‌سه سالیب سریم اظهار ائیله‌مز.
داش ایلـه فـولاده آهـیـم اودو دورور کـارگـر،
نه قاتیقدیر[2] اول کؤنول کیم هیچ اونـا کـار ائیله‌مـز.
اول جفاکش بیلر احوالیم قاتیق صعب[3] ایره‌نین،
کیم بولوب قانلار غم عشقین پدیـدار ائیله‌مـز.

---

[1] گوناهکار ائتمه‌یین
[2] محکمدیر
[3] چتین، چتینلیک

عشقی منعینده[1] قیلیر ناصح دیلی کـؤنلومـو ریش،
یوخسا بو غم غنچه‌سین دان یئلی افگار ائیله‌مز.
طوبی جـنت اگـر یـوز نـاز ایلـه قـیلسا خـرام،
سـرو نـازیـم الیـده[2] اول عـزم رفـتار ائیلـه‌مـز.
آی یوزون تقلیدینه نقاش چین هـر دم چـکر،
یوز رقم، لیکن بیرین یوزدن نمـودار ائیلـه‌مـز.
انس و جنه گر چه یوخ ناله‌مدن اویقو، وه نه سود،
کیم دمی ناز اویقوسوندان اونو بیـدار ائیلـه‌مـز.
سانکی دارتیب[3] تیغ، ال بوغازین چکرلر هر طـرف،
وار نه‌سی، تعجیل اوچون‌دور، کیمسه زنهار ائیله‌مز.
گر **"حسینی"** عشقی اقرار تارتـار[4] اهـل زهـد،
اهل ایماسلار[5] یوخسا اول بو ایشدن افکار ائیله‌مـز.

۶۰

[1] منع = چکینمه
[2] الینده
[3] چکیب
[4] تارتماق: چکمک
[5] اهل ایماسلار: اونلار کی ائتمزلر، ایماس: یوخ؛ ایماسلار: یوخلار

مــنده هــر دم یــوز نیــاز و اونــدا استغنــا و بــس،
هر زمان یوز جان وئرم، اول شوخ بی‌پــروا و بس.
دئمه‌دین کیم زلف سوداسی حزین کؤنلومده وار،
کیم ایرور دیوانه کؤنلومده هــم اول ســودا و بس.
عشق تــاراجــیندا واردی دیــن و اسلامیــم داغــی،
دئمه‌نیــز کیــم بــولمــوشم دیــوانــهٔ شیــدا و بــس.
نه کؤنولده صبر قویدو، جــانیم ایچــره، نــه قــرار،
یوخ کی عشقین عقل و هوشوم ائیله‌دی یغما و بــس.
یئره گیرسین اشک کیم آخیزدی باغریم قان ائـدیب،
یوخ که مخفی سر عشقیم ائیله‌دی افـشا و بــس.
قیلمادی عشق عقل و دیــن و ننگ و نــام تــرک،
بونجا رسوالیق قبــول ائتــدیــم مــن رســوا و بــس.
ای "**حسینی**" عشق ایله چون عافیت جمع اولمادی،
هر نه گلسه وورما دم، کـؤنلـون آرا اســرار و بــس.

۶۱

ائیلـه‌دی لعـلی تـبسـم غـنچـهٔ خـنـدان دئیـیل،
داغینی کـؤنلـوم قـانـاتـدی، لالـهٔ نعمـان دئییـل.
سبزهٔ خط ایـله گـویـا غنچـه، آغـزی نقـشی‌دیـر،
کؤنلوم ایچره ناوکـیندن زنـگ‌لیک پیکـان دئیـیل.
وه گؤزون مین مین قویون‌دی، ائیله‌نیب بیر یار اوچون،
دشت اوزه ای دوستلار، مجنون سرگـردان دئیـیل.
هر دم اول کیرپیک خیالی جان رگیندن قان تؤکر،
یوخسا محزون کؤنلوم ایچره نشئـه هجـران دئییل.
ای کؤنول بیر دوره‌نین سر فتنه‌سی‌دیر کـیم منـی،
بئیله رسوا قیلـدی، یـوخـسا فـتنهء دوران دئییـل.
دئمه کیم الینده جان بیر، یوخسا عشقین ترکین ائـت،
کیم اول آساندیر منه، لیکن بو بیـر امـکان دئیـیل.
گر "**حسینی**" ناله قیلسا عشق آرا عیب ائتمه‌نیز،
کیم دورور عاشق، کیم اونون شیوه‌سـی افغـان دئیـیل ؟

۶۱

اول پـری کـؤنلـو، مـن دیـوانـه‌یه مـایـل دئیـیل،
یـا منـیم آواره کـؤنلـوم عـشقینه قـابـل دئـییل.
بیردن ای مجنون منیم رسوالیغیم گـؤره‌نده پند،

بیلمه‌دین می وار نه‌یین هوش اهلی ده عاقـل دئییل.
ناتوان جسمیمـده هـر یـانـدان گـؤرونـن داغ آرا،
اوندا هجران داغیدان[1] یوزدن بیری داخـل دئییل.
تندباد هجر ایستر جیسمیم ساووردو کـویـی[2]دن،
یوخسا قـویـونـدو اوتـارا اونـدا مستعجـل دئـییل.
خطی نقش خاطریمدن تیغ ایلـه دفـع اولمـادی،
وه نه خطدیرکیم نئجه بوندان سایی زایـل دئییل.
عشقدن قیلدیم یئنه طاعت، نه وه کیم بیلمه‌دیم،
کیم قضا اوخـونا تقـوی جـوشنی حـایـل دئییـل.
چون "**حسینی**"دیر گدایین، حسندن وئر گیل زکات،
ای ملاحت فخری! اول سیمین آلیر، سایل دئییل.

۶۲

ای کؤنول، اول دلربانین اؤزگه یاری واریمیش،
وه سنه دوشمن بولوب، اول اؤزگه‌لرله یـار ایمیش.
هر زمان یوز بار دل آزاریدن[1] کؤنلـومـده‌دیـر،

[1] داغیندان
[2] کوییندن

وه که آزاری پوزوق کؤنلومده بونجا واریـمیش.
درد عشقین شرحینی گؤزومه ده‌یجک تؤکدو یاش،
وه کیم اونو یـار سایـدیـم، ولـی اغـیارایـمیش.
زار اولوب عشقینه آزارین گلیر نه بیلمـه‌دیـم،
زارلارا عـشقـدن گـلـه‌ن نـصیب، آزاریـمـیش.
یوز آچیب اؤرتر منی، وه عشـق اودونـدان نـه گـله،
کیم منه اود سالغیجی[2] اول آتشین رخساریمیش.
هیجرده بیچاره‌لیـق‌دان آه و واویـلا نـه سـود،
کیم بلالی عشقده بیچـاره‌لیـق نـاچـاریـمیش.
ای "**حسینی**" دییریدین اول دلربانی بـی‌وفا،
من هم اونو فهم ائدیبن کیم یوز اونجـا واریمـیش.

۶۳

ای کـؤنول بـولسن وفاسیز دلربالاردان خلاص؛
شکر قیل بولان کی آنینی‌دیر بلالاردان خلاص.

---

[1] آزاریندان
[2] اود سالغیجی = اود سالان

عمرینی‌دئیر بی‌وفـادیـرلار اؤزوم نـه ایستـه‌رم،
عمر اگر قیلسا وفـا، بـو بـی‌وفـالاردان خـلاص.
خسته کؤنلومدن خلاص اولماز پریوشلر غـمی،
راست اوندان کیم بولا الامان، من اولاردان خـلاص.
تازه تازه داغ کـؤنلـومـدن قـارا سـالان گـیبی،
ممکن اولماز بولماق اول یوزو قارالاردان خلاص.
خانقه[1]دن تا خرابات ایچره گیردیم قیلدی حق،
هم ریـادان، هـم ریـایی پـارسـالاردان خـلاص.
دهر الیندن ای که بولدون منقطع، شکر ائیله کیم،
هم جفاگرلردن اولدون، هم جفالاردان خـلاص.
ای "**حسینی**" وصل امیدیندن رقیبین بولدو خلق،
اؤزونو قیل هم مدعی، هم مدعـالاردان خـلاص.

---

[1] خانقه = خانقاه، درویشلرین ائوی

۶۵

عـشقـدن تـا قـیلمشام پیـدا منـی شیـدا مـرض،

قیلیغی‌دیر ضعف‌لیک جـسمیم نـه ناپیـدا مـرض.

ائیله کـیم دارالشفـا ایچـره وطـن تـوتـدو مریـض،

ائیلـه‌مـیش جان و تـن و کؤنلوم ائوین مأوا مـرض.

یوز مرض قصدیمده‌دیر، کیم گؤردو بوندان خسته کیم

بـاشینـدا اهـل غـزا[۲۱۱]دی، ائـیلـه‌یـه غـوغـا مـرض.

ضعف آرا خونخواره‌لیق‌دان هیـچ پـرهیـز ائیلـه‌مـز

بونجـا کیـم دایـم چـکر اول نـرگس شـهلا مـرض.

زولفو زنجیریندن اؤزگه یوخ عـلاجیـم، ای حکـیم!

خسته کؤنلومه کـه بـولمـوش مـایـۀ سـودا مـرض.

ضعفیم آشمیش سؤز دئمم اول آی سؤزوندن اؤزگه کیم،

خـاطــری نـازک بـولـور تـاپـانـدا استـیلا مـرض.

ای "**حسینی**" می ایله قیل‌گـیل خمـارین فیـکریـنی،

دفع هم صهبا قیلیر، چون گتـیریـر صـهبا مـرض.

---

[۲۱۱] دین یولوندا دؤیوش

۶۶

ای جـمالیـن گـلشنینده سـبـزهٔ سـیراب خـط،
عارضین کافوری اؤزره زیـب مشـک نـاب خـط.
قتلیمه مشکین خطین هر حرفی بولـدو بـیر سبب،
کیم دیریلدی؟ چون مرتب ائیله‌دی اسباب خط.
خط اثر ظاهر قیـلیب‌دیـر صفـحهٔ حسنون اوزه،
آه اول گوندن که ظـاهـر ائیلـه‌دی اعـراب خـط.
خط پوزولدو، لیک معلومون بولور گـریان‌لیغیم،
بیله کیم یازدیم فراقیـن ظلمـدن ییغلاب خـط.
فرقتینده تاب و پیچیم شرحینـی قیلدیم رقـم،
سطر آرا هر یئرده ظاهر قیلدی پیچ و تاب خط.
ای حبیبیم خامه‌سـور رقعیـم جـوابینا کـی وار،
وصلینه کیم بیربیرینه یـازسـالار احبـاب خـط.
ای "**حسینی**" شرح حالیم یازسام اولارسان مـلول،
چون اوخور حالتده ظاهر ائیله‌سن اطناب خـط.

۶۷

کـؤنلـوم ائتدی عشــق اسرارین قیلیب تکرار حفظ،
کیم کـه قیلینـدی کـلام پـاک وحـی آثـار حفـظ.
خوبلار اؤز حسنی وصفین گر قیلیـرلار، نه عـجب،
تانک[۲۱۲] دئییل بت وصفینی گر قـیلسالار کـفار حـفظ.
گل اوچون باغ ایچره بلـبل میـن نـوا اؤرگنمـه‌دی،
کیم ازل گلـزاریـده قیلمیشـدیر اول اسـرار حـفظ.
دهر گلزاریندا اول گول حسنون اوخوسـام عیبـی یـوخ،
خاصه کیم قیلار سؤزوم اول سرو گلرخسار حفظ.
یار هر سؤز دئسه هرگز خاطریمدن چـیخماز اول،
اؤزگه‌لردن بولمادی کـؤنلـومـه بیـر گفـتار حفـظ.
قیل ایگیدلیک‌ده ایگیدلر عشقی سرّین حفظ، کیم-
سؤز بولور ایمیش قاری‌لیق وقـتیده دشـوار حـفظ.
یوزمین اولار ایردی مین دستانین ای بولبول اگـر،
قیلسان ایردی عشـق اسـرارین "**حسینی**" وار حـفظ.

---

[۲۱۲] عجب

۶۸

دیشی وصفینده دئدیم دُر گیبی یکسان الفاظ،

زولـف سوداسـی آرا، لیـک پـریشـان الفاظ.

عشق اسراری فصاحت بیلـه تاپـماز تـقریر،

طوطی آیتوره[۲۱۳]، بسی صعب‌دیر آسان الفاظ.

مدعی‌لر سؤزو بی‌معنی اگـر بـولسـه نـه‌دن،

ایسته‌مه معنی اگر ایسته‌سـه نـادان الفـاظ.

لفظی تأثیر قیلیب اؤرتر اونون معـنی‌سینی،

چون سورار شارح درد و غم هجـران الفـاظ.

تـرک عشقیـن دئسم اؤلـدورمه‌یه‌دیر معنی‌سیز،

اؤز اؤزو بیـرله جنـون اهلـی فـراوان الفـاظ.

آغزین اسرارینا چوخدور سؤزوم دئ الامان،

گر قولاق سالسا دییه‌ن بیر نئچه پنـهان الفـاظ.

بی‌نوا بولدو **"حسینی"** نه نوا تاپـدی اگـر،

وصلدن ظاهر اونـا ائیلـه‌سـه جـانان الفـاظ.

---

[۲۱۳] دئیه /اوخویا

۶۹

آه کـیم هـجران اودوندان قویدو جانیم اؤزگه نوع،
اورتادا عالم نـه هـم اودلـوق خـفانیم اؤزگـه نـوع.
خسته کؤنلوم ضعف ائده‌ر واقف بولون ای دوستلار،
کیـم بـو گـونـدن‌دیر بو زار ناتوانـیم اؤزگـه نـوع.
خسته کؤنلومـو جـنون وادیسی ایچـره ایسته‌مم،
کیم بو قاتلا ائتمیش اول بی‌خانمانیم اؤزگه نـوع.
حالتیم فرهـاد و مجنـون قصـه‌سینه اوخـشامـاز،
کیم ایرور عشق ایچره مهلک داستانیم اؤزگه نوع.
وعده قیلدی وصل اوچون، بولـدوم اسیری، وای کیـم،
سؤزلـه شیـر اول ظالـم نامهـربانیـم اؤزگـه نـوع.
بولماغیم رسوا دل اولماز کیم بو قـاتـلا خلـق آرا،
فـاش بـولـدو اسـراغـان[۲۱۴] سـرّ نهانیـم اؤزگـه نـوع.
کؤنلوم آلیب جانیما قصـد ائتدی اول بـیگانـه‌وش،
ای "**حسینی**"، وارایدی اونـدان گمانیـم اؤزگـه نـوع.

---

[۲۱۴] ساخلادیغیم

۷۰

داغ عشقین وئرمیشدی، ایردی عقل و هوشومدان فراغ،
وه کـه قـویدو شعلۀ هیجرانین اول داغ اوزره داغ.
خوبلار حسنـونو، گـردون، عـارضینـدن یـارادیـر،
روشن ائتدین بیر اودونون شعله‌سیندن یوز چراغ.
کؤنلوم ائتدی کوییندە بیر اودا دوشـن خـستەنـی،
هیچ عاشق گؤرەن اولارمی دئیب ائیلر مـن سراغ.
گؤزلرین کیم بولدولر بیمارلیـق عینینـده مـست،
طرفه ایشدیر کیم دئییل گؤز یوموب آچینجا ساغ.
حسن باغیندا یوزون بیـرلـه لبینـدن زیـب ایـرور،
گؤرمه‌دیک بیر فصلده گل ایلـه بـیرگـن میـوه باغ.
ساقیا ضعفیم علاجی بـاده‌دیـر، غفلـت نـه قـوی،
کیم آیاقدان دوشه‌رم، مـن ایچـه‌سـم بیـردم ایـاغ.
ای "**حسینی**" شام هجر و زلفو سوداسین دئـمه،
کیم منی دیـوانـه‌یـه اونسـوز مشـوش‌دیـر دمـاغ.

۷۱

غم سپه قصدیمه چکدی، ساقیا، توت جام صاف؛
کیم بولور جام مـی ایچنـدن دلیـر اهـل مـصاف.
جز ملالت یوخ دیریلیکدن چو اول آی هیجریده،
توت گیل ای عشق ایمدی اول تکلیف‌دن بیزی معاف.
کؤکسومه اوخ و قیلینجیندان ایرور حیرت بسی،
کیم بو بیر هر نئچه تیکه، اول بیری ائیلر شکاف.
عشق دست زوری گر بودور، منیم عجزیم نه‌دن؟
اژدهـا گـر بولسـه اؤز عـجـزیـنه قیـلار اعتـراف.
دئسه کؤنلوم توتوم، اؤزگه یار عشقین تـرک ائـدیـب،
عیب ائده‌مز مست ایلـه دیـوانـه‌دن الف و گـزاف.
کعبهٔ کویون ایـرور اونـدان مقـدس روضـه کیـم،
حور، کوثر ایچره غسـل ائیـلر اونـو ائیلـر طـواف.
ای **"حسینی"** گؤرمه‌سـن دور مخـالـف‌دن نوا،
جام دورونده گره‌ک فهم اولماسا سنـدن خـلاف.

۷۲

کویینده ایتلر اونو کیم چیخدی هر یان مختلف،

خـسته کـؤنلـوم گـوییا کیم اوندا بولدو معتکف[۲۱۵].

غم دونو جسمیم آرا کیم تیغ سوردوم هر طرف؛

سرو قدین یادی بیرله[۲۱۶] هـر بیـریـدیـر بیـر الـف.

خسته موریدیر من ای عشق ائیله‌مه بیـدار کیم،

اژدهـا النینـده اؤز عـجـزینـه بـولار مـعتـرف[۲۱۷].

عشق آرا گر نیش گلسه، نوش گؤرمک‌دیـر هنـر،

صعب ایرور هر کیشی بولماق بو صفتـله متصف[۲۱۸].

آه کیم اول سرو طبعـی ائـل بیلـه‌دیـر مستقیـم،

قاتیق آهیمدن منیم ایله مـو ایـرکـین منحـرف.

ناصحا، پندیم جنـون منعینـه اظهـار ائیلـه‌دیـن،

خسته یه عقل اؤرگه‌دیرسن گوییا بولدون خرف.

عشق آرا آفـت سـلامـت کـویینـده‌دیـر عـافـیت،

ای **"حسینی"** خوش دوره اول یان قیلسان اؤزون منصرف.

---

[۲۱۵] بوجاقدا اوتوران، گوشه نشین

[۲۱۶]برابر، ایله؛ و.

[۲۱۷] اعتراف ائده ن، قبول ائده ن

[۲۱۸] صفتلی

۷۳

واریـمیش یـار اشتیاقـی اسـرو[۲۱۹] قـاتیـق اشتـیاق،

وصل تاپمان وه توکنمیش دردیمیش درد فـراق.

اؤزگه عشق اهلینی بیلمن وه منه یوخدور نصیب،

عـشقـدن غـیـر از فـراق و یـاردن جـز اشـتـیـاق.

یارسیز گـؤرمـن حـیاتیمـی دیـریلیـک سـانـان،

وه نه امکاندیر دیری بولمک سووار جاندان ایراق.

ای که لیلی هیجریده، سرگشته مجنون حالتین،

دیرسن اونلا کیم نئچین ایرمیش، منیم حالیمه بـاق[۲۲۰].

ای صبا گلدین "**حسینی**" خسته کؤنلـوم سـورالـی،

واردی مندن، اول پری کویین ساری قیل گیل سراق[۲۲۱].

---

[۲۱۹] اسرو: چوخ

[۲۲۰] باخ

[۲۲۱] سراغ

۷۴

خسته کؤنلوم تا ایرور عشقینده شیدا ای رفیق!
اثیلـه‌مـز اؤزگـه پـری‌لـر سـاری پروا ای رفیق!
تاپـدی عمـر جـاودان آزرده جـانیـم تـا ایـرور،
لعل شرابین خضـر، سـویون مسیحـا ای رفـیق!
طره‌نی رخسار اؤزره قیلدین پریشان وه نه‌دن؟
گر دماغیمی پـریشـان قـیلسا سـودا ای رفیـق!
خلقدن عشقینی پنهان اثیله‌مک مقصود ایرور،
اؤزگه‌لر ساری گؤزوم گر دوشسه عمداً ای رفیق!
اورتادا کـؤنلـومـو مهـرین، ذره‌ای وارمـی ایـکن،
بو حرارتـدن سنیـن کـؤنلـونـده آیـا ای رفیـق؟
بـلبـل شـیـدا اگـر گـلـزار آرا مـسکـن قـیلیـر،
خسته کؤنلومه ایـرور کـویینـده مـأوا ای رفیـق!
گنج وصلین کیم دیلر مسکین "**حسینی**"، وه ایرور،
اول گدا کیـم شـاهلیـق قـیلار تمنـا، ای رفیـق!

۷۵

غنچه‌نه آغزین دئسم نئیلیر؟ اونون گفـتاری یـوخ،
سروینه قدین دئسـم نئـده‌ر؟ اونـون رفتـاری یـوخ.
آینی‌نا یئنلیـق[۲۲۲] سنـه نسبت قـیلارکـیم حـسن آرا،
سرودن هم قدی یوخ، هم گل گیبی رخساری یوخ.
زلـفـونـه سنـبـل نـه نـوع ائـیلـیم تـشبیـه کـیم،
هم دل آسا عطری، هم جان رشتـه‌سینـدن تـاری یـوخ.
ائیله اولمـاز لعلینـه یـاقـوت اوخـشار کیـم اونـون،
هم جوجوقلوق طعمی، هم جان بخش‌لیق آثـاری یـوخ.
گر رقیبیندن منی اوکسوک[۲۲۳] گؤره‌رسن باک دئیـیل،
کیم که عاشق بولدو ایتدن کم دئسن هم عاری یوخ.
ایسته‌سـن کـؤنلـومـه آسایـش، قـدح تـوت ساقـیا!
کیم دمی یوخ، کیم اولوسدان یوز تومن[۲۲۴] آزاری یوخ.
کوییندە ائتدی **"حسینی"** کؤنلونـدن یـوخ ایستـه‌سـه،
کـیم بـولـوبـدور اونـدا بـیر دیـوانـهٔ افگـاری یـوخ.

---

[۲۲۲] اونو یئنی‌دن
[۲۲۳] اسگیک.
[۲۲۴] تومن: فراوان

۷۶

غنچه‌نه آغزین دئسم نئلیر؟ اونون گفتاری یـوخ ،
شوخ رنگ آمیـزینیـن شنگـرف و زنـگارینا بـاخ.
ای که بیر زنجیر کفر ایچره تومان مین اهل دین،
گؤرمـه‌دیـم دیـرسیـن مقـید زلف زنـارینـا بـاخ!
سرو اوزره گول گؤرمه‌یی بولسن قد و یوزونو گؤر،
جان شیرین ایسته‌سـن لعـل شکـر بـاریـنا بـاخ!
ای که جفت روضه‌سی ایچره دیلرسن سرو و گل،
گلشن کوبینه گیـر قـد بیـرلـه رخـساریـنا بـاخ!
زخم مهلک کؤنلوم احـوالینا، جـانـا، رحـم قـیل،
قانـی دورمـاز یـاره‌سیـن گـؤر، نـالـهٔ زارینـا باخ!
دهـر بـاغـی‌نیـن ریـاحینـیـنـده یـوخ بـوی وفـا،
خواه رعنا لاله‌سیـن گـؤر، خـواه گـلزاریـنا بـاخ!
گر" **حسینی**" صعب حالین عشقین ایچره بیلمه‌سن،
چشم خونریزینه گؤز سال، جـسم افگـارینا بـاخ!

۷۷

آه کـیم عـشقیم اودونـون بیر زمان آرامی یوخ،
ایسته‌ین آرام اول اودا جز خـیال خـامـی یـوخ.
وصل شمعیندن یانیب، پروانه، حالیم نه بیلیر؟
شام هجریمدن چو اونون بیر قارانقو شامی یوخ.
عارضینی آی دئسم، دئییل بونجـا، نییـه کـیم،
چون اونون آفت‌لی گـؤزو رخـسارهٔ گـلفامـی یـوخ.
بونجا دین اهلی‌نین اسلامین آلیب کافر گؤزون،
وه نه حالتدیر که بیر کافرچه هم اسلامی یوخ.
خلق صید ائیلرده دان ایرمازسین بیرله گونش،
زلف و خالیندن چو اونون دانه ایله دامـی یـوخ.
بولسه عـالـم کامـرانـی کامسیز عمـر اؤتـه‌ریـر،
کیم که بیر شیرین تکلمون لبیندن کامی یـوخ.
ای "**حسینی**" نئچه گون خوش توت چو فانی دهر نه،
کیم دئییل جمشید هر شه، کیم الینده جـامی یـوخ.

۷۸

قیلدی بختیم نه قارا زلفوندن اول ماه از فـراق،
نئجه یاندیـردی مـن دلـخستەنـی آه از فـراق.
گرنه وجەاللەدیر اول آیدی یوزو، یـارب نـەدن،
دورقوزور، گه وصلی ایله اؤلدورور، گاه از فراق.
دانـۀ خـالیـن خیـالـی ایـلـه ای گـل خرمنـی،
نئجه ساووردون منی حسرتده چون کاه از فراق.
هر کیشی‌نین جانینه گلدی اجل بیر یول بیله،
آه گـلـدی جانیـم اوچـون ائیلەیـن راه از فـراق.
عاقبت یوز درد و حسرت ایله بو **مسکین حسین**،
اؤلمەلی‌دیر گؤرمەیین یوزونـو نـاگـاه از فـراق.

۷۹

غـم الـی جسمـیم بناسین بولدو ویران قیلدیغی،
هانسی ویران کیم قرا یئر ایلـه یکـسان قیلدیـغی.
درد و غم سیلی داغین کؤنلوم حریمینه دوشوب،
اول سواد ایچره پوزونلوق اولجه امـکان قـیلدیغـی.
اشک خونابی ایکی گـریـان گـؤزومـون یـاغمـورو،
صبر و هوشوم کشورین پوزماغا توفـان قـیلدیـغی.
گیرمز ایدیـم محـبت کـوییـنـه بیلسـم ایـدی،
کیم بولور رنج و صعوبت[۲۲۵] بونجا طغیان قیلدیـغی.
شعلۀ انـدوه اؤرتـوب خـسته جـانیـم حـرمتیـن،
صرصر آهیم کؤنلون هر یـان پـریشـان قیلدیغـی.
ساقیا می تـوت کـه شایـد مستلیـک بـولـه مـنه،
بونجا مشکل حالینی فی‌الجملـه آسـان قیلدیغـی.
ای **"حسینی"** یئتمه‌سه اول آی سنین فریادینا،
چرخ و انجم خود دئییل دردینه درمان قیـلدیغـی.

---

[۲۲۵] صعوبت = چتین لیک

۸۰

عشق اسیرین عاشـق اولان مبتلالاردان بیلـین!

وصل کامیـن تـاپـان اول بـی‌نـوالاردان بیلیـن!

عشق و عجز و درد قصدیم قیلدیلار گر حالیما،

واقف دئییل‌سیز، بو یوزلانان[۲۲۶] بـلالاردان بیلیـن!

تنده هر اوخ زخمیندن باغریمدا ائیله‌یـن بیر باشاق[۲۲۷]،

اول باشاقلارین حـسابین بـو یاراالاردان بیلـین!

عشق آرا اندوه و حسرت‌سیز نئده‌ر کؤنلومه ضعف،

قـوتیـن اول نـاتـوانـین بـو غـذاالاردان بیلیـن!

ای که بیلمزسیز جنونوم چون سـورارسیـز حالتیـم،

اونو شرح ائیلـر ده نـامفهـوم اداالاردان بیلیـن!

بیلمه‌ین‌لردن عشق بیدادینـی مجنـون حالیـنا

بیر جفامین تارتان تورلـوک[۲۲۸] بلالاردان بیلیـن!

روزگـاریمیـن قـارا بـولمـاق‌لـیغـی کـیفیتـین

ای که بیلمزسیز گؤزو – قاشـی قـاراالاردان بیلـین!

جام جم‌لیق شاهـلاریـن حـشمتین میـخانـه‌ده

درد اوچون سینان سفال ائیله‌دن گـداالاردان بیلـین!

گر **"حسینی"** حالتین عشق ایچره بیلمزسیز اونو،

---

[۲۲۶] یوزلانان: چوخ گلن

[۲۲۷] باشاق: خوشه

[۲۲۸] تورلو = مختلف، الوان، آرتیق

دده‌لیک کوییــنه دوشــن پــارســالاردان بیلیــن!

۸۱

دوشه‌لی هیجرینده ای سرو گــل انــدامیم منیم،

نه گؤزومده اویقو وار، نــه جــانــدا آرامیــم مــنیم.

یئتیریر من شامه هجرین گونون یــوز رنــج ایــله،

دانینه وه بیلمم که نه یئنلیق یئتر شامیم منیم.

هر هاردا میگون لبین هجرانینده چکســم قــدح

ایکی گؤز خونابیدندیر لب به لب جامیــم مــنیم.

سوز عشقیم وه نه صبادن، وه نه نوع ارسال ائده،

کیم سموم اولــور صبــا یئتیــرسه پیغامــیم منیم.

دییه‌سه ای نامه ایلدیر پیــک، زار و خستــه دیــر،

گر **"حسینی"** حالیندن سورسا دلارامیم منیم.

۸۲

دود هــیجرینــدن قــاراردی بیــتالاحزانیم منیم،

سیل اشکیم ایله هم یومــرولــدو ویــرانــیم منــیم.

هر زمان قورقوتما کیــم جانیمــی آللام جــور ایله،

ائل فراقین جوریندن قالان ایســه جــانــیم منــیم.

عشقده چاک ائیلرم کؤکسومو بــو وهــم اولماســا،

کیــم اولــورســا ظــاهــر اولار داغ پنــهانیــم منــیم.

خان و مان ترکین قیلیب ائتدی کؤنول کیم بیلمه‌دیم،

هــاردا واردی اول آلا خــان و الامــانــیم مــنیـم.

عزم قیلــدیم عــشق پیــدا ایســه ظاهــر قــیلالیــم،

سالمادی وه کــیم قولاق حالیما سلطانیم منــیم.

نه عجب، کؤنلوم فغانیندان اولوس تاپماق وقــوف،

کیم دئشیلمیشدیر کؤنول تا پاکدل یانــیم منــیم.

ای **"حسینی"** من اگر آواره بولدوم، غم دئــییل،

عمر و دولت ایله بولسون کـؤنـول آلانـیم منـیم.

۸۳

قـالخار آهیـم صرصرینه بیت‌الاحزانیم منیم،

یـاغـدیـریـر گـرد بلا باشیما ویـرانیـم منیم.

عشق صحراسی آرا هر ساری قانـلی لاله‌دیـر،

اوندا باغریم داغیندان آخمیش مگـر قانـیم منیـم.

ائده‌لی کؤنلوم پریشان، من که قالدیم بیلمه‌دیـم،

هانگی طرف وارغان، نه مجنون پریشانیـم منـیم.

بو که لعلین دورقوزور ائیله‌ین تکلم ائیله‌ین،

من بیلیرم اوشبو مهلک غمین و جانیم منیم.

ناوکین چکدی کؤنولدن طرفه گؤر کیم آخـتاریر،

چاک‌لار ائدیب که قالمیش اونـدا پیکانیـم منـیم.

آشکارا اودلاریـما چـاره قیلسـان ای طبـیب،

اونو نئیلیرسن که اؤرتـر داغ پـنهانـیم منـیم.

ای" **حسینی**" ناله قیلسام اؤلدورور کافـر گـؤزو،

گویــیا قــویمــاز اونــو اویقــویا افغانــیم مــنیم.

۸۴

هجــر دردیــن هجــر گؤرەن ناتوانلاردان بیلین،
وصل ایله عشرتینی بیلن کامرانــلاردان بیلیــن.
بــیلمــەیــن احبــاب، مــن آواره بــولــن خالیــن،
کوییندە هر یان نه قیلان رنــگ قــانــلاردان بیلــین.
ای که بیلمزسیز نه قاتل زخمی ایله اؤلموشم،
زخمی چوخ جیسمیم آرا مهلک شانلاردان بیلیــن.
مهر وادیسینده ایتــن مهــربــانــلار کــؤنلــونــدن،
ای که بیلمزسیز خبر، نامهــربانــلاردان بیلیــن.
ای که بیلمزسیز من و مجنون غم و دردینده فراق،
ضعف احوالیما یازیــلان داستــانــلاردان بیلیــن.
بی‌کــس و آوارەلیــق علمــین مــدرس آنــلامــاز،
اول سبق نه من گیبی بی‌خان و مانــلاردان بیلیــن.
گر "**حسینی**" حالینی بیلمزسیز ای اهــل نشــاط،

کؤنلو چکن حزن و دردافزا فغانـلاردان بیلـین.

۸۵

ای سعادت مـطلعی، اول عارص ماهین سنین،
اهل بینش توتیاسی، خاک درگـاهـین سنیـن.
اول وفاسیز کؤنلوده چون یوخدورور رسم وفا،
ای کؤنول! نه دورقوزون؟ نالـه و آهیـن سنـین
قیلماغین هجران، ائیله‌دین شکایت ای کؤنول!،
عاقبت بـولر میسـّر وصـل دلخـواهـین سنـین.
یارب اول دولت میسّر دنیـادا بـولـن بـو کـیم،
صحتی تاپان یوزون گؤرجک بو گمـراهیـن سنـین.
نئجه یایدین سن ایمدی عشـق سریـن ائل آرا

فاش ائده‌ر آخر **"حسینی"** چهارگـاهـین سنـین.

۸۶

سنـدن آیـری دوشـه‌لـی ای مـاه تـابـانیم، منیم،
دم بدم قان یاشی ییغلار[۲۲۹] چشم گـریـانیـم مـنیم.
چون منی وصلین بیله شاد ائتمه‌سن، سورسـان بـولور،
کیم نئچین سن دردیمه ای سینـه بریانیـم منیـم.
ائشیـگینـده گـئجـه‌لـر آهستـه ایمـدی ییغیـلارام
کیم ائتدین بیرمه‌سین زحمت بـو افـغانیـم منـیم.
درد عشقین حددن آشدی، قورتـارام کیـم ناگـهان
آشـکـارا بـولمـاغـا بـو سیـرر پـنهـاهـیـم مـنیـم.

[۲۲۹] آغلار

دئدی من‌سیز دونیادا نه ائدیب دیریلدین ای **"حسین"**!
راست دییرسن یازیغیمدان[۲۳۰] کئچ گیلن ای جانیـم منیم.

۸۷

وه کـه عشقیندن جـهان ایچره فغانیم‌دیر منیم،
وارسا کوی و کوچه‌ده یوز داستانیم‌دیر منیـم.
رعد و برق دئییل بولود ایچره گؤرونن هر طرف،
بیر گونش هجرانیندا اودلوق فغانیـم‌دیـر منـیم.
خلق داغ آشکاری بولسه نـه سـود ای کـؤنـول!
اول که بیتمز قالغوچـو[۲۳۱] داغ نـهانیـم‌دیـر منیـم.
جسم آرا بو خسته جاندان گلمه گیل هر دم به تنگ،
کیم بیر ایکی گون بو ائوده مهمانیـم‌دیـر منـیم.
عمر اوچون قیلسام دعا، سن قیلما گیل یارب قبـول،
چون حیاتیم ایسته‌مز شوخی که جـانیم‌دیـر منـیم.
خون‌فشان گؤزومده قیلدیغین خیالـی بـیتـه‌لی
جـویـبار اطـرافینـدا سـرو روانیـم‌دیـر منـیـم.
آه و خونابیم نه لحن و بـاده ائـدیبـدیـر گـمان
اول جفاچی، عهدی یالان، بدگمانیم‌دیـر منـیم.
یارادان جز یـاخـشیلیـق گـلمـز، ولیکـن آلـیده[۲۳۲]
ظولمونه باعث کؤنول آتلیق[۲۳۳] یامانیم‌دیر منیم.

---

[۲۳۰] یازیغیمدان: گوناهیمدان
[۲۳۱] بیتمز قالغوچو: دائمی قالمالی دئییل
[۲۳۲] الینده

گر کؤنول سوزلوکدن اولسام عیب قویما ای "**حسین**"!
وه نئجه بیلمز کؤنول کیم دلستانیم‌دیـر منیـم.

۸۸

اول سواد خط ایچینده لعل خنـدانین گـؤرون!
بحر غم ایچره گؤزومون در غلطـانیـن گـؤرون!
چاک‌لاردیر کؤنلوم اول یوز رشکدن وه لاله تک،
اورتاسیندا تازه داغ و دؤرونـده قـانیـن گـؤرون!
چهره بیرله سبزۀ خطین ایرور حسنونـه زیـب
حسن باغی زینتی گل بیرله ریحانیـن گـؤرون!
گؤز قارا قیلمیش کؤنول مولکونو تاراج ائده‌لـی
هر ساری صف‌لر توزادن خیل مژگانین گؤرون!
گؤز بیله کؤنلومه قان اول سالـدی گـر بـاور دئییـل
گؤزده لعل عکسی و کؤنلومده پیکانین گؤرون!
بو چمنین گوللـرینـده یـوخ وفـا ای خـوبـلار!،

[۲۳۳] آتلیق: آدلیق، مشهور اولماق

پس وفا قیلماق غنیمت حسن دورانین گؤرون!
ای که دیرسیز کیم "**حسینی**" نه اوچون بیماردیر،
لاله و گول اؤزره یاتـان ایکـی فتانیـن گـؤرون!

۸۹

شاه هجـرانیم گـؤروب سن مهر آتین توتمادین،
وعـدهٔ صبـح وصـال ائـدیـب اونـو یـاراتمـادیـن.
وصل بحرین تاپماغا دوشدوم چو هجران بحرینه،
من سموم هجر آرا قویدوم الیـمی، تـوتمـادیـن.
سن زلال وصلینی توت گیل غنیمت، ای کؤنول،
وصلین ایستروه نه قانلار هجریده کیم یوتمادین.
ای کؤنول گر لاف عشق اورسن مسلم‌دیـر سنـه،

چوخ جفا اوندان گؤروب مهرینی هیچ اوخسوتمادین[۲۳۴].
آه کیم مسکین **"حسینی"** اولـدو بـو حسـرت بیلـه،
بیر گون اونو ایتلرین خیلیغـهسـن یـاووتـمادیـن[۲۳۵].

۹۰

زلف آچیب من خسته نی آشفته احوال ائیله‌دین،
چین ابرو گؤرسه‌دیب کؤنلومو بی‌حال ائیله‌دیـن.
اؤپه‌لی گلدی کؤنول زلفون اوچـون ای سـرونـاز،
سرفـراز ائیـلـر مـحلـده اونـو پـامـال ائیلـه‌دیـن.
جان قوشون صید ایله گلسه لعلین اؤزره ای گـونـش،
دانۀ مهر ائتدیگین اما آتـی نـه خـال ائیلـه‌دیـن.
هر نه قدر دئدیم وفا قیل، ائیله‌دیـن یـوزمیـن حـیل،
ایمدی‌کیم دئدیم جفا قیل، اونو فی‌الحـال ائیلـه‌دیـن.
قتل ائت دئیه گلمـه‌دیـن باشیمـا ای سـرو روان،

---

[۲۳۴] اسگیک ائتمه‌دین
[۲۳۵] خیلیغه: جمعیدن / یاووتماق: آییرماق

اؤزگەلر قتلینه بولـدون بـونـو اهمـال ائیلـەدیـن.
تیغ قتل اوردون کؤنوله شکـر ایـرور لیکـن مـنه
کیم وفاسیزلار غـمینـدن فـارغ‌البـال ائیلـەدیـن.
گر "**حسینی**" هجر آرا دئدی فغان، ائیله فـغان،
شکر کیم وصلین بیله اولـدوم، دیلیـن لال ائیلـەدیـن.

۹۱
وه نه ایشدیر کیم نه کیم من مهربان قیلدیم خیال؛
اؤزگەلردن اول منـی چـوخـراق قیلیـر آزرده حـال.
کیم نه کیم اوندان ملالت دفعینی من گـؤزلـەدیـم،
اوندان اوخ بولدو باخیب دوردونجا وه خـاطـر مـلال.
اونو کیم من قیلمادیم آزرده بولمـک سـؤز چـاغـی،
قیلدی اول آزرده سؤز بیرلـه منـی تـاپمـاق مجـال.
کیم نه کیم من ایستەدیم بولمک مسیـحا دەک فصیـح

ایستر اول کیم من دم اورمـاق بـولامـین آلیـدا[۲۳۶] لال.
نئجه کیم وصل ایسته‌سم اول وصل آرا هجران دیلر
اول دیلر هجران، نئجه هجران اودوب تاپسام وصال.
ای "**حسینی**" طرفه حالتدیر بونو کیمدن سـوراق
گل یئنه بیـر قـاتـلا هـم اول یـاردان ائیلـه سـوآل.

۹۲

عشق‌دن گلدی منیم باشیما آنجاق ضعـف حال،
کیم اونو فرهاد ایلـه مجـنون قیـلانلمـازلار خـیال.
عقل اونون اصلاحینه هر نئجه کیم قیلدی ستیز
لیک عشقیم منعینی قیلمـاق ایـدی امـر محـال.
صبر و هوشوم ملکی بولدو اورتادا یئربیرله تنگ،
من بولوب پامال، تاپدی خان و مـانیـم اختـلال.
کینه ائدیب عشق و عقلیم، صبر و هوشـوم پـوزدولار،

[۲۳۶] ائلینده

وه من بی‌خـان و مـان، بـولـدوم آراده پـایـمـال.
دوشدو ایـرکـین ایلـه داغـی عشقـدن درد و بـلا،
منه دوشه‌نیـن مینـدن بیـر، ولـی یـوخ احـتمال.
اوتما گیل حسن اهلی کوی ساری زنهار ای رفیق
گر اینانمازسان منیم حالیمه باخـیب عبـرت آل.
ای **"حسینی"** چون ایرور نومیدلیک کفر، ائیله سعی،
کیم نصیبین عافـیت کـویـون قیـلان ذوالجـلال.

۹۳

هجرین اودو جسم زاریـم قیلدی کـول، ای یار بیل،
گر بنا قیلسان مزاریم، طرحـین اول کـویی‌ده قیـل.
قتل ائدیب آواره کؤنلـومـو پـوزوق جسمیـم آرا،
وه بیلیب بیلمه‌سه، سن ای جان، گلیب نظاره قـیل!
اول قد و یوز هجردن اولسام، بیزاب[۲۳۷] گلبرگ ایله،

---

[۲۳۷] بزه ییب

توپراغیمین باشی اوزره سرو اکیب میـل ائیـله گیـل!
ائیله یرلر صعب دردیـم شـرحـدن اظهـار عجـز،
بولسه هر زخمیم آغیز پیکانین اول آغیزدا دیل.
گر یوزون بـولسـه مـرور سنبلـون اسـرو[238] اوزون،
هیچ ایرمزدور عجب، نئچین کیم اول آی‌دور، بو ایل.
ای صـبـا یئتسـن مسـافـر آییمـه، زنهـار کیـم،
هجر زیندانیندا اونسوز تیـره احـوالیم دئییـل!
عشق جامیندان بولوبسن ای "**حسینی**" اسرو مست،
حسندن گر بهره تاپماق ایسته‌سن بیردم آییـل!

۹۴

گلشن کـوییندن ای جان روضهٔ رضوان خجل،
یوز و خطین رشکیندن هم لاله، هم ریحان خجل.
اوج گر توتدی، نییه گیردی یانـا تـوپـراق آرا،

---

[238] چوخ

بولمه‌یه بولسه سرشکیم بحریـدن طـوفـان خـجل.
نه اوچون باشین قویو سالیب قیزارمیش، بولمه‌سه،
گـلـستانیـن عـارضینـدن لالـهٔنـعمان خجـل.
باغ آرا نئـچـین گـل رعـنا قـیزاریـر سـارالیـر،
گر اونو اول یوز گولوندن قیلمامـیش دوران خـجل.
عشق دشتی اؤزره مجنوندان اویالسـام دان دئییـل،
گاه اولور هوش اهلیندن دیوانهٔ عـریـان خجـل.
جانینی چوخ شوقیده اؤرته‌سن ولی فکر ائیله کیم،
بولمه‌یه‌سن یئتسه ناگه وصـلی ای هجـران خجـل.
صدقه‌سی بولدو **"حسینی"** جان داغی قیلدی فدا،
بولمادی یار الینده باری بـو سـرگـردان خجـل.

۹۵

نئتدی بیر باخماق ایله کؤنلومو خرسند ائیله گیل!،
هجر تارین بیر زمان وصلینه پیوند ائیله گیل!
اوچماسون هور کونجلوک کؤکسوم قوشو وه‌وه اونو،

دانهٔ خال و کمند زلـف ایلـه بنـد ائیلـه گـیل!
بیر آچیق سؤز ایله جانیمی قیلیبسان تلخ‌کام،
خسته جانیمین علاجی بیر شکر خند ائیلـه گـیل!
یارب اول یوزون ایراق سالما گؤزومدن، تا اونا،
بونجا گوللر کیم آچیلمیش بیرینی مانند ائیله گیل!
یار جوریندن وفا اوسته گلـمیش، ای کـؤنـول،
قیلماسین دیب اؤزگه اونو، عهد و سوگند ائیله گیل!
دیلبه راب قالان کؤنول فهم ائیله‌مز پندیمی هـیچ،
اونو لطف ائدیب، طبیبا، قابل پند ائیلـه گیـل!
ای **"حسینی"** گر اؤرولسه کؤنلون اول مه‌پاره‌دن،
اونو تیغ قطع ایله پرکند پـرکند[۲۳۹] ائیله گیل!

۹۶

کیرپیگیم‌دن ای کؤنول هر دم قانادلار ساز قیل!،
هجر دشتیندن وصالین کویینـه پـرواز قـیل!

[۲۳۹] شرحه - شرحه

مین نیاز اهلی دوشوب مین عشق آرا ای سروناز،
هر نئجه کیم من نیاز ائتسم عیـان سن ناز قـیل!
غایبم حالیندن ای قاصد حکایت قیلما بـس،
هر نئجه انجامینه یئتسـن یئنـه آغـاز قیـل!
ائیله‌دیم ای نامه رازیمی یازیب آغزینی مُهر،
یاراگر کؤکسونو قیلسا چاک، شرح راز قـیل!
عشق ائده‌ر شوقومو هر دم توپراق و صبریمی آز،
گرچه سن بیدادینی چوخ یا وفانـی آز قـیل!
ای فلک چون من اونا بولدوم اسیر آرتیقمی‌دیـر،
طره‌سین طرار یا خود غمزه‌سین غماز قیـل!
ای **"حسینی"** کؤنلو چون بلبل گیبی قیلدین هوا،
باری اول گل گلشنی کوییني اوخ انداز قـیل!

۹۷

چون جنون زنجیرینه بولدوم گرفتار ای کؤنول،
بول‌سن فرسوده جانیمدن خـبردار ای کـؤنـول.

قاچسام اول زنجیـر ایلـه آوارەلیـق صحـراسینه،
قیلما حالیم نه خرد اهلینه اظهـار، ای کـؤنـول.
قوی که دورانین جـفا آییـن الـی بیـدادینـدان
اولماسین هرگز اونلار ایچره پدیدار ای کؤنـول.
اوندا هم قویما تاپیب دیوانەدیر دییب باغلایان،
سورویوب اؤلدوره بولسەلر خلق ستمکار ای کؤنول.
قیلسالار غوغـا اولـوس جانیمـا بیـداد ائـدەلـی،
مندن اول دم لحظەای آیریلما زنهار، ای کؤنول.
شاید اول یئنلیق تماشا سـاری مهـوشلـر بیلـه،
گله اول شمـشاد قـد مـاه رخـسار، ای کـؤنـول.
گؤرجک اونو گر "**حسینی**" یئنلیق ائتسن ترک هوش،
حضرتینده قـیلاسان جـانیمی ایثـار ای کـؤنـول.

۹۸

آه ایله عزم ائیله‌دیم رازیمه محرم یـاخشی قـال!،
درد ایله آیریلدیم ای دردیمه مرهم، یاخشی قال!
خدمتینده جان و کؤنلومو قویوب عزم ائیله‌دیـم
ای کؤنوله مونس و جانیمه همدم، یاخشی قـال.
گر چه هجرانیندا قالـماز روح و جسمیـم‌دن اثـر
سن سراحت بول گیل ای روح مجسم، یاخشی قـال.
مین واریبسان یار الینده، قالیـرسان ای کـؤنـول،
منی رسوا ائیله‌دین ، رسوای عالم ،یاخشی قـال!
خیر باریندن "**حسینی**" دیلبـه بولمـوش ای پـری،
دئمه‌سین یارینه هیچ فـرزند آدم، یاخـشی قـال.

۹۹

ای کؤنول اول بی‌وفا کوییندە مسکن ائیله گـیل!،
زار آغلار شرح ائدیب حالیمی، شیون ائیله گیل!
نئجه بولمه‌ییم فراقیندان خراب ای گنج حـسن،
بیر زمان ویرانـه کلبـه‌مـی حـزیـن ائیلـه گـیل!
سورماغیم کیم گول آچیلان‌می ایکن بستان آرا
برقع آل یوزوندن و عالمـی گـلشن ائیلـه گـیل!
زلف زنّارینی سورویووب جلوه ساز اول ای صنم،
یوز تومان عابدی هر ساری برهمـن ائیلـه گیـل!
ای **"حسینی"** نئجه یاشوراسین[240] اول آی مـهرینی،
عاقبت چون ظاهر ائتدین ایمدی روشن ائیلـه گـیل!

---

[240] گیزله دیبن

۱۰۰

بو ساز فنی‌ده قیلدی سحر کـامل،
بو فنه سـازی واردیر اسـرو شامـل.
بیر اوش چولدن گلیب بیز آچیب آریب،
بیزیم‌دی بولماغـا عـالمـده سایـل.
گل ایمدی ساقی گلچهره مهـوش
قولونو بوینونا قیل گیـل حـمایـل.
بیزیم پرهیزیمیزی بیلدی خـوبلار
اونون اوچون بیزه بولمـادی مـایل.
هره‌نین خوبلارینــه بـولـدو رمـزی
"**حسینی**" سؤزلریندن اولما غافل!

۱۰۱

وه که عشقیم شعله‌سی هر دم چکر اوندان علم،

کیم ملایک گؤزو دودیندن بولور هر لحظه نـم.

زعفرانی عارضـیم لـوحـینده وه شنگـرف ایلـه،

شرح هجرین یازالی هر کیرپیگیم‌دیر بیر قـلـم.

تا الف ده ک قد و لام زلـف و آغـزیـن میمـدن،

آیری من وه گؤرمه‌دیم هجرانیـدن غیـر از الـم.

کـاتـب تـقـریـر ایلـه گـوییـا، عیـش و نـشـاط،

قسـمت ائـده‌نـده مـنه درد و بـلا قیلـدی رقـم.

ای **"حسینی"** عشق اوخو کیم سینسا پیوند ائده‌لی،

کیرپیگیم قان یـاش آرادیـر آبنـوس ایلـه بقـم.

۱۰۲

قد و یوزون هجریندن وه کیم منه بولموش مدام،
سرو میلی بیر طرف، گـل آرزوسـی خـود حـرام.
گؤزومه هر کیرپیک اولسون بیر تیکان، گر سنسیزم،
ایسته‌ییبن گل گشتی‌نی بـستان آرا قـیلسام خـرام.
دشــت اوزره یــوز لالـهٔ یاقـوتگـون واردیـر منـه
هجر خونابین توتاره چون گره‌ک لیـک بولســه جـام.
وه نه گون بولار که باغ ایچره دوزوبان بزم عیش
قیلسا اول سرو روان گؤز گلـشنی ایچـره خـرام.
هجر آرا قالان "**حسینی**"دن، صبا یئتســن دئیــل
مهربان سرو گول اندامینه چوخدان چوخ ســلام.

۱۰۳

سن غمیم بیلمه‌ن، خیالین بیرلـه واردیـر حـیرتیم،
بیله‌نین نه آنلاسام بیلمن، نـه بـیلن حیـرتیـم.
وای کیم یوز قاتلا[۲۴۱] قیلان ایردیم اؤز عشقیمی فاش،
وه که ایل آدینی ذکر ائیلردین آرتـار غـیرتیـم.
ائیله مذکور اولار آدین دییب حسد مانع بولـور،
یوخسا توتان ایردی عشقین‌ده جهانی شهرتیم.
اؤزگه دمه سالماگیل اوتورما کیم نه ای مسیح،
وهم ائده‌رمن وئرمه‌سین عمر اؤزگه دمه مهلتیم.
ای "**حسینی**" نامه یازاندا اؤپئیدیم آدیـنی
بو هوس ایله قلم یئنلیـق بـولـوبـدور هـیأتـیم.

۱۰۴

نئجـه کـوی هجر ایلـه فرسوده جانیم دمبدم،
هجردن کؤنلومه یوز غـم، غـم اوزه درد و الـم.

---

[۲۴۱] دفعه / دؤنه

یار واردی گؤزدن و کؤنلومده فـرقـت شـدتـی،
چرخ بیداد ائیله‌دی جانیمه، دوران جـور هـم.
گئجه – گوندوز جانیما وه کیم بلالار یـوز قـویوب،
شام تا صبح اویخو یوخدان کـؤنلومـه یوزمین ستم.
هجر آرا صبریم یوخ، اندوه آرا چـوخ مضطرب،
اشـکـدن سیـل بـلا آه اودونـدان هـر دم علـم.
وارسا بیر ساری[۲۴۲] و یوخدور یار وصلیندن امید،
تاپاسان وصل ای کؤنلول، اؤلدوم که بوله‌سن عـدم.
چون کؤنول اوزدو جهاندان دهر گلزاریـن قـویـوب،
قیـل اونـون مـأواسینـی یـارب کـه گلـزار ارم.
ای **"حسینی"** ماتمیم شرحینی دئدیم کیم یازار،
سؤزوندن هم صفحه‌یه اود دوشدو، هم کویدو[۲۴۳] قلم.

۱۰۵

هانـی بیر مهوش، اونا سوز و گدازیمی دئسم،
هانی بیر مشفق که بیر دم اونا رازیمی دئسم؟
آنلایار کیم حقـیقت سرینـدن خـالی دئییـل
ایـل آرا کیفـیت عشـق مـجازیـمـی دئـسـم.

[۲۴۲] هر طرفدن گلسه
[۲۴۳] یاندی

یئددی چرخ اوراقی دولار، یئددی بحر اولسا مداد،
بیر زمانلیق هجر آرا سوز و گدازیمـی دئـسم.
دهر آرا آشوب چوخ دوشر، سلامت قـالان آز
درد و صبریم شرحی ایچره چوخ و آزیمی دئسم.
وه نئجه کیم ناز و استغناسین ائیلر بیره یـوز
هر نئجه کیم نکتـهٔ عجـزو نیـازیـمی دئسـم.
گؤرگر تر دامن‌دور اونو نـه دییـن آرزیـر اگـر،
کؤنول آرتیق ساده رنـد پـاکـبازیـمی دئسـم.
دوزخ اولسون مسکنیم گر طوبی جنت سؤزو
اؤتسه اونون اؤتروسونده[۲۴۴] سرو نـازیمی دئـسم.
قویمایان پروانه مندن قالماغـا هجـران دونـو
بـزم آراگـر لمعـهٔ شمـع طـرازیـنـی دئـسـم.
ای "**حسینی**" ائل سلامت کوییندن بـولار جـلا
گر نوایـی یئنلیـق آهنـگ مجـازیمـی دئـسم.

---

[۲۴۴] اؤتروسوندن: طرفیندن، سمتیندن

۱۰۶

تاپمادیم بیر مشفقی کیم حال زاریمی دئسم،
یا خود اول گولدن ایچیمده خار، خاریمـی دئسم.
دشت بولـر لاله‌زاریندان اویادلیق[۲۴۵] هجر آرا
بونجا قانلمی داغ ایله جسم نزاریمـی دئـسم.
چرخ انجم پخته‌سی بیرله دئسه مرهم قـویار
عـاجـز اولار شـدت جـسم فـگاریمـی دئسـم.
عالم اهلینــه جـهان بـولار قـارانقـو، شمــه‌ای
زلفو هجریندن قـاراران[۲۴۶] روزگـاریمی دئـسم.
سایه‌دن اؤزگه کیشیم[۲۴۷] یوخدور یانیمـدای گـونش،
غم دونو یالقیزلیغیمدا غـمگساریمـی دئـسم.
ساقیا می توت که کؤنلوم آعرییار گر یاری‌نین
جام وصلی شوقیندن مهلک خمارینی دئسم.
ای **"حسینی"** چون وفا اهلینه یوخدور جز جفا
هم جفـا ائـیلـر وفـای بـی‌شـمارینـی دئسـم.

---

[۲۴۵] خجالت زده
[۲۴۶] قارالدان
[۲۴۷] یولداشیم

۱۰۷

زار اولارمـن اول پـری یـوخ کـیم خبردار ائیله‌سم،
جلوه قـیلماق آلیـدا گـؤز نـه گهـر بـار ائیلـه‌سـم.
ائیله کیم اول غمزه باغریـم قانینـدان آشام ائـده‌ر؛
ایستـه‌رم کـؤنلـومـو لعلینـدن جـگرخـوار ائیله‌سم.
دون-گون اول گول چون جفا ائیلر، نه‌دن کؤنلوم قوشون،
کوییندن بولبول گـیبی شـام و سحـرزار ائیله‌سـم.
ننگ ایرور لیلی و مجنون‌دن سنه، پس مـن داغـی،
عیب دئییل فرهاد و مجنوندان اگر عـار ائیلـه‌سـم.
بو که سورترمن سـاری یـوزون آتـین تـویناغینـه[۲۴۸]،
ایسته‌رم وه کیـم اونـون نعـلینی زرکـار ائیلـه‌سـم.
اولورما ساغر دوریندن کیم یوخ بجز سرگشته‌لیک،
هــر نـئـجـه نـظـارهٔ بـودور پـیـکـار ائـیلـه‌ســم.
ای **"حسینی"** یارسیزلیق هم ایرور خوش عالمی،
چونکی جانیم قصدی ائیلر میـل هـر یـار ائیله‌سم.

---

[۲۴۸] دیرناغینا

۱۰۸

حددن آشدی عشقین اودو ایچره درد و حـسرتیم،

وای کیم سن عافل و قـویـدوردو[۲۴۹] داغ رقـتیم.

دییرایدیم هیجرین اودو سوزینه قالسام اولا من،

قویدورور بو غصه‌دن جانیمی هر دم حـیرتیـم.

من واریب، قالمیش وصالین باغی ایچره جان قوشو،

اود یاخار بالین قویدورماغـا وه کیـم غـیرتیـم.

درد و رنج و محـنت وغـمه تحمـل ائیله‌دیـم،

سندن آیرو بوله‌لی بـالله کـه یوخـدور طاقتیم.

ای **"حسینی"** اول گونشین فرقتی‌نه دوشه‌لی،

یوخدورور حور و پری‌نین وصلی بیرلـه الفتیم.

[۲۴۹] یاندیردی.

۱۰۹

نئجه بولار وصلین امیدینه درد و حسرتیم،
رحم قیل کیم یوخدورور هجرینده ایمدی طاقتیم.
اشتیاقین مونسیم، شوقون حریف مجلسیم،
درد عشقین همدمیم، رنج و غمین هم صحبتیم.
سنده یوخ مهر و منه یوخ سندن اوزه‌گه کؤنول،
واقعاً واردور بو ایکی مشکل ایشده حیرتیم.
جان ایچینده یاشیرام، توتدوم غمینی مدتی،
مرحمت قیل گیل که بوندان ناری یوخدور قوتیم.
ای **"حسینی"** لعلینه تا ریش قادا[۲۵۰] من یوخدورور،
چشمهٔ حیوان بیله کوثر سویونا رغبتیم.

[۲۵۰] قادا: درد

۱۱۰

من هـلال اولدوم غمیندن سن گونش سن، ای صنم!

یوخ عجب گر بولسه مندن کم‌لیک و سندن کرم.

باغ آرا خاشاک ائیله‌دین هر طرف میل ائیله‌سـه،

سایـه‌سیـنی ائیلـه‌مـز باشـدان اونـون سـرو کـم.

چون غم و فریاد و افغانی ایـرور گـول شوقینـدن،

هـر نهـال اؤزره اگـر بولبـول نـوا دارتـار[۲۵۱] نـه غـم!

هر هارا سیر ائتســه پـروانـه شبستان صحـنینده،

وار بو روشن کیم چکر شمع اودو کؤنلوندن علـم.

گؤز و زولفون بیرله آغزین سرین ائله‌دیر جان آرا،

گر **"حسینی"** درد عشقین یولوندا بولسه عـدم.

[۲۵۱] دارتار: چکر

۱۱۱

نەدن ایرمیش اول پری ترک محبت بیلمەدیم،
دوشـن ایـرمیش جاودان، کؤنلومه فرقت بیلمەدیم.
من اونـا جانیمـی فـدا قیلماقـا، و اول جـانیما،
هجر اودو یاخمیش، قـویار داغ حـسرت بیلمەدیـم.
عاشـق اولانـدا امـیدیـم واریـدی نـوش نشـاط
اوندا وار ارکانی، بونجا نیش محنت، بیلمەدیـم.
شعلهٔ شوقون یاراتدیم وه که محـزون جـانیمـا،
هر بیر اوجون بولماغین بیر یـوخ آفـت بیلمـەدیـم.
وصل امیدی بیرله عشق آسان گؤرونـدو وای کـیم،
اوندا هر دم وار ارکانی، بونجا شدت بیلمەدیـم.
مبتلا بولنده اول کافـره، قیلـدیـم تـرک جـان
بیر یولو بر باد اولور، نه دن وصلت بیلمـەدیـم.
ای "**حسینی**" عشقینی قیلدیم نهان، قالماق گمان
بونجا رسوالیق ایله توتماغی شهرت بیلمەدیـم.

۱۱۲

آتشیــن خــلفــت دئمه جسمیم اوزه ای دلبریم،
کیم ایرور عشقین اودو ایله تــوتــوشان[۲۵۲] پیکــریم.
یا ایرور سیمابی دیب قیلما گمان، کــیم عشــق اودو،
اؤرتردی مجــروح جسمیمی، ایــرور خــاکستریم.
دئمه اخگر تک لبــاسین اوزره وار سیمابــی دون
کول دورور سیمابی‌سی و آتشیــن‌دیــر اخــگریم.
زینت اوچون دئمه وار جسمینده گوناگون لباس،
عشق اؤرتوب سربسر قیلمیش بو زیب و زیوریم.
اوچوب ایردیم هر زمان ازبس که تیکمیش نارکــین،
بولمه‌سه ایردی اگر پیکانلاریــن دیــن لنگــریــم.
کوییـنده خشتی که بیر گون قویموشام باش آستینا،
ائــیلــه‌نیــز زنــهار چــون اولســا کــدرده بستریــم.
ای **"حسینی"** بولموشم زهد ریایی‌دن خــلاص

---

[۲۵۲] راست گلن

بوله‌لی مغ کـویـی سـاری‌دیـر پیـری رهبـریـم.

۱۱۳

تیغ ایلـه کؤنلومو قیلـدین زخـم ای سیمیـن بـدن،
قانی دورماییر دئیب اول زخم اؤزره قویـدوردون تیـکان.
یوز تیکان دتک ایگنه ایله وای کیم زخم ائیله‌دین،
هیجر آرا زخمـین اياغـه گـیریب دورتـوب تیکـان.
حیف دئیب قاییرماگیل[۲۵۳] جانا، نه آسیق[۲۵۴] ایمدی‌کیم،
درد هیجریندن عـدم سـرمـنزلـین قیلـدیـم وطـن.
ای که یاپدین کؤنلومه صبر و سلامـت پـرده‌سیـن،

---

[۲۵۳] رحم ائیله مه
[۲۵۴] فایدا

پردهٔ صبر دئییل ایرمیش اول که وار ایرمیش کفن.
جانه یار اود یاخسا، مرهم، یاخانی چـه[۲۵۵] شاد بول،
ای "**حسینی**" عشق آرا بو نوع ایـرور وجـه حسن.

۱۱۴
سرو قدین یادیندان نالم بؤیوک، کؤنلوم حزین،
گـول یوزونون حسرتیندن ایسیق[۲۵۶] آهیم آتشین.
آه هجـرین هـم نفس، انـدوه شوقـون هـم وثاق،
یـاد وصلیـن هـم سفـر، درد فراقـین هـم‌نشین.
وه، هانی اول گول که هر دم لعل اوزه خالین گؤروب،
دییه ایردیم اودلانیب شوقونده من زار و غـمین.
نقطه‌دیر یا خال مشکـین اول لب میگـون اوزه،
یا اونا اوخشار که قونار شکر اوستونـده چـیبین[۲۵۷]

[۲۵۵] یاندیقجا
[۲۵۶] ایستی

یار وصلی‌دیر **"حسینی"**نـین مـرادی دونیـادا،

سـن مـرادینـه یـئتیر گیـل یـا الـه العـالمیـن!

۱۱۵

گؤز یاشیمدیر فرقتینده یوز اوزه تورلوک خزان،

رحم قیل ای ارغوانی رنـگ تونـلوک[۲۵۸] نـوجـوان.

غنچه آغزین، گول یوزون، طوبی قدین، سبزه خطین،

بولمه‌سین یارب بیر اودلوق، حسنـونه هـرگـز خزان.

دور آهـیم نه شـررلـر بیـرله گـؤره‌نـلـر بیلـیب

دییر که یئتدی هجر دشتینـدن یـوز آتلی کـاروان.

اول ایکی گؤزدورمو یا وصلین دیلر وه ضعفـدن،

گوشهٔ هجـران آرا یـاتمـیش بـو ایـکـی نـاتـوان.

بیر پری عشقینده مـن‌دن بولـسه رسـوا دن دئیـیل،

سرینی مجنون بیله فرهـاددن یـاشیرمـایـان[۲۵۹].

دوشمنیم‌دن نه بلالار یئتدی محـزون جـانیـمه

دوستلار هم وه که بو محزونه ائیلـر قـصد جـان.

---

[۲۵۷] میلچک.

[۲۵۸] یئنی یئتمه

[۲۵۹] گیزلتمه ین

واردیلار احباب و من هجران اسیـری بولمـوشم
ایت اولوب قالمیش داغی وه کیم کؤچوبدور کـاروان .
ساقیا جانیم فدان اولسون، توتوب بیر جام مـی،
وه که هجران دردیندن جانیم نه قورتارار بیـر زمـان.
عشق قافی آستیندا تالان **"حسینی"** توپراغین،
نئجه جان دارتیب چیخارارلار اونو اهـل جـهان.

۱۱۶
گؤز یاشیم‌دیر فرقتینده یوز اوزه تورلوک[۲۶۰] خزان،
خسته کؤنلوم زولفو تابی ایچره درهم‌دیـر بـو گـون.
سورمه کوییندن اگر افغان قیلیر من هر گئجه،
کیم منیم تک عاشق بی‌خان و مان کم‌دیر بو گون.
اول وفاسیزدان جفالار گؤردوم و دم وورمادیـم
کیم منه عاشق‌لیق آیینی مسلـم‌دیـر بـو گـون.

---

[۲۶۰] دولو

خیل غم جانیمه قصد ائیلر ایدی ای عقل و هـوش
چون مدد بولدو منه عشق، اؤزگه نه غم‌دیر بو گون.
جان وئریب اؤپدوم ایاغین، ثابت ائدیـب عـشق اونا
من گیبی بیر عاشق ثابت قدم کم‌دیر بو گــون.
کیم گداپین بولسه عالمدن کئچــیب ای دلــربا
فقر اهلی ایچره اول، سلطان عالم‌دیـر بـو گــون.
سورمادیز مسکین **"حسینی"** حالینی ای اهل هوش
کیم فلانی عشقدن رسـوای عالــم‌دیـر بـو گــون.

۱۱۷

زولفو ایچره بیل، خط ایچره لعل خندان‌دیر نهـان،
ایله کیم جاندیر نهان، هم رشتهٔ جانــدیر نــهان.
دئمه عشقیدن نه اسرار سن نهان کؤکسون آرا،
اوندا هر یان نقد یانلیــق داغ هجــرانــدیــر نــهان.
اؤلدورور غیرت که گؤره‌ن ائل گؤزو دیب، نئجه کیم،
تن آرا جاندیر نهان، جان ایچره جاناندیر نهـان.

ای که دیرسن عشق سرّین زار کؤنلونده یـاشار،
شعله‌نی خاشاک آرا قیلماق نه امکانـدیـر نـهان.
ای مسلمانلار کؤنول میل ائتمه‌سـه طاعـت سـاری،
عیب قیلمان اوندا چون بیر نامسلمان‌دیـر نهان.
آشـکـارادیـر ایاغیـن سالمـاغـیـنـدان لحظـه‌ای،
نه اوچون کیم ائل گؤزوندن راز دوران‌دیـر نهان.
هم "**حسینی**" روزگاری تیره‌دیر، هم گـؤزلـری،
گوییا بزمیندن اول خورشید رخشان‌دیـر نـهان.

۱۱۸

سبـزهٔ خطیـن ایچینده ائیله کـیم جـاندیر نهان،
حـقـهٔ لـعـلـین آرا هـم دُر غـلـطانـدیـر نـهـان.
مهر اوندان کیم بولود ایچره نهـان قـیلار اؤزون،
سنبل زولفون ایـچینـده مـاه تـابـانـدیـر نهـان.
اول پری کؤنلومده، ای عقل اول طرف ائیلنمه کـیم،
اوندا بیر ایلدن یارشوران[۲۶۱] طرفه مهماندیر نهان.
سورما پیدا و نهانیم کـیـم حـزیـن کـؤنلـوم آرا،

---

[۲۶۱] گیزله دن

نئجه اوخ کیم بولسه پیدا آنجاق پیکاندیر نـهان.
مشعل وصلیندن ای عشق ائل گؤزون یاروتما[۲۶۲] گـیل،
شمع رخسارینی کؤنلوم ائویده[۲۶۳] یـانـدیر نـهان.
نار ده‌ک کؤنلومو ائدیب چاک، معلوم ائیله کیم
کؤکسوم ایچره قطره – قطره باغلانان قانـدیـر نـهان.
یولدا یاشارمیش[۲۶۴] **"حسینی"** دئمه‌نیز تا یانماسین[۲۶۵]
بیلسه بو کیم یول آرا بیر زار حیـرانـدیـر نـهان.

۱۱۹

زولفو ایچـره گول، گول ایچره لعل خنداندیر نهان،
دون‌دا مهر و مهر آرا سرچشمهٔ جاندیـر نـهان.
تیره کؤنلوم ایچره جان‌پرور لبین پنهان‌لیغـی
ظولمت ایچره اول صفت کیم آب حیواندیـر نـهان.
غنچه ایچره ائیله کیم هریان نهان بولار تیکان

---

[۲۶۲] یاندیرما.
[۲۶۳] ائوینده
[۲۶۴] گیزلنمیش
[۲۶۵] مبهوت اولماسین

هیجر اوخوندان کؤنلوم ایچره آنجاق پیکاندیر نهان.
اهل دین ایچره مسلمانلار نئدیب[۲۶۶] پیدا بـولار؟
کیم پوزوق[۲۶۷] کؤنلوم آرا بیر نامسلمانـدیـر نهـان.
سورما سؤزو ایله افغانیم هایـان[۲۶۸] پنــهان ایـرور
جانیم ایچره سؤزو، کؤنلوم ایچره افغاندیر نهان.
دور ایاغین ساقیا بیردم ائیلـه‌دن سالمـا کـیم
کؤنلوم ایچره بیر نئچه انـدوه دورانـدیـر نـهان.
گر "**حسینی**" عیدگه ده آه چکـدی، شکـر کـیم
غیردن دود ایچره اول خورشید رخـشانـدیر نـهان.

۱۲۰

گؤزلریم کور ائت قضا بیر شکل موزون گؤرمه‌سین،
اؤزونو بیر لیلی وش عشقینده مجنون گؤرمه‌سین.
عـشـق آرا آواره قـیل فـرسـوده جـانیـم ای اجـل
دوستلار کؤنلونو اؤز حـالیمه محزون گـؤرمـه‌سین.
شوقوندان شیدالیغیم شرحی یئتیب اول یئره کیم
دئدی من سرگشتهٔ رسوا نـه مجـنون گـؤرمه‌سیـن.

---

[۲۶۶] نه ائدیب؟
[۲۶۷] پوزوق: خراب
[۲۶۸] هایان: هر زمان

ای خرد اول گول غـمین محـو ائت کؤنـولدن تا یئـنه،
اشک فانی بیرله رخساریمی گلگـون گـؤرمـه‌سین.
بیر عرب ایلـه عجـم ،آشـوبی سئومـه کـیم یـانـا،
بو گؤزوم اشکین فرات، اول بیر ده جیحون گـؤرمه‌سین.
گؤزلری پوزدو کؤنول مولکون بو یانلیـق تـورکـتاز
چون یئتیشدی بولمز اول کشور نه هامون گـؤرمـه‌سین.
عشقدن قورتار منی، ای چرخ، کیم هر غـم دونــی
هجر سامی خیلیدن یوزمین شبیخون گؤرمه‌ســین.
ساقیا توت گیل دولا گردون گیبی ساغر نــه کیـم
جانیما دیرمن دمـی بیـداد گـردون گـؤرمـه‌سیـن.
گؤرمه دیرلر اول پری‌وش نه که ائیلر قصـد جـان،
ای "**حسینی**" بو میسر بولسه نه اوچون گـؤرمـه‌سیـن.

۱۲۱

یوخ دمی کیم خسته‌لر ده‌ک اول پری‌یه زار ایدیم،
صبر و هـوشـومدن جـدا درد و بـلایـه یـار ایـدیـم.

بستر ضعفیمده گؤرسن شربت ازمـه ای طبـیب،
کیم اولوب من هجـر درد و رنجـدن بیـمار ایـدیـم.
ائیله جانیم آلماغیندان، ائیله من خـوشحـال کیـم
عـیسی مـریـم اگـر جـان وئـرسه منـت‌دار ایـدیـم.
ای گونش، گیردین دؤشومه چون گؤز آچدیم یوخ ایدین،
گل یانا تانری اوچون، گؤز یومدوم و بیـدار ایـدیـم.
جسمیمه یاغان بـلا داشینـی گـؤرجـک، بیلـه‌سن
کیم منی عریان گل و نسرین تیکیب، افگار ایـدیم.
عشق آرا عقل آفتـین چـون بیلمیشـم ای مغبچـه
عـیب قیلما گـر دمـی بـو دیـر آرا هشیـار ایـدیـم.
ای **"حسینی"** تا که دئیب من اول یوز و لب وصفینی
وه که شیرین نطق ایدیم، یوخسا خوش گفتار ایـدیم.

۱۲۲

اول گونش کیم آی یوزونون دورینده گئیمیش قِرآن[۲۶۹]،
وارچه مهوش‌لـر آراسینـدا ایـرور صـاحب قـرآن.
معجزی دور کهکشان، انجم‌دور اونون اینجیسی،
گؤرمه‌دی یوز گؤز بیله گردون بونون دتک بیر قِرآن.
اؤنجودن اول شه‌ده‌دور کیم ائیله‌دی پامال اونو،
یـا ثـریـادور ایـاغـیـن اؤپـه‌لـی گـلمـیش روان.
گول یوزون گر دیده قِران اینجی‌لر دئییل که وار،
قطره، گوللر یا فـراغ اوستونـده شبنـم‌دن عیـان.
واریکن اول مه جبین یوزونده تیـریـن کـثرتی
یا قمر اطرافیـدا[۲۷۰] دورقوزدی انجـم‌دن نشـان.
گؤرجک اول مهوش قرانین، گؤزلریم تؤکدو سرشک،
وارماغین یاغماق عجب، آی هاله باغلانان زمـان.
ای **"حسینی"** یئددی کوکبده تمنا وار بو کیم،
تیتره گوجی باشینه تا پایلار اینجی تک مـکان.

۱۲۳

---

[۲۶۹] مروارید
[۲۷۰] اطرافیندا

وصل آرا اؤلدور منی هجـران جفاسینـدا بـورون[۲۷۱]،
نئجه کیم قیلسان خلاص اونون بلاسیندا بورون.
کؤنلومه غمدن بورون خوناب ایچیـردی درد عـشق،
خسته‌یه شربت ایچیـره‌ن ده‌ک غـذاسیندان بـورون.
فارغ اول ای مدعی مندن که گـؤرجـک یارینـی
هیچ کامیم یوخدور اولماق مدعاسیندان بـورون.
عاشق اولمام من بو گون ای شیخ، کیم جـان آفرین،
قـسمیـم ائتـدی آفـرینـش ابـتداسیـندا بـورون.
ای مسیحا اورما[۲۷۲] دم کیـم آب حـیوان زهـردیـر
ناتوان کؤنلـومـه وصـلی‌نیـن اداسینـدان بـورون.
ائیله یئتدیم جانه هجریندن کـه گـر تاپـسام وصـال
سورماغا من خسته هجران ماجراسینـدا بـورون.
ای "**حسینی**" گر بودور نالن‌دن دئییل یـارینه
گر یئتـر عـشاق بـی‌سامـان نـواسینـدن بـورون.

۱۲۴

وه که بیر قاتله اوندان زار و حیران من بـو گون،

---

[۲۷۱] چؤل، همان فارسیجادا "بیرون" سؤزجویودور کی احتمالا تورکجه‌دن دخیل‌دیر.

[۲۷۲] اورما دم = دم وورما!

کیم گؤزو زولفو گیبی مست و پریشان من بـو گون.
دوزخ اهلی قویماییـنیزدان مـنیم آلیمـده چـوخ،
دئمه‌نیز کیم مبتلای داغ هجـران مـن بـو گـون.
بس که اطفال آتدی داش و سوز هجـران اوردو[۲۷۳] اود،
لاله تک باشدان ایاغه داغ ایله قان من بو گـون.
ایسته‌ر ایدیم وه حیاتیم نه اونون وصلی اوچـون،
درد هجریندن حیاتیمدن پشیمان مـن بو گـون.
سورالی گلدین بو گون تونـله[۲۷۴] دئمــه قــیلیم وداع،
زار کؤنلومو رعایت قــیل کـه مهمان من بو گون.
ایستــه‌مــه آبـاد، ائـدیـب پنـد ای نـاصـح مـنی،
کیم بیر او سیل غمیندن اسرو[۲۷۵] ویـران مـن بـو گـون.
ای **"حسینی"** باشــیم اؤزره چـتـر تک دور دود آه،
شک دئییل کیم درد عشق اهلینه سلطان من بو گون.

---

[۲۷۳] اوردو = ووردو.
[۲۷۴] تون: گئجه
[۲۷۵] چوخ

۱۲۵

یـاسیز محــزون کؤنـول دیوانه بولماز نئیله‌سین؟
وامق و مجنون گیبی افسانـه بولمـاز نئیله‌سین؟
درد و غمدن چاره یوخ هجرینده اونسوز خسته جان،
غمینه همدم درده همخانـه بـولماز نئیله‌سیـن؟
عشق توفانی و مـی سیلابـی بیـر دم اوخـسومـاز[۲۷۶]،
ای کؤنول عمروم اندی ویرانه بولماز نئیلـه‌ســین؟
عارضی گلشن آرا گولدور، شبستان ایچره شمـع،
گه بو هم بلبل، گهی پروانه بـولـماز نئیلـه‌سیـن؟
جان آلور دا چون ایرور مردانـه اول آی، جـان داغـی،
اؤزون ائیـلـرده فـدا مـردانـه بولمـاز نئیله‌سیـن؟
چون بولور هر لحظه بیـر بیـگانـه بیـرلـه آشنـا،
آشنالاردان کـؤنـول بیگانـه بولمـاز نئیلـه‌سیـن؟
دیلبه گر بولموش "**حسینی**"دن دئییل یاری اونون،
چون پری بولمـوش، اؤزو دیـوانه بولمـاز نئیـله‌سیـن؟

---

[۲۷۶] اسکیلمز، آرالماز

۱۲۶

کویـدو[۲۷۷] بو محزون کؤنول عالم قاراردی دوددن،

قـهـر لطـف آبیـن بیـله لطـف عتـاب آلـوددن.

قتلیم اونون قصدی و وصلـی کـؤنـول مقصـودی‌دور،

قصد اونا بو نوع ایسه کؤنلوم کئچـر مقصـوددن.

عشق سود ایله تنیمه گیردی چیخار جـان ایله،

نـاصحـا منـع ائتـمـه ایلـن عـادت مـعهـوددن.

یئتـه‌لـی سـرمـایـهٔ عشقیـن منـی سـوداییمـه

فارغ اولموش خاطریـم عالـم زیـان و سـوددن.

سنده زهد و منده عصیان، نه تفاوت ای فقیـه؟

هیچ کیم چون واقف دئییل آخر ایش بهبـوددن.

ای منجم دئمه گیل کیم آی توتولمـوش بـو گئجـه

کیم یاپیلمیش بیر گونش هیجرینـده آهیـم دوددن.

ای **"حسینی"** دئمه صبر ائتسن نتیجه وصل ایـرور،

کیم نتیجه ایسته‌میش بیر فعل نـامـوجـوددن؟

---

[۲۷۷] یاندی

۱۲۷

گـر گـلیب ویـرانـه قـبریمی زیـارت قیـلاسان،
رحم ائدیب ای قاتلیـم اونـو عـمارت قـیلاسان.
قـتل آرا تسـلیـم ایـرور ای هجـر آلنینـدا اجـل
نئجه آلیـب جـانیـم اظهـار مهـارت قیـلاسـان.
چون کؤنولده قویمادین آرام و صبـر و عقـل و دیـن،
ایمدی‌ای ظالم بو کشورده نه غـارت قیـلاسـان؟
آهیـم آلیـده سـاووق سالینسیـن ای دوزخ اودو
هر دم ار یوز قـاتـلا[۲۷۸] اظهـار حـرارت قـیلاسـان.
اول آی استغناسیندن افلاک ایرور پست ای کـؤنول،
حاجت ایرماسدور[۲۷۹] که سن عرض حقارت قـیلاسان.
نئچه ایل قتلتیمه مأمـور ائلیبـن اول غمـزه‌نـی
یاشورون لیکن مـنیم سـاری اشـارت قـیلاسـان.
ای"**حسینی**"عشقدن کئچیم، که مهلک‌دیر- دئدین،
یاخشی راق گر ایمدی تغییر عـبارت قـیلاسـان.

[۲۷۸] دفعه / دؤنه
[۲۷۹] حاجت ایرماسدور: حاجت یوخدور

۱۲۸

گلسه اول گلچهره سـوسن تـک دئمکـدن لال من،
گلمه‌سه بـاد صـبا تـک هیجـردن بیحـال مـن.
هجرین اوخو کثرتدن پـر چیخـاردیـم ای پـری،
هاردا کیم وارسان سنه یئتمکده فـارغ بال مـن.
درد هجریندن ایشیم راقـم قالمـادی نـالـه‌دیـر،
ضعف‌لیک بیجان تنیم ایله نئچین کیم نال من.
یوسفیم هیجرینده عمرومدن دویوب من ای مسیح،
وارسا اولوم وارسا گر خود نـوح ایلـه هـمسال مـن.
اول گونش‌ین وصلی‌دن پرتو ساچـان دوشمـه منـه
عالم ایچره سعد کوکب تک هـمایـون فـال مـن.
خانقه شیخـی دمـادم پنـد وئـرمـک نـه آسیـق[۲۸۰]
من که دیـر ایچـره خـراب جـام مـالامـال مـن.
ای "**حسینی**" اول الف تـک قـد غـمیندن پیکریم
کیم اگیلدی غم یوکون چکمه‌گه گـویا دال مـن.

[۲۸۰] فایدا

۱۲۹

صبرسیز کـؤنلومه باخسام اوردادیر عشق و جـنون،
ناتوان جانیمی گؤرسم شوق ایله دردی فـزون.
اوخلاریندان کؤنلوم ائوینه ستونلار قویمـوشام
جسم ائوینه راست اوندان کیم عصادن‌دیـر ستـون.
بسکه پیکانین تنیمده قالدی، قدیم بولدو خم
شاخه‌ده چون میوه چوخ بولسه، قدین ائیلر نگـون.
اگمه قاشیـن هـیأتـی بـیمار بـولـن گـؤز اوزه
وار اونون تک کیم بعینه ناتوان اوستونده نـون.
برگ گل حمرا ایله لعلین چه بولمـاز ایلـه کیـم،
باده بولماز سونه گـرچـه ائیله‌یـه‌لـر لعل‌گـون.
دهر بستانینـده هـر کـیم سـرو تـک آزاده‌دور،
بولماز اؤزگه نخل‌لر بنزه‌ر خزان یئتجک زبـون.
ای **"حسینی"** تا که ممکن‌دور جهاندا کـام سـور،
عاقبت ناکام‌لیق یئتدیر کوی و چون چـرخ دون.

۱۳۰

زلفـو هجـریندن پریشان حال زاریم مو ایکن،
هجر شامی تک قاراران روزگاریـم مو ایکـن.
سنگ بـاران قضادان مـو ایکـن مجـروح مـن،
یا فراق آسیبیندن جـسم فـگاریـم مـو ایکـن.
اول گونش‌دن آیرو هجران شامی انجمن خیلی تک
آه اودوندان گؤیه یوزلانان شراریـم مـو ایکـن.
کیرپیگیندن مو ایکن کؤنلوم آرا هر سـاری نـیش
یا خود اول گلدن یوره‌کده خارخـاریـم مـو ایـکن.
سکریدیب[۲۸۱] میدان آرا گیرجک اولورسـن اورتـایـان[۲۸۲]،
برق لامع مو ایکن یـا شهسـواریـم مـو ایکـن.
ساقیا می توت که بیلن قصـدیـم ائتکـن غـم نـی،
فرقتی قاتل مو یا مهلک خـماریـم مـو ایکـن.
ای **"حسینی"** تازه گـل‌لر مـو ایکـن گـلشن آرا،
یا چمن گلگشتین ائیلر گلعـذاریـم مـو ایکـن.

---

۲۸۱ سیچراییب

۲۸۲ اوتلایان، اودلایان، یاندیران

۱۳۱

زولفو ایچره خط، خط ایچره لعل خنداندیر نهان،
ظلمت ایچره خضرهم، هم آب حـیوانـدیر نـهان.
سحر بیرله فتنه‌دن خالـی دئییل کـؤنلـوم دمـی
اوندا چون بیر گؤزو ساحر، خالی فتّاندیر[۲۸۳] نـهان.
کؤنلوم ایچره کیم نهاندیر، دئمه‌نیز ای دوستـلار،
کیم نهان بولار کؤنولده کؤنلـوم اونداندیـر نـهان.
غنچه آغزی نقشی مو کؤنلومـده‌دیـر یـا تـن آرا
چوخ خدنگیندن مو پیکان ایچره پیکاندیر نـهان.
بولسه کؤنلومده صفـا و نوری، دئیـیل‌دیر عجـب،
اوندا اول یوز شوقیندن خورشید رخشاندیر نهان.
عشق سؤزون زار جسمیم‌ده نئچین پنهان قـیلا،
برق اودو خاشاک آرا بولماق نه امکاندیـر نـهان؟
ای **"حسینی"** کویما[۲۸۴] گونچه عشق آرا یئتمز وصـال،
نه تن یاندیر آشـکارا جـانین هـم یان‌دیـر نـهان.

---

[۲۸۳] فتّان = فتنه یاران
[۲۸۴] یانما

۱۳۲

نــوبــهار ایامــی بلبل تک نئچین چکمک فغان؟
گوللــه‌نیر چاغدا نهال نور سیم قیلمیش خــزان.
زعفرانــی اشــک، ساری چهــرم اؤزره، وه نه دان،
کیم ساری دورقوزدی گــول، اول تازه شاخ ارغــوان.
چون بهار عیــشیم اولمــوش غــم خــزانینه بــدل
ائیلرم عشرت ســروریــن، نــوحــۀ محــنت گــمان.
فرقتینــدن جــاودان مــاتمــه دوشــدوم عــاقــبت
ای وصــالــین خــسته جــانیمــه حــیات جــاودان.
چون حیات اهلی وفادن یاخشی ایرمز هجــر آرا
سندن آیری نه‌دن اولماق من قاتیــق یاخشی یامان.
ساقیا گلگون قدح توت کیم عجب گوللــر آچــار
دهــر بــستــانــیــنــدا احــوالــیــمــا دیــر آســمــان.
داستان درد اوخور، ایــردی **"حسینی"** عــشــق آرا،
ایمدی عشق و دردن خــلق ایچــره‌دیر یــوز داستان.

۱۳۳

ای وصالین خسته کـؤنلـوم مـرهمـی، آرام جـان،

اولمادیم هجران ائلیندن من قاتیق یاخشی یامـان.

درد ایله هر دم ساچار من لعلینی اشک اورنـوندا،

ایکی عالم ایچره یوخدور گؤزلریم تک بحـرو قان.

گـر فـراقیـن مـحـنتی بـودور، مـن بـیچـاره‌یـه،

تاپماغا سـن بـو مـن دلـخستـه‌دن نـام و نـشان.

هر هاچان چیخسان خرامان قد و آغزین نه گـؤروب،

آه بیرله‌دن چیخار اولـدو بـدن‌دن اوشبـو جـان.

عاقبت بیر گون "**حسینی**"نی جفا تیغـی بیلـه،

قتل قیلیم دیر دئنـن ای دوست بسم اللـه روان.

۱۳۴

ای سنین قـاش و گـؤزون سـرفـتنهٔ آخر زمان،

لب‌لرین دیر خستـه کـؤنلومـه حـیات جـاودان.

ای گونش یوزلو صنم حالیم گؤروب رحم ائیله کیم،

یئتدی گؤیه هر نفس هیجرینده فریاد و فـغان

ائل آراسیندا نئجه سرّیمی پـنهان ساخـلادیـم

بـو سـاری یـوز آشـکـارا ائـیلـه‌دی راز نـهـان.

گر خیالین بولسه مهمان، کؤنلوم ائوینده دمی

ائیله یوز ساری هر دم گؤزلـریم گـوهـر فـشان.

دئدیم ای جان دردیمه وصلین بیله بیر چـاره قـیل،

گولوب آیدیر ای **"حسینی"** توتما مندن بو گـمان.

۱۳۵

آه اگـر گـؤرسـم یـانـا اول مـاه تـابـانیمـی مـن،
وئره من شکرانـهٔ وصلـی اوچـون جـانیـمـی مـن.
ای مسلمانلار قویون، کیم صرف قیلدیم یـولـوندا،
زولـفـدن زنـار بـاغـلار دیـن و ایـمانـیـمـی مـن.
ایشیغیندا گئجه‌لـر چـوخ آغـلامـاقـدان عـاقـبت
آشـکـارا ائـیـلـه‌دیـم بـو سـر پـنـهانـیـمـی مـن.
دئدی آخر وار مـرادیـم کیـم سنـی اؤلـدوره مـن
گر سنین رایین بودور، قیلدیم به حل قانیمی من.
نئچه دیرسن کیم **"حسینی"** قالمادی جـانین سنین،
ای نصیحت‌گو نئده‌ر[۲۸۵] بو یـارسیـز جـانیمـی مـن؟

[۲۸۵] نه ائدیم.

۱۳۶

وصـل آرا اؤلـدور منـی تا داغ هجران گؤرمه‌ییم،
یاندور اوندان داغ ایله کیم هیچ درمان گؤرمه‌ییم!
ای اجل حسنونه حیـران ایـره‌نـیم ده جانیـم آل،
تا اؤزومدن اؤزگه‌نی اول یوزه حیران گـؤرمـه‌ییم.
چکمه گیل آه ای کؤنول کیم عالم اهلـی قـتلینه
سبزه‌سین گل اؤزره اول ایلدن پریشان گؤرمه‌ییم.
اول یوز و قد هجرده بستـانه قیلمـان میـل کیـم
گل ساری گؤز سالمایین سرو خرامان گـؤرمه‌ییم.
گرچه قانیمی قوروتدو هجر اودو هم خوشـدورور،
قتل وقتی باری اونون تیغینده قـان گـؤرمـه‌ییـم.
ساقیا اول مئی له بـزم ایـچـره بیهـوش ائیلـه کیـم
التفاتین مجلس اهلی ساری هر یان گـؤرمـه‌ییـم.
ای **"حسینی"** هجر آرا صبر ائیله گیل کیم اهل عشق،
وصل تاپماق ممکن اولماز درد هجران گؤرمـه‌ییم.

۱۳۷

بیر پری‌وش عشقیندن اونـدان پـریشان حـال مـن
کیم اونون شرحین قیلیردین اسرو[۲۸۶] گنگ و لال من
زلفونون سوداسی اوندان کؤنلوم ایچره دوشدو کیم
اول قرا قایغوده زولفونـدن پـریـشان حال مـن
خاطریم خـوشـدور ایـاغـینی اؤپـر مـیدان آرا
گرچه زلفـو تـک ایاغـی آستینـدا پـامـال مـن
مویه‌دن بیل خیالیندان تنیم اوندان کـه مـوی
ناله‌دن زلفو هواسیندان نئچین کـیم نـال مـن
اول الف کیم ایکی نون و عین آراسینـدا چـکر،
گر الف ایردی قدیم، ایمدی غمیندن دال مـن.
عنبرین خالین غمیندن گؤر گیل ای گؤزو قارا،
کیم قارا بختیم گیبی عشق اهلی ایچره حـال مـن.
ای صبا یار آلیده عرض ائـت **"حسینی"** حالینـی،

---

[۲۸۶] اسرو: چوخ، آرتیق

کیــم غــم عشقــی آرا زار و خــراب احــوال مــن.

۱۳۸

سنی گؤرجک دییرایدیم چیخان فـغان جـانـدان بـورون،[۲۸۷]

چیخماسون دیب رشکدن جان چیخدی، افغاندان بورون.

نامۀ شوقـوم باشینــه یــازمــاســام آدیــن نــه عیــب،

ائل گؤزو دوشمز چو مضمونینه،عنــوان‌دان بــورون.

اوّل اول یوز جلوه قیلدی سونرا ظاهر بولــدو خــط

گل ظهورین ای کؤنول گــؤردو، ریــحانــدان بــورون.

سور ماغیما کیم گلور اول آی خدنگین چکمــه‌نیز

چیخماغاجان تا که اول گلگونچه پیکاندان بــورون.

وه نه حالتدیر که یــوز شمشاد قــد چیخــسا بیــری

اوچرامــاز[۲۸۸] گــؤزومــه اول ســرو خــرامــانــدان بــورون.

رحم قیل کیم باریکاندیر عــاشــق و مــعشــوق هــم

[۲۸۷] لورون: چؤل، ائشیک، بیرون

[۲۸۸] توش گلمز، گؤزه گؤرونمز

مـن گـدای دهـر، سـن آشـوب دورانـدان بـورون.
دئمه کیم عشقی ازلدن قسمت اولمـوش جـانیما
ای "**حسینی**" بو نصیب اولموش منه ، اوندان بـورون!

۱۳۹

عشق آرا هیچ کیم منیم تک زار و شیدا اولماسین!،
اولسا هـم وه مـن گـیبی مهجور و رسوا اولمـاسین!
هیچ کیشی عشق ایچره مندن اولماسین کؤنلو شکـست،
اهل حسن ایچره سنین تک کؤنلو خارا اولماسیـن!
جور و بیـدادیـن مهـلک ایستـهرم جـانیمـه کـیم،
هـیـچ کـیمـه عشقـی اول آییـن تمـنا اولمـاسیـن.
بیر زمان گؤرمه‌یه اول عارضینی یوخدور طـاقتیـم،
عشق آرا هیچ کیم منیم تـک ناشکیـبا اولمـاسیـن.
خسته کؤنلوم رشکدن بی‌حـال، مـن اول کـوی آرا
ائتدینیز من اوندا ایرکـن چـاغـدا پیـدا اولمـاسیـن.
کوییـنده شیـدا کـؤنـول فـریـاد قیلـما بعـد از ایـن

گئجه یا گؤندوز او یـوز وقتینـده غـوغـا اولماسیـن.
یار مستغنی‌دیر اوندان، کـیم قاشینـدا تنـگ دورور،
گر "**حسینی**" بـولسه اونـون آلیـدا یـا اولماسیـن.

۱۴۰

لب‌لریندن سـؤز ائشیتسم شکرستان مـو؟ دئیین!
هر هاچان قیلسان تبسم لعل خندان مو؟ دئیین!
لعل جان بخشیندن ای آرام جان، تاپدیم حـیات
بیلمن اونو جان‌فزا ائتدی مو یا جان مـو؟ دئیین!
عارضینی گول مودی، مشکین خطینی خـط مهر
یا بونو مصحف مو اونو خـط ریحـان مـو؟ دئیین!
بئلی‌نین تارین مو سوردون، یـوخـسا لعلینـدن اونـون
رشتهٔ جان مو دئیین، یا آب حیوان مـو؟ دئیـین.
جنت ایچره ساکن اولسـان طوبـی جنـت مـودی
جلوه قیلماق قامتین سرو خـرامـان مـو؟ دئـیین.
اؤزگه ساری باخما دییب، گؤزومه قـویـدون داغ مهـر،
گؤز قاراسی مو دئیین یا داغ هجران مـو؟ دئییـن.
قوللوغـونا خـط وئـریـب عـالمـی آزاد ائیلـه‌دیـم،
اوشبو معنیده اؤزومو قول‌مو سلطان مـو؟ دئییـن.
غنچه آغزی‌نین خیالی کؤنلـوم ایچـره دور نـهان،
ناتوان جسمیمده پیکان ایچره پیکان مـو؟ دئیین.
لعلدن جانیم عدم بـولـدی و کـؤنلـوم طـرفه‌راق

غنچه آغزی فرقتینده ته به تـه[۲۸۹] قـان مـو؟ دئیین.
ای"**حسینی**"چاک ائدیب کؤکسومو تیکمیش لطف ایله،
تیکمه کین مرهم مو؟ درمان اؤزره درمان مـو؟ دئیین.

۱۴۱

سیـل اشکـیم پـوزدو صبریم کلبه‌سین بنیاددن،
وه نـه‌لـر گـلـدی بـاشیمـا اول پـریـوش یـاددن.
باخسا اول آی عشقیده لیلی و شیریـن حـالیمـه،
قـیلمـایـارلار یـاد اول مجنـون و بـو فـرهـاددن.
اول گؤزو قاتلدن اؤلدورمه‌یی اؤیـره‌نمیـش اجـل،
لیک تحسین تاپـماز اول شـاگـرد بـو اوستـاددن.
صید ایرور کؤنلوم قوشو اول یوزه و ایستـه‌ر اونـو،
بیله قوش کیم گؤردو کیم رم قیلمادی صیاددن.
بیزه عادت عشق اولوبدور، اول صنمه جور و ناز،

[۲۸۹] دال با دال

ممکن اولماز هر کیشی‌یـه اؤتمـک اؤز مـعتاددن.
ساقیا توت بیر قدح کیـم بـاده‌نیـن دادیـن وئـره،
کیم بسی خوناب ایچیب مین‌دیر ایلـی بیـداددن.
ای "**حسینی**" ظولم گؤره‌ن خاطریم ویران اولور،
چـکسـه هـر مـظـلـوم آهـی خـاطـر نـاشـاددن.

۱۴۲
هـیـچ مـسلمانـه نـگارا داغ هـجـران اولماسیـن،
کیم وصالین‌دان جدا اولسا، اونا جـان اولماسیـن.
گؤز آچـدیـن نـاوک جـورون بیلـه اؤلـدور مـنی،
دامن پاکین، بیگیم، ناگـه یـانـا قـان اولمـاسیـن.
خسته کؤنلوم بند زولفوندن پـریشـانـدیـر بسـی

جمع قیل گیل سنبلونی کیم پریشان اولمـاسین.
جـانـه یـئـتـدیـم دلـبـر نـادان الـیـنـدن آه، آه،
هیچ کیشی‌نین دنیادا محبوبی نـادان اولماسیـن.
جان وئریرده گلیب اؤلدور بیردمـی گـؤره سنــی،[۲۹۰]
کیم **"حسینی"** کؤنلوده ای دوست آرمان[۲۹۱] اولماسین.

۱۴۳

ای صبـا بیـر گـل خـبر سـرو روانیـم گـلـدی می؟
جـان ایسـه سنـدن گلیر روح و روانیم گلـدی می؟
هجر دشتینده مونکورغاب[۲۹۲] قالمیش ایردی خستـه جـان،
وه دنیـز کیـم اول غـریـب نـاتـوانیـم گلـدی مـی؟
گلن ایرمیش خوبلار، عشق اهلی قـانیـن تـؤکـه‌لـی،
ای کؤنول گؤر کیم منیم قتلیمه جانیم گلـدی مـی؟
زلفونده سن بند و من کوییـنـده بیـمار، ای کـؤنـول
ضعفدن دی کیم سنه مونکلوق[۲۹۳] فغانیم گلـدی مـی؟

---

[۲۹۰] جان وئریردی، گلیب بیر دم گؤرئیدی کاش سنی
[۲۹۱] ارمان: حسرت
[۲۹۲] ناله و زاریله آغلایان.
[۲۹۳] ناله ایله آغلاماق.

یار مهمــان اولســا، جــسم ائــوینــه جــان ائیلــر نثــار،
ائتدینیز ای دوستــلار، کیــم مــهمانیــم گلــدی مــی؟
من خود اولدوم هجرده اول سکته دییب قیلمیش گـمان،
وه دنیز کیم باشیمه اول بــد گــمانیــم گلــدی مــی؟
رحم ائدیب بیر گون "**حسینی**"نی ایتری‌کن سوراسان،
اول ملامت کوییــده ایتــن یــامــانیــم گــلــدی مــی؟

۱۴۴
اول جفا تیغی گلیب مجروح کؤکــســومــو یــاری،
قول یالان ائیلر سالیب هریان ایچیمی آخــتاری.
آختاریر دا تاپسان اول کؤنلوم که مجنون شیوه‌دور،
هر نئچین اولسا عدم صحراسی ساری باشقاری.
باشقاریردا وارماسا کـؤنلـوم عـدم صحــراسینــه،
دوش دوشیندن سانجیبان اول ساری و اونو قایتاری.
قایتاریر دا واقف اول کیم یانا قایــیدیــب گــلمه‌ســون،
تانری اوچون ناتوان جانیمــی اونــدان قــورتــاری.

قـورتـاریـر نـاتـوان جـانیـمـی اول بـی‌بـاکـدن،
یوز جـفا ائیلـر اونـو گلـدیـر قاشیمـدان اوتـاری.
ایسته‌بن گلسه یئنه کؤکسوم شکافین تـاپماغـا،
وه که بیر وهم قویوب اول چاک کـؤکسـوم بـوتـاری[۲۹۴].
ائیله‌سن مسکین "**حسینی**" جانینی اوندان خلاص،
وردی بـو اولار دعـادا سـن داغـــی دایـم یـاری[۲۹۵].

۱۴۵

ای جـفا تیـغی گلـیب مـجروح کـؤکسومو یاری،
بیر وفاسیز عشقدن کؤنلونو هـم قـان ایستـه‌مـه!
ائیله‌دیم کؤنلوم ائویـن آبـاد بـی‌کـس‌لیـک ایلـه،
چکمیشم زحمت بسی، بو ائوین ویران ایسته‌مـه!
چون که ترک مهرین ائتدیم، جورینی هـم ایسته‌مـم،
ای کؤنول سن هم یئنه اولما پشیمان، ایسته‌مـه!

---

[۲۹۴] بیتیره، یاراسین توخدادا
[۲۹۵] بهده مند اول

واردی اول نامهربان مهری کؤنولدن، بعـد از ایـن
ناله مندن توتما گیل گؤز، اؤزگه افغان ایستهمـه!
آتشین کؤنلوم اودو بیرله توتـاشمـیش[۲۹۶] اوخـلاری
ای سؤزه گلهن کؤنول حالینی پـیکـان ایستهمـه!
ای **"حسینی"** قیلمادین چون عافیت کنجین وطـن
وه که مونکولوق[۲۹۷] جانینا سن ایمدی درمـان ایستهمه!

۱۴۶
رنـج ایلـه یـانـدی کـؤنـول دئمز اونو جانانینه،
هاردا بلبـل یـانسـا غـم اولـور گـل خـندانینـه.

[۲۹۶] اوست اوسته گلمیش
[۲۹۷] بیمار/ خسته، دردلی

یوز غم و درد ایچره قالدی هجر آرا، وه خسته جان،
بیر قدم باسمازمی دییـب بـو کلبـۀ احـزانینـه؟
بیر منیم تک زار و غمگین اولماغا وه عشق آرا،
یاشی آخان گؤزدن و وه کؤنلو یـانـان جـانـینه.
کیرپیگین ایکی سپه هر دم دوزوب برهـم وورار،
یوز فریـب ائیلـر بـو کـؤنلـوم غـارت ایـمانینـه.
مردم چشمیم ایریب آخـدی جمالیـن شوقـوان،
رحم ائدەر[۲۹۸] چاغدیر **"حسینی"** دیدۀ گریانینه.

۱۴۷

---

[۲۹۸] رحم ائده ن

هـر هـاچان کیم گلسه اول سرو پری‌رخ یادیما،
گلـمز اولـدو حـور و جـنت خاطر ناشادیما.
گر یئتیشمز سنه فریـاد و فغـانیم ضعفـدن،
ای فغانیم وارسا سندن، سن یئتیش فریـادیـما.
قد و یوزون هجردن باغ ایچره گـیرسـم، باغـبان،
دیر که وه اود سالما آهیندان گل و شمشادیـما.
کوه و دردیمدن صبا ائتسه شیرین قصـه‌لـر
نئجه دئسن بیر پیامی یئتیر اول فـرهادیـما.
سرودن آزاد و فارغدیر، "**حسینی**" حوریدن
ای صبا بوندان دییه‌سن سرو حوری زادیـما.

۱۴۸

ای کـؤنـول دردیمی عرض ائـت اول مه طنازیما،
خـستـه جـانییـن هـلاکیـن ائـت سـرو نـازیـما.
ســورسـا سنــدن اولان کیفیتــینی سـربسـر
سر حسینی بوندان دییـه‌سـن اول مـه طـنازیـما.
قان اولوب باغری، یانیب جسمی، گؤزو قان یاش تؤکوب،
بـو عـقـوبـت‌لـر بیلـه اولـدو دئیـل همـرازیـما.

چونکه اولدوم هجرده بیر شمه‌ای ائـت، ای رفیـق!
بولسون اول واقف نه بولدو اوشبو مخفـی رازیـما.
هجر آرا دم وورمایین جانیم فدا قیلدیـم دئیـیل
چـون ائشیتمـز، گـر ائشیتسـه گـلـرخ غـمازیـما.
من خود اولدوم ای کؤنول سن نوحه دارتیب، ناله قیل!،
بونلارا اول رحم ائـده‌ر، سـالار قـولاق بـو سازیـما.
ای "**حسینی**" یـار اوچـون جـانینی قیلمیشسان فـدا،
جان فـدا قیلماق ایـرور عـاشق کـیشیه لازمـه[۲۹۹]

۱۴۹

[۲۹۹] لازم اولان ایش – گره‌کلی.

جلـوه قیلـدی بـاغ آرا اول سرو آزادیم یئنه،
یا ندیریر عشق اهلینی بو آه و فریادیـم یئنه.
دەلی کؤنلوم شورشی بولبولو لال ائتمیش بوگون،
قیلدی گلشندن گذر گـویا پـری‌زادیم یئنــه.
نئجه بیداد ائیله‌ین کؤنلومــه وه اول خسته‌یه
اسرو حددن آشدی، بیداد اؤزره بیدادیم یئنه.
جور بنیاد ائیلــه‌مــیش وه کـیم پیاپی آهـدان
بولغو و تک‌دور دمبدم بر بـاد بنیادیـم یـئنه.
گؤرجک اول آیی، چکه دئدیم"**حسینی**"تک فغان،
مدعی‌لر طعندن اؤزوم نه اسراردیـم[300] یئنــه.

۱۵۰

[300] ساخلاردیم

ای سنه مجنون صفت هر گـوشه‌ای دیـوانه‌ای،
عارضی‌نیـن مهـرینـه شمـع فلـک پـروانـه‌ای.
محنت یعقوب ایرور دردیمدن ای جـان، شمـه‌ای،
اولدو یوسف قصه‌سی دورونده بیـر افـسانـه‌ای.
جان و کؤنلوم اولدو ویران عشق اودو بیرله، نه غم!
چون منه بولدو بلا کوییـنده محـنت خـانـه‌ای.
عاشق بیچاره‌یه چون وصل امـیدی یـوخدورور،
ایمـدی‌دن سـونـرا فـراق و گـوشـهٔ ویـرانـه‌ای.
یاریدان اؤترو چـیخار بـو بـی‌وفـا جـانـی روان،
جـان مـن آخـر اویـونـدا نـه دیلـر بـیگانـه‌ای؟
ای "**حسینی**" جرعهٔ وصل می‌دن ایچمه‌یین،
بی‌خود اولدون وای گر کیم وئرسه‌لر پیمانه‌ای.

۱۵۱

کـؤنلـوم آلـور غـنچهٔ سیـرابـی گـفتاری بـیله،
جـانـیم اؤرتـر آتشـین لعـل شکـر بـاری بیلـه.

دهر بازارینده غوغا سالدی یوسف حسنی کـیم،
جلوه‌گر اولـدو سنیـن حسنـون نمـوداری بیـله.
تیغی زخمیندن ایرور خرسند کؤنلوم ای رفیـق؛
یـاخسا مرهم قوی اونا، اولار اول آزاری بیلـه.
محو من اوندان اول آی حسنونه کیم یوخدور ایشیم،
عشقی‌نین اخـفاسی و دردیمیـن اظهـاری بیلـه.
یالقیز اول آی هجرده سرگشته اولماز من که وار،
چرخ هم بـو ایشـه بـاعـث، دور پـرگـاری بیلـه.
ای که دیرسن تاپمادیم مطلوب، نه چوخ ایستـه یـن،
بیل که اول ایستکده همره‌دیر طلب‌کـاری بیلـه.
ایت‌لرینه طعمه بـولر دییب، **"حسینی"** قـویـدو یوز،
اول صنم کویینه عـریـان، جـسم افگـاری بیلـه.

۱۵۲

شام هجرانینی گؤرجک، گلدی زلفـون یادیـمه،
دوشدو صبح وصل امیـدی خـاطـر نـاشادیمـه.
مست ایکن ده دئمه گیل سوندوم[۳۰۱] اياغ کیم اؤپه‌سن،

[۳۰۱] سونمک = تقدیم ائتمک.

ایمدی سون گیل اوسروک[۳۰۲] ایردیم اوندا گلمز یادیمه.
مقدمیندن یوز خراب آباد ایرور ای گنـج حـسن،
وه نه بولـر بیـر یئتیشسن بـو خـراب آبـادیمـه!
هاردا جنت سروی ایله حوری‌یه قـویـار کـؤنـول،
گـر مـلـک نـظاره قیلسـا سـرو حـوری زادیمـه.
ذکردور آغزیمدا صبح و شام، زاهـد دئـمه سـؤز،
سودی یوخ، پندین بئلـه سالـما فتـور اورکادیمـه[۳۰۳].
عقل قیدین‌دن خلاص اولار ایـدی مجنـون اگـر،
عشـق طـورونـدا قـولاق سالسایـدی ارشـادیمـه.
ای **"حسینی"** هیجر ظـولمـوندن نئجه فریاد ائـده‌ر،
بو قاتیق حالتده چون یئتمز کـیشی فـریادیـمه.

۱۵۳

نقطهٔ خالین عجب یوخ لعل خـندان اوستونه،

---

[۳۰۲] سرخوش
[۳۰۳] تمکین ائله مه ییمه

کیم بولور بیر قطره دایم آب حــیوان اوستونه.
هیجرین اوخو تا تیکیلمیش کؤنلومه، ای قاشی یای!
لعلگون اشکیمه اوخشار خار مـژگان اوستونـه.
ناوکینه بـاخ کـه داغ حـسرتیمـدن‌دیـر نشان
جوهری کیم گؤرونـور پـولاد پیکان اوستونـه.
ای صبا قانلی گؤزومــه کـوییندن یئتـور غـبار
رسم ایرور توپراق تؤکمک دایما قـان اوستونه.
عشق تیغیندن پوزوق کـؤنلومده ایـردی چـاک‌لار،
وه که بولدو بو سری بو داغ هجـران اوستونـه.
لعل سیرابین غمیندن ناتوان جـسمیم ایـرور،
مثل خاشاکی کـه دوشر آب حـیوان اوستونـه.
ای "**حسینی**" یار گلسه نقد جـان ائیله نثار،
ائل ساچیق[۳۰۴] ساچان گیبی دلخـواه مهمان اوستونـه.

۱۵۴

[۳۰۴] رایحه

خط جان‌افزا چیخارمیش لعل خـندان اوستونه،
خضر تک کیم سایه سالار آب حـیوان اوستونه
ائیله‌دور کیم زخم اوزه هر یان چیبین قیلار هجـوم،
زاغلار قونسا بو قانـلی جـسم عـریان اوستـونـه.
گؤر یاشیم سیلدن اولماز، ضعف‌لیق جـسمیم عـیان،
هاردا بیر خس ظاهر اولار بحـر عمان اوستـونه.
کلبه‌م ایچره اوترانیرمـن[305] دوشـن الیمه قویوب،
هانسی بیر قوش کیم دمی قونسا بو ویـران اوستونـه.
باشین اوزره گل مو سانجیب دورسن ای رعـنا نـهال،
یوخسا پیوند ائیله‌دین سـرو خـرامـان اوستونـه.
هیجر اودو بیدادن بیل گیل کـیم آهـیم دودی‌دیـر،
هر بولود کیم سایـه سالار اهـل دوران اوستـونه.
ایتلرینـه گر فدا اولـدو سـونان[306] تـک پیکـریـم
ای "**حسینی**" حیرت ائتمه سوز وورار جان اوستونه.

۱۵۵

[305] اودلانیرام
[306] سوروین

وه که هجران طرحین اول آی سالدی بنیاد اؤزگه‌چه[۳۰۷]
ناتوان کؤنلـومه بنیـاد ائتـدی بیـداد اؤزگـه‌چـه.
غم داغین دیرناق ایله قازدیم، دئمه فرهاد کـیم
من ایرور من اؤزگه‌چه عشق ایچره، فرهاد اؤزگـه‌چـه.
یـوخ اثـر کـؤنـلـونـه و پـولاد آهـیـمـدن ایـرور
اؤزگه‌چه دور، بو قاتیـق‌لیـق ایچـره پـولاد اؤزگـه‌چـه.
آدمی‌لیق رسمین ار بیلمـز، ایـرور معـذور کـیم،
آدمی‌زاد اؤزگه‌چه ایرمـیش، پـری‌زاد اؤزگـه‌چـه.
کـؤنلـومـه بـاغ و بـهار و بـاده‌دن یئتمـز نـشاط
کیم بولوبدور هیجردن بو قاتلا نـاشاد اؤزگـه‌چـه.
بو چمن رعنالارین چوخ سئومه کـیم ائیلر ستم،
گول بئله سرو اؤزگه‌چه، نسرین و شمشاد اؤزگـه‌چـه.
ای **"حسینی"** یار چون جور ائتدی عادت اؤزگه نوع،
سن داغی بول گیل جفاکش‌لیکـده معتاد اؤزگـه‌چـه.

۱۵۶

آه کـیم اولدوم یئنه عشق ایچره شیدا اؤزگه‌چه[۳۰۸]

[۳۰۷] باشقا نوع – اؤزگه نوع.

[۳۰۸] باشقا نوع.

عقل و هوشومدان جدا خلق ایچره رسوا اؤزگەچە.

وهم ائدەر ایردیم بلای هجردن یوز وای کیم،

جانیمه دورلو[۳۰۹] بلالار بولدو پیدا اؤزگەچە.

هوش و عقلیم تاپدیلار تاراج، کیم عشق و فراق؛

سالدی کؤنلوم کشور و ملکونه یغما اؤزگەچە.

بولسه حالیم اؤزگەچه، عیب ائتمەنیز ای دوستلار!،

کیم دوشوبدور دلبریم باشینه سودا اؤزگەچە.

یار بولسه اؤزگەچه وه اختیاری وار دورور،

بولماغیمدیر من وفا بابیندا قطعاً اؤزگەچە.

بو چمن رعنالاری‌نین جلوەسی بیر نوع دئییل،

هم گل ائیلر اؤزگەچه، هم سرو رعنا اؤزگەچە.

ای **"حسینی"**، عافیت کویونده مسکن تاپماغین،

اؤزونو بو آشفتەلیقدان قیلماغین تا اؤزگەچە.

---

[۳۰۹] چئشیدلی، مختلف، جور به جور.

۱۵۷

سبــزۀ خـطیــن ســوادی لعـل خــندان اوستــونه،

خضر گویا سایه سالمیش آب حــیوان اوستــونـه.

اول یاشیل دونلو باشی اؤزره قریشی بـؤرکــو وار،

ائیله کیم دوشور قیراو سرو خــرامــان اوستــونـه.

تا که سانجیلدی پوزولان کؤنلوم ایچره نــاوکــین

ائیله قوش‌دور کــیم نشیمن قیلـدی ویـران اوستونـه.

من پریشان حالینین کؤنلونه سالــدی یــوز کــره

هر گره‌کیم دوشدو اول زولف پـریشان اوستونــه.

بوالعجب دئییل مـلاحـت‌لیک لبیــن اوستونده خـال،

کیم چیبین گاهی بولور ساکن نمکدان اوستونـه.

اؤزونو خوش توت گیل که آخر تیره‌خاک آستیندادیر،

اول که حالا رخشی سوره‌ر چرخ گــردان اوستونه.

ای "**حسینی**"، بی‌وفالارا کؤنلونــو وئرمــه گــیل،

چون وفالی یار تاپدین سؤز دئمه جان اوستــونه.

۱۵۸

اول زمـرد خط که چیخمیش لعل خندان اوستونه،

سبزه‌ی خط کیم دوشوبـدور آب حیوان اوستونه.
برقعین آلغاج[۳۱۰] قد و رخساردن قـالـدیـم عـجب
گول آچیلماق طرفه‌دور سرو خرامـان اوستـونه.
ضعفیم اوندان‌دور که بیر بیـردن تـؤکـولـه پیکریـم
قونسا قوش ناگه مـن مجنـون عـریان اوستونـه.
هجر اودوندان بیر شرر عالمـی اؤرتـر ای رفیـق،
مرهـمین نه نفـع قـیلار داغ هجـران اوستونـه؟
شک دئییل کیم سئیـردن قـالان تحـرک ائیلـه‌مـز
قویسالار کـوه غمینـی چـرخ گـردان اوستونـه.
چرخ ظولموندن پوزوق جسمیم ایرور یئر بیرله دان،
وه بلا داشی نئجـه یـاغـار بـو ویـران اوستونـه؟
چون "**حسینی**" یوز ایاغ خونابه‌نی گؤزدن تؤکر،[۳۱۱]
سن داهی یئتیر گیل ایاغ، بو چشم گـریان اوستونه.

۱۵۹
خـطی‌نیـن تـاری دوشـوبدور لعل میگون اوستونه،

---

[۳۱۰] آلارکن، گؤتورمک همن.
[۳۱۱] بو بیتد ه ایکی "ایاغ" گلمیش، بیرینجی پیاله معناسـیندا و ایکینجیسـی آیـاق: فارسـیجا "پا" معناسیندادیر.

ائیله کیم جان رشته‌سی بیر قطرهٔ خـون اوستـونه.
دیشلری اوستونده هر کیـم لعلینـی گـؤرجـک، دئـدی:
برگ گول‌دور کیم دوشوبـدور دُر مکنـون اوستونـه.
خالی‌نین هر دم خـیالـی دهلـی کـؤنلـومـده ایـرور
زاغ‌لار اوندان که غوغـا قیلـدی مجـنون اوستـونـه.
ائده‌رک سرو اؤزره گـول پیونـد قـیلمیش بـاغبـان
کیم که گؤرسه عارضین اول قـد مـوزون اوستـونـه.
یانکی آی[۳۱۲] اونـون سمنـدی نعلیـدن قیلـدی نشان
اول گونش رخشین مگر سیکریتدی[۳۱۳] گردون اوستونه.
مئیه خرقه‌م رهن و من مخمور، نئتدی[۳۱۴] مـی‌فـروش،
یانا بیر پیمانه هـم وئـرسن بـو مـرهـون اوستونـه.
سیل اشک ایچره **"حسینی"** چون گـؤرونمز، ایسته‌من[۳۱۵]،
کیم گؤزونه دوشسه بیر خـاشاک جـیحون اوستونه.

---

[۳۱۲] یئنگی آی، تازا آی.

[۳۱۳] سیچراتدی

[۳۱۴] نه ائتدی.

[۳۱۵] ایسته‌مه‌رم، ایسته‌مم

۱۶۰

بـولـه‌لی لعلـی اوزره خـطی نـمـودار اؤزگـه‌چـه[۳۱۶]،
دوتـدو آهیـم بـرقـدن گؤی یوزو زنگار اؤزگه‌چه.
تا که قیلـدیـم اول بـت میخـواره آلینـدا سجـود
سالدی زولفو تاردان بـوینـومـا زنـار اؤزگـه‌چـه.
یاشورون[۳۱۷] می ایچمه‌میش بولسن نیه بولموش بو نـوع،
لبده گفتار اؤزگه‌چه، باش اوزره دستار اؤزگه‌چـه.
قورتولوبسان هجردن، اؤلدور داغی، یاندیر و لیک،
ای ستمگر ایستـه‌مـه کـؤنلـومـه آزار اؤزگـه‌چـه.
نه سورارسان زار کؤنلوم ضعفی‌نی؟ باشینـه یئت
کیم بو گوندن بولموش اول مجروح بیـمار اؤزگـه‌چـه.
کیمه کـیم دوران ائلینـدن یـار تـوتدوم، عاقـبت
اؤزگه‌چه چیخدی، اؤزون گر قیلدی اظهار اؤزگـه‌چـه.
ای "**حسینی**" خطیدن رخساری بولموش اؤزگه نوع
سبزه‌دن اوندان که بـولر بـاغ و گـلزار اؤزگـه‌چـه.

---

[۳۱۶] اؤزگه نوع، باشقا نوع.
[۳۱۷] گیزله دین

۱۶۱

غم یئلی عیشیم بناسین قیلدی ویران اؤزگـه‌چه،
صبر و هوشوم کشورین یئر ایله یکسان اؤزگه‌جه.
بیر لب لعلی که شوقوندان یاشیم خـوناب ایـدی
ایمدی کؤنلوم بولدو اونون هجردن قان اؤزگه‌جه.
ایسته‌ین کؤنلومو تاپا بیر توتـوشقان شعله کـیم،
اودلادی بـوقـاتـلا اونـو داغ هـجـران اؤزگـه‌جـه.
اؤزگه‌جه ظلم ائیله‌دی چون جانیمه چـرخ ای رفیـق،
عیب یوخ من داغی چکسم آه و افغان اؤزگـه‌جـه.
اؤزگه‌جه محنت یـوزومـه گلـدی هجـران درددن
نه عجب آخسا یوزومـدن اشک غلطان اؤزگـه‌جه.
ایـچـمـه‌یـه ایـردیـم تنعم دوریـده جـام وصـال
بیلسم ایردی هجردن بولور بـو دوران اؤزگـه‌جـه.
صبر قیلماقـدان دوا یئتمـز **"حسینی"** دردینـه،
ای خرد تاپ گیل اونون دردینه درمان اؤزگه‌جـه!

۱۶۲

نئجـه اول آی هجـرینده کؤنلوم پوزولور غم بیله،
نئجه جسمیم ائوی یومرولور غم و ماتـم بیله.
نئجه بولور هجـر شامـی، زلفـو تـابی یـاددن
تار جسمیم گئجه‌دن آتدیقجا پیچ و خم بیله.
نئجه در هم اول مسیح انفاس گلرخ هجرینده
اورتـایـا مـن جملـهٔ عـالمـی اودلـو دم بیـلـه.
نئجه ویرانیمی و همسایـه‌لـریـن هـم ائوینـی
هجردن گریان گؤزوم خونابی پوزور نـم بیـله.
نئجه اول بدمهر زلفو تـک پـریـشان قیـلاراق،
عالم اهلی کؤنلـونـو بـو خـاطـر بـرهـم بیلـه.
چرخ کاچی بیرله چهرم گرچه بولدو نیلگـون؛
نه قیلا آلان کـینـی بـو نیلگـون طـارم بیلـه.
ای"**حسینی**"، هجردن جانیم قوتولسا عهد ائـده‌ر،
کـاشنالیـق قیـلمایـین جـنس بنـی‌آدم بیلـه.

۱۶۳

بیر گـونش هجرینده چکدیم اودلو افغان بو گئجه،
قـویما کـیم دودیندن اولدو، چرخ گریان بو گئجه.
اول گـونـش هجـرانی دا هـر بیـر قاراسی شکلدن،
قویدولار هر بیر گؤزوم بیر داغ حرمان بـو گـئجه.
شام هیجرانیمی بیلمن کیم بو یئنلیک[۳۱۸] تیـره‌دیر،
یا قیلـیب‌دور دود آهیـم آییـن پنـهان بـو گئجـه.
تؤکدو کوکب فرقتین شامینده گؤرمم آنجاق کیم
قالدی گردون یوز تومان گؤز ایله حیران بو گئجه.
ای اجل دادیما یئت گیل بو قاتیق حـالتـده کـیم،
یوخدورور پـیدا منـیم شامیمـه پـایـان بـو گئجـه.
پـرچمـین دان یئلینـدن آشفتـه بولمـوش گوییـا،
کیم قیلیب‌دیـر روزگـاریـمی پـریـشان بـو گئجـه.
ای "**حسینی**" یارینین کؤکسومه تیکان نـاوکین،
جان وئریب قیلدیم پوزوق کؤنومه مهمان بو گئجه.

---

[۳۱۸] شبیه، بنزه‌ر.

۱۶۴

عـارضین مهـرین آچـیب جـسمیم آرا جان اوتلاما،
آشکارا لطف ائدیـب کـؤنلـومـو پـنهان اوتـلاما.
برق هجران ناک تک جسمیمده بسدور، سن داغی،
وعدهٔ وصـل ایلـه‌یـن ای عهـدی یالان اوتلامـا.
کوه غم بـولـدو تنیـم اطفـال داشینـدان یـانـا،
لاله تک کؤنلومو سن ای اودلـو افغـان اوتـلامـا
لعل جان‌بخشین اوزه، سن خال هجران قویما گیل!
جانیم اوزره هر زمان بیر داغ حـرمـان اوتلامـا.
آتشین کؤنلومده خوشـدور ناوکـینین کـثرتـی
برق هجرانین سالیب کؤنلومده پیکان اوتـلامـا.
صبـح وصلینـدن منـی اول یار نومید ائیلـه‌دی
سن قرابختین گیبـی ای شـام هجـران اوتلامـا.
ای **"حسینی"**، چکمه اونسوز آه، خوبلار نه گؤروب،
بیر وفـاسیـز اودونـدان یـوز مـسلمان اوتـلامـا.

۱۶۵

چـارهٔ عـشقی نـه‌دور جـز صبر، محزون کـؤنلومه؟
چون قیلا بیلمز قیلین بیر چاره مجنون کؤنلومه.
قویدو اول یوز هجرده یوز یئنگی[۳۱۹] قـانلـی تـازه داغ
وه نه گوللر آچدی اول رخسار گولگون کـؤنلومـه.
تا که اودلـو عـارضی شـوقـی کـؤنلـونـو اوتـلادی،
هر نئجه باخسام ساووقدور، مهر گردون کـؤنلومـه.
نـه حکیم و نـه فسونگـردن جـنونـوم دفـع اولـور
کیم نه حکمت نفع یئتیردی، نه افسون کـؤنلومه.
سرو ساری نـه کـؤنـول ایلـه بـاخـار، ای بـاغبـان
من که هر دم گر اولور اول قـد مـوزون کـؤنـلومـه.
بـولمـه‌سـه روشـن گـؤزوم هـر دم سـواد خطـدن،
تـیـره‌دور باللـه سـراسـر دنـیـای‌دون کـؤنلـومـه.
ای"**حسینی**"، دئمه ترکین توت که چوخدور اهل حسن،
واریسه باخماز نئجه اونسوز بیری چـون کـؤنلومـه.

[۳۱۹] یئنی

۱۶۶

دردمـند عـشقینین کـؤنـلو آچـیلمـاز بـاغ اوزه،
اهل غم جانیمـه نـاصـح پنـدی اوددور یـاغ اوزه.
قامتین نقشی، یـانـان کـؤنلـوم ایچـره اسره‌دیـم،[۳۲۰]
ای گـؤزو عیـن بـلا، کـسدیـم الـف بـو داغ اوزه.
سایه ساری چابکوم قـالپاغـی[۳۲۱] روشن‌راق دورور،
نئجه کیم پرتو سالیـر روشن گـونش قالپـاغ اوزه.
کویی توپراغینـده، ضعفیمـدن نشان پیـدا دئییل،
لیک قوت یوخ کئچه گیرمـه‌گـه اول توپـراغ اوزه.
تنده یوخ دیرناقجا یئرکیم داغ عشقین اوندا یوخ،
خامه نـوکینـدن اثـر قـالان گیبـی دیـرنـاغ اوزه.
کیم که خالینی گؤره‌ر، مین دەلـی‌نـین حـالین بیلیر،
آنلایار مجنون غمین هر کیم که باخـسا زاغ اوزه.
گر **"حسینی"** کؤنلو صیدین ائیله‌مز اول باغری داش،
بو مثل‌دور کیم کئییک[۳۲۲] بولمز نیشانین داغ اوزه.

---

[۳۲۰] ساخلادیم
[۳۲۱] آتین آلنینا باغلانان پارچا
[۳۲۲] آهو.

۱۶۷

عذر اوچون شیرین حدیثینی شکر ریز ائیله‌مه!

بو فسون ایله اودگمگ دمبدم تیز ائیله‌مـه!

ارغوانی عارضین محبوبلوغونـدان یاپیشیب،

زعفرانی یوز بیله اشکیمی گـلریز ائیله‌مـه!

دئمه‌گیل شیرین زبانلیق بیرله یوز اودلو حدیث،

دود آهیمی اول اوددان آتش انگیز ائیله‌مه!

شوخ‌لوقدان هر زمان بیر بهانـه قیلما گـیل

ناتوان کؤنلومو هر دم غصـه آمیـز ائیله‌مـه!

خوبلاردا سندن اؤزگه چونکه محبوب ایسته‌مـز

گل"**حسینی**"ساری، ایمدی بونجا پرهیز ائیله‌مه!

۱۶۸

هانی گؤز کیم سنی گؤره‌رمن[۳۲۳] دمی اغیار ایله،
یـا کـه گـؤروم اؤزگه لرله بیرینی، گفتار ایله.
منه واردور اؤز گؤزومدن رشک، وه نئدیـب گـؤر ای،
عارضیـن وصلیـن یئنـه بیـر دیـدهٔ اغـیار ایلـه.
اؤز قولاغیمدان اونونکو چون ایره من وه نـه‌دن؟
اولسام ائل ایله دئسن سؤز لعل شکـر بـار ایلـه.
دئسه بولمـز عشـق اطـواریـندا اونـو یـار کیـم
غیرتـیـن وصلـی تصـور ائـیلـر اولار یـار ایـلـه.
هر پریندن بیر تیکان بولبوله سانجیلماق نـه‌دن؟
چون گؤره‌ر باغ ایچره گولدن همنشین‌لیق خار ایله.
من کیم و آزرده‌لیق سندن، گر اؤلـدورسـن، ولیـک،
رشکـدن‌دور گـاه گـاهـی بـولـماغیـم آزار ایـله.
ای"**حسینی**"،یار چون گؤز مردمی‌دور، یوم گؤزون،
گؤز ائوی تک یئر گره‌ک، خلوت اوچون دلـدار ایـله.

[۳۲۳] گؤره‌رم

۱۶۹

هجـر شامـی آی چیخیب، من آغلاییردیم درد ایله،
سیرلر قیلدیـم سنـی ایستـر مـه شبگـرد ایلـه.
آی اویاتقاج یانا کؤنلومـو پـوزوب یالقیـزلیغیم
تیره شامیم اندوهوندان آغلادیم چوخ درد ایـله.
چرخ هم انجم سرشکین حالیمه یوخ ساچدی، لیک،
بولمه‌دی آغلاردا دان مـن زار غـم پـرورد ایلـه.
ماتمیمه چرخ گؤگ ائدیـب لباسین، دون قـارا
صبح هر ائیلـر یـاخـاسین چـاک، آه سرد ایلـه.
شام هجراندان قوتولونجا ایستـه‌دیـم مهـر تـک
اشک سیلین آخیدیـب تیتـره‌ر عـذار زرد ایلـه.
دهر بستانینه چوخ قویما کـؤنـول ای عنـدلیب،
کیم اونا بوی وفا یوخ، یوز تومان مین ورد ایله.
ای "**حسینی**"، اویقو بیخودلوق، یئمک‌دیر غم منه،
تا نه بولر عاقبت حالیم بو خواب و خـورد ایلـه

۱۷۰

ای کؤنول گردون بیلـت داشینی یاغـدیردیلار[۳۲۴]،
هر طرف صبریم ائوی دیوارینی سینـدیردیلار.
قیلمـادی هم ترک چون دیوارینه وئردی شکست،
سیل غم سقفین قرا توپراغـه هـم ائنـدیردیلـر.
ائیلر ایدیـم عـشقینین رسـوالاریـنا سـرزنـش
بوله‌لی رسوا سؤزوم لاف ایره‌نـی بیلگـوردولـر.[۳۲۵]
یئتسه هر غم، علم و عقل اوراقی ایـردی مـونسیم؛
هر ورقی بیر سـاری آهیـم یئلـین سـاووردیلـر.
مزرع زهد ایچره کیم جمع ایردی صبریم خـرمنی،
سیرکیب[۳۲۶] اول خرمنه بیر برق بلا یاندیردیلار.
عافیت کونجونده دایم باشیم ایردی سجده‌ده،
عشق آخر بونـجا شـدت باشیمـه گـتیردیلـر.
ای"**حسینی**"،ائل ائشیتمز ایردی تسبیحیم اونون،
عـشق افـغانیمی گـردون طـاقـدن آشیردیـلار.

---

[۳۲۴] اصلینده یاغدویله یازیلمیشدیر. فعل اولاراق بئله اوخونمالیدیر:یاغدیردیلار. بیـز تامـام ده-ییشدیک.

[۳۲۵] بیلدیردیلر

[۳۲۶] سیچراییب

۱۷۱

وای، یـوزمین وای کیم سرو روانیم واردیلار[۳۲۷]
صبر و هوشوم ملکوندن آرام جانیم واردیلار.
رشتهٔ جانیم بیله وصلی اونون پیونـد ایـدی
جاودان فرقت گلیب پیـوند جـانیم واردیـلار.
کیم بئله انگیز مهر ائتدی من ایمدی ای کؤنول،
چونکه مهرانگـیز آدلـی مهـربانیـم واردیـلار.
سورما جانیم حالینـدن داغ جـهان اقبالـدن،
ای رفیق مهربان، جـان و جـهانیم واردیـلار.
ناتوان بولسم غریب اولماز اونون هجرانیندن،
نه اوچون کیم اول غریب نـاتوانیـم واردیـلار.
گرچه ایستر تاپمادیم لیکن گؤزومدن وارالی،
اونو ایستر یوز ساری اشک روانیـم واردیـلار.
ای "**حسینی**" هجـرده تاپسام هـلاک جـاودان،
قیلما گیل حیرت، حیات جاودانیم واردیـلار.

[۳۲۷] آلدیلار.

۱۷۲

وه کـه بیـر گـول شـوقوندن حالیم پریشاندیر نئجه!
سؤزی جان ایچره، کؤنولـده دردی پنهاندیـر نئجـه!
ای مسلمانلار اگـر مـن کـافـر عشـق اولمـوشام
قصد دینیم قیلماغـی بیـر نـامسلمانـدیر نئجـه!
دئمه‌ای همـدم کؤنلـون خـالی ائـت بیـر آه ایله
دم وورانا یـوخ محـل، کـؤنلوم دولو قاندیر نئجه!
اول پری وصلین دئدیـم ایستـر جـنون صحـراسیندا
ده‌لی کـؤنلـوم مـبتلای بنـد هجـرانـدیـر نئجـه!
زلفو تونلندی دئدین: سن اورما گیل چوخ پیچ و تاب
هر سر موبینه بـاغلـی زولـف پیچـانـدیـر نئجـه.
تیره قیلدی زلفو عیشیم صحبتی چـون شام غم
اؤزگه‌لرین بزمینده اول شمع رخشانـدیـر نئجـه.
ای "**حسینی**"، عافیت کونجونده گر تـوتـمان قـرار
کعبۀ وصل حزین کـؤنلـومـه درمـانـدیـر نئجـه.

۱۷۳

حیـرتیم وار تـا قـارا قیلمیش لباسیـن اول پری،

کـیم قـارانقـو دونـدا گـؤرموش آفتـاب خـاوری.

شرطدیر چون هر کیشی اؤز یارینه هـمرنـگ‌لیق،

توتـدی جسمیمی قـرا دود اوزره کـؤنلـوم آذری.

اول قارا یلدا داننیـدان وه کـه چیخینجا گـونش،

یئر یوزون گؤگ تک مزّین قیلدی اشکیم اختری.

آیه مانع اولدو بو شبگون دومان، یوز شکـر کـیم

یئتیب آهیم یئلی، قیلدی اول دومانی بیر ساری.

واردیر امیدی "**حسینی**" تشنه لبیـن، کیم یئنه

درد هجران دفع اولوب، یئتـر وصـالیـن کـوثـری.

۱۷۴

واردیر اول شبگون لباس ایچره پری یا آدمی؟
یا مگـر کـیم گؤز قـراسیندا ایرور گؤز مردمی؟
گر گؤزومون مردمی دئییل دورور، پس نه اوچـون
اشک آخیب بیلدیریر هجران غمیندن مـاتمی؟
آخسا اشکـی حـلۀ شبگـون آرا، وه نـه عـجب،
گون قارا بولود آرا گیرجک، بولور ظاهـر نـمی.
دییرلار اولماز ظلمت ایچره آب حـیوان تاپـان ال،
وه که من تاپیبمن[۳۲۸] و جامیم آلیر هر دم غـمی.
ای "**حسینی**" بو قارا قایغودا[۳۲۹] جانین بولسه ریش،
غم یئمه، بیر گون دوا قیلار وصالـی مـرهمی!

---

[۳۲۸] تاپدیم
[۳۲۹] قایغی، غصه، نگرانلیق.

۱۷۵

هاردا ایستر ایسته‌سم هاردان تاپار، سن یارینی؟

کـیم منــه همدم بولـوب سورار دمی من زارینی؟

هر صبا کیم گلسه سندن جان وئرور، اول رحم ائدیب،

نـئچـه اسـرار[۳۳۰] دیـریلـیک سعـی بـو بـیمارینـی.

غمده من کیم وصل آرا نئدیب یوزونو گؤرمه‌ین،

کیم آغلاماقدان کور ائدیب من دیدهٔ خـونبارینی.

توختاماز جنتده مژگانین ووران کـؤنلوم قـوشـو،

خوش گؤره‌ر بولبول جواهرلی قفسـدن خـارینی.

اؤلدورور رشک ای"**حسینی**"،یوخسا دیر ایدیم: بیر اؤپ!،

گـؤرسـن ای بـاد صـبا اول سرو گـل رخسارینی.

---

۳۳۰ ساخلار

۱۷۶

جـانـدا ایتـورمـن[۳۳۱] دوزەر حـرف غمین تحریرینی،
کؤنلوم اولماز وه که بیلمزمـن بـو ایـش تـدبیرینـی.
باور ائتمز ایردیم ائل دردین ،ولـی غـم گـؤرەلـی،
چین خـیال ائیـلر مـن ائـلیـن نـالـۀ تـزویـرینـی.
عافیت کونجون توتار دیرمن قورتولـوب عشقـدن،
وه که اؤزگه قیلسا بولمـز تانـری‌نیـن تقـدیرینـی.
دئدیم آسایش تاپار عشق ایچره، وه مشکل دورور،
سن پریرخ عشقیده[۳۳۲] قیلماق بـو سـؤز تقـریرینـی.
واله اولمـوش وه **"حسینی"** یـار رام اولسـون دییـەن،
دەلی بـولان‌لار گیبـی ایسـتـر پـری تسخیـرینـی.

---

[۳۳۱] دئییردیم
[۳۳۲] عشقینده

۱۷۷

اول پـریوش طفل وه کیم یارلیق بیلمز نئجه!
شوقدن شیدا کؤنول هـشیارلیـق بیلمـز نئجـه!
دییرکه کؤنلونـه فغـان و زارلیقـدان منـع قـیل،
چون بو محزون جز فغان و زارلیق بیلمز نئجـه!
قان اوتاردا ایتلرین همدم‌لریم دیر، یـوخ رقـیب،
گر بو هم ایتیر، ولی خونخوارلیق بیلمـز نئجـه.
رند مجلیسدن سورارمن عشق طورین ای رفیق،
چون فنا اهلی طریقیـن، وارلیـق بیلمـز نئجـه.
یوز و آغزی فرقتیندن دئسم ائیلـر گـشت بـاغ،
پر تکلم غنچه، شیریـن کـارلیـق بیلمـز نئجـه.
یوز اياغی توپراغینه سـورتسـم گـؤز مـردمـین،
نیش وورار اول شوخ و مردم‌دارلیق بیلمز نئجه.
یار اگر عـالـم غـریبـی‌دور جـمال و حـسن آرا،
ای **"حسینی"** جز غریب آزارلیق بیلمـز نئجه!

۱۷۸

عـشق آرا مـجنون نـه‌دیـر من کیم اؤزومه اوخشادار،
هوشینی زایل قیلیب دیوانـه‌لیـق نه اؤرگـه‌دیـر؟
صبح وصل و شام هجران تک نئچه عـالـم ایلـن،
بوالعجب حالیمه گاهی گولـدوره‌ر، گـه آغـلادار.
جان وئرورمن هجرده ضعفیمدن، ائل گـؤرمـز مـنی،
عشق آرا هر نئچه‌دیـر مـن اؤزومنی گـؤرسـه‌ده‌ر.
اُنس توتموش من کییک‌لر[۳۳۳] ایله، کیم اول شهسـوار،
اوخـا گـلنـده اونـا بو نـوع اؤزومنی اوچـرادار[۳۳۴].
چون گؤز آچماز اویخودان[۳۳۵] بختیم نه سود، ای دوستلار،
گر فغانـدان هـر گئجـه عـالـم الینـی اویـنادار.
کؤکسومه[۳۳۶] داش وورماغیمی عیب قیلمـا، ای رفیـق!
قوی کـه اونـدا قالیـبان پـیکانـلارینـی اورنـادار[۳۳۷].
چون **"حسینی"** کؤنلو هر دم بیـر طـرف آواره‌دیـر،
سؤز دئسن توره[۳۳۸] کیم جوابیندا کؤنلونو توخـتادار.

---

[۳۳۳] آهو.
[۳۳۴] ظاهر ائده‌ر
[۳۳۵] یوخودان
[۳۳۶] سینه‌مه
[۳۳۷] یئر وئره‌ر
[۳۳۸] اوشاق، کؤرپه

۱۷۹

مشکبـو خطین می‌دی؟ یا لعل دُر بارین می دی[۳۳۹]؟
یوزو ایمانین می دی؟ یـا زلفـو زنـاریـن‌مـی‌دی؟
کوثر لعلین‌می ائده‌ر؟ یـوخـسا خطینـدن اونـون،
تـیـره‌سینـده سبـزهٔ جـنت نـمـوداریـن‌مـی‌دی؟
سبزه و گل تک خطی ایله یوزون می شرح ائـده‌ر،
سبزه و گلدن بیزه گلن بـاغ رخـساریـن‌مـی‌دی؟
رشتهٔ جان ایله حیوان سـویونـدان سـوردون خـبر،
بیله‌نین تارین‌می ائده‌ر؟ لعل گـفتاریـن‌مـی‌دی؟
ای که دئرسن: عشقده وصف ائیله کؤنلون حالینی،
هر طرف زخمین‌می‌دی، یا نالهٔ زاریـن‌مـی‌دی؟
دهر بـاغـی گـوللـرینـده گـر چـه یـوخ بـوی وفـا،
هر بیری‌نین تیره‌سینده یوز جفا، خارین‌مـی‌دی؟
ای "**حسینی**" دئمه گیل کیم یار عشقین شرح ائده‌ر،
وصلی‌دن رشکین‌می‌دی؟ هجری‌نین آزارین‌مـی‌دی؟

---

[۳۳۹] بودی؟

۱۸۰

قـیلمایایدیم یوزونو گؤرمک تمنا کـاشکی،
سالمایایدیم کؤنول ملکونه غوغـا کاشکی.
وصل آرا دوشدی کؤنول ملکونده غوغا، ای رفیق،
قیلار ایدی هیجر اودو کؤنلومو یغما کاشکی.
تانری اوچون دەلی کؤنلومو ائیدیر گیل ای سپهر،
کیم دئییل حاصل بو بی‌حاصل‌دن الا کاشکی.
عشق آرا رسوا بولوب من بو تأسفدن نه سود،
یا دریغی‌دور هر ایشین ضمنینده یا کـاشکی.
اول گؤنش‌ین نقد وصلی گر چه راحـت‌دور، ولی،
قیلماغـا ایـردی کـؤنـول اونو تمنا کـاشکـی.
من که اول آی عشقینی قیلدیم تمنا ای کـؤنول،
قیلار ایردیم زهد ایچینده دیده بینا کـاشکی.
چون "**حسینی**" دولت توفیق سندن ایستەدی،
اوشبو ایشده سالما کـؤنلونه خـدایا کـاشکی!

۱۸۱

وه کـه غـم دشتینـده ائده‌ن ناتوان کؤنلوم هانی؟
ترک جانیم ائیله‌ین، بی‌خان و مان کؤنلوم هانی؟
نـه نشـانینـدن خبـر تاپـدیـم، نـه آتینـدان اثـر
هجر وادیسینده بی‌نـام و نشـان کـؤنلـوم هانـی؟
دئمه کیم جانینه آرام ایسته‌سن تاپشور کـؤنـول
سن بورون گؤر قاندی، ای آرام جتان، کـؤنلوم هانی؟
لطف‌لر قیلمیش جهان رستواسـی عشاقـینه یـار
وه بونون تک چاغدا رسوای جهان کؤنلوم هانی؟
ال ساچار گل برگی بستان ایچره اول آی باشینه
بو محلده دامغاتک بیر قطره جان کؤنلـوم هانـی؟
سن خود ائیورسن[۳۴۰] که عشق ایچره گره‌ک کؤنلوم صبر
صبر ائده‌رکن ای رفیق مهـربـان، کـؤنلـوم هانـی؟
ای که دیرسن کی **"حسینی"** اؤزگه‌یه وئرمیش کؤنول
اؤزگه‌یه وئرمک اوچون ای بدگمان، کؤنلوم، هانی؟

---

[۳۴۰] دئییرسن

۱۸۲

ای اجـل، آسـوده قیل هجران بلاسیندان منی،

بیر یولو قورتار اولوسون[۳۴۱] ماجـراسینـدان منــی.

ضعفیم آشدی هجر باغیندا سـرشـک و آهیدن

قورتار ای وصل اول چمن آب و هواسینـدان منــی.

ای اجل، قورخوتما اؤلدوردوم دییه‌ن، اؤلـدوره‌ســن،

گر دیری تاپسان فراقینین جـفاسینـدان مــنی.

عشق و رشک و هجر مهلک، وه اونا جانیم فدا

کیم چیخارار بـو بـلالاریـن آراسینـدان منــی؟

هر نئجه اؤترسه حددن مـدعـی بیـداد و ظلـم

اؤتـه ره آلـمـاز وصالیـن مـدعـاسیندان منــی.

دییر که صبر ائت گیل چکیم عقل، قیل گیل ساقیا!

بیر قدح ایله خـلاص اونـون دواسینـدان منــی.

ای"**حسینی**"، سلطنت‌دن آنجاق فخریم یوخدورور،

کیم دییه‌لر کویی‌نین خیل گـداسینـدان منــی.

---

[۳۴۱] اولوس = ائل، ملت، خلق.

۱۸۳

یـار ظـلم ائیلـر چـون بـی‌اخـتیار اولمـوش نیته[۳۴۲]،

وه اونا جور و ستم قیلمـاق شعـار اولمـوش نیتـه.

ناتوان کؤنلوم گـؤزی بنـزر ایـدی بیمـار و مـست

زولفو تک ایمدی پریشان روزگـار اولمـوش نیتـه.

ای که دیرسیز اول پری عشقین نهان توت گیل بو کیم

آه و دردیـم هجـردن بـی‌اخـتیـار اولمـوش نیتـه.

ائده‌من کیم سـر عـشقینی یاشـور[۳۴۳]گـیل ائـل آرا

من یاشورمازدان بوروق راق آشکار اولمـوش نیتـه.

دئمه‌نیز کؤنلومـه مـهوشلـر سـاری وئـرمـه قـرار!،

وه کـه بیـر مهـوشـه زار و بیقـرار اولمـوش نیتـه

کؤنلومه چون دیرمن اول گُلدن خلاص ائت اؤزون دییر،

خار عشقی چون ایچیمده استـوار اولمـوش نیتـه

گر "**حسینی**" تک نـوا وار،تـا دئسـم عـشاق آرا،

قـسمتیـم اول نـالـه و افـغان زار اولمـوش نـیتـه.

---

[۳۴۲] نئجه

[۳۴۳] گیزلت

۱۸۴

بس دئییل ایردی منه هـم اؤز اودوم، هـم یار اودو؟
کیم اونا افزون داغی بولموش یئنه بیر زار اودو.
اؤز اودوم کـؤنلومـه آفـت، یار اودی جـانـه بـلا
باعـث انـدوه و درد اول بـیدل بـیمار اودو.
بو بلا برقی، اول آفت دوزخی، گؤر طـرفه کـیم
تئز ائـدەر بـو ایـکینـی بـیر خـاطـر افـگار اودو.
بئله اوچ اود، بیر کـؤنول قـاتوشسا، قـویماز نئیلـەیـه
ائیله کیم بولبول اودی و گل اودی و خـار اودو.
جان و کؤنلوم ایله باغریم یاندی بو اوچ اود ایله
یاخشی باخسام یوز تومونجه[344] هر بیـری‌نیـن وار اودو.
اؤز اودوم یا یار اودینه گر چه تسکین وئرسـه اشـک
وه اونو نئیلر که قـیلا یـوز چاغیـن اظـهار اودو.
گر "**حسینی**"یه بیر اودلوق یوز غمی اود سالماسا،

---

[344] آرتیقجاسینا

پس نئچین عالمی یانـدیـردی نـوایـی وار اودو؟

۱۸۵

سبـزهٔ خـطین خیالی ایـلـه اولسـام ای پـری،
سبزهٔ قبریم نه دن گر بولسه هجـران نشتـری.
ائله جنت سبزه‌سی بنزه‌ر خطین مشعوفی من
کـیم گـره‌کمـز جـنت میـنا و قصـر اخضـری.
سبزه تک کیم زینت گلبرگ ایرور اول نوع‌دور
لعلین اوستونده زمرد گون خطـی‌نین زیـوری.
لب‌لرین شوقوندا کیم اود دوشدو محزون جـانیمه
آتشین لعلی دورور اول شعله‌نین هـر اخگـری.
ضعف‌لیق جسمیم حرارتدن توتوشدو اول صفت،
کیم یاپینجی[۳۴۵] اونا دود و کول بولوبدور بستری.
سبـزه اوزره سـاقـیـا جـام زمـردگـون گـتیـر،
کیم چکر اول خط خیالی ایله عشرت ساغـری.

[۳۴۵] باعث

گر "**حسینی**" عشق آرا دیوانه بـولسه، نـه عجـب!
کیم پری پیکر، ملک سیما، ایگیددیـر دلبـری.

۱۸۶

حـسن ایله‌سـن کامل و شیرین و لیلی شهرتی،
عشق آرا من زار اولوب، فرهاد و مجنون تهمتی.
عافیت چاغین فراغت ساغینور[۳۴۶] ایـردی کـؤنـول
عشق آرا وه وه که بیلدی اول فـراغـت محـنتی.
عشق تیغیندن تنیم‌ده یـوز تومـان نـعل و الـف
بیر گدا بنزه‌ر که دوش دوش‌دن کسیلمیش کسوتی.
آه اودی اوتوروب تنیم عشقینده پیچ و تاب ایلـه
اول سببـدن بـولـدو گـویـا بـرق بنـزه‌ر هیأتـی.
عشقده جانیمی آل، جسمیمی یاندیـر ای اجـل
نئیله ساوور گیل که عشق اهلی‌نین اولسون عبـرتی.
واعضا گر خوبلارین عشقی گناه ایـرور نـه غـم

[۳۴۶] گؤزله ییر

چونکه تانری‌نین گناه اهلینه چؤخدور رحـمتی.
ای "**حسینی**" دیر ایدیم عشقینی پنهان ساخلايین
بیلمه‌دیم کیم ائیله‌میش گؤزیاشی عالم شهرتی.

۱۸۷

عشقیـن اودی جـسم و جـان ناتـوانیم اودلادی[۳۴۷]،
طـرفـه اود ایـردی کـه پیـدا و نـهانیـم اودلادی.
روزگـاریـم ائیلـه‌دی خـالین سـوادی تـک قـارا
روزگاریم خود نه بیلیر؟ خـان و مانیـم اودلادی.
خان و مانیم اودلادی زلفون دونو تک ای گونش،
خان و مان نه کیم، باری نام و نشانـیم اودلادی.
سورسالار احبات کؤنلوم یا ندیرانیـن، ای صبـا،
کیم اونـو بـیر خـرده مـاه خـرده‌دانـیم اودلادی.
اودلو احوالیمی گـؤرکـن خـلق یـانـدی سـربسر
گؤرمه‌ین نه هم ائشیـدجـک داستانیـم اودلادی.
نئجه کیم وصلی نهالین جان آرا ائتـدی کـؤنول
هـیـجـر اودو ایـلـه اونـو سـرو روانـیـم اودلادی.

---

[۳۴۷] اصلینده "اورتادی" یازیلمیشدی.

یئتدی گؤگ کیم ظاهر ائیلر جسمده کـول رنگـینی
ای **"حسینی"**، وارسا سـن اودلـو فغانیـم اودلادی.

۱۸۸

نـوبـهار اولـدو آچـیلماز وه کـه عـیشیم گـلبنی،
غم خزانی ائیلیندن[۳۴۸] ساورولدی صبریم خـرمنی.
من که بیر رخسار و قامت حسرتیندن مین هلاک،
نه آسیق[۳۴۹] جـانیمـده گـلشن ارغوان و سوسنی؟
لالـه ایـلـه سنـبـل سیـرابـدن تـسکـینـی یـوخ
اول عـذار و زلـف اود و دودی چـون اؤرتـر منـی.
نیش غمزه‌ن‌دن تیکان بیرله توتولان یاخشی راق
گلشن ایچره گل ایله دولغونجا کـؤکـسوم روزنـی.
ناله‌لی کؤنلوم چوروک بولان سوناقلار[۳۵۰] ایچره‌دور،
ائیله کیم خاشاک ایچره بولسه بولبول مـسکنـی.
یوز وفاقیلسان، جفا گؤرسن، تعجب قیلمـا گـیل،

[۳۴۸] الیندن
[۳۴۹] نه فایده؟
[۳۵۰] سوناق: سوموک

کیم بو آییـن‌دور ازلـدن، عـالـم اهلـی‌نیـن فنـی.
بوله‌لی عـاشق **"حسینی"** هم گدادور، هم زبون
عشق آرا سود ائتمـه‌دی، شـه یـا مـبارز ایـره‌نـی.

۱۸۹

بیر پریوش شوقی اودو جسم و جانیم اودلادی،
آیریلیب بیر اوچقون[۳۵۱] اوندان خان و مـانیم اودلادی.
من جهان و جان فداسی قیلمیش ایردیم دوستلار
یوزونـه گلمـن[۳۵۲] اگـر جـان و جـهانیم اودلادی.
کوه آهن بولسه عشقی اودو اؤرتر، ای کؤنـول،
دان یوخ اول اود، گرچه جسم ناتوانیم اودلادی.
کؤنلوم اوندان اؤزگه‌یه ممکن دئییل میل ائیله‌مـک،
وه که تهمت ایـله شـوخ بـدگمـانـیم اودلادی.
کؤنلوم ایستر چاغدا چوخ امید وئردی مهردن،
وه کـه سـونـرا ظالـم نـامـهـربانیـم اودلادی.
زلفونده[۳۵۳] سرگشته صبریم خیلی ساری آچدی یوز،
برق اوروب آخشام آزیقان[۳۵۴] کاروانـیم اودلادی.

---

[۳۵۱] اوچقون: قور، قورجاناق، جرقه
[۳۵۲] گلمم، گلمه‌رم
[۳۵۳] زولفونده.

بو که توتدو باغ آرا گـل رنـگی بلبـل، گـوییـا،
ای **"حسینی"** اونو بو اودلو فـغانیـم اودلادی.

۱۹۰

ای فراقیندان گؤزومون یاش و قان تؤکمک فنی،
کیم ایرور هم لعل کـانی اینجینون، هم مخزنی.
ناله‌لر مقدورسوز کیم ظاهر ائتدیـم شـام هـجر،
وه که نالم اودوندان اودلاندی صبریم خـرمـنی.
شام زلفون‌دور چـو کـؤنلـومـه شبستان وصـال،
عـارضـینـدور اول شبستانـیـن چـراغ روشنـی.
سوز هجریندن کیم اؤلدوردوم قـارا تـوپـراق آرا،
گؤره‌ین ائیـدور:[۳۵۵] کـول آرا دیـوانـه‌دیـر گلخنـی.
خط بنفشه، زلف سنبل، چشم نسریـن، چهـره گـل،
نه ریاحین ایله تاپمیش زیب، حسنـون گلـشنی.
کؤنله‌یین[۳۵۶] گلگـون‌مـودور، آیا خرامان قـد بیله؟

---

[۳۵۴] آزان، ایتیب – آزان.
[۳۵۵] گؤره ن دئدی:
[۳۵۶] کؤینه‌گین

یا ایرور گل برگدن سن، سـروی نیـن پـیراهنی؟
گر گداییندیر **"حسینی"**، نه عجب نئچـین کـه وار
عشق آرا من مفلس و سن حسن ملکونده غنـی.

۱۹۱

دوشه‌لی سوزان کؤنول کویون آرا فی‌الحال اونو،
یئره دوشن اود ایدی کیم ائیله‌دین پامال اونـو.
کؤنلوم اؤز حالینده قالماز، جلوه قیلان قامتین
وه نه حال ایرکین بو کیم ائیلـر قـرین بیحـال اونـو.
بو که غافل‌لر جفاسیندان قـاچارشیدا کـؤنـول
ده‌لی تک‌دور کیم قووارلار، داش ووروب اطفال اونو.
خامه‌دور جسمیم، ولی جان رشته‌سین گؤر یاخشی کیم
ضعف ایله دولانماغینـدان دئسـه بـولـور نـال اونـو.
گؤرمه‌یه ایدیم اونو هرگز هر آغـلاییـب سـال و مـاه
گؤرمز ایرمیش من اؤتوب هجرینده ماه و سال اونو.
گـلشن دورانـدا خـوشـدور بـادهٔ گلگـون، ولـی

ســاقــی گــلــرخ دمــادم تــوتــسا مــالامــال اونــو.
هر مقام ایچره "**حسینی**" عشق لحنین ساز ائـدەر
قیلماسا رخـسارینـه نظـاره گـنگ و لال اونـو.

۱۹۲

نئچـه هجـران ساغریندن دمبدم اوزدن وارای،
وصل جامین گر توتار بولسن لبالب سیخارای.
عشقدن جانیمه یئتدیم، ساقیا، توت ساغـری
تا زمـانی عـقل ننگـیندن اؤزومـو قـورتـارای!
چرخ اگر عشاق دردی نقدی‌دن قیلسا طمـع
من هم اول آی هجرده آهیم خدنگین اؤترای.
وعده قتلیمه اگر قیلسان که قیلارسان شهید
باشیمه گلسه اجل، جانیم واریســه یالـوار ای.
سرو گلرویومو بیر دم گؤرمه‌ســم ای بـاغبـان
دهر گلزارین دیرمن کیم صبـاتـک آخـتارای.
غافل اولار اول پری کـوییندە وورور، بـاش آلیـب،

عقل ائوینه دَلی کؤنلومو نئجه کیم باشقارای[۳۵۷].
ای **"حسینی"** چرخ ظلمی ایله بولسه، من داخی،
اشک طوفانی ایله گردون بناسیـن دونـدارای

۱۹۳
یئیتدی جان آغزیما، یئتیر لبینی کیم جان تاپشیرای،
باری اولماز دان بورون، بـو نقـد پنهان تاپشیرای.
دئمه حسن اهلینه نئچین نقد جان تاپشیرمادین
ایمدی کیم تاپدیم سنین تک نـامسلمان، تـاپشیر ای.
هجر آرا دشوار جان وئرمکدن وئرمیش بئیله طول
باشیما ای عمر باتراق[۳۵۸]گیل کـه آسان تـاپشیرای.
وصل امیدی ایله گر تاپشیرمادیم جانیمــی، لیک
ایمدی کیم جانیمه مهلک بولدو هیجـران، تاپشیـرای.
قان تؤکه‌ن ایستـه‌دی کـؤنلـوم، گـر اول آواره‌نــی
تاپمادیم گیل کیم عوض جانیمی تاوان تاپشیرای.

---

[۳۵۷] آپارار
[۳۵۸] تعجیل ائت

تیــر بــاران غمیــن اؤلــدورســه، مــن هــم یــادگــار
ناوک جورین اوچون بیر نئچــه پیــکان تاپــشیرای.
ای "**حسینی**"، جانینی جانانینه تاپشور، دئـدین
بولسه یوز جانیم قبول ارقیلسا جـانان تـاپشیرای.

۱۹۴
نئجه آهیم دودی تک کویونده هــر یان ائیلــه‌نر
گرد تک کیم دینسه یئل اول یئرده هم بیردم دینه‌ر.
تیر باران غمیندن اول نوع یــاغــدی جسمیمــه
ساخلار اولماز من حسابین گر اونو یــوز ایل سانر.
ای اجل بو ضعفدن من خود دیریلیگــوم یــوخــدورور
جان وئریر ده قوی اونون آستانین یاستانــر.
هجرینه اؤیره‌نمک امکان یوخ که اول مــهلک دورور
بس عجب‌دور کیمسه اولماغا دئمــک کــیم اؤیــره‌نــر.
من من و عشق ای کؤنول دئییل هوایی شمه‌ای
ذاتیمــا گــر زهــد آیینینــی ایــل‌لــر اوتــانــار.

کویوده[۳۵۹] بی‌خود ییخیلدیم تاپمادیم، یارب مـراد،
گر دئسم کیم بو فراغت اویـخوسونـدان اویانـار.
ای **"حسینی"**، یاشیریـن[۳۶۰] شمـع شبستانیـم منیـم
عشقدن من هر گئجه پروانه بنزەر اوتلانـار.

۱۹۵

اؤزگـەچه[۳۶۱] فـریاد ائدەرمن هر زمان هجران دونی،
بولمز ایرمیش ایتکن ایتین هجر آرا بیرتـک اونو.
ایله بیر آی هجریدن کؤنلـوم یـانـار کـیم، گوییا
چرخ اونون دودی دورور، کـوکـبلر اونون اوچـقونـو.[۳۶۲]
سیل اشکیم یئر یوزون توتدی، سایه ن ایـرەن زمـان
یوخ عجب گردون نه قیلسا غرقه اونون اؤز گونو.
یـیخـدی جـان ایلـه تنیمـی تـیـر بـاران فـراق
وه که قات قات یئردن اوتدو اول یاغـی‌نیـن اؤتـکونو.[۳۶۳]
توختا تـا آلمـان اؤزومـو آغـلامـاقـدان هجـر آرا
گؤرسه بو حالیمی اول گل اسره اولماز گولگونـو.

---

[۳۵۹] کویونده، کوییندە
[۳۶۰] گیزله دین
[۳۶۱] باشقا نوع.
[۳۶۲] اوچقون: جرقه، قور، قورجاناق، شراره
[۳۶۳] رد اولماغی

چون لطافت گلبنی‌سن، چهره آچ تانری اوچــون
کیم دان دئییل[۳۶۴] بیله گول آچماق لطافت گُلبونو[۳۶۵].
یئرده سیر ائیلر **"حسینی"** یوزونه سونماز ایاق
تانک دئییل[۳۶۶] آلینــده تــوپــراق ایلــه اونــون آلتونــو.

۱۹۶

گؤره‌لی سن زلف میگون گؤزلری مستانه‌نی
اودلادی عــشقین اودی آخــر مــن دیوانه‌نــی.
بی‌خبر اول زلفدن جان وئردی کؤنلـوم خــالینــه
بیلمه‌دی دیوانه‌لیقدان دام ایچینده دانــه‌نــی.
گر گؤروب ناگه یوزونو اؤلسم ای جان نه عــجب
عاقبت چون شعلهٔ شمع اؤلدورور پــروانه‌نــی.

---

[۳۶۴] عجب دئییل
[۳۶۵] گلبن = گول کؤکو
[۳۶۶] عجب دئییل

قصهٔ دردیمی گر زلفونه دئسم عیب دئــییل
کیم اوزون دونلاردادیر بو [سؤیله‌مک] افسانه‌نی.
تا یاراتدی حق تعالی دنیادا حسن و جـمال
گؤرمه‌دی دوران گؤزو بیرسن گیبی جانانه‌نی.
کنج محنت ایچره تاپدی آی یوزون مهرین**"حسین"**،
گنج اگر ایسترسن ای جان، کؤیمه[۳۶۷] بو ویـرانه‌نــی!

۱۹۷

گل یوزی یارین قیلار یا اول خــط ریــحانینی،
وصلی ایامــین مــو ائــده‌ر یــا غــم هجــرانینی؟
یورولوب باشینا قویدوم هر زمان توپراغه یوز
وه که بیر ساغینمادی هرگز بو سرگردانینی.
نــقد عــشقین کیم پوزولان کؤنلوم ایچری قویدو جان
اسرو[۳۶۸] معمور ائیله‌دی اول گنج ایله ویرانینی.
اوخ که آتدین کؤکسومه، گرچه تنیمه بـولـدو ضعـف،
جان بیله کؤنلوم دالاشدیلار اونون پیکانینی.
گل یوزون شوقینده غم دشتینی قیلدی لاله‌زار،
تیغ هجرین تؤکدو چون هر ساری باغریم قانینی.
حسنونه اول نوع حیران من که حیــران قالــدیلار،
گؤردولر فرهاد و مجنون چون اونــون حــیرانینــی.

---

[۳۶۷] یاندیرما
[۳۶۸] چوخ

ای که جوروم ناوکین کؤنلونده دیرسن کیم سانا،
یاغدی اوندان کیم یاغین کم بیلر اونون سانینی.
حسن دورینه وفا چون یوخ، غنیمت توت بوگون،
هم وفا آیینــی‌نــی، هــم خــوبلــوق دورانینــی.
ناله ائیلر ایردی عشقینده "**حسینی**" یاشورون،[369]
دردین ائتــدی آشکــار اول نــالــهٔ پنــهانــینی.

۱۹۸

نئجــه کــیم دارتار کؤنول درد و غم و آزارینی،
مهریم آرتار نئجه کیم گورسم مه رخــسارینی.

[369] گیزله دین

منده مهری بو صفت‌دور، وای کیم اول باغری داش،
بـی‌وفـا ائیلـر گـمان بـو خستهٔ افگـارینی.
شوقیدن آهیم فلکه یئتدی گویا، کیم بیلیب،
بیله بیلمز سالـور، مـن خستـه حـال زارینـی.
گل که رخسارینه شبنم تؤکسه، درد عشقـدن،
نییه خوار ائده‌ر جفادن بلبل بیمـارینـی؟
وصل آیا غیرت "**حسینی**"، جانیمه اود یاخدی کیم،
نییه جان تاپار لقاسین یا که گـؤز دیـدارینـی.

۱۹۹

غم یئمه محزون کؤنول، کیم دلربایین گله‌سی،
بـزم عـیشین دوزگتوسو عشرت فزایین گله‌سی.

ائیله گیل پرواز ای شهباز ز همت[370] کــیم بوگون،
طاهر قـدس آشیـنانینـدا هـماییـن گله‌ســی.
تیره شام هجردن چوخ قالما دان کیم مهر ایـله،
صبح دولت تک چیخیب تا بنده آیین گله‌سی.
غم یئمه لب تشنه هجران دشتیده حیران قالیب،
کیم زلال وصل ایچر، گه رهنماییـن گله‌ســی.
ای **"حسینی"** قیلما گیل عشرت نواسین کم بوگون،
کـیم گـلستان نـشاطیـن‌دا نـواییـن گلـه‌سـی.

۲۰۰

عشقیم اودوندان گلیب مجنون بیر اوچقون ایسته‌دی،
آل دئدیم چکدی الین، باشدان ایاغین اودلادی.

[370] از همت / همتدن

چون ائشیتدی وامق و فرهاد، مجنــون کـویه‌نین،
گلیبان گؤرجک اییو حـیرت آلارنــی چـورقـادی.
قالمادی اول یار کوییننده یئری قـال بـولمـایـان،
ایتلری مجروح جسمیمی چو هـریـان سـودرادی[۳۷۱].
خسته کؤنلوم دیلماغیندان قانمادی تیغی اونــون،
گرچه هجران قوشلارینا بیــر بیــر اونـو دوغـرادی.
نه غمین چیخدی و نه اغیار مهری تاپـدی یـول،
ناوکین پیکانــی تـا کـؤنلـوم شکـافیــن دوغـرادی[۳۷۲].

۲۰۱

گئجــه هجــرینــدن وصالینــه خیالیم واریدی،
هیچ کیمه ائت المن کیم نه حالیــم واریــدی.
دیل و آغزینین حدیثین شرح ائده‌رم، ای حــبیب،
خرده‌بین‌لر بیرله هر دم قیل و قالیم واریدی.
یاخا ییرتیب، چاک ائدیب کؤکسوم، باشیما داش ووروب،

---

[۳۷۱] سورودی
[۳۷۲] توش گلدی

آغلارایدیم دمبدم تا کیــم مـجالیــم واریـدی.
چونکه گلدیم اؤزومه فریاد ائدیب، چکـدیم فغـان،
هم ایتیندن، هم اؤزومدن انفعالیــم واریـدی.
باش قویوب جانیم فدا ائلیب ایتی‌نین آلینا،
ائیله‌دیم وقتی مو نه کیم اعتدالیــم واریـدی.
قتلین امیدی حزین کؤنلومه بیــردم گیــرمــه‌ســه،
هر زمان یوز قاتلا اولماق احتمالیــم واریـدی.
وعدۀ وصل اولماسا هجری آرا من خستــه‌یــه،
ای "**حسینی**"، هاردا جان وئرمک خـیالیم واریـدی.

۲۰۲

حـسن اقلیمینده سـن تـک دلبـر رعـنا هانی؟

دور حسنونده منیم تک عـاشـق شیـدا هـانی؟
گؤزومه عالم قاراردی اول گونش یـوز هجـرده،
اول پریوش، سرو بویلو، مه جـبین، آیـا هانـی؟
سنسیزین چوخ آغلاماق‌دان یئتدی ایش کیم اول یئره،
سومودور بیلن گؤزومدن آخادیرسـان یـا قـانی.
غمزن اوخـونـو آتماغـا آت منـی دلـخستـه‌یـه،
کیم جراحت‌لی کؤنول نون مرهمی‌دور یـاخـانی.
اونودوب ناگه "**حسینی**"نی رقیبدن سوراسیـن،
کیم منیم عشقیمده بولان واله و رسـوا هـانـی؟

1

لعـل جان بخشیندن آیرو آب حیوان نـه نیته؟[۳۷۳]
هر دم ار یوز جان وئریر جانانه‌سیز جانی نیته؟
"گر دئییل منظور یوزون حور و غلمان نه نیته؟
گلشن کویوندن آیری باغ رضوان نه نیته؟"

***

هجر اندوهی‌ده تا گلشن آرا قیلدیم گـذر،
سرو بویو قامتین‌ین نخلیندن وئردی خبر،

[۳۷۳] بو شعر، نوایی نین غزلینی تضمین ائتمیشدیر.

لیکن اونون وصلیندن نه بهره تاپدیم، نه اثـر،
"نخل قدین چون دئییل گریان گؤزومده جلوه‌گـر،
جویبار اطرافیدا سرو خرامـان نـه نـیته؟"

***

جسم و جانی ایسته من باللـه که جـاناندان جدا،
گؤرسن اول مهوشی، حالیم عرض ائدیب ائت ای صبا،
لـیـک زنـهـار آلـیـدا بـو نـوع قـیلارس ادا،
"اول ایتین‌یه بولمه‌سه طعمه، بو آلین‌دا فدا،
ضعف‌لی پیکر نه نیلر، ناتوان جان نـه نیته؟"

***

بیردم احباب هر ساری قاشیمدان گئتمه‌نیز،
هـرنه کـیم مـن موجه بولمه‌سه ائشیتمه‌نیز،
بو که دیرمن چهره‌دن قانلی یاشیم آرتیمانیز،
"لعل‌گون اشکیم لبی هجرانیدا عیب ائتمه‌نیز،
گؤز یولوندان تؤکمه‌یین باغریمدا قان نه نیته؟"

***

بـو عـجب‌دیر کیم سنه معلـوم بـولمکدور بو سر،
کـیم ایـرور مـن لعلـی شـوقـیندن اؤلمـه منتظر،
گر سویوندن هر نفس بیر جـام وئرسـن وار مـضر،
"ظلمت هجرینده چشمین وصفین ائتمه ای خضر،
من که عمروم‌دن دویوب من، آب حیوان نه نیته؟"

***

سؤز علاجیمدان دئمه ای بحر عشق ایچره غریق،

کیم بولوبدور دیب غمیندن داغ ایله جسمین حریق،
گر منه وارسان محـب و مشفـق و یـار و شفیـق،
"داغیمه مرهم نه چـوخ تکلیـف قـیلما ای رفیـق،
توتدوم اول داغیم اونالدی، داغ هجران نـه نیتـه؟"

***

تا آیردی مندن اول مهوش نـه چـرخ کـج نـهاد،
ای "**حسینی**" دەلی کؤنلوم بولمادی بیر لحظه شاد،
عاقبت چون تاپمادیم اول شوخ وصلینـدن مـراد،
"یاردان آیری پوزوق کؤنلومـه قـیلدیـم خیـر بـاد،
ای نوایی ائیله گـنج اولمـاق بـو ویـران نـه نیتـه؟"

2

جـور و طلیـن وه یئنه جانیمه گردون قیلدیلار،[۳۷۴]
یاشیریب اول آیـی حالیمـی دگـرگـون قیلدیلار،
آه و واویـلا منـی اسـرو جـگـر خـون قـیـلـدلار،
"اول جگر پرکالەسی اسکین جگر گون قیلدیلار،
شاد ائدەن دیب ناتوان کؤنلومو محزون قیلدیلار."

***

اول که وار ایردی حیاتیم چشمەسی‌نین کوثری،
یوخ یوخ! ایردی باغ عمروم نخلی‌نین طرفه بری،
من خود ایردیم شوقدن مجنون و اول هم بیر سری،
"وعده ائدوب جلوەسین باغ ایچره اوندان کیم پری،
دست اوزه آواره قیلماق لیقه مجـنون قیلـدی‌لار."

---

[۳۷۴] بو شعر ده نوایی غزلینه تضمین دیر.

***

اول که دیرایدی وصالیـم نه سنـه همـدم قـیلار،
چاک‌لار باغریندا کیم بولموش اونا مرهم قـیلار،
اوخسودوب درد و غمین بوندان باری خرم قیلار،
"دئدی وصلیم بیرله چوخدان چوخ غمینی کم قیلار،
اونو گوندن گونه اوخسوتماکدان افزون قیلدیـلار."

***

وعدۀ مهر و وفـا ائدیـب و خـون آغـشته‌نـی،
صید قیلدی زلفی دامینه چکیب سررشته‌نی،
قان یاشیمدان لاله گون چون قیلدی باغ و پـشته‌نـی،
"قورتارارای دیب چرخ جوریندن منی سرگشته‌نی،
انجم پیکـان بیلـه جسمیمـی گـردون قیلـدیـلار."

***

یوزونه حیران گؤزوم چهـره‌م نمـودار ائـده‌لـی،
آلیدا لال ایردی دیـل لعلیـن شکـربار ائـده‌لی،
قـدینـه مـایـل خـرد آهنگ رفتار ائده‌لی،
"زولفینه وحشی کؤنول صیدین گرفتار ائده‌لی،
یوخ آغیزدان وار اییه‌نچه حدی افسون قیلدیلار."

***

دوغرابان باغریمی اول آی هجرده تیـغ ستم،
گؤز یولوندان یاش ایله آخیزدی اونو دمـبدم،
اشک لعل و دُردن بیحد بولوب من مـحتشم،
"معلس ایردیم می قیلیب سینان سفالیم جام جم،

خاطیریم ویرانه‌سین خود گنج قارون قیلدیلار."

***

بو که شیخ شهریمیز نه خلق‌دیـر عاقـل بسی،
زهد و تقوی و فضایل بیرله هـم کامـل بـسی،
ای "**حسینی**" لیک ایرور بو ایش منه مشکل بسی،
"کیم نوایی‌دن صلاح ایستر، ایرور غـافـل بـسی،
خرقه و سجاده‌سین اول مئیه مرهون قیلدیلار."

***

رباعی‌لر

گؤرستمه چـمنده سـرو یولـداش مـنه،
کیم گؤره‌نـده گـؤزدن آخـاریاش منـه،
ائندورسه نه بولدو بیر نفس باش منه،
اول سرو روان که بولدو بویو اش[۳۷۵] منه.

***

اول غمزه که باغریم اولدو افکار اونـدان،
هر لحظه ایرور ضعیف و بیـمار اونـدان،
لعلین که ایرور خسته کؤنول زار اوندان،
نئیلر که سنه وار ایرمـیش آزار اونـدان.

***

اول شوخ که بیردم منه همـدم بـولمز،
زخم وورسا داغی وصلینه مرهم بولمز،
عشقینده کؤنول نصیبی جز غم بولمز،
کؤنول قورتارار دئسم کؤنول هم بولمز.

***

ای چرخ جفاگر نه ستملیر قیلـدین،
جانیمی نشانهٔ الـم‌لـر قـیلدیـن،
مهلک نفسیم اودون علم‌لر قیلدین،
عذرونو نئچین قولار کرملر قیلدین.

***

[۳۷۵] تای

ییغلاما ای گؤز کیم اول ســرو سمبر گلگوسی،
قویما گیل ای جان که اول خورشید انو گـلگوسی،
ای کؤنول بیمارلیقدان غم یئمه کیم باشینا،
بیر مسیحا تک حـدیثی روح‌پـرور گـلگـوسی.

***

اشک طوفانی اگر جسمیم قوتاردی کـوییدن،
آه کیم تا گؤز یوموب آچدیم چیخاردی کوییدن،
یوخ که سوردی کوییدن اول سیل من آواره‌سین،
نخل اویدوم نهالین هم قـوپـاردی کـوییدن.

***

تک بیت لر

وه که بیر جلادوش قانیم تؤکر ائیلر ستم،
قورخارام قانیم تؤکر تاپماغا تیــغ الــم.

❊❊❊

بولسه یوز جانیم فــدا لعــل شراب آلــودییه،
جسم بیماریم هم اولسون چشم خواب آلودییه.

❊❊❊

گؤره‌لی حمام آرا اول آی قــاشی پیوسته‌سین،
ائیله‌دیم عینیمی طاس و قاشلاریم نه دسته‌سین.

❊❊❊

اود چیخاردی عشق تندن، وه که جاندن درد هجر،
عشق دردی مهلک و مــهلک‌راق اونــدان درد هجر.

❊❊❊

سونبولونه بیر خطانی بنده‌دیر مشک ختن،
گر دلیل ایستر ایسن واردیر لباس یارپاغی.

❊❊❊

اول پری گؤزدن چو مخفی‌دیر، همیشه وه نئجه،
ایستر اونو تاپماسا مجنون کــونــولو یارغوراز.

❊❊❊

یک غزل فارسی

از غم عشقت مرا نه تن نه جانــی مـانده است
آن چنان گشته و این یک گمانی مـانده است.
با قد خم گشته‌ام در هجر آن ابــرو کــمان
چون کمانم پی به روی استخوانی مانده است.
داغهای استخوانم بین چون خال کعبتین
هر یکی از ناوک آن مه نشانی مانده است.
ای که می‌جویی نشانم، رو به کوی یار بین
خاک گشته خشم و سر بر آستانی مانده است.
چون حسینی باز خواهم خویش را پیرانــه سر
مست و سر در سجدهٔ زیبا جوانی مانــده است.

***

جــانــا جــفا بــرای وفا می‌کشیم ما
ترک وفا مکن که جفا می‌کشیم ما.
نقاش چین چو صورتش آورد در نــظر
زد بر زمین قلم که چه‌ها می‌کشیم ما.

ایضاح :

بیز بورادا بیر سیرا سـؤزجوکلری دگیشـدیردیک؛ او جملـه‌دن: *قویـاش*، گونش معناسیندا اولاراق، اوزبک دیلینده اولموش و بیز بیر نئچه یئـرده اونون یئرینه "گونش" کلمه‌سـینی قویـدوق. هابئلـه، *دیلبـه* یئرینـه ده "خسته" کلمه‌سینی.

دقت بویورون: گؤردوگونوز کیمی، چوخ یئرلرده او جمله‌دن چوخلو بیتلـر ده: اوزبک دیلینده "ن"لار حـذف اولموشـلار. یازیلسـا وزن آخسـاقلیغی بیلینـر، آنجاق آذربایجان تورکجه‌سینده نظرده آلینمالیدیر.

عباره لر و اصطلاحلار:

لا احصی ثنا،
والشمس والضحی.
مازاغ البصر
حبل‌المتین
چشمۀ حیوان
نوح عمری چاغلیق آه و اشک‌دن توفان آرا.
جام صهبا
آب خضر و عمر جاویدان
عرض ائت ای صبا
مشک ناب
والله اعلم بالصواب
خلعت خضرا
عیسی روح‌الله
می لمعه‌سی
واللیل و الشمس
وجه‌الله
سروناز
مسیحا ده‌ک فصیح
روضۀ رضوان

سؤزلوک :

آدلیق: مشهور

آریماق: تمیزله مک

آستینا: آلتینا

آسیق: فایدا

آلتون = قیزیل

آیدیر= آیتور = ائیدیر = دئنه، سؤیله

آیت = نشانه

آلتون سلاسل = قیزیل زنجیرلر

آب حیات = یاشاییش سویو

آریب = آریماق مصدریندن، تمیزله‌مک؛ یول آریب = یول تاپیب و تمیزله‌ییب

آنجاق: آنجاق

آیتوره: دئیه

اخفا: گیزلتمک، گیزلی

ارمان: حسرت

اسرارماق: ساخلاماق

اسراغان: ساخلایان

اورکاد: یاد، خاطیره

اوترانماق: اودلانماق

اسره مک: ساخلاماق

اوچراماق: توش گلمک

اورنادماق: یئر وئرمک

اؤزگه جه = اؤزگه نوع، باشقا جور

اهدنا = هدایت ائتمک، بیزی هدایت ائت!

اسرو: چوخ
اوچقون: قور، قورجاناق، جرقه، شراره
اولوس: طایفا، ملت
اویادلیق: خجالت چکمک
اویاد: اؤیود، نصیحت
اؤتروسو: طرفی، یانی، سَمتی
اوپایماق: اؤپمک
اویخو: یوخو
اوخسوتماق: اسگیک ائتمک
اورماق: وورماق
انوار هدی = هدایت ایشیغی
ایماسلار: اونلار کی ائتمزلر.
اورما دم = دم وورما!
اوردو = ووردو.
اورتادی = اوتلادی
از همت = همتدن
ایسیق = ایستی
اؤکسوک: اسگیک
اوخسوتماق: اسگیک ائتمک
ام الکتاب = کتابلار آناسی، منظور قورآن دیر
اؤیمک: مدح ائتمک،
اؤتکونمک: ردّ اولماق
احباب = حبیب ین جمعی، دوستلار
اولوس = ملت /طایفا/ قبیله/ ائل
ایاغ: پیاله

ایاق: آیاق، فارسیجا پا دئمک دیر
ایلتمک: آپارماق
آییتماق: دئمک
ائییتمک" دئمک
ایمز = یوخ
ایمس: ایمز، یوخ
ایرمک = یئتیشمک، چاتماق
ایلانماق: اوتورماق
اولتورماق: اؤلدورمک
اینقانماق: اینجه لنمک
باشاق: خوشه
باشقارماق: آپارماق
باتراق: تعجیل
بورون: چؤل، ائشیک، فاغرسیجادا بیرون کلمه سی ده همین کلمه دن آلینمادیر.
بورقانماق: بورونمک
بیتورمک: بیتیرمک، سونا چاتدیرماق
بقا = ع/ باقی اولماق، قالارقی اولماق
باور = ف/ اینام
بتان = بُت‌لار
بولمک = تاپماق
بیلمن: بیلمم
پرکاله: تیکه، پارچا
پرکند: شرحه
پرکند – پرکند: شرحه – شرحه

تارتماق: چکمک، چکینمک
توتاشماق: اوست اوسته گلمک
تانک: عجب
تانک دئییل: عجب دئییل
تنعم: ع / نعمت لنمک، بهره آپارماق
تورلو = مختلف، الوان
تانری دوزه بیلیجی دیر.
تلسمک= عجله
تون = دون، گئجه
تان = دان، افق، گوندوز
توتقاج: توتجاق، توتماق همن
توتوشماق: راست گلمک
تورلو: الوان، مختلف، آرتیق
تومان = فراوان، چوخلو، اون مین سایيسینا دئییلیر.
توره: اوشاق، کؤرپه
ته به ته: دال با دال
تیله مک: حیرتده قالماق، گؤزو یولدا قالماق
جوجوقلوق = اوشاقلیق
چیدارماق: دوزمک
چیرمانماق: دولاشماق
چولقانماق: دولاشماق
خفا = گیزلنمه، گیزلی
خفی: گیزلی
خوف: قورخو

خواب: یوخو

خوناب: قان یاش

خیلیغ: جمع

خفی: گیزلی / چهر: آشکار

دالاشماق: تیتره مک

دان دئییل: عیبی یوخ، عجب دئییل

دارتیشماق: چالیشماق

دارتماق: چکمک

دوش: یوخو

دلجویلوق: اوره ک آلما، دلجویی کردن فارسیجادیر

راح: عطر، اییسی

ساتاج: داغارجیق

ساچیق: رایحه

سالغیج: سالان / اود سالغیجی: اود سالان

ساغینماق: گؤزله مک

سحاب: بولود

سوناق: سوموک

سیخارماق: سومورماق

سکریمک: سیچراماق

سعد = ع/ خوش

سهو = خطا

ساقین = موغایات اول، مواظب اول!

سونمک = تقدیم ائتمک.

سیسقاناماق: ترپنمک

سورقانماق: سورولمک

شدّ = شدت

شتاب: تلسمک

شورابه: شور سو، گؤز یاشی

دارتماق: چکمک

دانماز، دان ایمز = دانماز؛ ایمز = یوخدور

دان دئییل: عجل دئییل، عیبی یوخ

دورقوزماق: قالخیزماق

دوزخ = جهنم، دامو دئمکدیر.

دوشدا = یوخودا

وارماق = داخل اولماق

دفعه = دؤنه

دیلبه = تیلبه، خسته، نوخوش

راق = صفت تفصیلی نین تورکجه علامتی دیر.

کوکب = ع / اولدوز

کتمان = داهاماق، دانماق

کویمک = یانماق، اوزبک دیلینده دیر

کؤیدورمک: یاندیرماق

کونج = بوجاق

کوب = چوخ

گلبن = گول کؤکو

گئیک = آهو، مارال

گیبی= اسکی و کلاسیک ادبی دیلیمیزده بوگونکو "کیمی" آنلامیندادیر

عارض = اوز؛

عنا = عذاب، درد

عیب ایمز: عیبی یوخ

غنا = غنی، زنگین، ثروتلی

قات = طبقه، مرتبه؛ یوز قاتلا = یوز برابر

قاری: قوجا

قاتیق: محکم

قایدا: هاردا

قوونجا= قووانا قده ر

قیسقانماق = پاخیللیق ائتمک، فارسجا= رشک و حسد بردن

قویماق = یانماق

قویاش = گونش

لورگامچی: هؤرومجک

لیله المعراج = پیغمبرین معراج گئجه سی

عتاب: قاخینج، سرزنش

ضیا = ایشیق / عارضدن ضیا = اوزدن ایشیق یاییلما.

صلا = سسه گلمک، سسلنمک

صعب: چنین

صعوبت: چتین لیک

نورس = ف/ یئنی یئتمه

عتاب = ع/ قاخینج، سرزنش

غزا: دین یولوندا ساواش

خوناب = قان یاش

خورد و خواب = یئمه و یاتما

فگار: خسته

فصیح = خوش بیان،

خوف = قورخو

قارارماق: قارالماق

قادا: درد، بلا، مصیبت

قِران: مروارید، اینجی

قاتیق: محکم، چوخ، توتغون

قاییرماق: رحت ائتمک

قالپاق: آت آلنینا باغلانان پارچا

قِربان: قیلینج

قویمانماق: قویلانماق

قایغوماق: نگران اولماق

قیسقانماق: پخیل لیک ائتمک

قویو آهیم: کؤیو آهیم: یانار آهیم

قایغی= غصه، نگرانلیق.

قاتیق = قاتیشماقدان گلمه دیر، بورادا چتین معناسیندادیر

متصف: صفتلی

مونکورله مک = ناله و زاری ائتمک، اوزبک دیلینده

منعم = نعمتلی

معمور = آباد اولموش

میسر = مومکون

معترف: اعتراف ائده ن، قبول ائده ن

معتکف = ع/ بوجاقدا اوتوران، گوشه نشین

مغنی = اوخویان

مهلک = هلاک ائتمه لی

میرزا: شاه اوغلو

میرک: شاه قیزی

نئده ر = نه ائده ر

نئتدی = نه ائتدی.

نورس: یونی یئتیشمیش
نه دان: نه عجب
نه تانک: نه عجب
نهر: چای، یولاق
وارماق: گلمک، داخیل اولماق
وامق، فرهاد و مجنون = کلاسیک عاشیقلرین آدلاریدیر.
هایان: هر زمان
همراه من = ف/ منیمله برابر
هندو = فارس ادبیاتی نین بنزه تمه لریندندیر، خال، قارالیغینا گؤره همیشه "هندو" صفتیله تعریف اولموش ؛ عینی حالدا اوغرو صفتی ایله ده معروفدور
یاریتماق = اویاتماق، اوزبک دیلینده
یازغوماق: گناهکار
یاشورماق: یاشیرماق، گیزلتمک
یاریق: ایشیق
یان: کنار، قیراق، آرالی
یانلیق: یامانلیق، یامانجا
یاووتماق: آییرماق
یغما = خونخوار معناسیندا ایلک دؤنه ایشلنمیشدیر.یغما ،اصیل تورکجه سؤزجوکدور، غارت آنلامینداادیر.
یئتکج: یئتیشچک، یئتینجه
یئنگی آی= تازا آی.
یئنلیق: یئنی دن، یئنی لیک، تازادان
یوزلانماق: چوخ گلمک
یومرولماق: دفن اولماق، خراب اولماق
ییغلاماق: آغلاماق

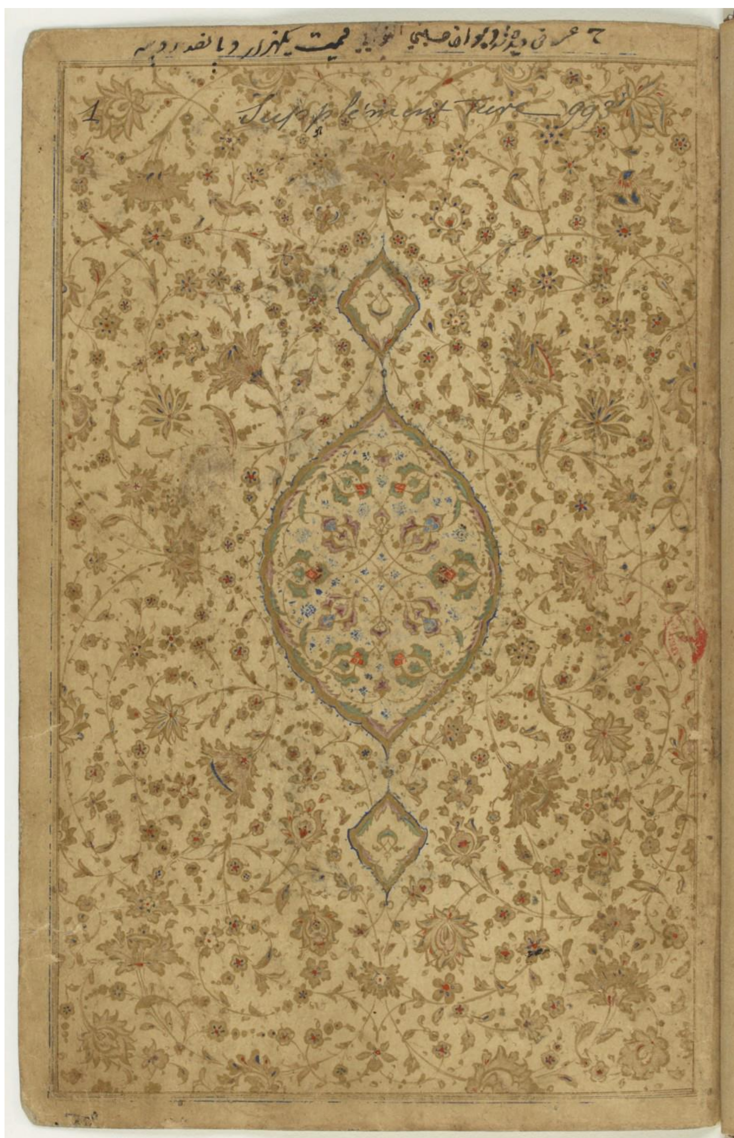
یوتماق: اوتماق، بلعیدن
یوتماق: ایچین – ایچین آغلاماق
یئتیشجک، یئتینجه
ییه: صاحب

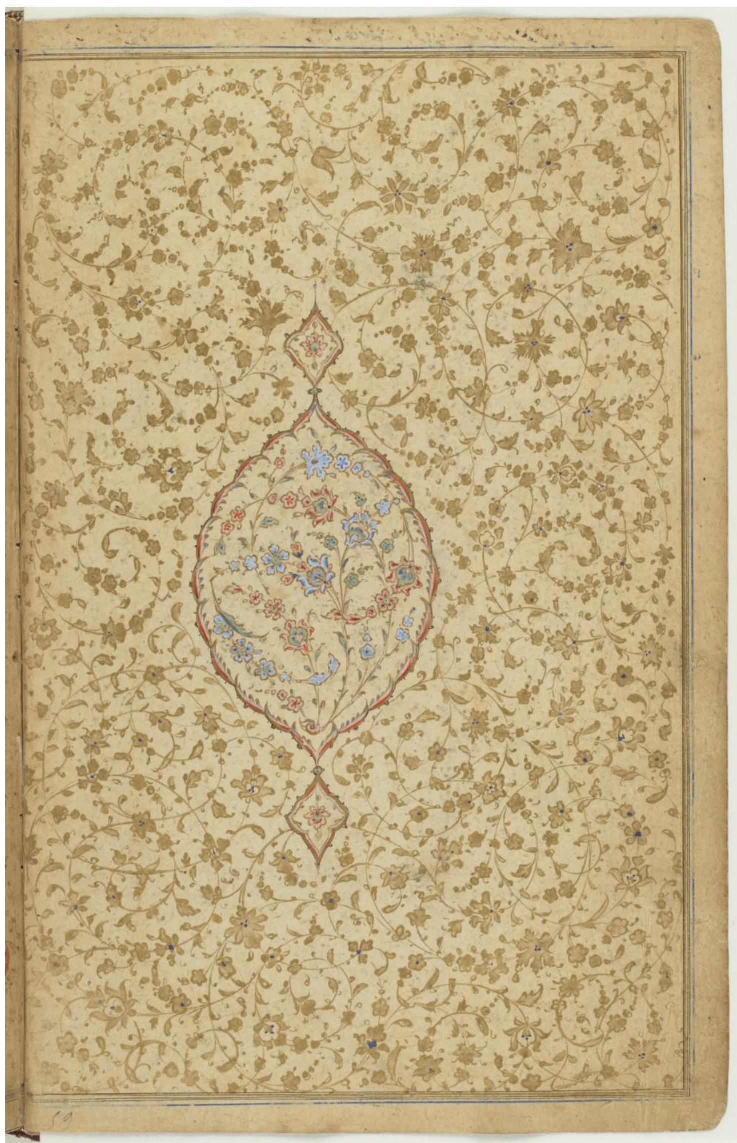
قایناقلار:

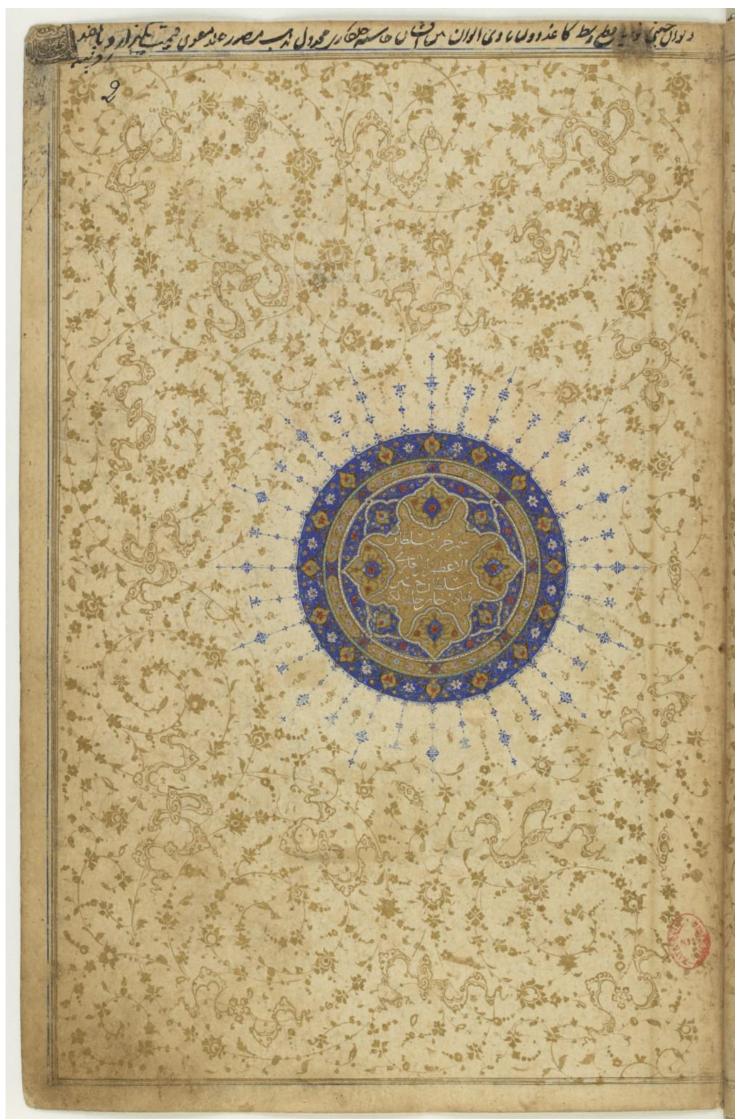
۱ ادوارد بران، از سعدی تا جامی، تهران، ترجمه: .
۲ ظفرنامه ی شرف الدین علی یزدی، جلد ۱،
۳ ذبیح اله صفا، تاریخ ادبیات فارسی در ایران، جلد ۴، تهران، ۱۳۶۴.
۴ دولتشاه سمرقندی، تذکره الشعرا، تهران، ۱۳۴۶.
۵ مطلع السعدین، ج ۲، تهران، ۱۳۳۸.
۶ دیوان نوایی(فانی)، مسکو، ۱۹۷۶.
۷ حبیب السیر، تهران، ۴ جلد، تهران، ۱۳۶۱ .
۸ امیرعلیشیر نوایی،مجالس النفائس، ترجمه فارسی، تهران ، ۱۳۵۰.
۹ فهرست کتابخانه ی مدرسه عالی سپهسالار، ج۱،تهران، ۱۳۴۹.

۱۰ دیوان امیر نظام الدین علیشیر نوایی، دکتر رکن الدین همایون فرخ، تهران، ۱۳۷۵ .
۱۱ نهاد سامی بانارلی، رسیملی تورک ادبیاتی تاریخی، استانبول، ۲۰۰۴.
۱۲ تورک ادبیاتی تاریخی، استانبول، ۲۰۰۲.
۱۳ م.کریمی، تاریخ ادبیات آذربایجان، ج۲، زنجان، ۱۳۸۴

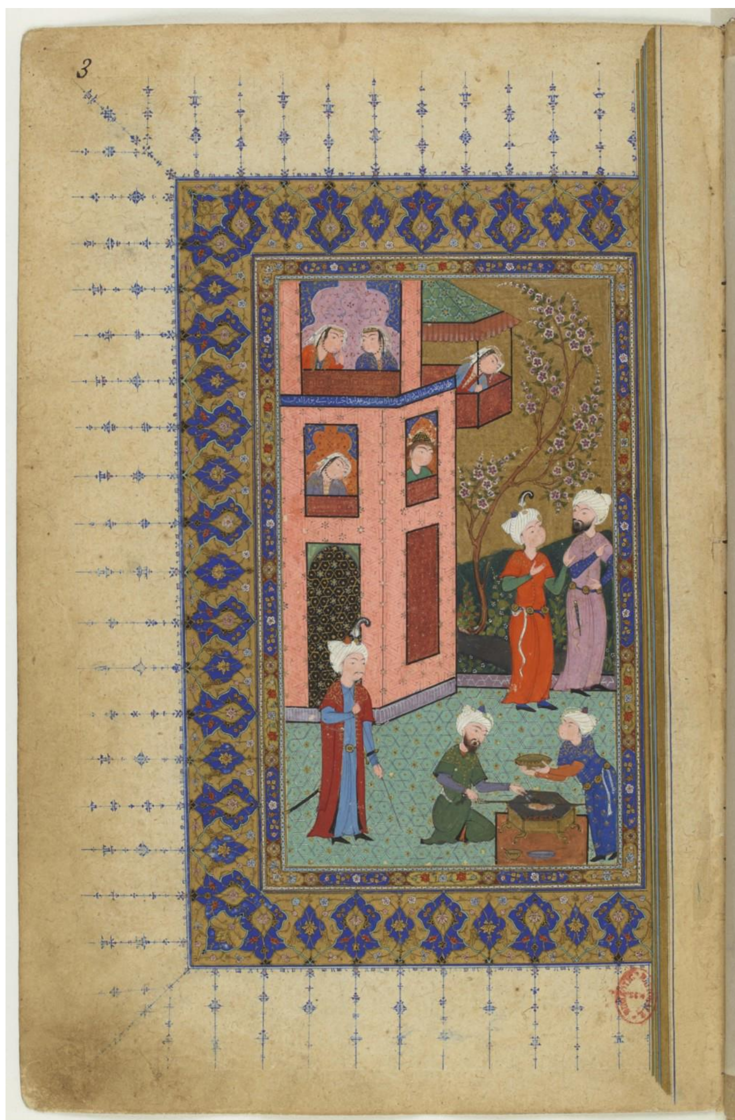
نسخه خطی موجود در فرانسه

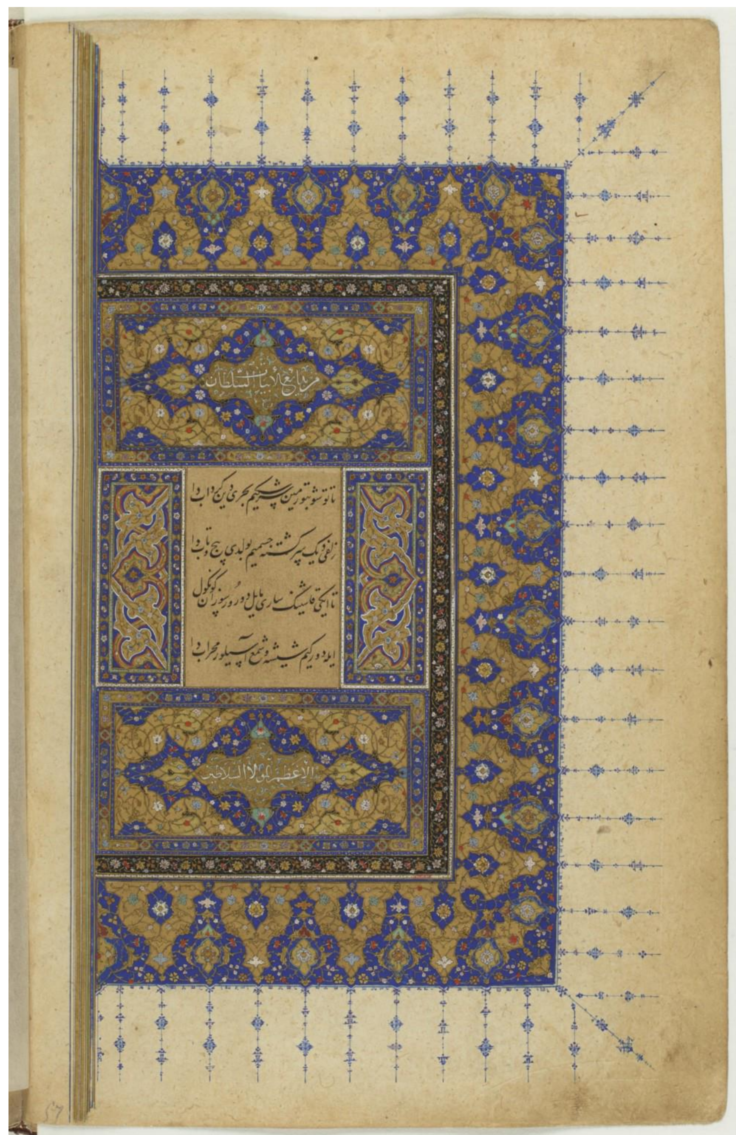

1
Supplément turc 993

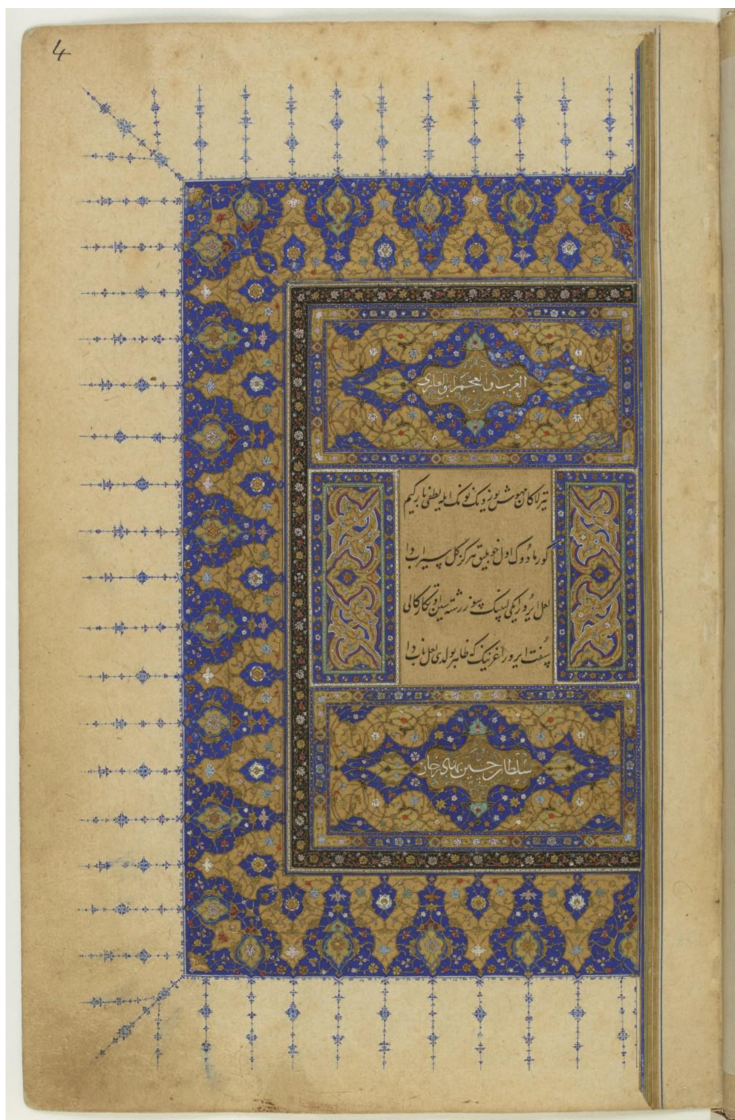


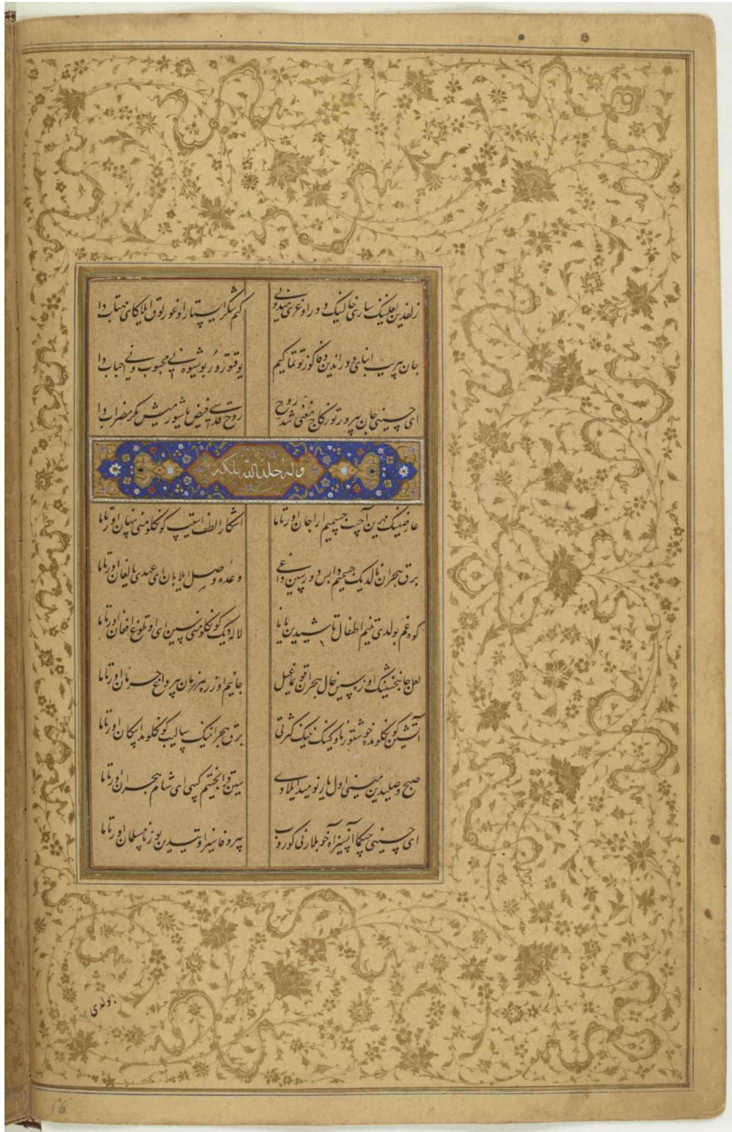





3







وله خلد الله ملکه



و من بدایع کلامه

بولدی گل وقتی و مین جان غمیدین مبتلا
هجر اوتیدین لاله دیک بغریمده یوز داغ بلا

قان یاشیمنی کوردونگ و بولدونگ کونگول حالی داغی
بو صفت حالیمنی بس الیده عرض ایت ای صبا

غرقه مین گوهر دیک قان یاشیم سیلابی غه
آه کیم فریادیمه ییتماس بو کون بیر آشنا

حال زارین مین کبی سلطاندین ایرور تونگالی
یا فراغ ایرماس گل کالیم نورتیل بیله ایلمادا

مین بو لور ایردیم که بو قتور انتها عشقیم غه هیچ
تا گل وصلینگ بیله قیلدیم محبت ابتدا

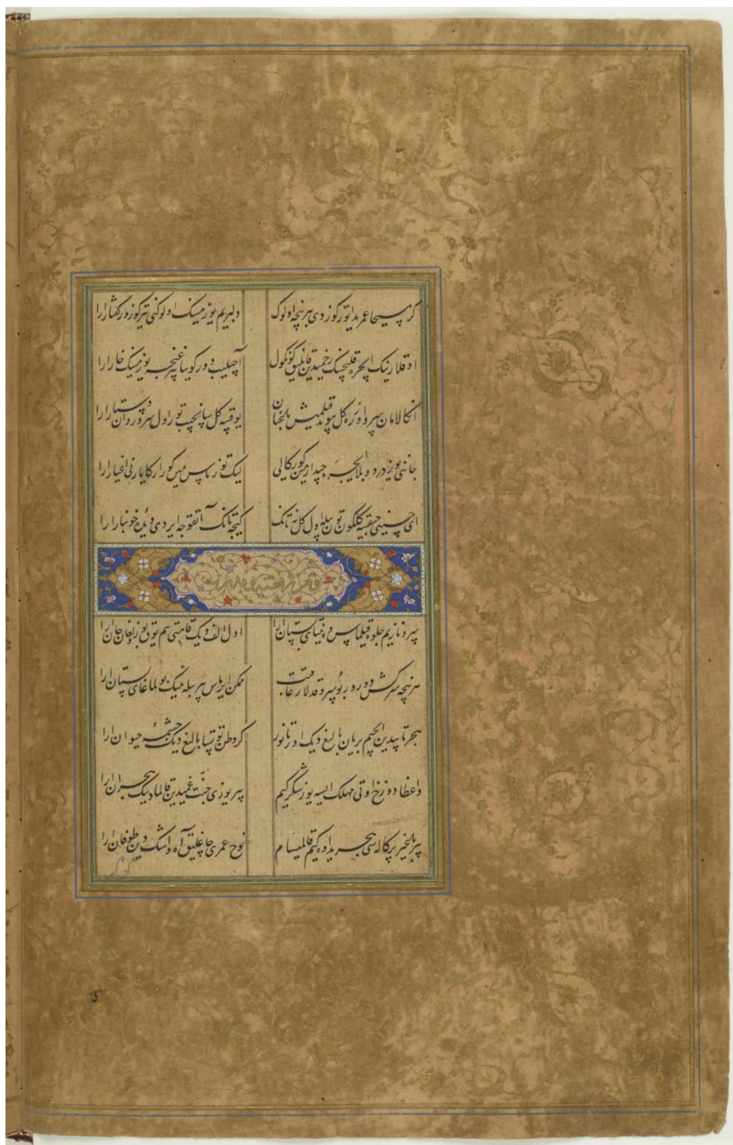
گر چمننی تاپادی برگی جمالینگ باغیدین
بو چمن دا ای گل نورسته کا بولسون بقا

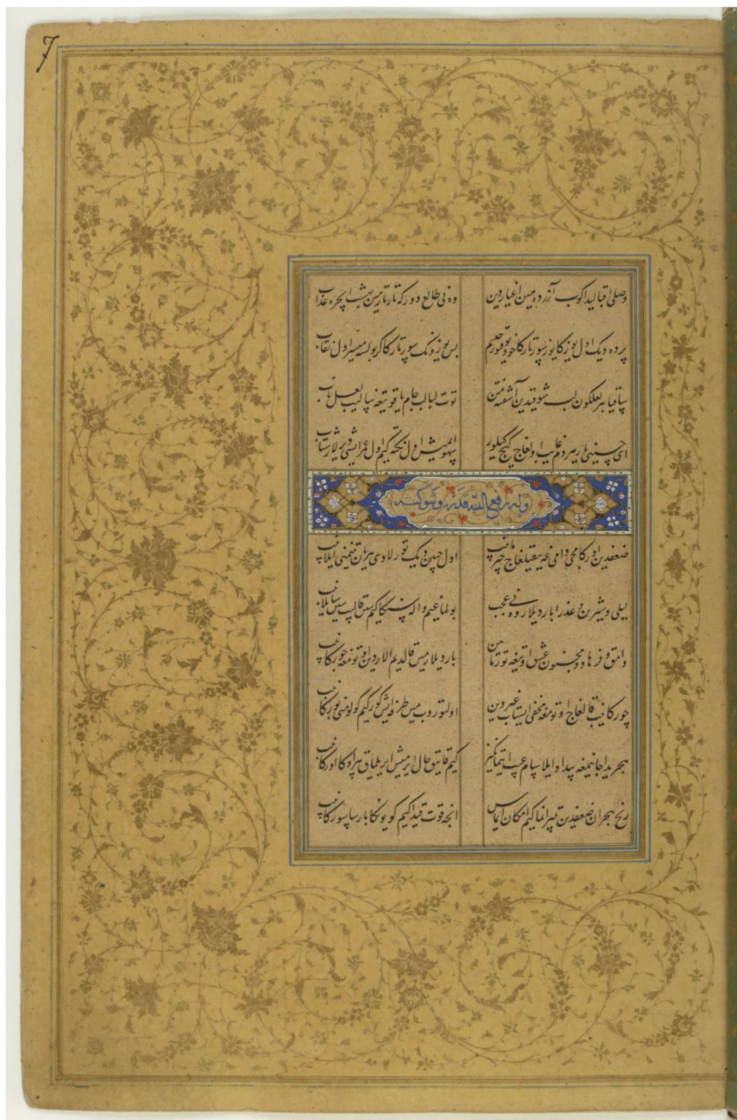
لاله دیک می جامینی توتقیل غنیمت گل چاغی
خاصه کیم عشرت غه اوردی بلبل بیدل صلا

و من عوائد احسانه

تیلدین سر بیر الف دور اول پری رخسار ارا
یا نهال اپسر و بولمیش جلوه گر گلزار ارا

ای که بولمیش سر و مویونگغه باغلانیغ پیر کونگول
یوق عجب ایل کونگلینی الیتور ایسا بنگ رفتار ارا





ای مسلمانلار فغان کیم یوسفوم منینگ هجریدین / قالدی هر بیر قطره بالغیم پاره سی دین قان ارا

گر حسینی دردایلی کونگلین بوزار ایرماس عجب / نغمه لاریم مونک سلیه طایر قیلور افغان ارا

ومن لطف قریحته

ذره دیک کلیع عجب ایماس کونگلوم توشسه اضطراب / مهر رخساریغه جون هر لحظه کوزکو دور حجاب

ساقیا هجران خراب ایتمیش مینی تولدور قدح / جون خراب اولماق کیراک باری بولایین مست خراب

عشق ارا بی تاب و طاقت بولمایغیم ایرماس عجب / کیم فراقینگ قویمادی کونگلومده نه طاقت نه تاب

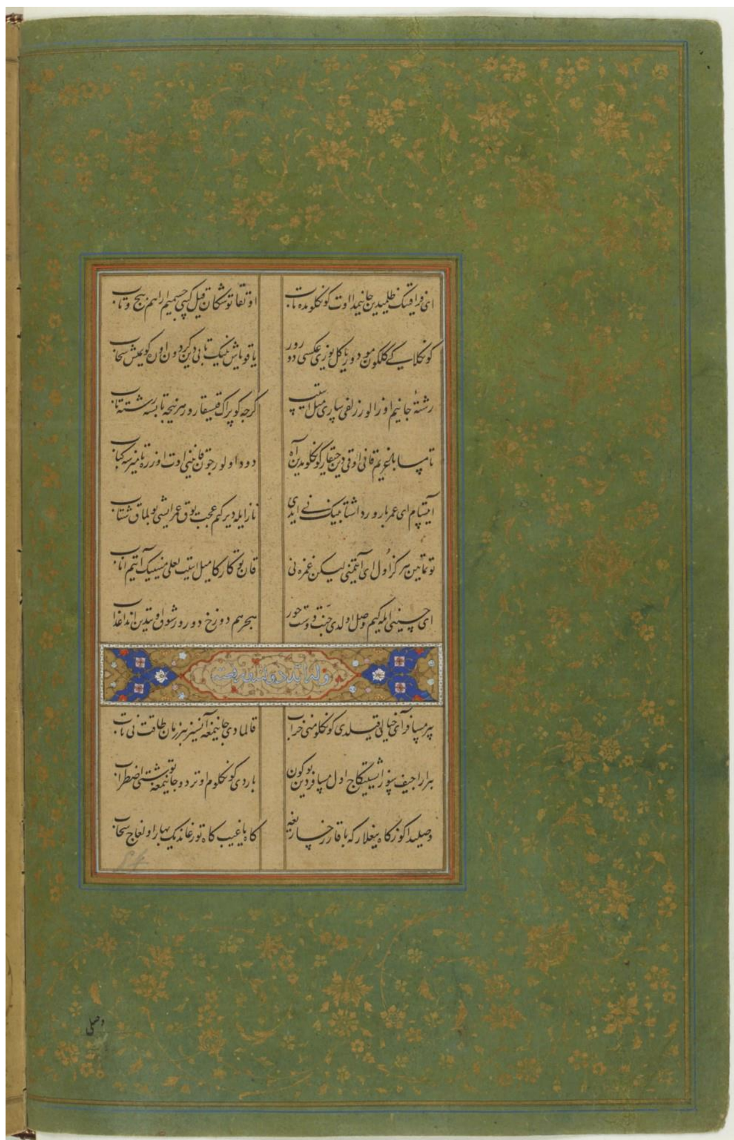
قایدا بارسا اول سعادت اختری همراهی مین / کیم قویاش تعجیل قیلسه سایه هم ایلار شتاب

جون جو اله ایلادینگ هجرانغه قیلماس شکوه کیم / قتل حکمی ایلاکاندین سونکرا حاجت یوق عتاب

سرو و سنبل برله گل وصفی دور اول صفحه دا / قد و زلف و عارضینگ یادی بیله چسبام کتاب

یار عشقیدین حسینی کونگلی تابی نی عجب / قایدا کیم اوت بولسه تانگ بولغایمو بولماغ اندا آب

وله رفع الله حشمته



ای فراقینگ ظلمیدین جانیم اوت کونگلومده تاب
اوتقا توشکان قیل کبی جسمیم ارا ایم پیچ و تاب

کونگلوم ایکی گلگون می دور یا گل یوزی عکسی دور
یا قویاشنینگ تابی دین دود اون کویمیش سحاب

رشته جانیم اوزالور زلفی ساری میل ایتیب
گرچه کوپراک قیسقارور هر نیچه تاب ایسه رشته تاب

تاپا بالغوم قانی اوقی دین چقارگو نگلومدین آه
دود اولور چون قانینی اوت اوزره تاپیر سه کباب

آیتیپام ای عمر بارور دا شتابینگ نی ایدی
نار ایله دیر کیم عجب یوق عمر ایسی بولماق شتاب

تو تماین سر گز اول ای آیتمینی لیکن غمزه نی
قان توکارکا میل ایتیب لعلی منینگ آیتیم اناب

ای حسینی ایلکیم وصل اولدی جنت دوست حور
هجر هم دوزخ دورور شوقی تیدین انداغ عذاب

وله ایضاً

پر مسافرانی خیالی قیلدی کونگلومنی خراب
قالمادی جانیمغه آنینگ هر زمان طاقت نی تاب

برار جیف سنوز ایسیکاچ اول مسافر دین بو کون
باردی کونگلوم اوتر دو جانیمغه توشتی اضطراب

وصلیدا کوزکا ینغلارکه باقار چیار نغیه
کاه یغیب کاه تورغاندیک بهار اول نغاج سحاب

ای چیننی جز فنا آهنگی معلوم اولمادی
کو نیدا کیم نوحه قیلدی نیک ضعف وقتی ایکراپ

وله خلدت حکومته

عشق ارا مجنون کیبی اول پسا نام عمنیکدین قایغوروب
تا شیغا قبریم تاشین فرهاد خارا اپسند دور

درد ایله عشق اهلی نینک الیغه کیلکای تیره کون
کو نکا پیاده وسانک کو لونی ز احجمیم کوبیدو روب

پیا قیلیم ابد تا بسون دی برابر سیاپاک جامنی
اغزیمه تیکور کیل و اغزینکغه اول تیکوروب

چون اول تارسین ناز و استغنا بیله بیرحم بولور
لطف ایله باقیینک که یو لوکمه اقالومس تیلمو روب

ایت کیبی قاوغو نچه کو یونکدین میننی اولیسون دیبان
راضی راق میس ایتلارینک الیغه سالپاپانک اوغلوتوز روب

پیرکل رعنا هوا اپسند اکه پیمار اوشیم
قان یاشیم رنکی سارینغ یوزدا اتوروب تیکوروب

کر چیننی کو نکلی کو یونک ایچره ایتی تا ناغیب
کیم اینک کونکلین اسیر ایتی کوز ونک باقیب توروب

وله خلدت سلطنته

کونکلوم الدی پر قدی رعنا تونی کلگون ییکیت
چیننی دلکش اوزنی پیا چابک و موزون ییکیت

8

ایمدی یتکان سرو دیک سرسیارتی قدی جلوه گر
تانکلا توقغان مهربانلیغ چینی و زلف اوزون ییکیت

یوز تومان خسرونی شیرین لعلی غمزه فرهاد ایتیب
بی عدد لیلی نی قیلغان عشقی دا مجنون ییکیت

یوق که مینینگ آرزو و پیوند ایسی عکسین فاش ئی
بلکه یوز مینگ مین جیدین ورد عشقی دا محزون ییکیت

یوق که یپالغان فتنه دورانغه مفتن غمزه سی
ایکی فتان کوز بیله هم چینی غنه مفتون ییکیت

سپاقیا بو گهر بادینگ یوز رنگ آمیدین کوز پر
کیم ساپلور جانیم ارا اوت پرلبی میگون ییکیت

ای چینی قارنغان بولسانگ داغی چیکیب جوریینی
ترک عشقی ایتسانگ انداق تا چالغوی کده و رخون ییکیت

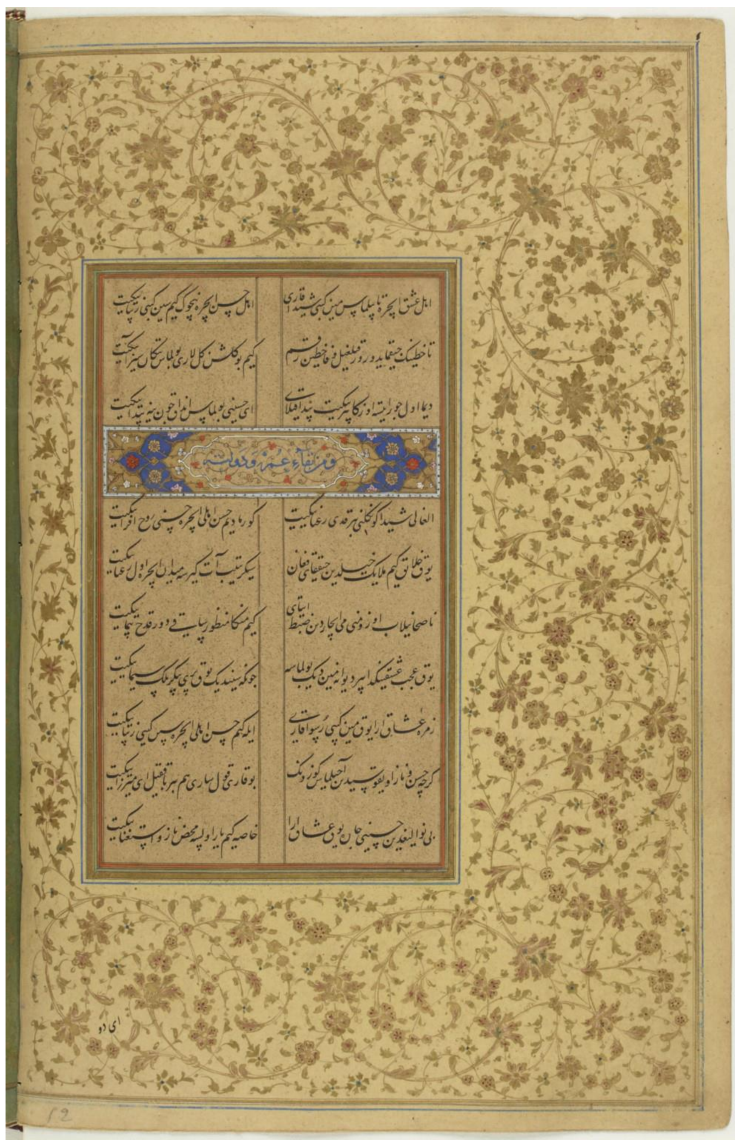
ولہ طیب الله انفاسه

آلدی بو محزون کونکلی پر قدح پیما ییکیت
قدی رعنا اوزی زیبا چینی بی همتا ییکیت

آفرینش بزمی نینگ آرایشی دور حسن الملا
پرکا بولغان زیب رعنالیغدا بزم آرا ییکیت

جان و کونکلوم گلشنی نینگ هم گلی هم سروی دور
گل کیبی یوز برله کیکان خلعت خضرا ییکیت

جانغه بیرگای عیسی روح اللهی آرام جان
تا پسه بو دیر فنا دا ایسن کیبی ترسا ییکیت



وله رفع الله عظمته و دولته

ای وداعینگ شربتی شرمندەسی آب حیات
نطقینگ الیده ایرور عیسیغه دم اورماق اویات

لبلارینگ چون کیم مسیحا دیک اولوک تیرگوزور دملار
انفعالیدین قیزارو لعل و سو بولدی نبات

التفاتینگ ای صنم دلخسته لارنینگ قیلی دور
نیچه بولغای سین منی دلخسته غه بی التفات

بو که پیدا دیک اوقی دین ایل قاچار جان خوفیدین
بارچه سین جمع ایلا ای قاتل منینگ جانیمغه آیات

گر قولونگ مین جور کوب قیلدینگ دیدیم سپاهین منی
دیدیم عشاق ارا رسوا قیلیب عالمغه سپات

بو چمن اهلیغه ای بلبل تعبد بولمه کوب
کیم صبا ساری بو قوتر دایم و گل کاشات

ای حسینی نیچه بولماق تینی نو عشاق آرا
زاهد آهنگی قیل اورنی عافیت اهلیغه قات

وقد علو قدره و کبر شانه

وه که هجران اوقی دین توشتی تشبیتانیمغه اوت
اوچقونی بیرله توتاشتی تپتا لاخرانیمغه اوت

روزگاریمنی موعشقی اپتی قرا بولدی دود
هجر چون غم زخمی دین سالدی ویرانیمغه اوت

عشق اوتی نینگ شعله‌سی دین کویدی کونکلوم مگر
توتشتی سوزان آهی دین مجنون غم یانیمغه اوت

عالم اهلی جانینی کویدوردی یالغان عهد ایله
مونچه کیم بیردی اگین اول عهد یالغانیمغه اوت

باده تابی دین اگر لعلینگ بولوبتور آتشین
یا مگر می لمعه‌سی سالدی مینینگ جانیمغه اوت

دیدیم اوتقونی تکیه دردیم یالقینیغه اوت چالیبور
دیدی سوا اوزینه بولمیش چرخ پیکانیمغه اوت

گرچه سینی آهیدین اوت توشه بریان عجب املاس
عشق مونداق همره ایتی آه افغانیمغه اوت

و من نفایس کلامه

بولغالی غایب کوزودین پرقدی موزون بیکت
کورمادیم حسن اهلی ایچره چین یوز افزون بیکت

کیلسه التوم یوز اوزره گلگون یاشیم وه نی عجب
کوزدین ایتمیش سن توقی زرکش یوزی گلگون بیکت

کیم اکین میدان ارا غایب بیکیتلار کوزیدین
کیم غمیدین باش اوزار کوپ یکاییر محزون بیکت

مین قاری دولیسام غم هجرانیدا یوق عجب
کیم اریور پیرشته غم دشتیدا نیر مجنون بیکت

نیتی آقشام کیلسه آی اوزره یاروق اختر کبی
زنپ اوجون باشی اوزه تیکاندین مکنون بیکت

اول

اول نگیت الیده پرافشانلیق ایلای نقد جان
آرزو یاسی چیرله بولماغو مدور جون نگیت

ای حسینی بو لپیه یوز جانینگ فدا قیل هجر ایدا
کیم تاپیلماپس دنیی و انداق نیه موزون نگیت

وله طول الله سلطنته

وصلیدین محروم اولوب هجر ایدا دور مین پای بست
نقشین الیتور ناقه نینگ یولیده بولدوم پرکا پست

کاه غلطاندور یاشیم کاه اویقودا بیمار کوز مست
یوق تعجب کوز یاشیم غلطان و اول اویقودا مست

کوه قاف اوزره غم هجر یمنی قویپام هر زمان
بار مو امکانی انینگ کیم تاپیلغای اولدم نشست

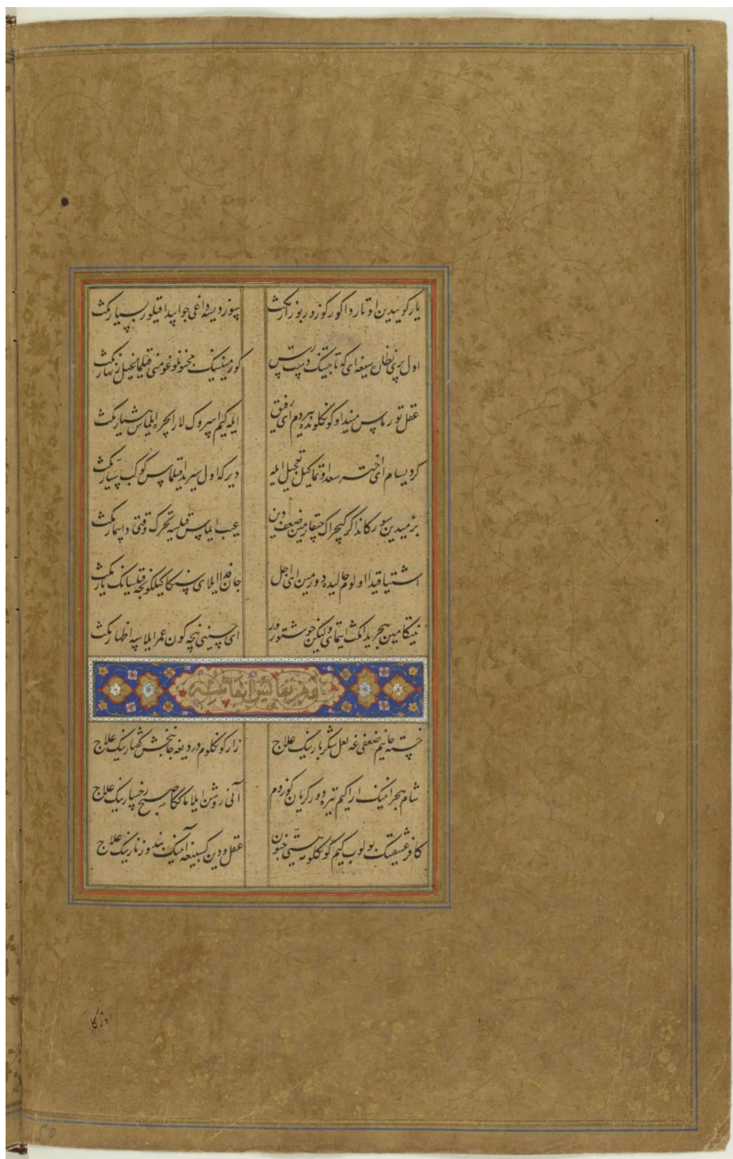
تون کون مجنون کونکول پرناله نی پیت ایتمایی
وه که مشکل حال ایله پرکا قاییش بردی دست

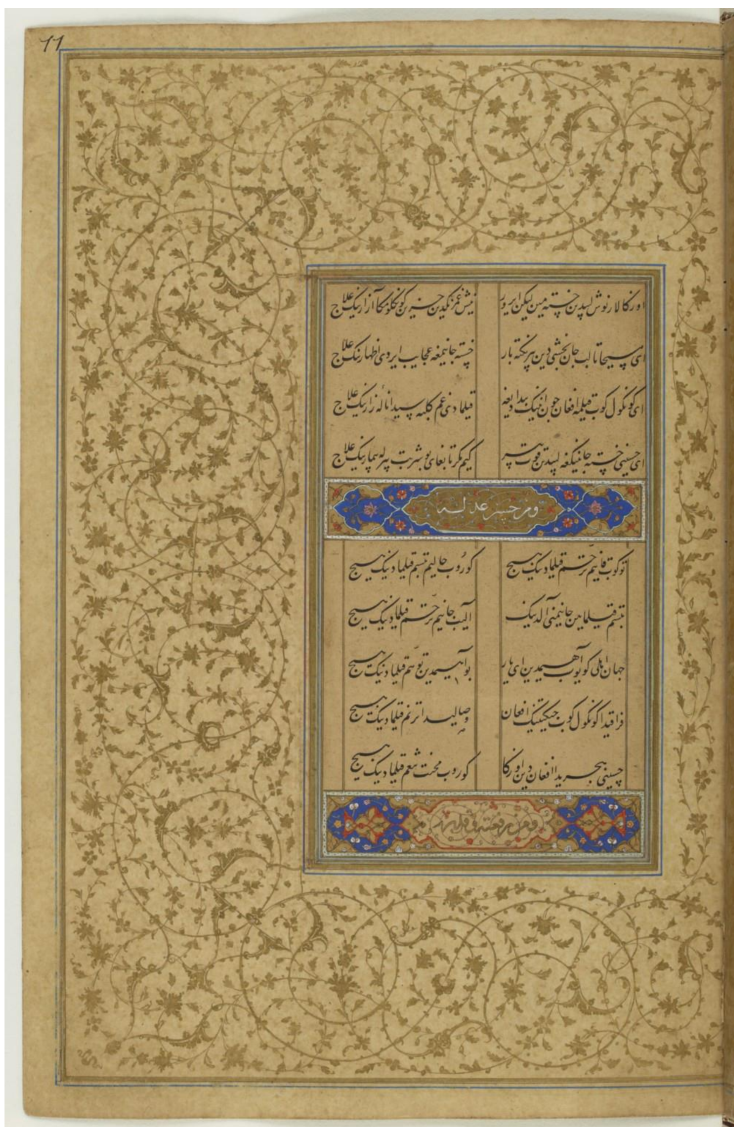
اول نگار مهوشلار خیالی پیرله نامحرم کوروب
کونکلوم اطرافینی قیلدیم مهر یا بیکلیغ خار بست

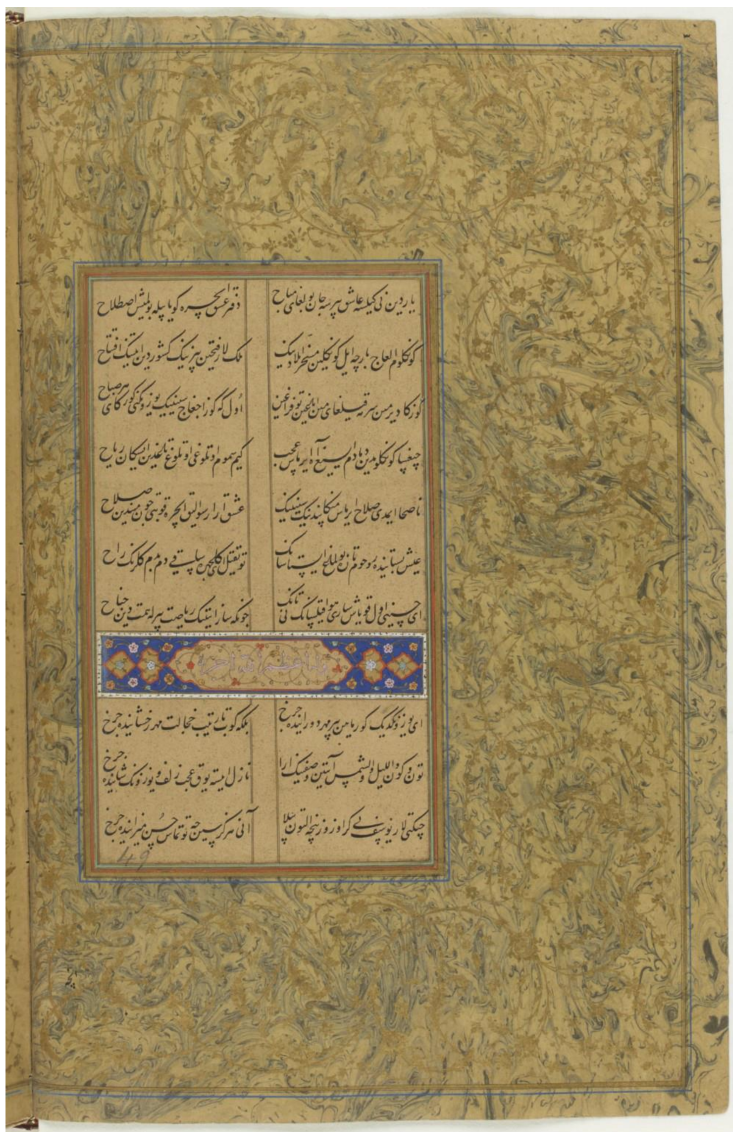
تانگ ایمایش دور کیم بولوب مین مست تا شام ابد
کیم ازلدا قسمتیم بیردی منگا جام الست

ای حسینی وصل اوچون هرنیچه کیم جیکیم مصاف
هجر بولغاج روبرو قلبیم ارا بولدی شکست

وله دام الله سلطنته







12

انجه چینونکدین قویاش نینک انفعالی بار کیم
ایبرالی الماس آنی پر سلحت یوزونک تاپیده چرخ

کوندوز اولغای کیچه خورشید وی پرکون اگر
عارضینکنی جلوه گر قیلیسه اوز ایوانیده چرخ

گر پری چینونک بیله دعوی قیلور دیوانه دور
آنی چین اهلی دا اوتماس آدمی پاپیده چرخ

گر چینی شام هجرانی اوزون دور تانک ایماس
سوسایب یارمیش اوزیدین اینک افغانیده چرخ

وله طول سلطنته

قیلدی روح افزا لبینک کولماک بیله جانیمنی اخذ
یغلاتیب کافر کوزونک هم نقد ایمانیمنی اخذ

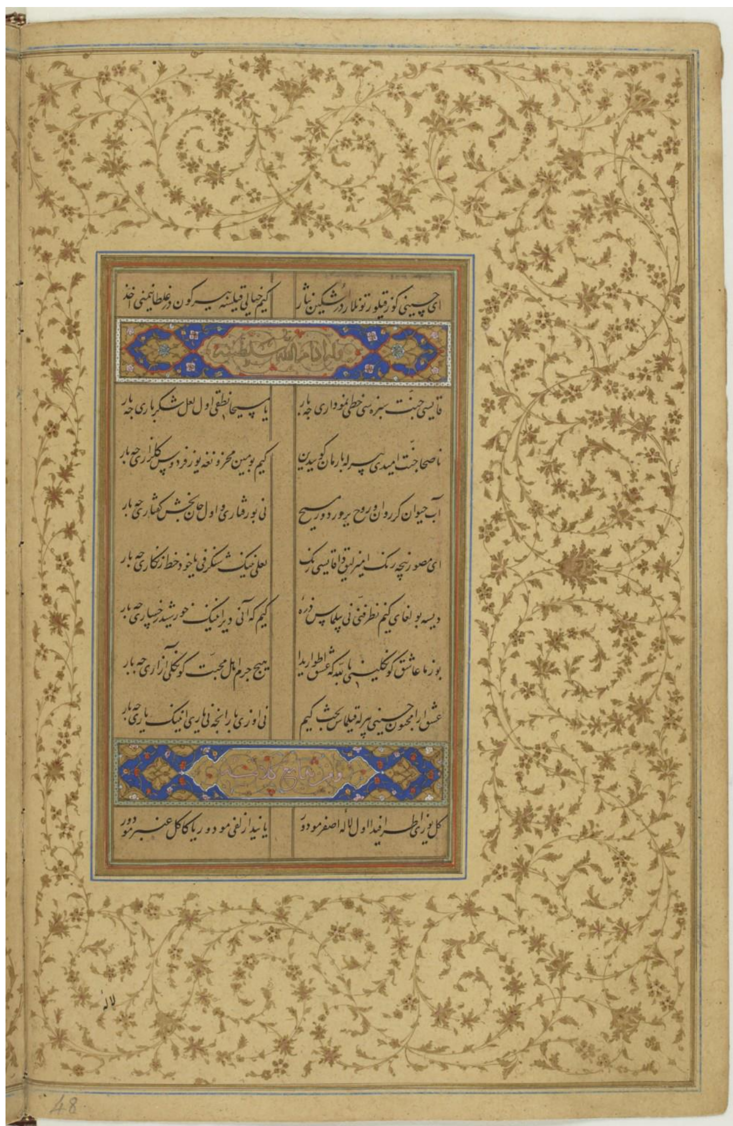
گویا آشفته زلفونک هم قیلیب عیارلیغ
ایلادی سودا اراحال پریشانیمنی اخذ

جون من بیدل غه ایتی غمزه پیدین ناوکی
دیدی کیم قیلغونک کونکول اوز پیکانیمنی اخذ

قیلدی اغزینک نینک خیالی هم عدم صحراسیدا
جوهر جانیمنی یعنی نقد پنهانیمنی اخذ

لعلیدین بر کام کیم تاپتیم اوتوتوردی فراق
ایلادی عمرم مداجاندین بهره الغانیمنی اخذ

وه که دوران جامیدین اغزیمغه تیکاج قطره
ساقیء دوران ایلار اولدم پر قدح قانیمنی اخذ



ای چیچینی کوز قیلور تونلار در شکین نثار / کیم خیالی قیلسه ییر کون دُر غلطانینی خد

ولہ ادام الله سلطنته

قاتیسی جنت سبزه سی خطی نمودار یچه بار / یا پیچا نطقی اول لعل شکرباری چه بار

ناصحا جنت امیدی بیرله بارمان کوییدین / کیم بو مین محزون غه یوز فردوس کلزاری چه بار

آب حیوان کر روان و روح پرور دور مسیح / نی بو رفتاری و اول جان بخش کفتاری چه بار

ای مصور نیچه رنک امیز لیق دا قاتیسی رنک / لعلی نینک شنکرفی یا خود خط زنکاری چه بار

دیسه بولغای کیم نظرغه نی بیلماس ذره / کیم که آنی دیر انینک خورشید رخساری چه بار

بوزما عاشق کونکلینی یا بدکه عشق اطوار ایدا / هیچ جرم اهل محبت کونکلی آزاری چه بار

عشق ارا مجنون حسینی بیرله قیلماس بحث کیم / نی اوزی بار انچه نی یاری انینک یاری چه بار

وله ایضاً

کل یوزی طرفیدا اول لاله اصفر مو دور / یا نیدا زلفی مو دور یا کاکل عنبر مو دور

لاله احمر مودور اول آی یوزینینک دیدا
یا قمر دوریدا کورکان اوزین اخگر مودور

لعلی دین موج سرزمان ظاهر بولور شیرین سوزی
یوقسه کل یافراغیدین یوغلغان شکر مودور

عارض اوزره هر طرف موکوز آچیب سین نازایلا
یا آچیلغان هر ساری کلزار ارا عبهر مودور

دهر ایچیدا آفتی توشمیش قیامت بولدی کیم
یا که چیقّان نم دین مست اول پری پیکر مودور

لعلی می دین جان توتوب سین ساقیا شرح ایلا کیم
باده قوت روح دور یا اوزکا جوهر مودور

ای حسینی بارچه عشاق ایچره سین سن بی نوا
حالینکا یارلیغلار قیلغان اول کافر مودور

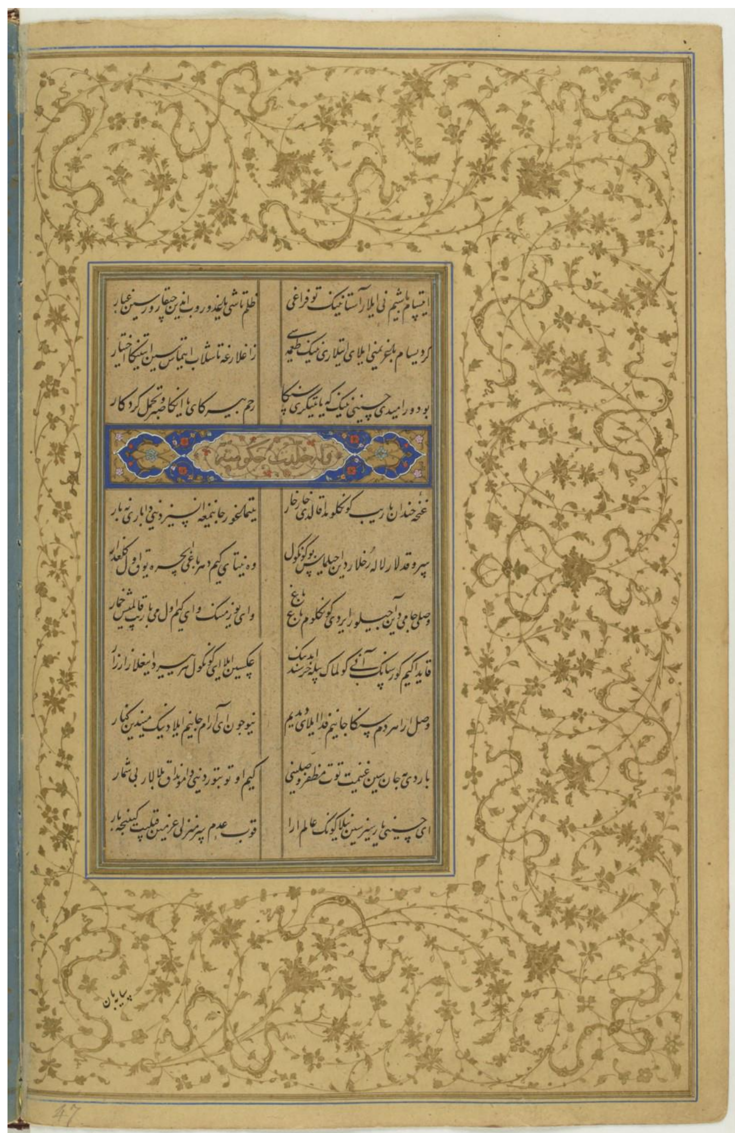
وله اعظم الله دولته

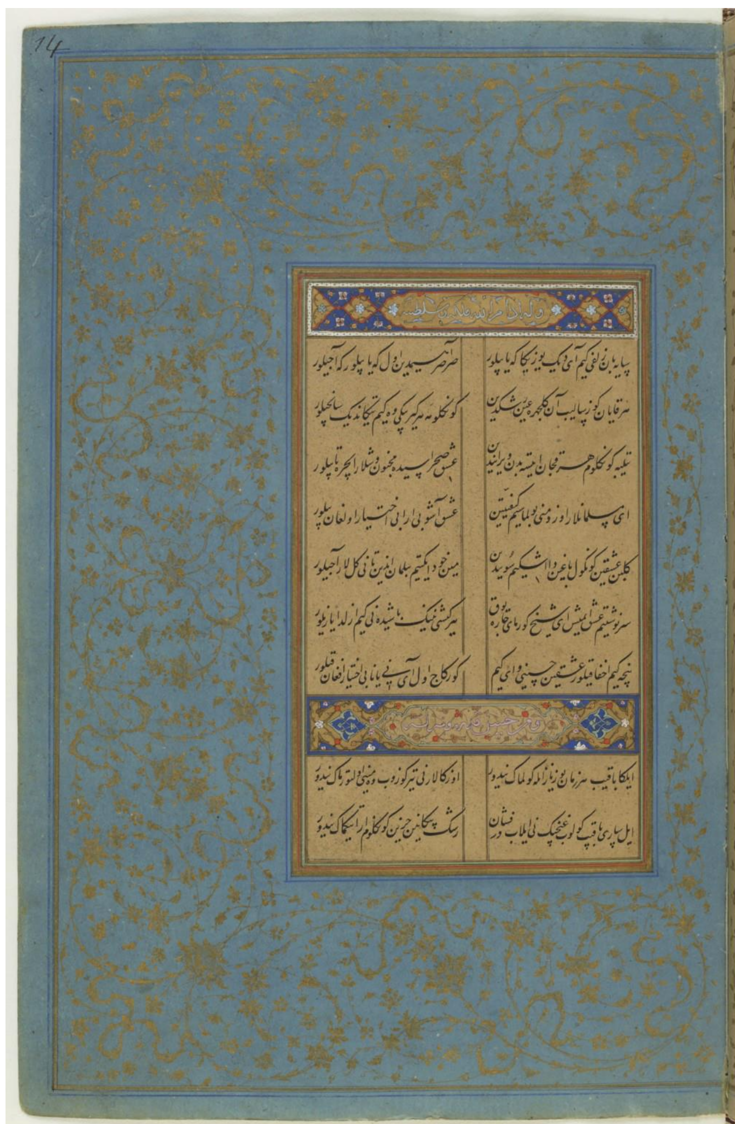
تا کوزوم توشتی یوزونکا کونکلوم اولدی بیقرار
سین هم ایتینک لطف و مهر یکدین منی امیدوار

ایمدی کیم بولدوم گرفتارینک تومان مینک نازایلا
بوفالیق رسم و آیینی نی قیلدینک آشکار

ایلاپام لعل روان بخش سنکا جانیمنی فدا
خنجر مژکان بیله جانیمنی ایلارسین فکار

غنچه دیک کونکلوم ناشکفته ایرورلورنی ایستاسا
اندا ای کل غمزه نیشی دین یالوکورسین خارخار





آب حیوانیکیدین ایکا جان باغیشلاب لطف ایله / لعلینک اوتیدین مینینک جانیمنی کویدورماک نیدور
نوش خند ایلاب چوچوک سوزلار قاتارسین اوزکا کا / مین وصالینک دین تلفظ ایلاکاچ سوکماک نیدور
ایت یایان لاب توزایکاپ پیکا خبر یوق ای کونکول / بو مثل دیک سنزمان اول شوخدین کوپماک نیدور
ایلکا لطف ایتماکدین ار جانیمنی المماق دور غرض / یار اگر سین مینینک جان بیرماکیمکا شک نیدور
ای حسینی چون مینکا کوراک ایدی امید لطف / مینکا کم بولماقتنی ایردی غیرغه کوپراک نیدور

وله اعلی الله احسانه

تیغ هجران سیو پردی تمامی وصلی دین کونکلوم کا بهر / نوش ایلاب پی دین بوروب هر مینکا پر قطره زهر
بولسه یوز ییل وصل آخر هجر اول ساعت کیشیکا / تاپماغاندیک دور وصال ایامی دین هر لحظه بهر
قهر جا مین دم بدم تاتارمین اول بدخوی بیک / کویا تینکری مینی خلق ایلامیش تارتارغه قهر
بولسه لیلی بیرله مجنون دشت انکا جنت چه بار / لیک انسیز بولسه مجنون بار انکا دوزخ چه شهر
یار چون کونکلوم دور آتیش توتوب قیلیغه فغان / حق چو آگه دور اینیک ذکری خفی نیکرا که جهر

46

کوب کونکلنی بو چمن غنچه‌سی‌دیک باغلاما ای عندلیب　　کیم گل مقصود هرگز آچمادی گلزار دهر

توشتی چون هجر بیگانه ایلکه وصل تخمین الگالی　　کوزلاریدین کوررکه آچتب توز چیپنی ایکی بهر

ومن لطفه وکرمه

مهوشی یوق سورغالی بوزار حیراندین خبر　　عکسی یوق تا بغای بو راز پنهاندین خبر

وصل شمعی شعله‌سیدین کوزور پروانه داغ　　مین کیبی اول قایداپرکای داغ هجراندین خبر

ده قانی اول دلربا کیم بار ایدی حسنی وآن　　هیچ دلبر بو زمان پرماس مینکا اندین خبر

هجردین بو دم مینکا دوراندیوز آشوب دور　　آه کیم تاپماس مین اول آشوب دوراندین خبر

پس پریشان دور دمانیم تا نسیم مشک بیز　　شام غم بیکوردی اول زلف پریشاندین خبر

تیلبه کونکلوم نی ییپنک قان الاب اغزینک قیلدی کم　　تا بقای آنی ییتاکان یاریب بو دم قاندین خبر

هجر دشتی داپیسی ضعفدین بازالیه کیم　　ایپتاکان تا بقای گر اول ساربانی افغاندین خبر

ومن صنعته وکرمه

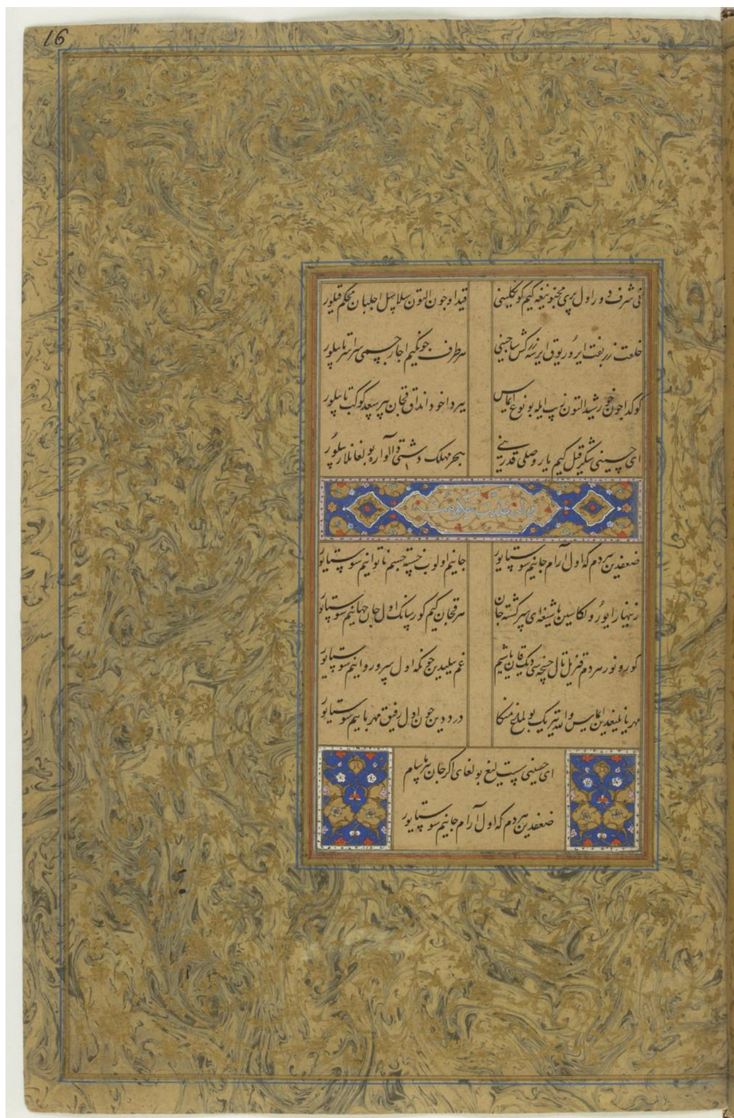
نی حبیبی کیم فغانیم دین انکا بولغای اثر / نی رفیقی کیم مینینک حالیم دین اول تابغای خبر
یا اول ایتیب لعلی دین سوزرا ایلا ساجانیمغه موت / یا بو پند ایتیب اوجور ریبا کونکلوم اوتیدین شرر
یا اول ایتسه کم وصالی بیرله بلغوم قاینی / یا بو آریتسه یوزوم دا اشک دین خون جکر
اول اگر پیدا تیغی بیرله کوکسوم قیلسه چاک / بو بیکیت اول چاکنی مرهم دین ایتیب بهره ور
ظلم بیرله اول اگر جانیمغه سورسه تیغ قتل / ییغلابان بو حالیمه باشیمدا بولسه نوحه گر
نیچه جان قیلدیم فدا آنی تابتیم نی مونی / نیچه تخم وفا اکتیم جفا بیردی ثمر
لطف ایتیب ساقی چیبینی غنچه تولا تو تقیل قدح / کیم بو اندوه ایچره اولی اوزدین اولماق بیخبر

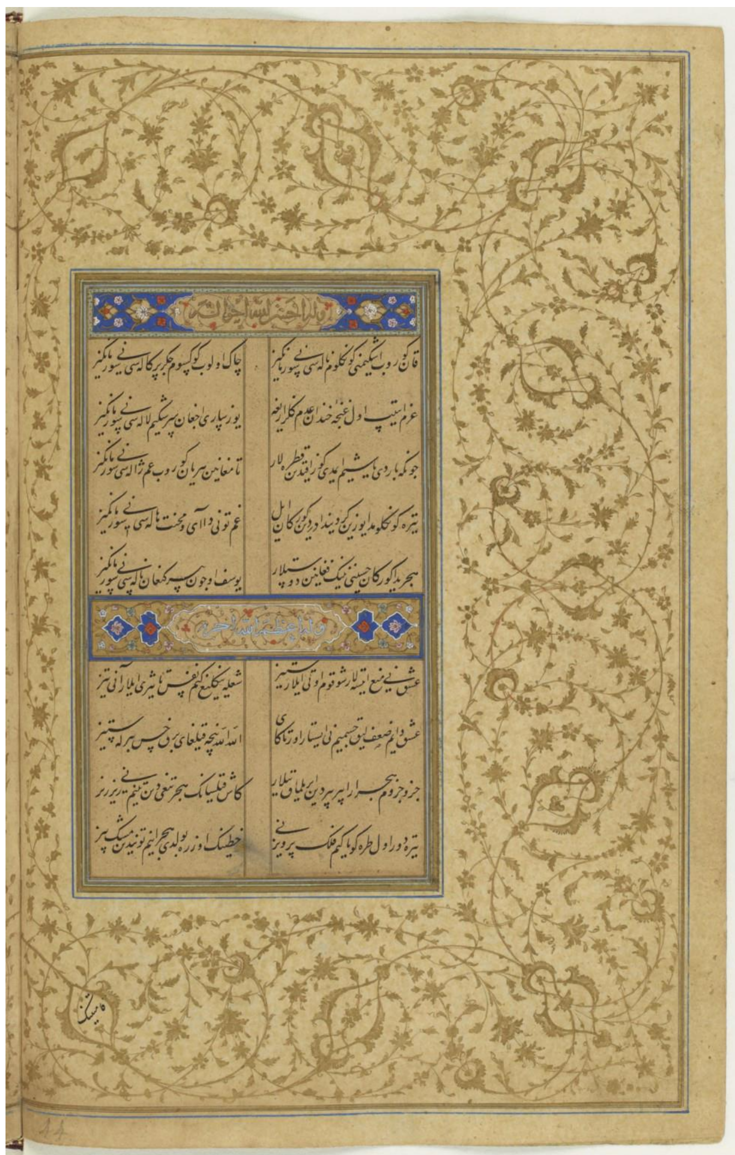
وله طیب انفاسه

جون یوزونکا اوتلوق آهیم نینک شراری سایه جیلوه / گویا ریحت دور کیم گل یوزونکا یا پلور
کیم قمر دوریده کورکاندور قویاش زرریشته تیین / دیر ارا بو وجه بیرله کیم یوزینکا یاپلور
یوز قویاش خطی شعله کی ریغیلسه بولماغای / مهوشیم زر رشته قیلغان زلفی جه کیم آچیلور

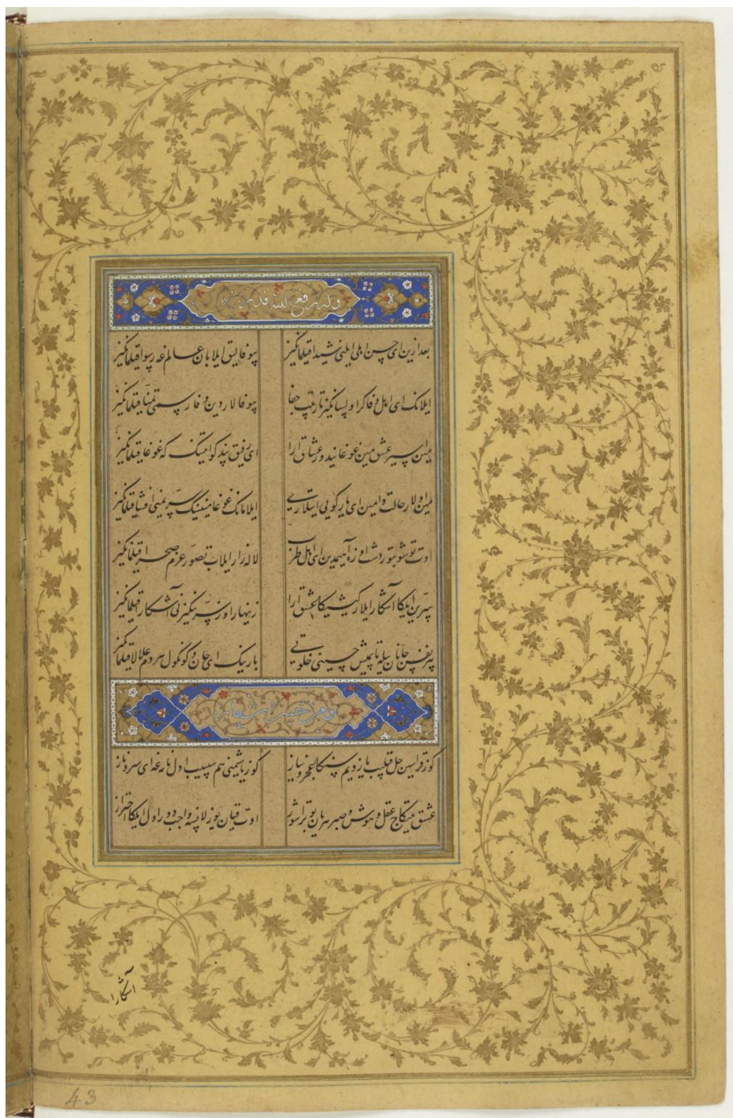
نی شرف

45









18

آشکارا جان اگر لعلینک سوزین ایتور ایکیب / یاشورون غنچینک بیله کونکلومنی بار دور رازکار

اول نه قامت دور که بارچه راستلار ایلاب دعا / دیر که بو گلشن ارا اول سرو بولسون سرفراز

شوق و صبریم نقدینی ایلای ایکی کورکاچ فدا / دیمانه عیب ایلاب اول مهوشن یولارنی کوب واز

جون حقیقت نوری اول عارض تجلی سیندا دور / بی حقیقت اول که انینک عشقینی اوتیار مجاز

ای حسینی یار کوی کعبه سی نوروز ایرور / نی عجب گر بی نوالار ایلاسا آهنک حجاز

ومن لطفه وکرمه

اول قوتاییش کویدامین اوره نی بند ایلاکیز / باری بو تزویر ایله کونکلومنی خرسند ایلاکیز

کویدامین تلبه سنی یوز جور بیرله اولتوروب / اول صعوبت لارنی یوز دیوانه غه پند ایلاکیز

ایستاسانگیز پاره پاره کونکلومنی کیم بوزیبسیز / وصل تیغی بیرله یوز پرکند پرکند ایلاکیز

خسته کونکلوم ضعفی حد دین اوتتی قوت بیسی غه / دوستلار اول یوز و لب یادینی گلقند ایلاکیز

کونکلاکین چاک ایتسه اول مه تا ایلار پیرزر فو / رشته جانیمنی هر تاریغه پیوند ایلاکیز

کونکلونه علم و ادب تعلیمی کوب برماک بیله — وامق و فرهاد و مجنون دیک خردمند ایلاکیز

کرچه سینی دیسا یکیر شورا یوکاکای تلخ تلخ — خوبلار کاهی انا باقیب شکرخند ایلاکیز

وله رفع الله شأنه

پیر نفس اول آینی کورماک جون ایما یستور دسترس — آنی کورکان بیرنی وه یارب کورکاین نیر نفس

کوکب اشکیم شفق کون کیبی ده ایرور پیدا — مین که صبح وصل را ابجران تونین قیلدیم هوس

خام لیغدین کر هوس قیلدیم فراقین وصل ارا — ای فلک جانیمغه ییتیم کر هوس دور اوشبو بس

قایداکیم باشینک ایاغ آتقی پیر شکیم انجه کیم — لاله ایردی بار اول تو فراق را نیر خار و خس

ای حسینی هجر ایدا جسمیم ارا کونکلوم تو شی — کلدین ایرو غنه ایلیبی دور کرفتار قفس

وله ادام الله سلطنته

ایله کیم کل ایچره غنچه نینک سر پنهان معلوم اماس — غنچه اغزینک ایچره کیم سوز دیسه هم مفهوم اماس

اول قویاشنینک پرتوین کویدا کورسام بوق عجب — هیچ کیم جنت دا طوبی نوریدین محروم اماس

عشق

عشق طلبیدین اگر فرهاد و مجنون اولدیلار
میندا سردم دور اولوم مندیک الار مظلوم ایماس

شاه حکمی پرله کونکلوم عشق ترکین توتماغای
شاه ایرور حاکم ولی کونکلیمه کا محکوم ایماس

عشق و می جرمیغه دیرا بجره مینی یازغو نیکیز
نیکا کیم مسجدا داغی سجکیم معصوم ایماس

نی بلا دور عشق کیم کوردوم انینک اوراقیدا
دردیله محنت تین اوزکا نکته مرقوم ایماس

گر حسینی نینک وصالینک دولتی دین ای صنم
یاسی کوپ موجود ایسه امیدی هم معدوم ایماس

وله ادام الله دولته

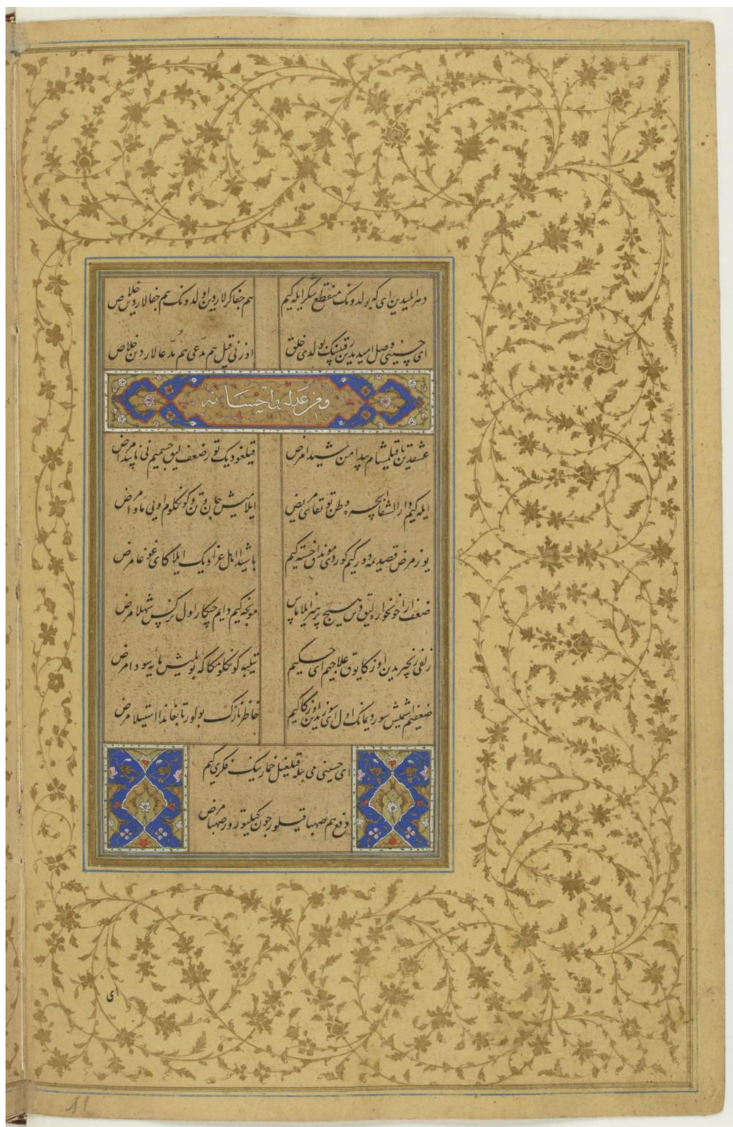
ای کونکول بولسانک وفاسیز دلربالاردین خلاص
شکر قیل بولغان کیشی تیکلیغ بلالاردین خلاص

عمر ینکلیغ بیوفا دورلار اوزومنی استیاسام
عمر اگر قیلسا وفا بو بیوفالاردین خلاص

تیلبه کونکلوم دین خلاص اولماس پری وشلار غمی
زلف ایلدا تاق کیم بولا المان مین الاردین خلاص

تازه تازه داغ کونکلوم دین قراپ الغان کیبی
ممکن اولماس بولماغ ول یوزی قرالاردین خلاص

خانقه دین تا خرابات حسن کیردیم قیلدی حق
هم ریادین هم ریایی پارسالاردین خلاص



و له [illegible]

ای جمالینگ گلشنی دا سبزهٔ سیراب خط
عارضینگ کافوری اوزره پر مشک ناب خط

قتلیمه مشکین خطینگ حرفی بولدی پر سبب
کیم تیریکلیکا چون مرتب ایلادی اسباب خط

خط اثر ظاهر قیلیب تور صفحهٔ چینونگ اوزره
آه اول کوندین کیم ظاهر ایلاکای اعراب خط

خط بوزولدی لیک معلوم منگ بولور کر یا نعیم
بیله کیم یازدیم فراقینگ ظلمیدین سیغلاب خط

ترفیسنگدا تاب و پیچیم شرحینی قیلدیم رقم
پسطر ارا نیر دا ظاهر قیلدی پیچ و تاب خط

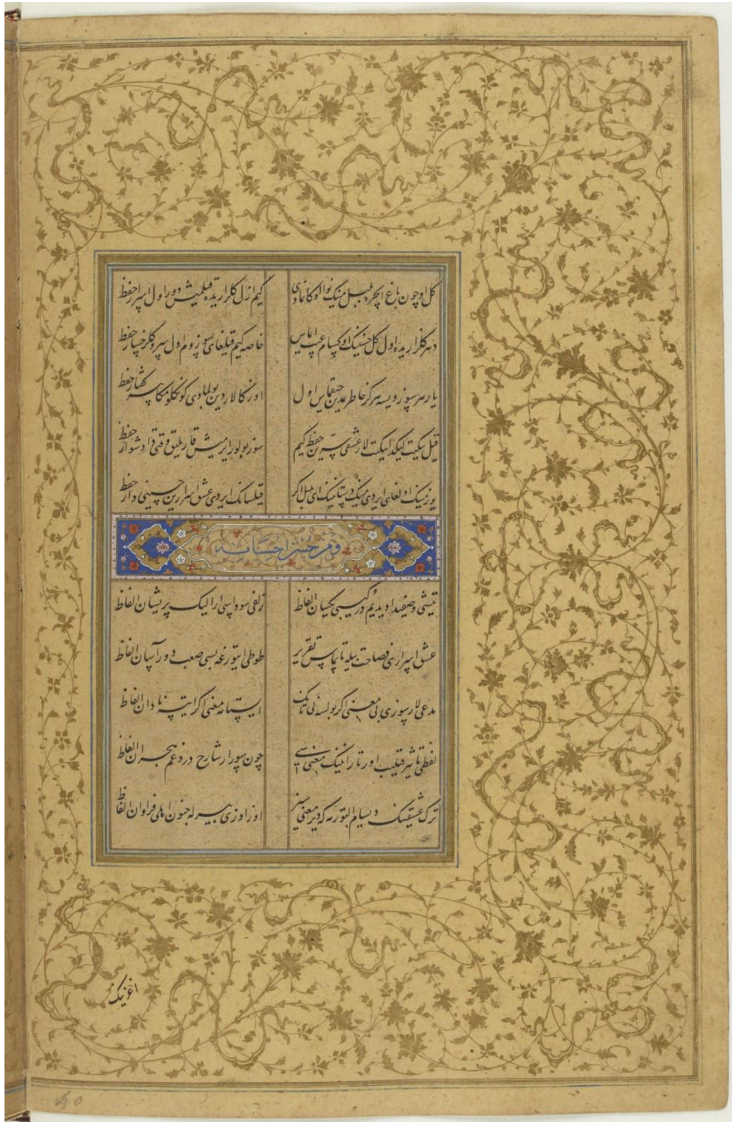
ای حبیبیم خامه سور رقعم جوابی غه که یار
وصل حه کیم پرچه یکا یازسه لا را حباب خط

ای حسینی شرح حالیم یازسام اولغای سین ملول
جون و قور حالت دا ظاهر املایه اطناب خط

و من [illegible]

کونکلوم ای عشق اسرارن قیلیپ تکرار حفظ
کیم که قالغاندیک کلام پاک وحی آیات حفظ

خوبلار اوز چینی و صفین کر قیلورلار نی عجب
تانک ایمس بت وصفینی گر قیلسه لار کفار حفظ



اغزینگ اسرارید کو بتو رسوز روم دوی المان
ارقولاق سالسه دپسین هر نیچه پنهان الفاظ

بی نوا بولدی چو حسینی نی نوا تابقای اگر
وصلیدین ظاهر انکا ایلاسا جانان الفاظ

و له خلدت حکومته

آه کیم هجران اوتی دین کویدی جانیم اوزگا نوع
اورتادی عالمنی هم اوتلوغ فغانیم اوزگا نوع

خسته کونگلوم ضعف ایتار واقف بولونگ ای دوستلار
کیم بو کون دین و ر بوز ار ناتوانیم اوزگا نوع

تیلبه کونگلومنی جنون وادیسی ایچره ایستاماک
کیم بو قاتله اتمیش اول ایچان ومانیم اوزگا نوع

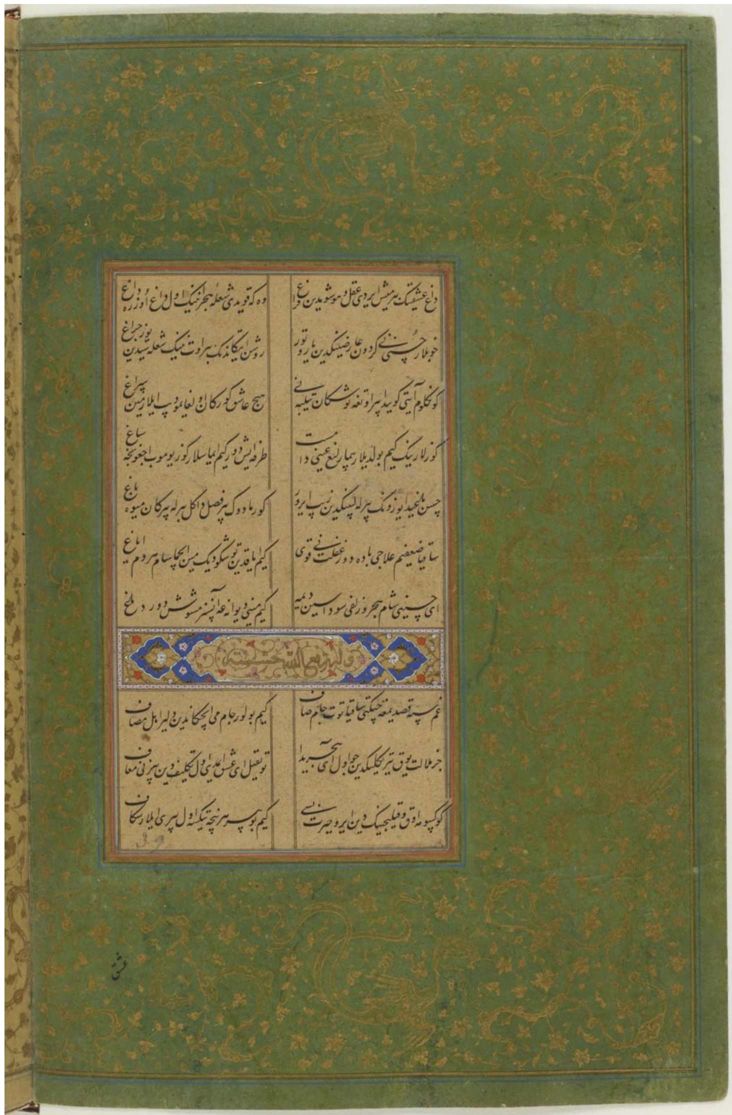
حالیم فرهاد و مجنون قصه سی غه اوخشاماس
کیم ایرور عشق ایچره مهلک داستانیم اوزگا نوع

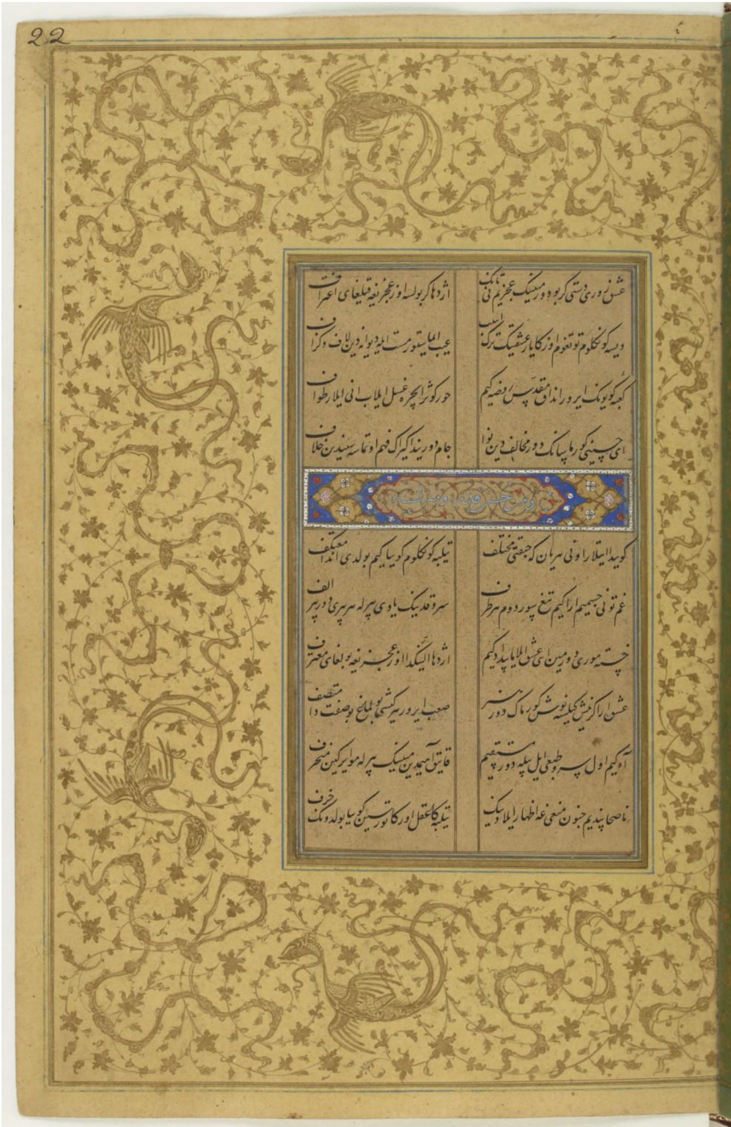
وعده قیلدی وصل اوچون بولدوم اسیری وای کیم
سوزلاشور اول ظالم نامهربانیم اوزگا نوع

بولمانیم رسوا مانگا ایریماس کیم بو قالا خلق ارا
فاش بولدی ایسراغان پنهانیم اوزگا نوع

کونگلوم آلیب جانیمه قصد ایتتی اول بیگانه وش
ای حسینی باریدی اندین کمانیم اوزگا نوع

و له رفع الله قدره





عشق زوری دستی گر بولدی منینگ عجزیم تانیک — اژدها گر بولسه اوز عجزینه قیلغای اعتراف

دیسه کونکلوم توتغوم اوزگا یار عشقینگ ترک ایسب — عیب ایمس ایتسو مست ایله دیوانه دین لاف و گزاف

کعبه کوینگ ایرور انداق مقدس روضه کیم — حور کوثر ایچره غسل ایلاب انی ایلار طواف

ای چپینی کورماپسانگ دور مخالف دین نوا — جام دورینده اگر ایک فهم او تماسه سیندین خلاف

کوید ایلار اونی سریان که جهتی مختلف — تیلبه کونکلوم کوییا کیم بولدی اندا معتکف

غم تونی جسمیم ارا کیم تیغ سوردوم سر طرف — سرو قدینگ یادی بیرله سر بیری دور پر الف

خسته موری دور مین ای عشق الدیا پیدا کیم — اژدها ایلیکدا اوز عجزینه بولغای معترف

عشق ارا گر نیش کیلیسه نوش کورماک دور هنر — صعب ایرور ... بو صفتدا متصف

آه کیم اول سرو طبعی ایل بیله دور مستقیم — قایتیق آهیم دین مینینگ بیرله مو ایرکین منحرف

ناصحا پندیم جنون منعی غه اظهار ایلادینگ — تیلبه کا عقل اورکاتورسین گویا بولدونگ خرف

عشق ارا آفت سلامت کوییدا دور عافیت
ای حسینی خوش توتار اول یار قیلسانک اوزنی منصرف

وله طیب الله ثراه

باریمش یار اشتیاقی ایبر تو فاتیق اشتیاق
وصل تاپمان وه توکانماس درد ایمیش درد فراق

اوز کالعشق اهلینی سلیمان وه مکایو قتوز نصیب
عشقدین غیر از فراق و یاردین جز اشتیاق

یار سیز کورمان حیاتیمنی تیرکلیک سانیغه
وه نی امکان دور تیریک بولماغ سیوارجاندین ییراق

ای کیم لیلی هجریدا ایر کشته مجنون حالتین
دیر سین انکلای کیم نیچوک ایرمیش منینک حالیمغه باق

ای صبا کیلدینک حسینی تیلبه کونکلین سورغالی
باردی منیدین اول پری کوی سارینی قیلغیل سراغ

وله [illegible]

تیلبه کونکلوم تا ایرور عشقیدا شیدا ای رفیق
ایلاماس اوزکا پریلار سارینی پروا ای رفیق

تابتی عمر جاودان آزرده جانیم تا ایرور
لعل سیرابینک خضر سوزو تینک مسیحا ای رفیق

طره نی رخسار اوزره قیلدینک پریشان وه نی تانک
کردماغیمنی پریشان قیلیبه سودا ای رفیق

علی

38

23

خلق دین عشقینگنی پنهان ایلاماک مقصود ایرور / اوزگالار ساری گوزوم گر توشسه عمدا ای رفیق

بلبل شیدا اگر گلزارا اپکن قیلور / تیلبه کونگلوم مکا ایرور کوی نگدا ماوا ای رفیق

اوتادی کونگلومنی مهرینگ ذره بار موکین / بوجرا تدین سنینگ کونگلومکا آیا ای رفیق

کنج وصلینگ کیم تیلار سکین چینی ایرور وه / اول گدا کیم شاهلیق قیلغای تمنا ای رفیق

وله ابد الله دولته

غنچه نی اغزینگ دیسام نیلای انینگ گفتاری یوق / سرونی قدینگ دیسام نیلای انینگ رفتاری یوق

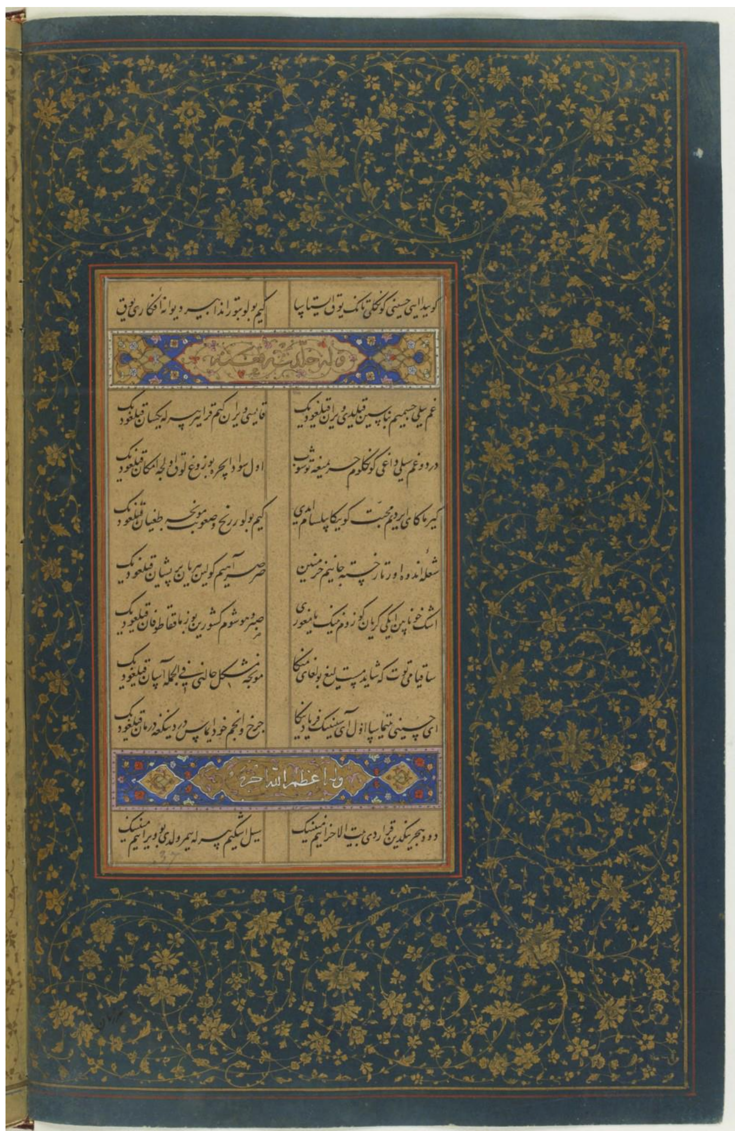
آیینی بیکلیع پیکا نسبت قیلورکیم حسن ارا / سرو دیک هم قدی یوق هم گل کبی رخساری یوق

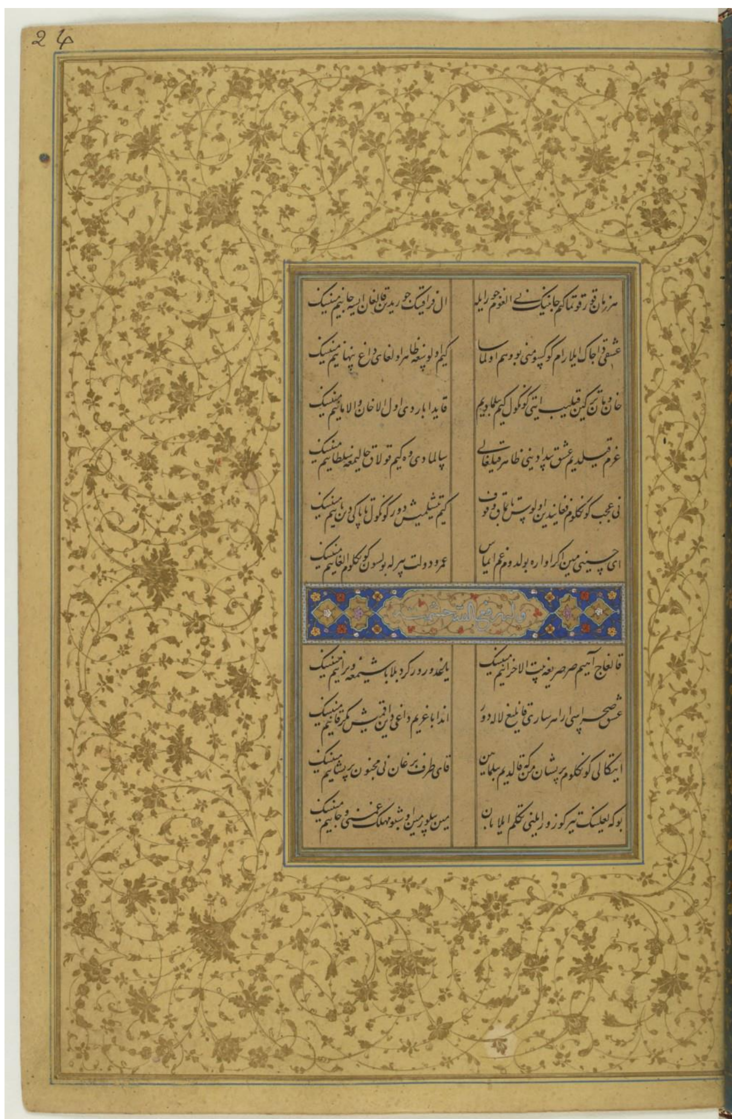
زلفونگکا سنبلنی نی نوع ایلاکای تشبیه کیم / هم دلاپا عطری هم جان شسته سی دیک تاری یوق

آب حیوان لعلینگکا یاقوت دخشار کیم انینگ / هم جو کلوک طعمی هم جانبخش لیق آثاری یوق

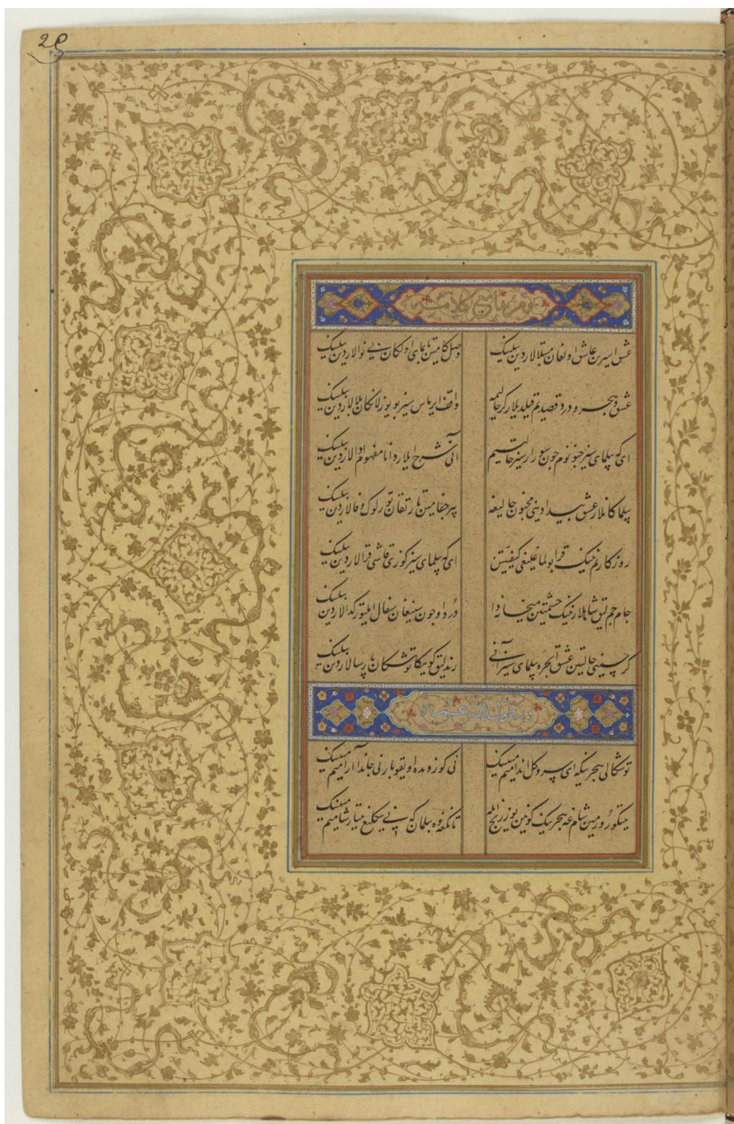
گر قیلسنگ دین مسی دکپوک کورارسین بانگ اماس / کیم که عاشق بولدی ایت دین کم دنیانگ هم عاری یوق

ایستاپسانگ کونگلومکا آسایش قدح توت ساقیا / کیم دمی یوق کیم اولوس دین یوز یوتمان آزاری یوق









هر قچان میکون لبینک هجراندا ایچسام قدح — اکی کوز خونابدین دور لبالب جامیم مینینک
سور عشقیمنی صبادین وه نی نوع ربسال ایتای — کیم سموم اولور صبا بیکو رسته غامیم مینینک
دیکاسین انی نا ایلتور ریک پیک زار رو چتیه دور — گر حسینی حالیدین سورسه دلارامیم مینینک

ومن عدله واحسانه

عشق دین کیلدی منینک باشیمغه انجا صعب حال — کیم آنی فرهاد و مجنون قیلا الماس خیال
عقل اینک اصلاحیغه نیچه کیم قیلدی ستیز — لیک عشقیم منعی نی قیلماق ایدی امر محال
صبر و هوشوم ملکی بولدی اورتادیر تبرله تیتیک — مین بولوب پامال آتی خانومانیم اختلال
توشتی ایرکین ایلکا داغی عشقیدن ورزد و بلا — منکا توشکان نینک مسکینی دین بیری یوق احتمال
اوتماکیل چین حالی کوبی سیاری نه نهار ای رفیق — گر اینانماس سین منینک حالیمغه باقب عبرت آل
کینه ایلاب عشق و عقلیم صبر و هوشوم بوزدیلار — وه مینی نیچان ویران بولدوم راه ده پایمال
ای حسینی جون ایرور نومیدلیغ کفر املا سعی — کیم نصیبینک عافیت گوینی قیلغای ذوالجلال

وله خلدت حکومته

نیتی بیرباقاق بیلا کونکلومنی خرسند ایلاکیل
هجر تارین بیر زمان وصلی غه پیوند ایلاکیل

اوجماسون هور کونج لوک کوکسوم قوشی آشیانی
دانه خال و کمند زلف ایلا بند ایلاکیل

پیرا جنغ سیوز بیرله جانیمنی قلیب سین تلخ کام
خسته جانیم نینک علاجی بیر شکرخند ایلاکیل

یارب اول یوزنی یراق سالماکوزومدین یا انکا
مونچه کل لار کیم اچیلمیش پیر نی مانند ایلاکیل

یار جوریدین وفا اوتیکا کیلمیش ای کونکول
قیلماسون بی‌ب اورکا آنی عهد و سوکند ایلاکیل

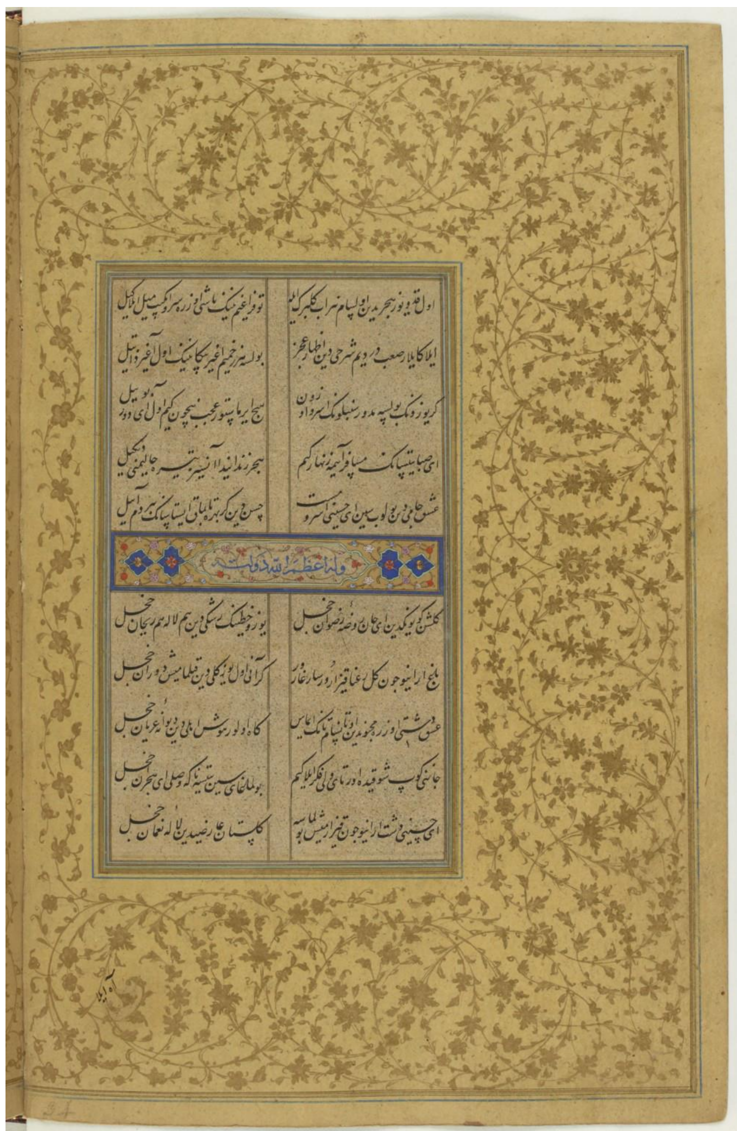
تیلبه رات فا لعان کونکول فهم ایلاماس پندیمنی هیچ
آنی لطف ایلاب طبیبا قابل پند ایلاکیل

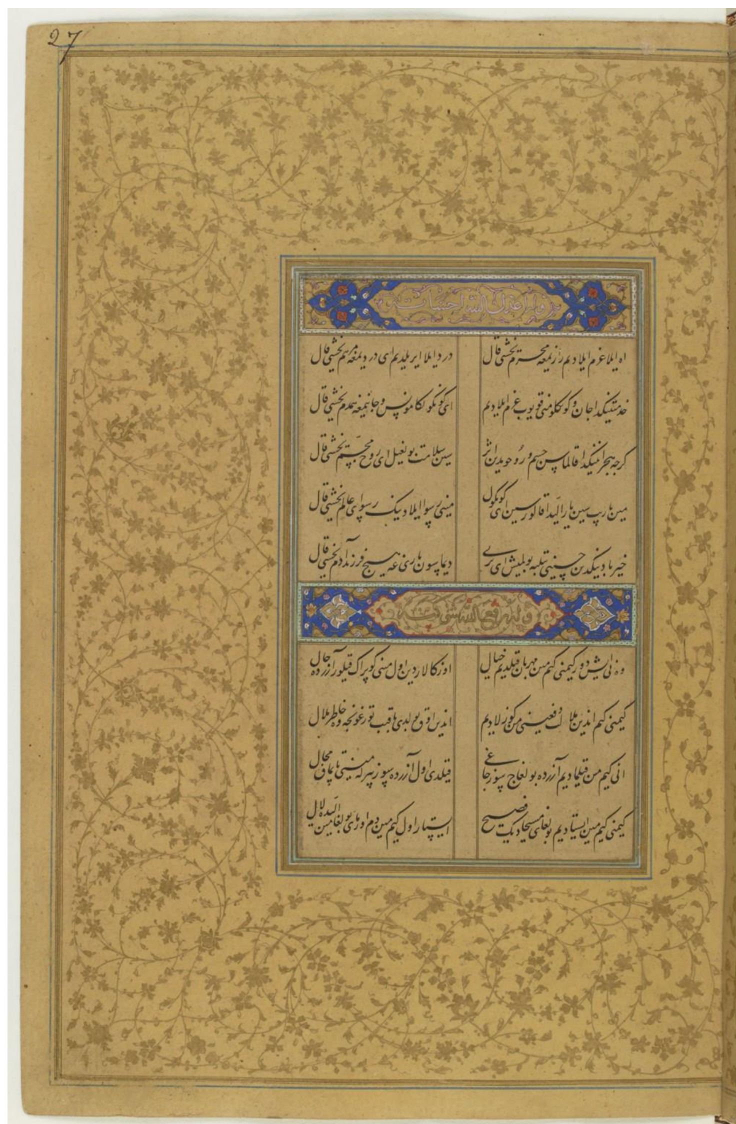
ای حسینی کرا زولپه کونکلونک اول اوپاره‌دین
آنی تیغ قطع ایله پرکند پرکند ایلاکیل

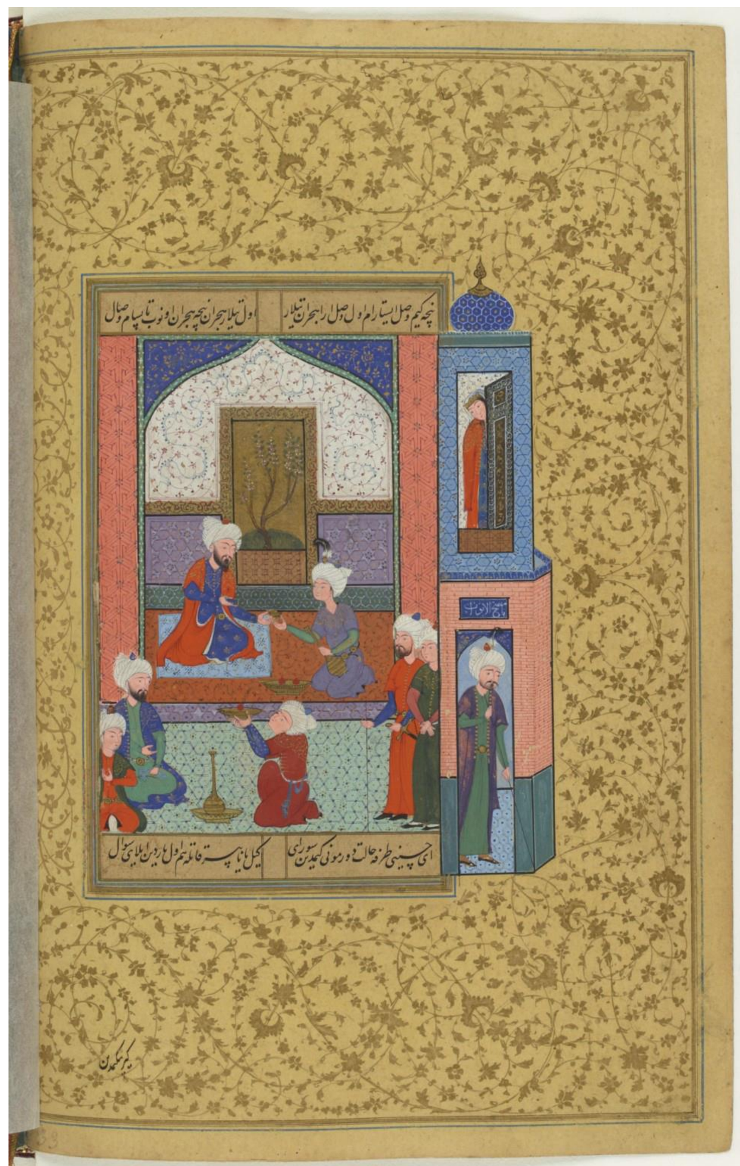
وله رفع الله عظمته

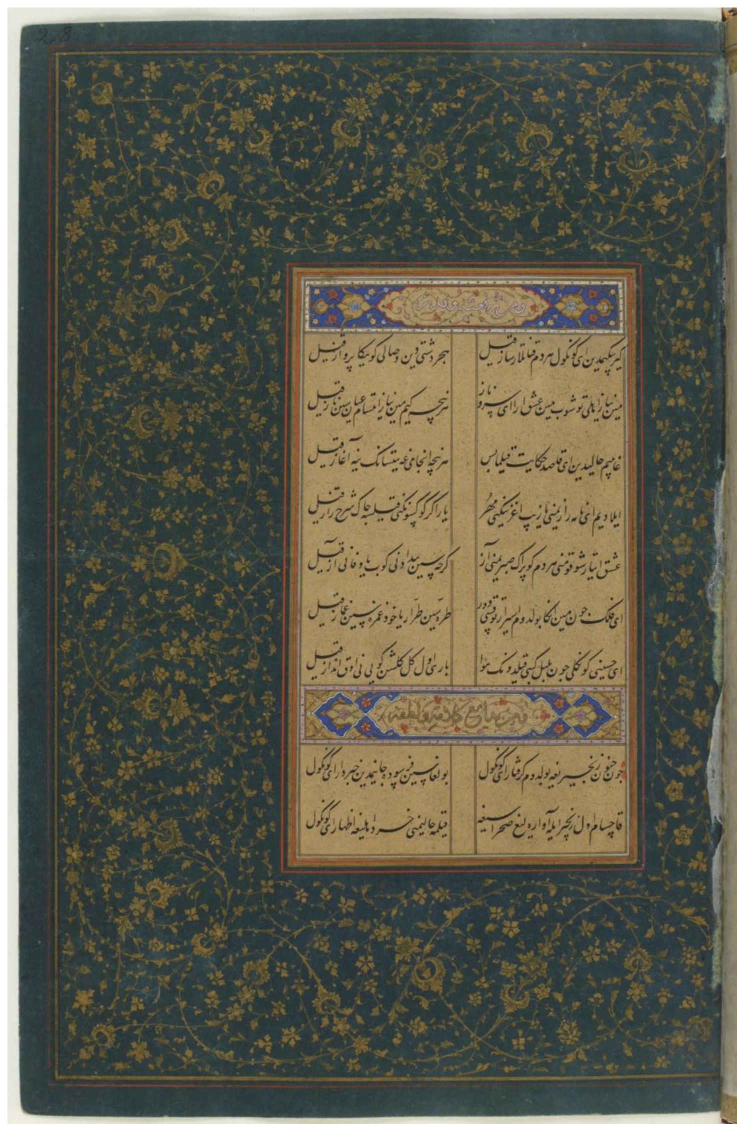
هجریننک اوتی جسم زاریم قیلدی کول ای یار یل
کربنا قیلیپانک مزاریم طرحین اول کول بیرله قیل

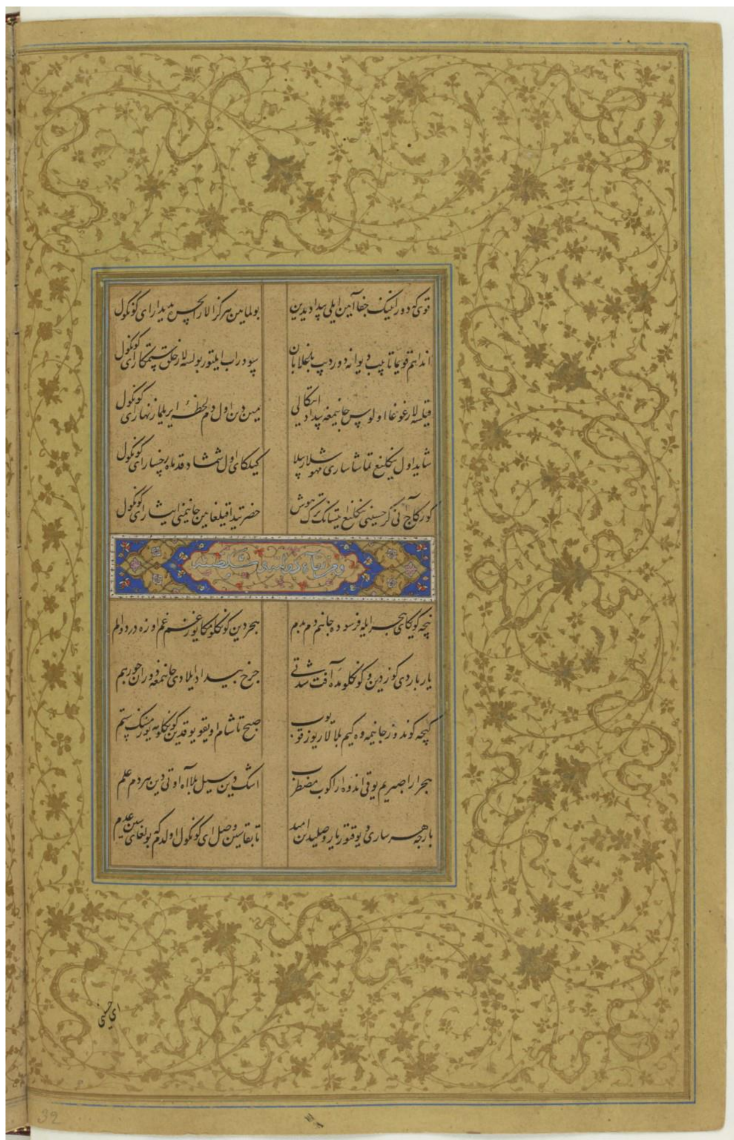
قیل اتیب آواره کونکلوم نی نوع بوزو جسمیم ارا
وه پلیپ بیلماینکا پیال ای جان کیلب نظاره قیل






نیچه کیم وصل ایستارام اول وصل رابحران تیلار
اول تیلار هجران نیچه هجران اونوب تاپسام وصال
ای چینی طرفه حالت و رموزی کیمدین سورای
کیل یا نا پیتر قاتله سیم اول هاردین بلایی سوال





توکی دور اینینگ جفا آیین ایلی پیدا دیدین / بولماین هرگز الار احسن پیدا ای کونکول
انداهم قویماتا پب دیوانه دور دپ بلکلابان / سیو دراب ایلتور بولسه لار خلق تیمکار ای کونکول
قیلسه لار غوغا اولوس جانیمغه پیدا دیکالی / مین دین اول دم لحظه ایریلماز نهار ای کونکول
شاید اول یکلنغ تماشا ساری مهوشلار بیلا / کیلکای اول شاه قد ماه رخسار ای کونکول
کورکاج آنی کر حسینی یکلنغ بیتساکک تن هوش / حضرتیدا قیلغایمن جانیمنی ایثار ای کونکول

ومن آثار دولتسرای سلطنه

نیچه کونکلوم هجر ایله فرسوده جانیم دم بدم / هجر دین کونکلومکا یوز غم اوزه درد دلم
یار باردی کوزدین و کونکلومده آفت شدتی / جرخ بیداد ایلادی جانیمغه دوران جور هم
کیچه کوندوز جانیمه وه کیم بلالار یوز قویوب / صبح تا شام اویقو یوقدین کونکلومه یوز مینک ستم
هجر ارا صبریم یوقی اندوه ارا کوب مضطرب / اشک دین سیل بلا آه اوتی دین هر دم علم
بارچه هر ساری یوقتور یار وصلیدین امید / تا بقاسین وصل ای کونکول اولدم که بولغای سین عدم

ای چیینی یاتیم شرحینی دیدیم کیم یازای
پسوز بیدین بیم صفحه غه اوت توشتیم کویدی قلم

جون کونکول اوزدی جهاندین دیر کلزارین قوب
قیل انینک یا و اسینی یارب که کلزار ارم

[illegible]

قانی بیر مهوش انکا سوز و گداز ایمنی دیسام
قانی بیر مشفق که بر دم انکا رازیمنی دیسام

انکلاغایلار کیم حقیقت سیر بدین خالی ایماس
ایل ارا کیفیت عشق مجازیمنی دیسام

تینی چرخ اوراقی تولغای تینی گرا وله داد
بیر زمان تیغ هجرا سوز و گدازیمنی دیسام

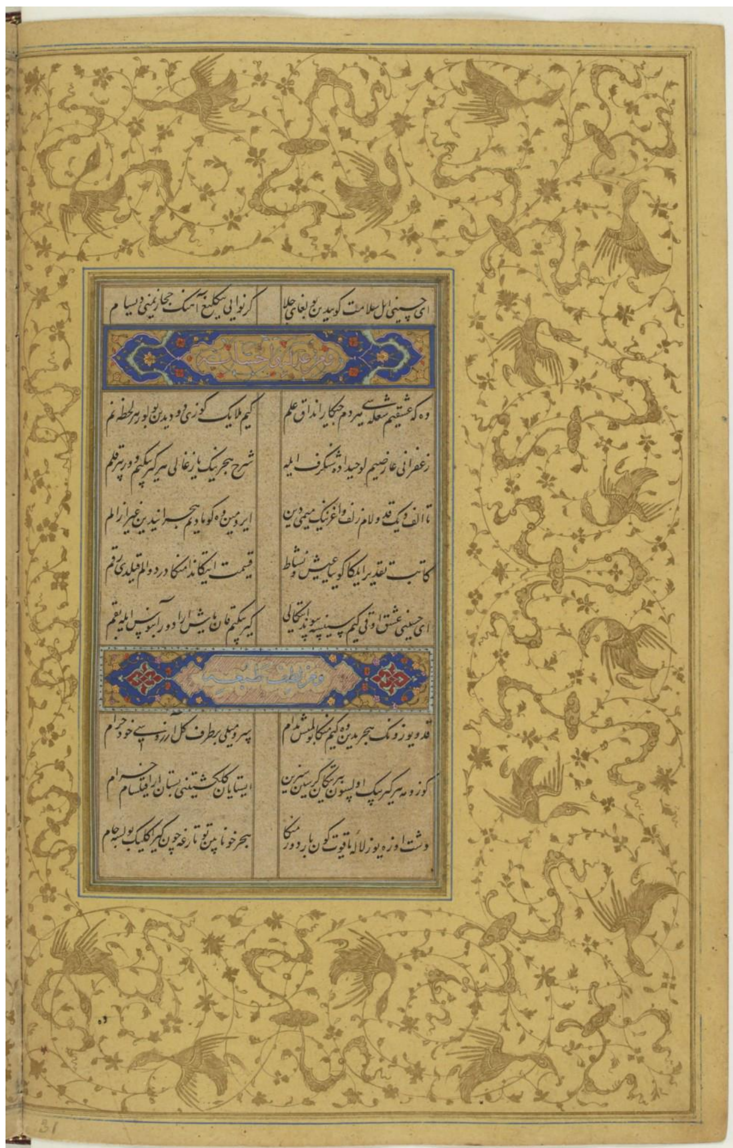
دهر ارا آشوب کوب توتکای سلامت قالغای آز
درد صبریم شرحی ایچره کوب آزیمنی دیسام

وه نیتای کیم نار و تیغناسین الار بیر کایوز
نی نچه کیم نکته عجز و نیازیمنی دیسام

کوز کوتردامین دوراتی آچین دین ار زیرا اگر
کونکول اتیغ پاده بند پاکبازیمنی دیسام

دوزخ اولسون چکیم کر طوبی و جنت سوزی
اوت تاشانیک اوترو بیدا بیر ونازیمنی دیسام

کویماکان پروانه مین دیک قالماغای هجران تونی
بزم ارا کر لمعه شمع طرازیمنی دیسام





ونی کون بولغای که باغ ایچره توزوبان بزم عیش — قیلیبان اول سرو روان کوز گلشنی ایچره خرام

هجرا ابولغان حسینی من صباسیتک دیک ئیکل — مهربان سرو گل اندامیم غه کوبتین کوب سلام

تاپیا دیم بیر شفقتی کیم حال زارینی دیسام — یا خود اول گلبدین ایچیدا خارخار زارینی دیسام

دشت بولغای لاله زار ایدین اوتالمیش بحر ارا — موجه قالمغ داغ ایله چشم نزارینی دیسام

چرخ انجم تخته سی بیرله دیسه مرهم تو یای — عاجز اولغای شدت جسم فگارینی دیسام

عالم اهلی غه جهان بولغای قرانغو شمه — زلفی هجریدین قرارغان روزگارینی دیسام

ای حسینی چون وفا اهلی غه یوقتور جز جفا — هم جفا ایلار وفای بی شمارینی دیسام

سین غمیم سلمای جهانینگ بیرله باردور حیرتیم — پیلکانیکنی انگلا پسام سلمان نی بولغای حالتیم

وای کیم یوز قاتلا قیلغای ایردیم و عشقینی فاش — وه که ایل ایتیکنی ذکر ایلاردین اوتار غیرتیم

ایکاندور کورا اولغای آچیغ دیب چیدامای بو / یوقسه توتغای ایردی عشقینگ داغی جهانی شهرتیم

اوزگا دم غه پیالماغیل اولتورماگیمنی ای مسیح / وسم ایتار مین پیماسون عمر اوزگا دم غه مهلتیم

ای حسینی نامه یازغانده دیبای قوپ آتینی / بو هوس برله قلم ینگلیغ بولوبتور هیاتیم

ومن حسن اشعاره ولطفه

حددین آشتی عشقینگ اوتی ایچره درد و حسرتیم / وای کیم سین غافل و کویدوردی داغ و حرقتیم

دیر ایدیم هجرینگ اوتی سوزیغه قالسام اولگامس / کویدورور بو غصه دین جانیمنی سردم حسرتیم

مین یاریب قالمیش وصالینگ باغی ایچره جان قوشی / اوت یاقار بالینی کویدور ماگا کیم غیرتیم

درد و رنج و محنت و غم غه تحمل ایلادیم / بیسن دین ایرو بولغالی ها بیدکه یوقتور طاقتیم

ای حسینی اول قویاش نینگ فرقتی کاتوشلی / یوقتورور حور و پری نینگ وصلی برله الفتیم

[illegible]

زار اولور مین اول پری یوق کیم خبردار ایلام / جلوه قیلغاچ آلنیده کوزنی کهربار ایلایم

ایلایم

30

ایلاکیم اول غمزه بلغویم قانیدین آشام ایتار
ایستارام کو تکلومنی لعلی دین جکر خوار ایلاسام

تو دکون اول گل جفا ایلارنی تانک کو تکلوم قویشین
کوییدا بلبل کبی شام و سحر زار ایلاسام

تنک ایرور لیلی و شیرین دین اپکاپس من داغی
عیب اماس فرهاد و مجنون دین اگر عار ایلاسام

بو که سور تارمین سار یغ یورنی انینک تو نیا غیغه
ایستارام وه کیم انینک علینی گا ایلاپام

او عاپیانغ دو ریدین کیم توق نحر بر سر کشته لیک
نرنچه نظاره بو دور پر کار ایلاسام

ای چینی یار ریسز لیک هم ایرور خوش عاشلی
جو که جانیم قصدی ایلار میل بر یار ایلاسام

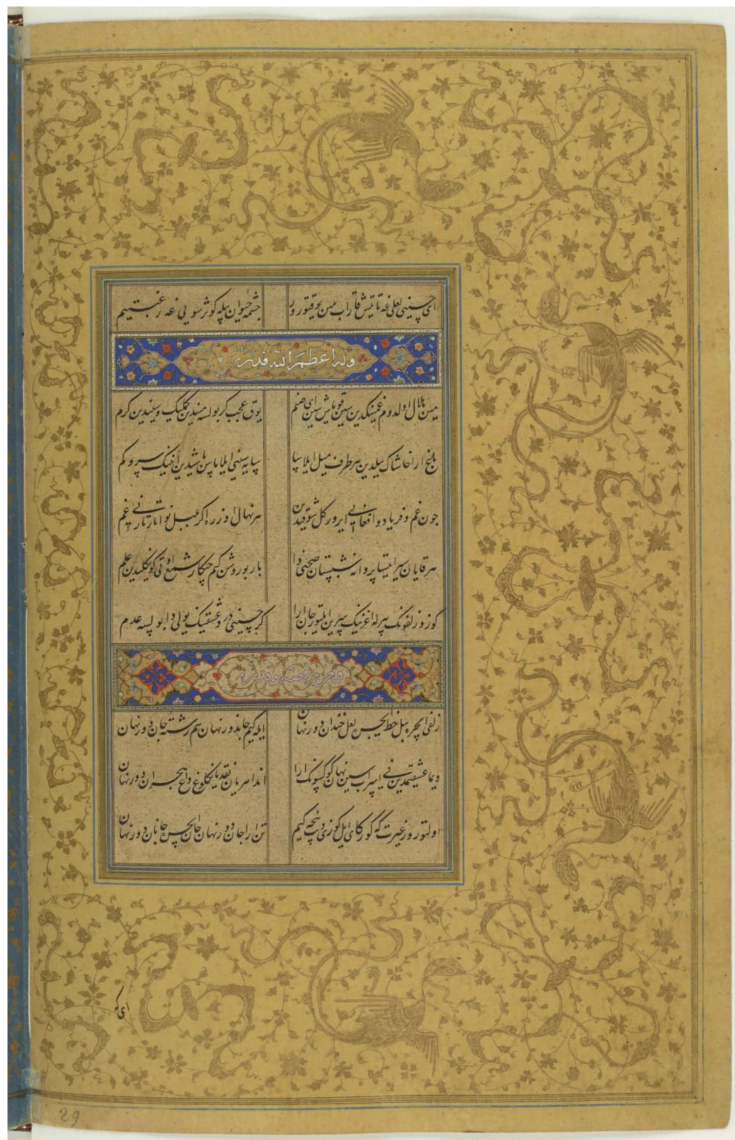
ومن طیبة انفاسه

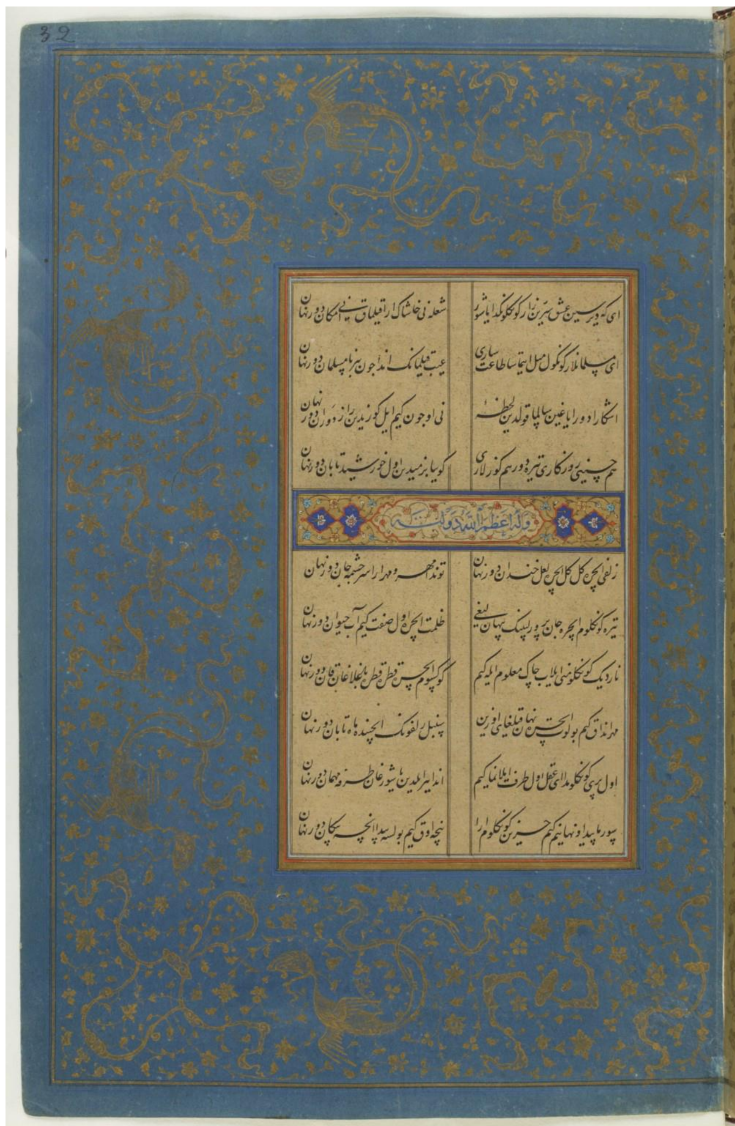
نیچه بولغای وصلینک امیدیه دردو حسرتیم
رحم قیل کیم تو قتورور هجر ینکیدا ایمدی طاقتیم

اشتیاقینک مونسیم شوقینک حریف مجلسیم
درد عشقینک همدمیم رنج و غمینک همصحبتیم

سیندا یوق مهر و مکا یوق سیندین اوزگا کونکول
واقعا بار دور بو ایکی مشکل ایشیدا حیرتیم

جان ایچنده یا شورون توتتوم غمینکنی مدتی
مرحمت قیلغین که موندین باربی توقتورتیم




و له اعظم الله دولته

کولدایا شونمیش چینی دیاگیزتا یا نماسون / بیلسا بو کیم کول ارا پرزار حیران دور نهان

ومن ارغفنه و قد شرو کرمه

سبز خطینک اچینده ایلاکیم جان دور نهان / حقه لعلینک ارا اسم ذر غلطان دور نهان

مشعل وصلیدین ای عشق ایل کوزین یاروتماغیل / شمع رخساری نی کونکلوم ویدا یاندور نهان

غنچه اچره ایله کیم سر یاین نهان بولغای ایکان / هجر اوقی دین کونکلوم اچره اچره پیکان دور نهان

اهل دین اچره مسلمانلار نیتیپ پیدا بولای / کیم بو زونغ کونکلوم ارا اپرنا مسلمان دور نهان

سورما پنوزی پیر اله افغانینک قایان نهان ایرور / جانیم اچره سوزی کونکلوم اچره افغان دور نهان

دور ایایعنی ساقیا بیر دم ایلیکیدین سالما کیم / کونکلوم اچره پر نیچه اندوه دوران دور نهان

گر چینی عید کیه دا آه چیکتی شکر کیم / غیر دین دود اچره اول خورشید رخسان دور نهان

ومن عدله و احسانه

اول قویاش کیم ای یوزی تینک دریده کیتیش قران / بارچه مهوشلار ارا سینده ایرور صاحب قران

بحری

28

33

معجری دور کهکشان انجم دورانیک اونجیسی — کورمادی یوز کور سپلا کردون نکدیک پیر زنان

اونجی دین اول شده دور کیم بیلادی پال ابی — یا ثریا دورایاغین او پکالی کیلمیش روان

کل یوزونک کردیده تیرغان اونجی لار ایرماس کیم بار — قطره کل لار یا فراغی او پتسده شبنم دین عیان

کورکاج اول مهوش قراین کوزلاریم توکتی سرشک — بار یاغین یاقماق عجب آی هاله بابغلانغان زمان

ای چیپنی یتی کوکب دا تمنا بار بو کیم — تیترا کوجی باشی غه تابغای لار اجی دیک مکان

کوزلاریم کورایت قضا پیر شکل موزون کورماین — اوزنی پیر لیلی وشی عشقی دا مجنون کورماین

عشق ارا آواره قیل فرسوده جانیم ای اجل — دوستلار کونکلینی اوز حالیغه محزون کورماین

شوقیدین شدّ الیغیم شرحی بیتیب اول پیر کا کیم — دیدی مین پیر کشته رسوای مجنون کورماین

ای خرد اول کل غمین محولیت کونکولدین تابانا — اشک قانی پیرله رخساریمنی کلگون کورماین

پیر عرب پیرله عجم آشوبی پیومای کیم بایا — بو کوز روم اشکین فرات اول پیرنی جیحون کورماین

کوزلاری یوزدی کوکول الکین یوینکلیغ تیر آز | جون تیتیشتی بولباپ اول کشورنی مونکوز رامین
عشق دین قوتقاریمنی ای چرخ کیم سر عم بوتی نی | هجر شامی خیلیدین یوز مینک شبیخون کوز رامین
سپاقیاتو تقبیل توللا کردون کیبی سانچرنی کیم | جانیما دیر مین دمی بیداد کر دون کور رامین
کورمادیلار اول پری شکنی کیم ایلار قصد جان | ای حسینی بو صبر بولسا نیو جون کورمامین

ومن بدایع کلامه

یوق دمی کیم تیلیه لار دیک اول پری غمزه لار ایمان | صبر و هوش و یدین جدا دردو بلا غه یار ایمان
بستر ضعفیمکا کوریبانک شربت ازما ای طبیب | کیم اولوب مین هجر دردو نجیدین بیمار ایمان
لعلی جانیم آلماغی دین ایلامین خوش حال کیم | عیسی مریم اگر جان بیرسه منت دار ایمان
ای قویاش کیر دیک توشوبکا کوز اچیم یوق ایدیکم | کیل بانا تینکری او جون کیم زیوهدوم و بیدار ایمان
جیسمیما یاقتان بلا تاشینی کورکاج بیلکاسین | کیم منی عریان کل و نسرین تکیب افکار ایمان
عشق اره عقل آفتین جون بیلمیشام ای مغبچه | عیب قیلما کردمی بو دیر اره هشیار ایمان

ای حسینی

34

ای چینیتی که دیب مین اول یوز ولب وصفینی ایت شیرین نطق ایمان موی قساغوش کشار ایمان

ولـه مد الله حشمته

وصل ارا اولتور نی هجران خاسیدین بوررون نیتی کیم کیلساتک خلاص ایتیک بلاسیدین بوررون

کونکلوم غمدین یوروب خوناب ایچوردی درد عشق چسته غه شربت ایچورکانتک غدا سیدین بوررون

فارغ اول ای مدعی مین دین کیم کورکاچ یارنی هیچ کامیم یوقتور اول مدعا سیدین بوررون

عاشق اولمای مین یوق کون ای شیخ کیم جان آفرین قیسمیم اتیتی آفرینش ابتدا سیدین بوررون

ای مسیحا اوره دم کیم آب حیوان سردور ناتوان کونکلوم کا وصلی نینک ارا سیدین بوررون

ایله تیم جانغه هجر مدین کیم کرتا پسام وصال سوز کا کامین خسته هجران ماجرا سیدین بوررون

ای حسینی کیم بوزدو نالنک تاکنک ایر ماس یارغه کیم تیار عشاق تین پیامان نوا سیدین بوررون

ولـه ابد الله دولته

وه که پرقاتل غه اندا قزار حیران مین بوکون کیم کوز زلفی کبی مست و پریشان مین بوکون



جان آلوردا جون یوروم مردانه اول آی جان داغی / اوزنی یاردا قدا مردانه بولمای نیلایسون

جون بو لور هر لحظه بیر بیگانه بیرله آشنا / آشنالاردین کونگول بیگانه بولمای نیلایسون

تیلبه کر بولمیش حسینی تنگ ایماس یاری انینگ / جون کی بولمیش اوزنی دیوانه بولمای نیلایسون

و له ایضاً رحمه الله علیه

کوی دیدی بو مجنون کیم کونگول عالم قرارودین و دیدین / قهر لطف آیین بیله لطف عتاب آلودیدین

قیلیم امینک قصدی وصلی کونگول مقصودی دور / قصد انگا بو نوع ایکو نکوم کیبار مقصودیدین

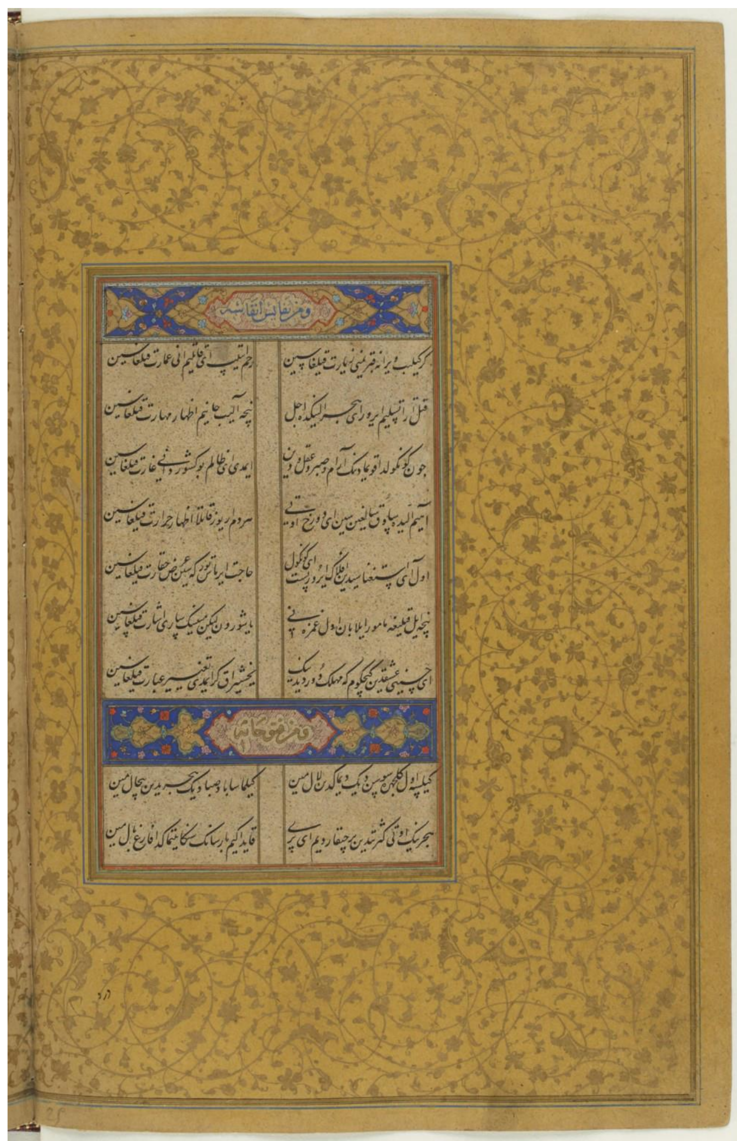
عشق سوت پیرله تیتیم غه کیردی چیقغای جان بیله / ناصحا منع ایتمه ایلنی عادت معهود دیدین

سیند از زهد و سیند عصیان نی تفاوت ای فقیه / هیچ کیم جون واقف ایرماس آخر ایش بهبود دیدین

ینگالی سرمایه عشقینگ مینی سودایی غم / فارغ اولمیش خاطریم عالم زیان و سود دیدین

ای منجم دیماکیل کیم آی تو تولمیش بو کیچه / کیم باتیلمیش پرتو یاش حجر ابدا یوزیم دودیدین

ای حسینی دیما صبر ایتسانگ نتیجه وصل ایرور / کیم نتیجه ایستامیش هر فعل ناموجود دیدین



86.

درد هجر ینگیدین ایشیم راقم قلم دیک ناله دور | ضعف لیق سچان تنیم بیر نه چوک کیم نال مین

اول قویاش نینک وصلیدین توقجان تو شبیه مینکا | عالم ایچره سعد کوکب دیک همایون فال مین

سیغوم هجر ایچره ایعمر و مدین توتوب مین ای مسیح | بار به ولوم بار ایچره کیم نوح ایچره پیال مین

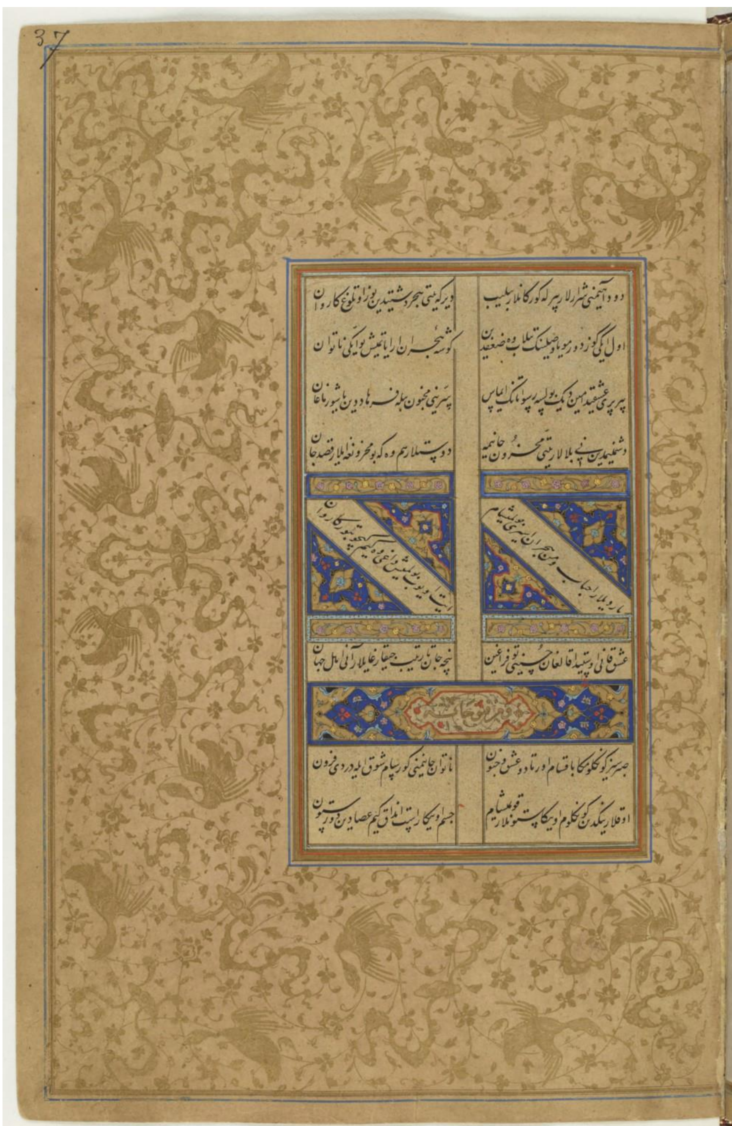
خانقه شیخی دمادم بند پیر مغ نی ایستیغ | مین کی دیر ایچره خراب جام مالامال مین

ای پیسنی اول الف دیک قدی غمی دین پیچیم | سیم ایکلیدی غم سیم آکین حیلکه کویا وال مین

و من حسین اشعاره

کوزیاشیم دور رقیبنکدا یوزا اوزه توزلوک خزان | رحم قیل ای ارغوانی رنگ تونلوغ نوجوان





پس کم پیکانینگ شیم دا قالدی قدیم بولدی خم
شاخدا جون میوه کوب بولسه قدین ایلار نگون

ایکما قاشینگ میاتی بیمار بولغان کوز زاوره
بار انینگدیک کیم بعینه ناتوان اوپتینده نون

برک گل حمرت بیله لعلینگ جه بولماس ابله کیم
باده بولماس سونی گرچه ایلا کایلار لعلگون

دهر بستانیده هر کیم سرو دیک آزاده دور
بولماس اوزگا نخل لارنینگ تیغ خزان بیکاج زبون

ای حسینی تا که ممکن دور جهاندا کام سور
عاقبت ناکام لیق چیکور کوسی چون چرخ دون

وله رفع الله قدره

زلفی هجریدین پریشان حال زاریم مو ایکین
هجر شامی دیک قارارغان روزگاریم مو ایکین

سینک باران قضادین مو ایکین مجروح مین
یا فراق آسیبیدین چشم فگاریم مو ایکین

اول قویاشیدین ایرو هجران شامی انجم خیلی دیک
آه اوتیدین کوکگا اوزلانگان شراریم مو ایکین

کیرپیکیدین مو ایکین کونکلوم ارا هر پاره سی نیشش
یا خود اول گل دین یوراکدا خار خاریم مو ایکین

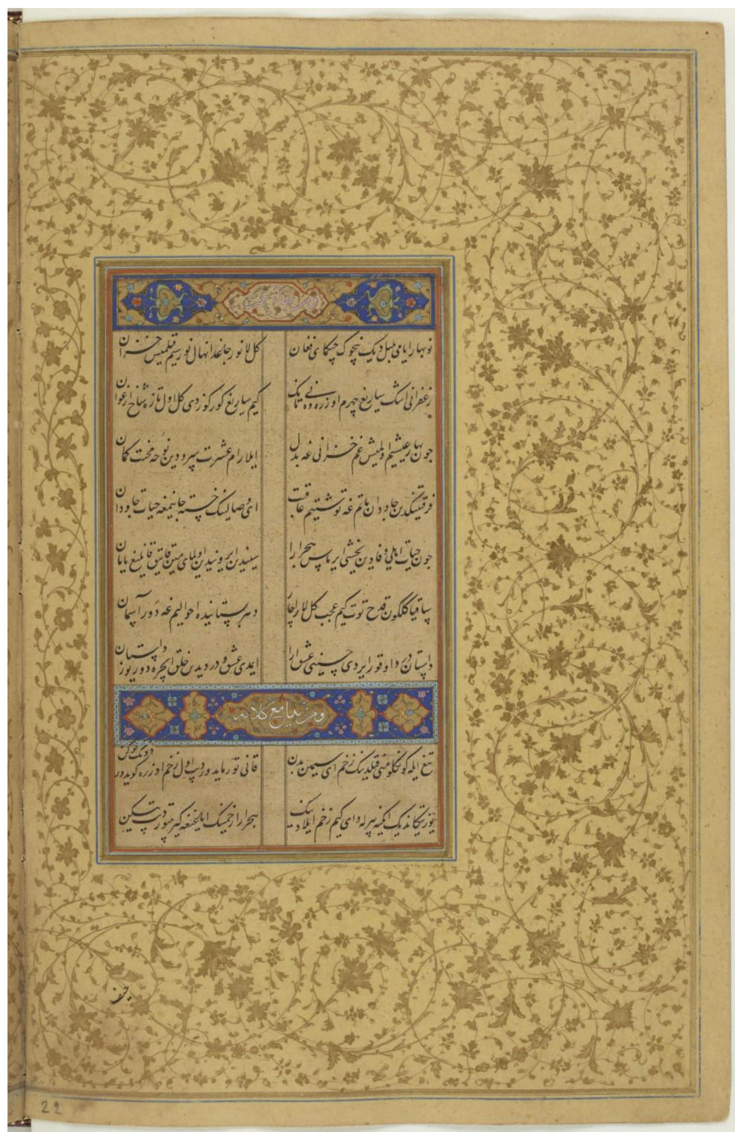
سیکرتیب میدان ارا کیرکاچ اولوپسی اوز تانماکان
برق لامع مو ایکین یا شهسواریم مو ایکین

پیا قیامی توتکه پیلمای قصدیم ایتکان غم تونی | فرقت قاتل مو یا مهلک خماریم مو ایکین
ای حسینی تازه گل لار مو ایکین گلشن ارا | یا چمن گلگشتین ایلار گلعذاریم مو ایکین

ولـه خلد سلطنته

زلفی ایچره خط خط ایچره لعل خندان دور نهان | ظلمت ایچره هم خضر هم آب حیوان دور نهان
سحر بیرله فتنه دین خالی ایماس کونکلوم دیی | اندا جون کوزی ساحر خالی فتان دور نهان
کونکلوم ایچره کیم نهان دور دیماکیم ای دوستلار | کیم نهان بولغای کونکولدا کونکلوم افغان دور نهان
غنچه اغزی نقشی مو کونکلومدا دور یا تن ارا | کوب خدنکی دین مو پیکان ایچره پیکان دور نهان
بولسه کونکلومده صفا و نور ایرماس تور عجب | اندا اول یوزی شوقیدین خورشید رخشان دور نهان
عشق سوزین راحیمیمدا انچوک نهان قیلمای | برق وتی خاشاک ارا بولماقی امکان دور نهان

ای حسینی گو بما گونجه عشق ار ایتماس وصال
تن نی کو یدور اشکارا جانینی مایندور نهان





دُر ایله سردم ساچارمین لعلنی اشک اوزیدا / ایکی عالم ایچره یوقتور کوزلاریم دیک بحر و کان

گر فراقینگ محنتی بو دور مینی بیچاره غه / تا پیانغای سین یومینی دلخسته دین نام و نشان

سرقا جان چقیسا نینک چرا مان قد و اغزینگنی کوروب / آه پیرله تیگ چیقار اول دم بدن دین اوشبو جان

عاقبت پرکون چینی نی جفا تیغی بیله / قیل قیلغوم دور دیدینگ ای دیب تبسم بیلدران

ای سینگا قاش و یوز و نینگ بیر فتنهٔ آخر زمان / بلبلار رنگینگ و ورچیته گونگلوم گا حیات جاودان

ای قیغ یاشین یوزلوک صنم حالیم کوروب رحم ایلاگیم / یتی کوکگا نفس هجر ینگدا فریاد و فغان

ایل ارا پیسیند انچه بیر منی نهان پیاخلادیم / بو سیاریغ یوز آشکارا ایلدی بیر نهان

گر خیالینگ بو پسه مهمان کوز کلکوم اویندادمی / ایلاکای یوزپاری سردم کوزلاریم کوهر فشان

ویدیم ای جان در دیماو صلینگ بیلا یوز چاره قیل / کولوب آیتو رای چینی تو تمامیندین بو گمان

40

وله طول سلطنته

اه اگر کورسام یانا اول ماه مابائیم‌نی مین
پیر که مین شکرانه وصلی اوچون جانیم‌نی مین

ای مسلمانلار قویونگ کیم صرف قیلدیم یولیدا
زلفی دین زنار باغلاب دین و ایمانیم‌نی مین

ایشکینه اکیچه لار کوب یغلامانغدین عاقبت
آشکارا ایلادیم بو سر پنهانیم‌نی مین

دیدی آخر بارمرادیم کیم سینی اولتورگامین
گر سینینگ رایینگ بو دور قیلدیم بحل قانیم‌نی مین

نیچه دیر سین کیم چپینی قالمادی جانینگ سینینگ
ای نصیحت گو نیتایی بو یار سیز جانیم‌نی مین

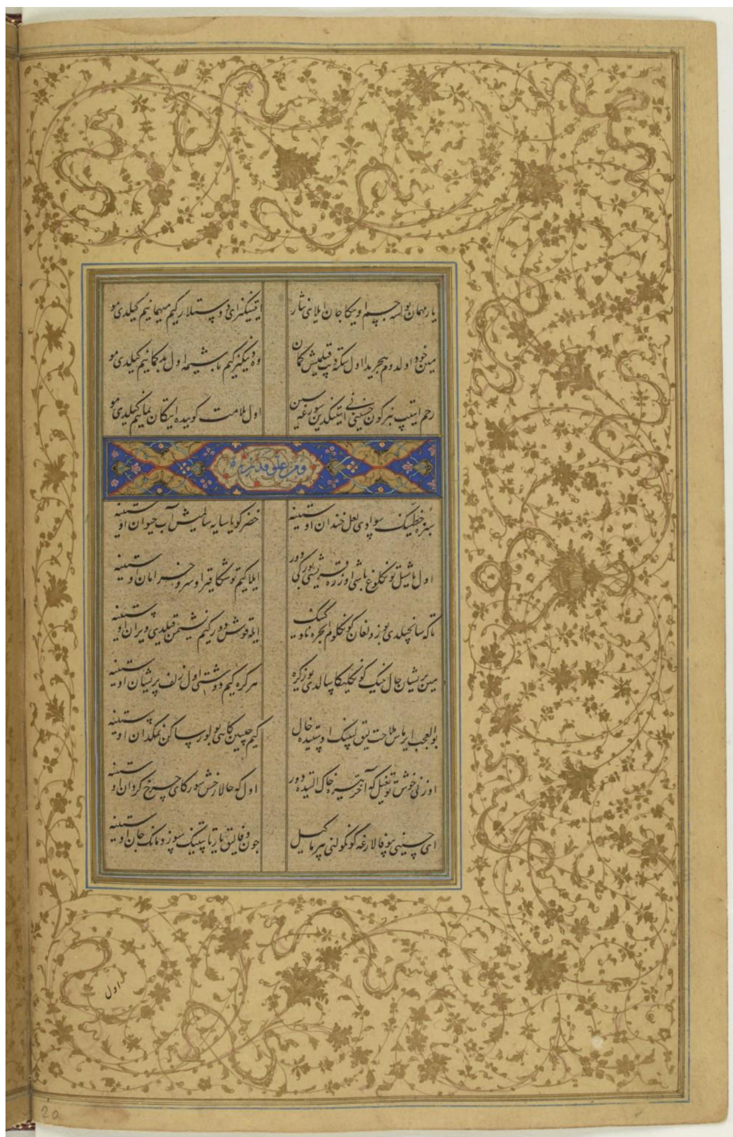
ومن جبل اشعاره

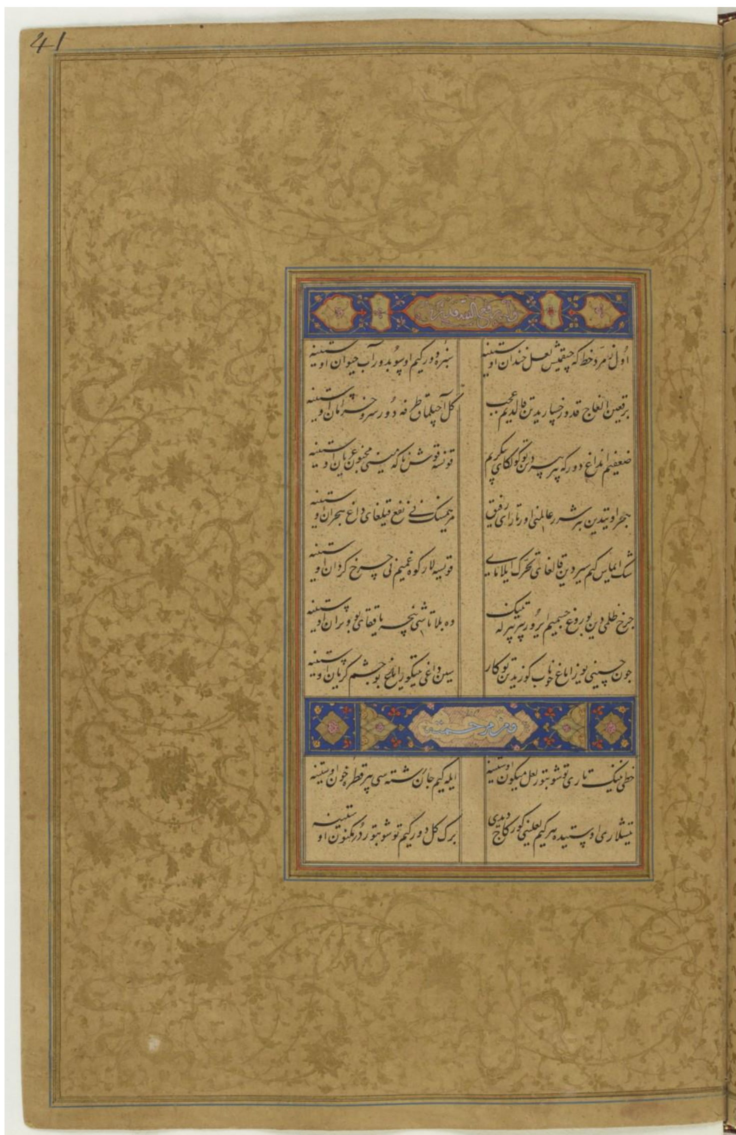
ای صبا پرگل خبر سرو روانیم کیلدی مو
جان ایسی پینیدین کیلور روح روانیم کیلدی مو

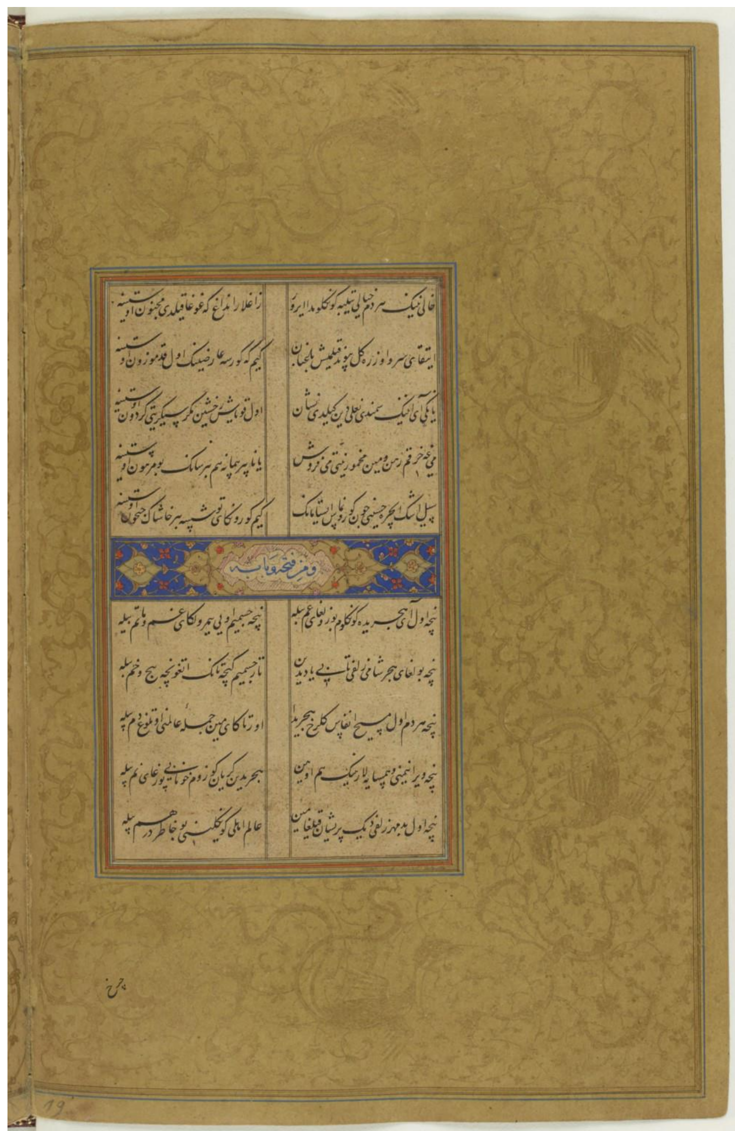
هجر دشتیدا منگو زغابت قالیش ایردی چو جان
وه دیکیز کیم اول غریب ناتوانیم کیلدی مو

کیلکان ایرمیش خوبلار عشق اهلی قانین توکگالی
ای کونگول کور کیم سینینگ قتلیم غه جانیم کیلدی مو

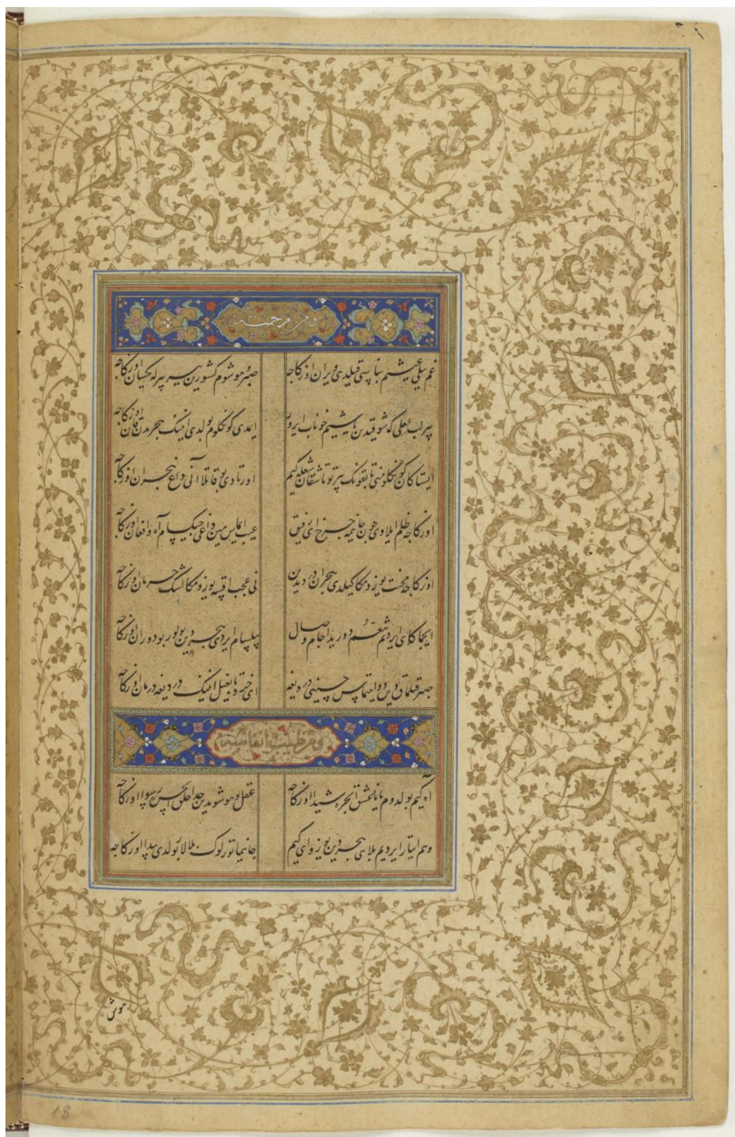
زلفیده سین نید و مین گو سیدا بیچاره ای کونگول
ضعفیدین دی کیم پیسکانمو کلوغ فغانیم کیلدی مو

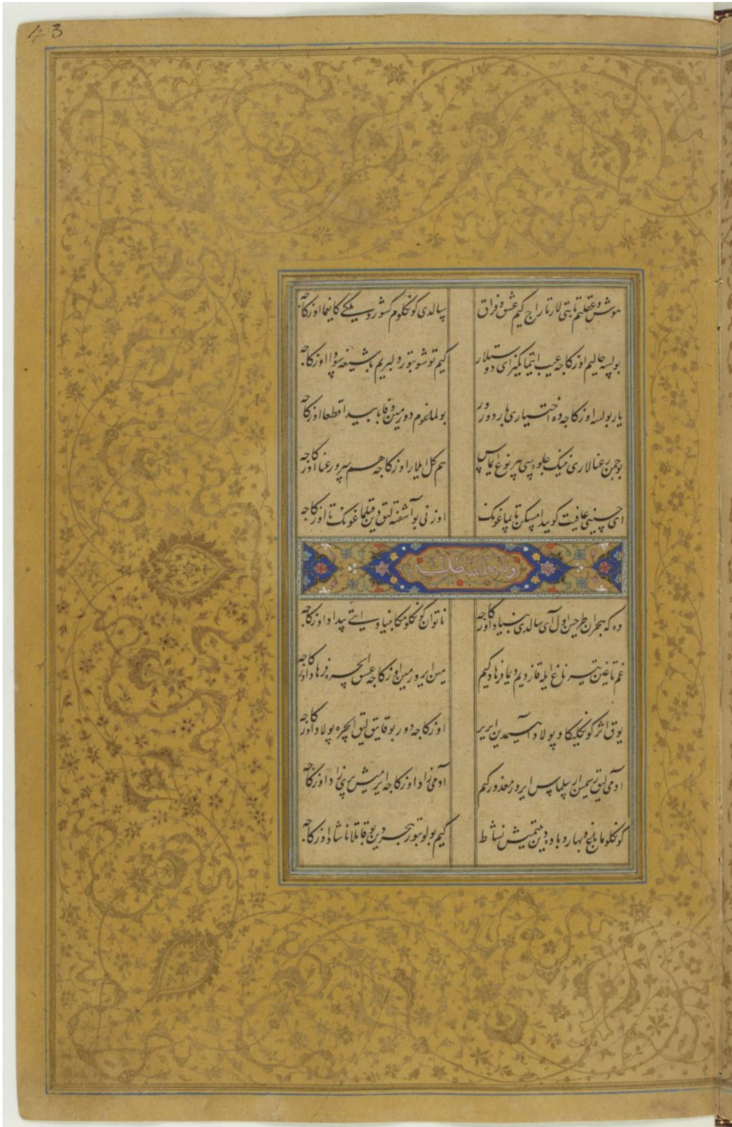












بو چمن عنالارین کی سیوماکیم ایلار پستم — گل بیله سرو اوزگاچه نسرین و شمشاد اوزگاچه

ای چینیی یار چون رایی عادت اوزگاتور — سین واغی بو نغیل جاکش لیک دا معتاد اوزگاچه

ومن مرحمته

پیر قویاش هجر ایدا چیکتیم اوتلوغ افغان بوکیچه — گویا کیم دود دیدین اولدی چرخ گریان بوکیچه

اول قویاش هجر انیدا هر بر قراسی کیلدین — قوییدیلار هر پر گوزوم هر داغ حرمان بوکیچه

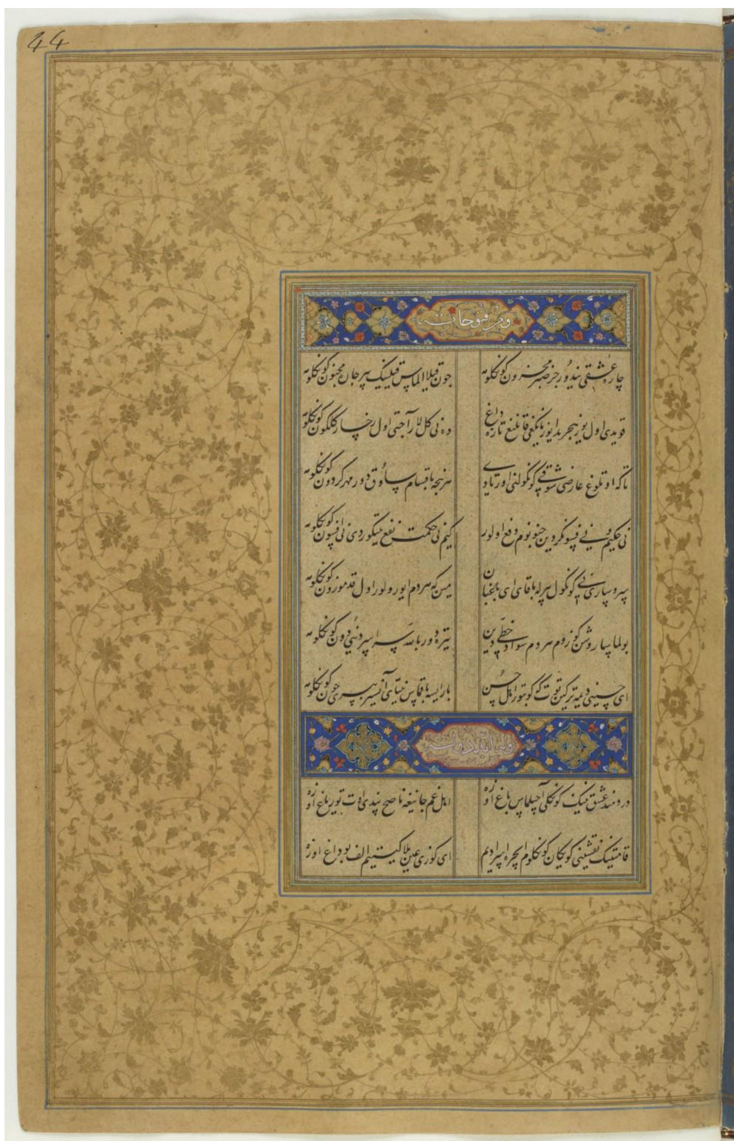
شام هجر اننی سلپان کیم بوینکلیغ تیره دور — یا قیلیب تور دود آهیم ای پنهان بوکیچه

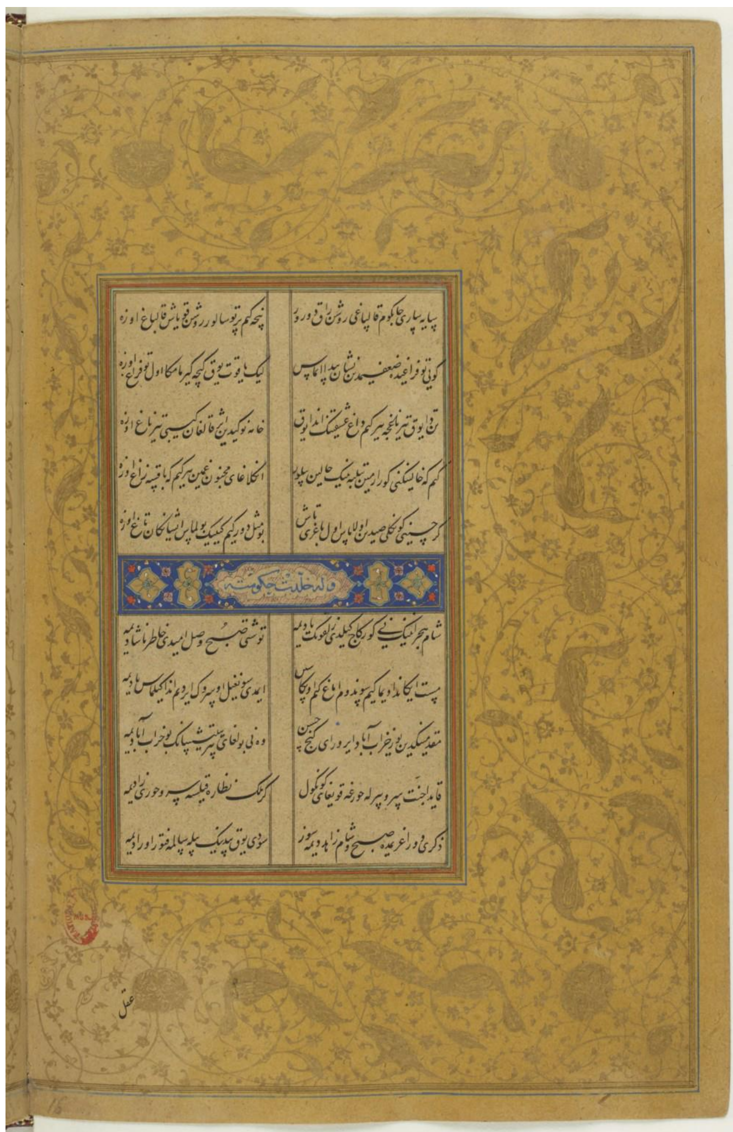
توکتی کوکب فرقینینک شامیده گوزوم انجه کیم — قالدی گردون یوزی توماتن گوز بیرله حیران بوکیچه

ای اجل دادیم غه ییتکیل بو قاییق حالت دا کیم — یوقتور رور پیدا امنینینک شامیغه پایان بوکیچه

پرچمینینک تانک بیلدین آشفته بولمیش گویا — کیم قیلیب توزور کارینی پریشان بوکیچه

ای چینیی یار زینک گیسوکا ییتکان ناوکین
جان پرپ قیلدیم بوزوغ کونکلوم کا مهمان بوکیچه





49

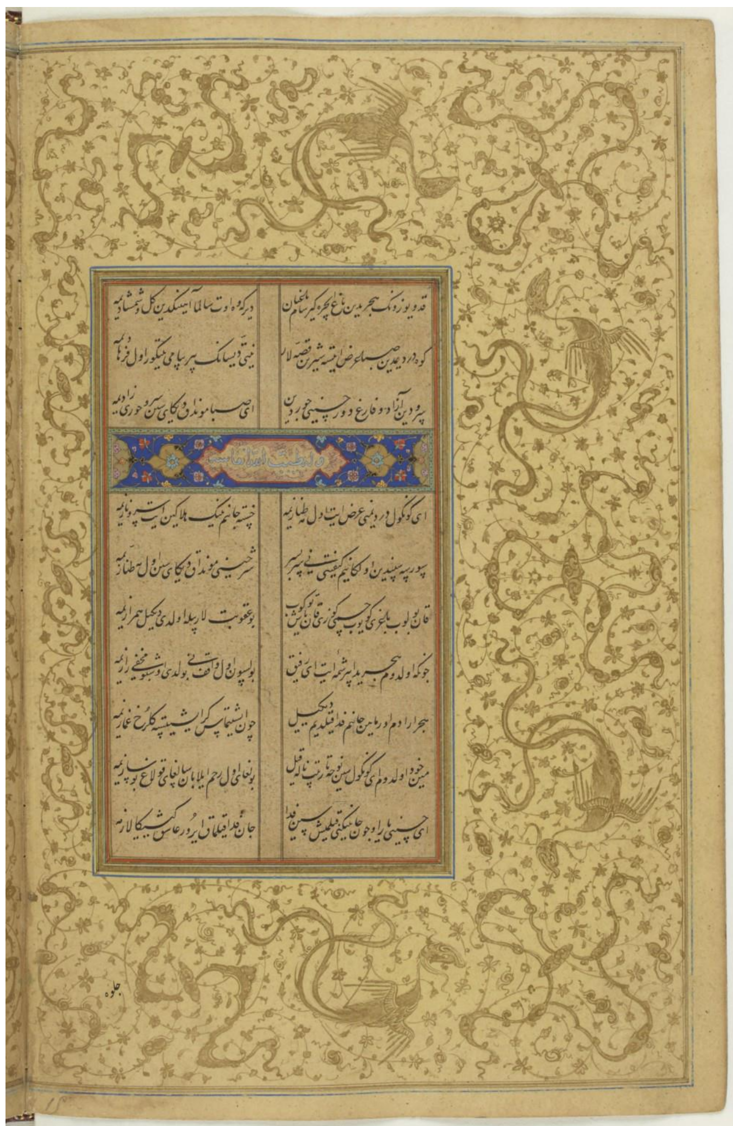
عقل قیدیدین خلاص اولغای ایدی ناگه اگر | عشق طوریدا قولاق تپالسه ایدی ایشتادیمه
ای چینینی هجر ظلمی دین نیچه فریاد ایلایای | بو قاتیغ حالتدا چون یتمایس کیشی فریادیمه

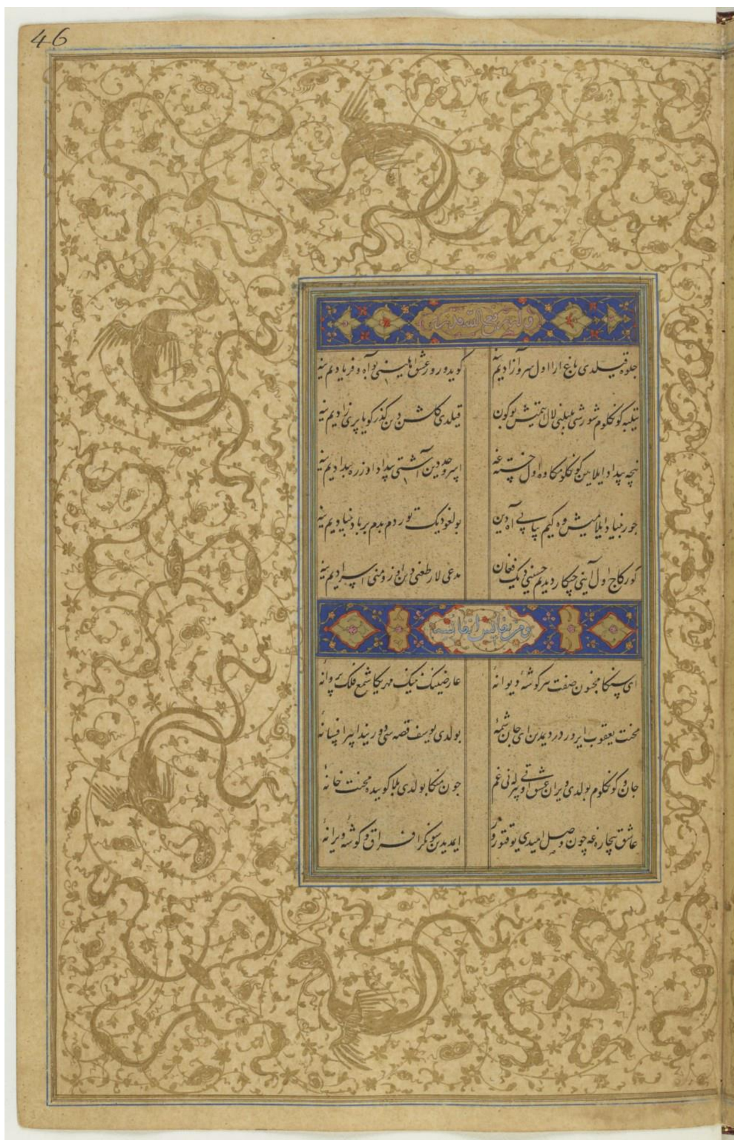
وله اعظم الله قدره

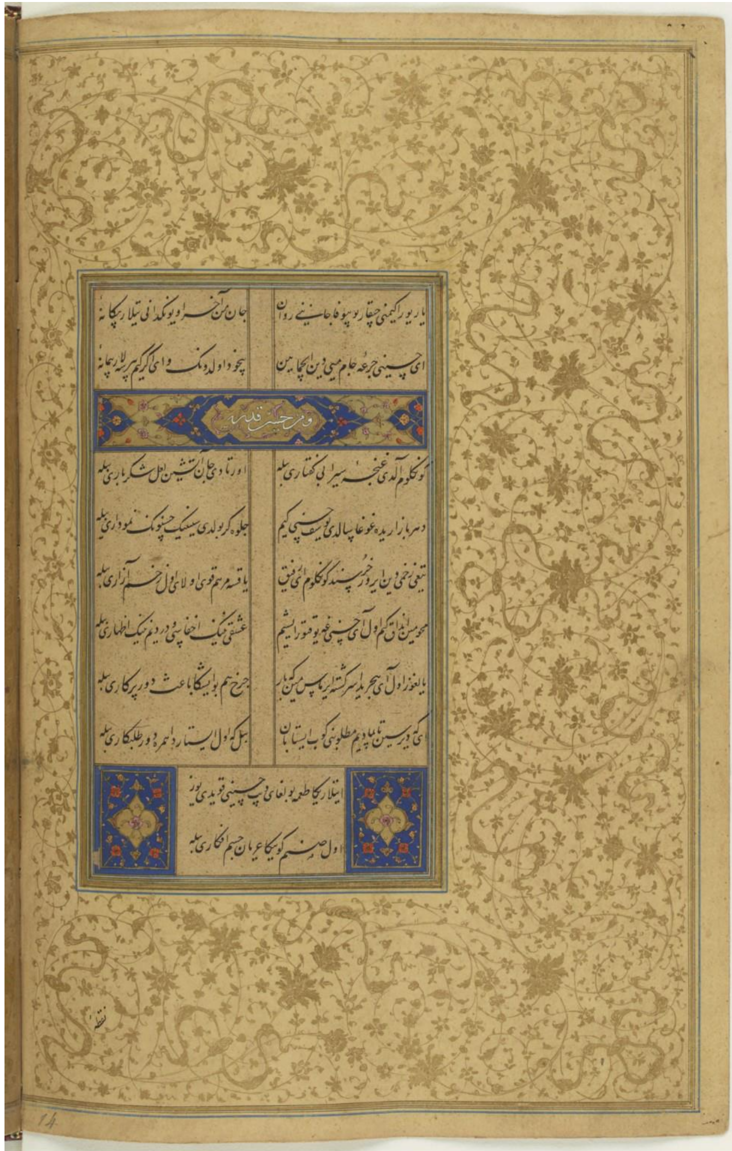
رخ ایله کویدی کونگول دیماس آتینی جانانغه | قایدا بلبل کویه غم بولور گل خندانیغه
یوز غم و درد ایچره قالدی هجراده خسته جان | بیر قدم باسقایمو دیب بو کلبه احزانیغه
پیر مسیکدیک زار و غمگین بولمادی عشق ارا | یاشی آقغان کوزیدین و کونگلی کویگان جانیغه
کیرپیکینگ ایکی سپه بیر دم توزوب سیم اولار | یوز فریب ایلار بو کونگلوم غارت ایمانیغه
مردم چشمیم ایریب آقتی جمالینگ شوقیدین | رحم ایتار چاغ دور چینینی دیده گریانیغه

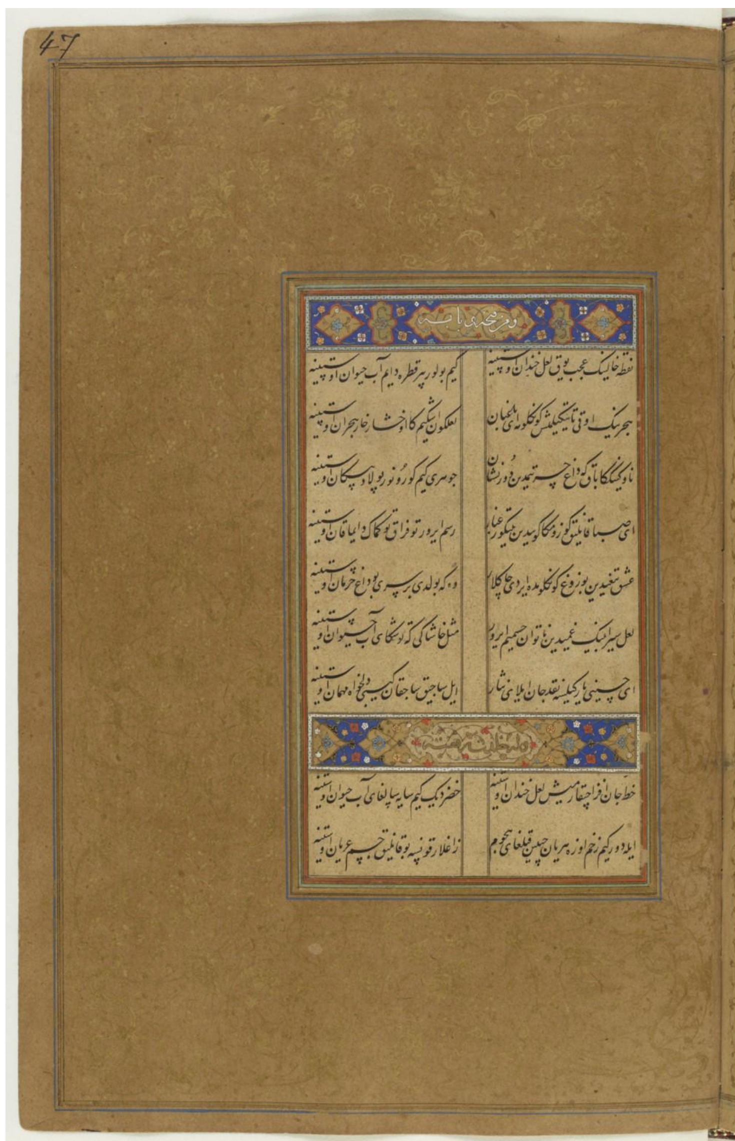
و من افاضل کلامه

سرو قجان کیم کیلیپ اول سرو پری رو یادیمه | کیلماپس اولدم حور و جنت خاطر ناشادیمه
گر ینیشیماس پس نگارا فریاد و فغانیم ضعفیدین | ای فغانیم بارچه سنیدین یتیش فریادیمه











گرچه ایستاب تاپمادیم لیکن کوزومدین بارغالی / آنی ایستاب یوز سپاری اشک روانیم باردی لا
ای حسینی هجریدا تاپسام هلاک جاودان / قیلماغیل حیرت حیات جاودانیم باردی لا

ومنه

ای کونگول گردون بلیت تاشینی یاغدوردی لا / هر طرف صبریم اوی دیوارینی ییقدوردی لا
قیلمادی هم ترک جون دیواریغه پیردی شکست / سیل غم یتقیفین قرار توفراغیم ییقدوردی لا
ایلارا ایردیم عشق نینگ رسوالاریغه سرزنش / بولغالی رسوا سوزوم لاف ایرکانی بیلکوردی لا
ییتیا هر غم علم و عقل اورتی ایردی موپیسم / مروتی پیر سیاری آهیم بیلی یاپوردی لا
مزرع زهد ایچره کیم جمع ایردی صبریم خرمنی / سیکریب اول خرمن غه برق بلاکویدوردی لا
عافیت کنجی دا دایم باشیم ایردی سجده دا / عشق آخر موجه شدت باشیمه کیلتوردی لا
ای حسینی ایل اشیتماپس ایردی تسبیحیم اودین / عشق افغانیمنی گردون طاقیدین آشوردی لا

[illegible]

سبزه خطینگ خیالی بیرله اولسام ای پری / سبزه قبریم نی تاپنگ گر بولسه هجران شتری

ایله جنت سبزه سی ینگلیغ خطینگ مشعوفی من / کیم کیراک اسپ جنت مینا و قصر اخضری

سبزه دیک کیم زینت گلبرگ ایرور اول نوع دور / لعلینگ اوستیدا زمردگون خطینگ نینگ زیوری

بلبلاردیک شوق قیدا کیم اوت توشتی محزون جانیما / آتشین لعلی دورور اول شعله نینگ اخگری

ضعفلیق جسمیم حرارت دین توتاشتی اول صفت / کیم یاپینجی انگا دود کونگلوم توتون بستری

سبزه اوزره ساقیا جام زمردگون کیتور / کیم جیکای اول خط خیالی بیرله عشرت ساغری

گر حسینی عشق آرا دیوانه بولسا نی عجب / کیم پری پیکرلیک سیمایینگ دور دلبری

[illegible]

مشکبو خطین مو دیای لعل دربارین مو دیی / یوزی اهلامن مو دیای زنیغی زنارین مو دیی

کوثر لعلین مو ایتای یوق خطی دین ایتنگ / تیکرا ایسید اسبزه جنت مو دارین مو دیی

49

پسبزه و گل دیک خطی بیرله یوزین موشح ایتای | سبزه و گل دین تبرا ایکان باغ رخسارین مودی
رشتهٔ جان بیرله حیوان سوی سیدین سوردونک خبر | بیلی نینک تارین مو ایتای لعلی کهتارین مودی
ای که دیرسین عشقیدا وصف ایله کونکلونک حالینی | سر طرف زخمین مودی یا ناله زارین مودی
دهر باغی گل لاریدا گرچه یوق بوی وفا | هر بیری نینک تیکرا سیدین یوز جفا خارین مودی
ای چپینی دعا کیل کیم یار عشقین شرح ایت | وصلی نینک رشکین مودی هجری نینک آزارین مودی

و من نتایج کلامه

عشقینک اوتی جسم و جانیم توانیم اورتادی | طرفه اوت ایردی که پیدا و نهانیم اورتادی
روزگاریم ایلادی خال لینک سوادی دیک قرا | روزگاریم خود نی بولغای خان و مانیم اورتادی
خان و مانیم اورتادی لفونک تونی دیک ای قویاش | خان و مان نی کیم بارینی نام و نشانیم اورتادی
سو ربالار احباب کونکلوم کویکا بین ایتی ای صبا | کیم آنی بیر خرده ماه خسرو دانیم اورتادی
اوتلوغ آه الیمنی کورکان خلق کوییدی سر بسر | کورماکانی هم ایشیتکاچ داستانیم اورتادی

نیچه کیم وصلی نهایتین جان را ایلکتی کونکول
هجر اوتی پرده آنی پیر و روانیم اورتادی

ییتی کوک کیم ظاهر ایلار جمشید کونکول نکی آیینی
ای چپینی بارچه سین اوتلوغ فغانیم اورتادی

وه که غم دشتیده ایتکان ناتوان کونکلوم قانی
ترک جانیم ایلابان بیخانومان کونکلوم قانی

نی نشانیدین خبر تاپتیم نی آتیدین اثر
هجر وادیسیده بی نام و نشان کونکلوم قانی

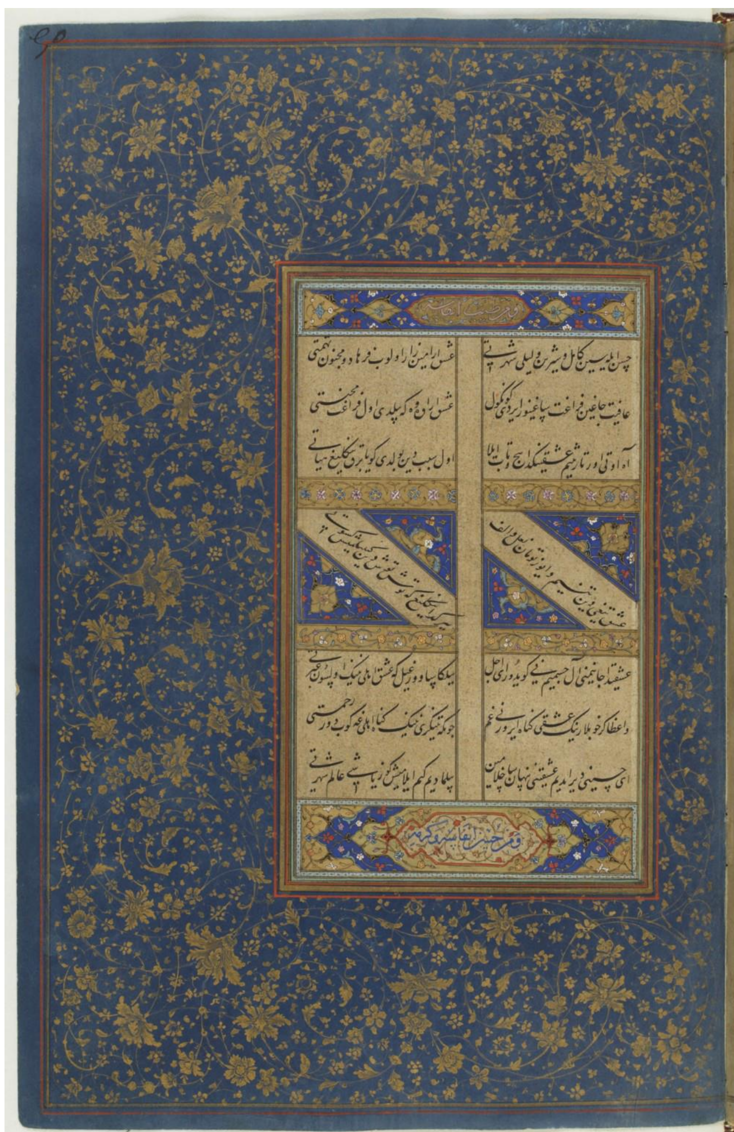
دیمه کیم جانینک غم آرام ایستاپ تاپسون کونکول
سین بورون کورکاندیک ای آرام جان کونکلوم قانی

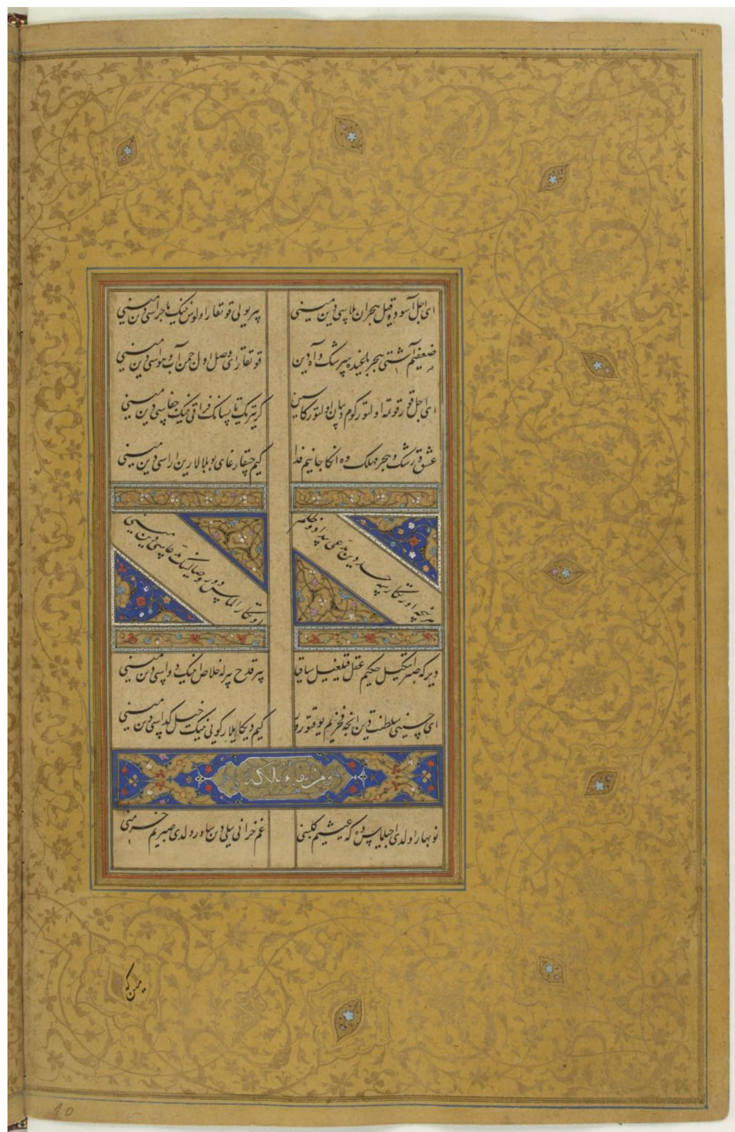
لطف لار قیلمیشین جهان سوراپی عشاقیغه یار
وه مونونکدیک چاغدا رسوای جهان کونکلوم قانی

ییل سیاچارلکر کی بستان ایچره اول ای باغبان
بو محلدا تا مغو دیک پر قطره قان کونکلوم قانی

سین خود ایسور سین کیم عشق ایچره کیراک کونکلوکا صبر
صبر ایتایارکا ای تیغیش مهربان کونکلوم قانی

ای که دیر سین کیم حسینی اوزکاکا بیردی کونکول
اوزکاکا بیرماک نی وجون ای بیلکان کونکلوم قانی





مین که پر خسار و قامت حسن پرستدین مین هلاک / نی اینغ جانیمه گلشن ارغوان و سوسنی

لاله بیرله سنبل سیراب دین بیکینی یوق / اول عذار و زلف و دودی چون اود و زنار مینی

نشتر غم نمکدین سیکان پیر اتوتونغان خسته یراق / سینه من بیس گل بیله تولتورو بکلوم روزی

ناله لیق کونگلوم جور و کبولغان سونگاکلار ایچره دور / ایله کیم خاشاک ایچره بولسه بلبل مسکنی

یوز وفا قیلسانگ جفا کورسانگ تعجب قیلماغیل / کیم بو آیین دور ازل دین عالم اهلی بینک فنی

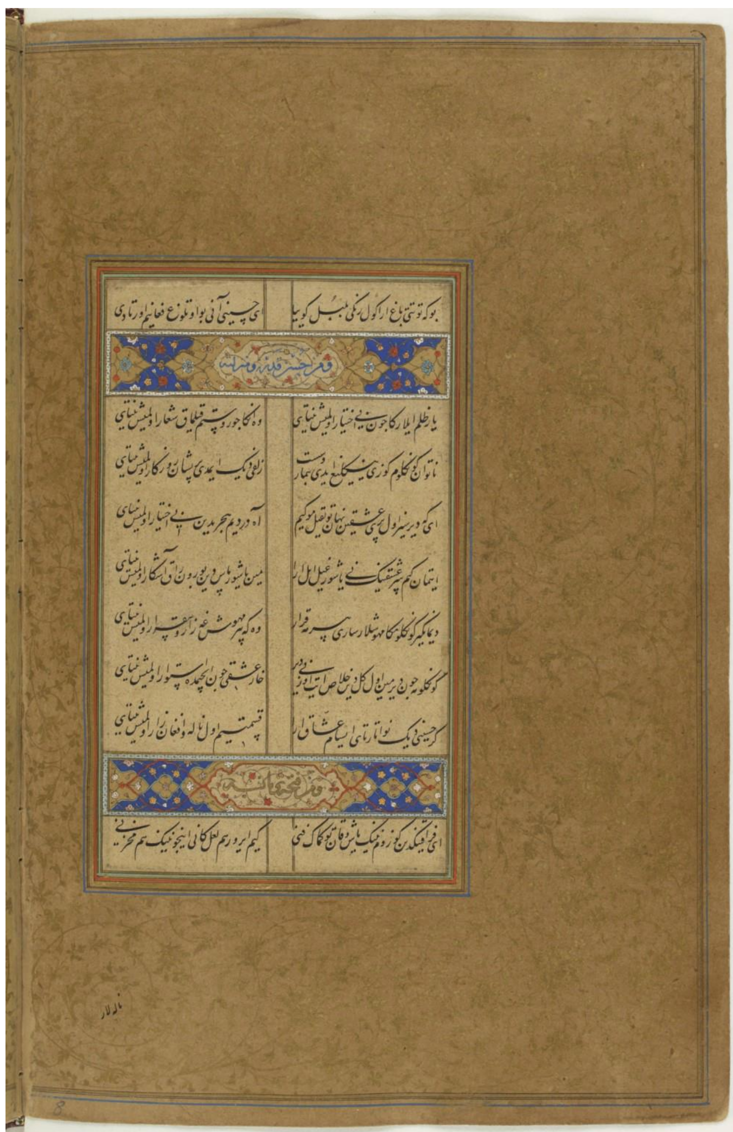
بولغالی عاشق حسینی هم گدا و هم زبون
عشق ارا سود ایتمادی شه یا مبارز ایرکانی

و من فتوحاته

تونگکالی سوز ارکون کونگول کو یونک ارانی الحال آنی / یرکا تونگکان و تاپدی کیم ایلادینک پایمالی


گلشن ایچره یار ایلیه خوش دورمی گلگون ویی
ساقی گلرخ دمادم توتقه لالامال آینی
کونگلیم اوز حالیده قالماس جلوه قیلغاچ قامتینگ
وه نی حال ایرگین بو کیم ایلار قدینگ پنجال آنی





ناله لار معذوردیر کیم ظاهر ایتیم شام هجر
وه که نالم اوتیدین اورتاندی صبریم خرمنی

شام زلفونک دور جو کونکلوم کا شبستان وصال
عارضینک دور اول شبستان نینک چراغ روشنی

سوز هجرینکدین کیم اولتوردوم فراقتون ارا
کورکا ایتور کول ارا دیوانه دور گلخنی

خط بنفشه زلف سنبل کوزی نرگس یوزی گل
نی ریاحین بیرله تابمیش زیب چمنونک گلشنی

کونکلاکینک گلگون مو دور آیا جهر امان قد بلا
یا ایرور کلبرکدین سین سروینک پیراهنی

گر گدا ایینک دور حسینی نی عجب نیوچون که بار
عشق ارا مین مفلس و سین حسن ملکی دا غنی

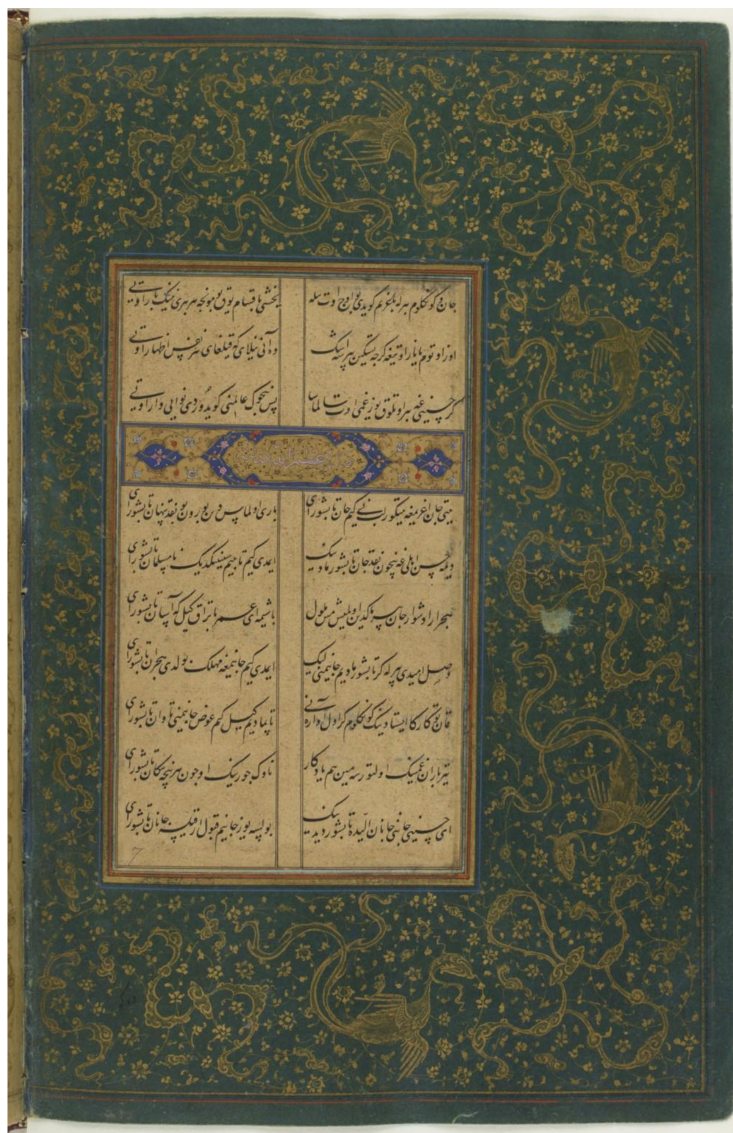
ومن بقاء سلطنته

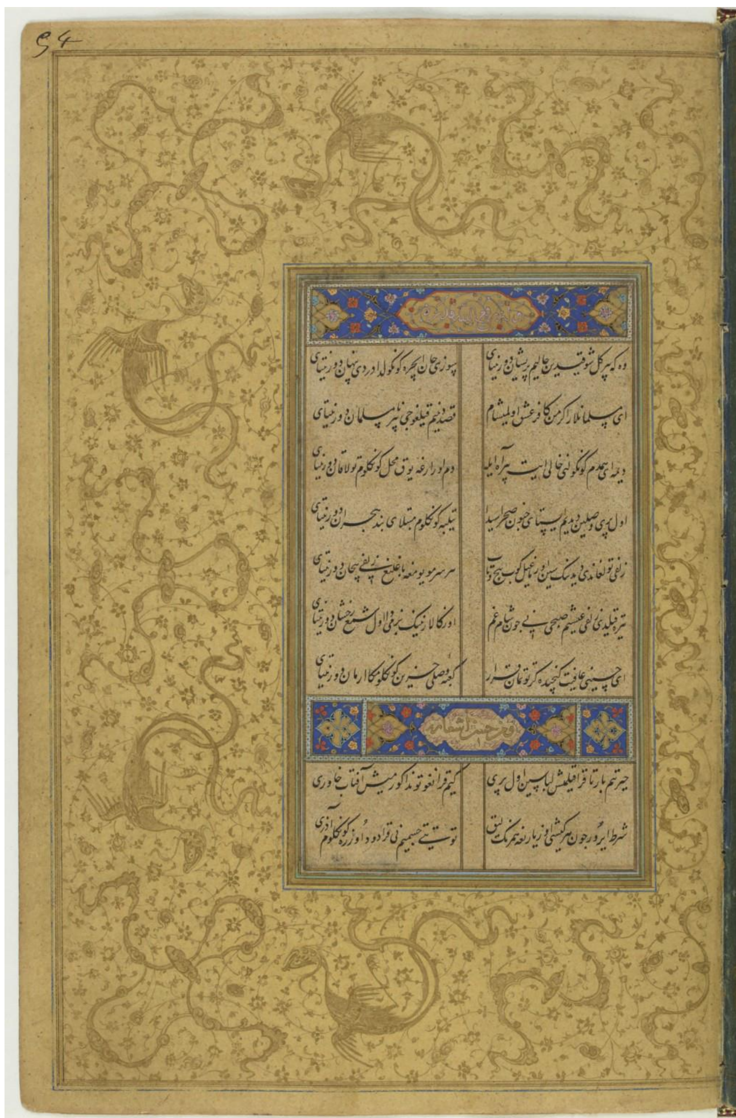
بس ییا پس بردی کانم اوزاوتوم هم یار اوتی
کیم انکا افزون داغی بولمیش نیه پیزار اوتی

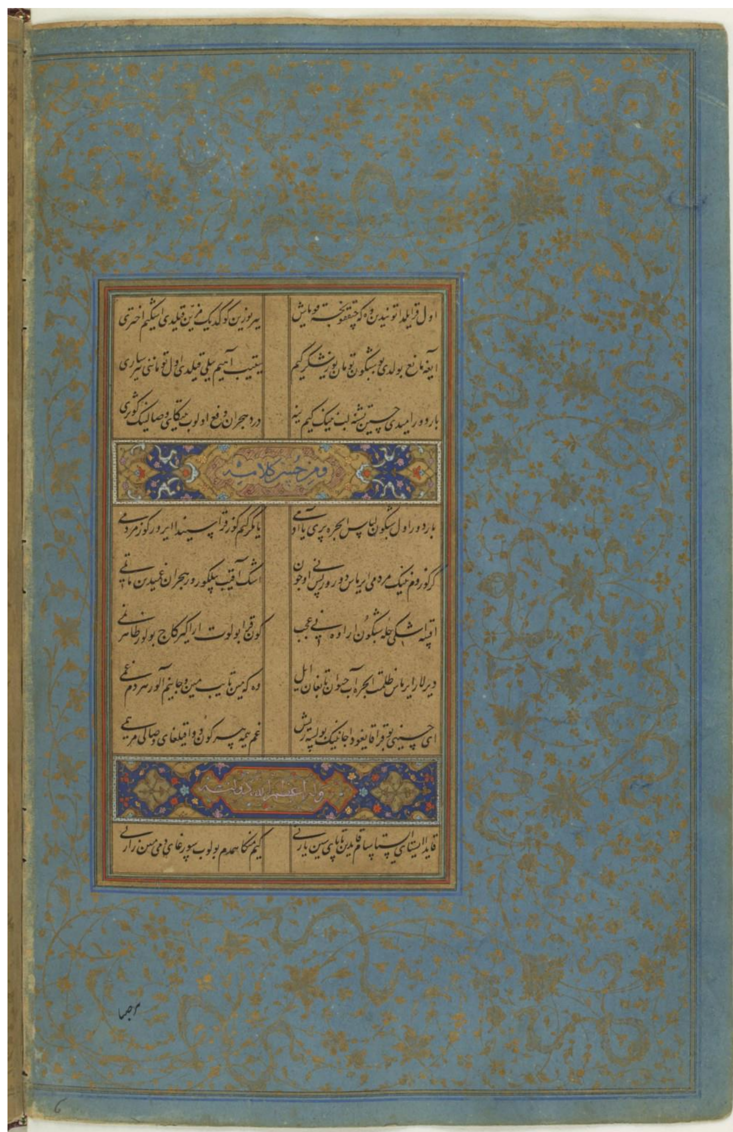
اوزاوتوم کونکلومکا آفت یار اوتی جانیغه بلا
بلحث اندوه و درد اول بدل بیمار اوتی

بو بلا برقی اول آفت دوزخی کو طرفه کیم
تیز ایتار بو ایکی نی پیر خاطر افکار اوتی

پیله اوج اوت پر کونکلوم کا تو شیمه چالین بیلاکای
ایله کیم بلبل اوتی و گل اوتی و خار اوتی







هر صباکیم کیلسه پینیدین جانم و پراول رحم ایتیب
نیچه اپیراغای تیر کلیک سیعی بو بیمارنی

غمدا مین کیم وصل ایستیب بوزونکنی کورکامین
غم تیغیدین کور ایتیب مین دین خونبارنی

توقتاماس جنت دا مرکانینک تیلاب کونکلوم قوشی
به کورار بلبل جوابر لیق قفس دین خارنی

اولتورور رشک ای حسینی یوقسه دیرایردیم بیراوب
کورسانک ای باد صبا اول سرو گلرخسارنی

جاندا ایتور مین توزای حرف غمینک تحریرینی
کونکلوم اولماس وه که بیلماس مین یوا ایش تدبیرینی

باور ایتماس ایردیم اول دردن ولی غم کورکانی
چین خیال ایلار مین ایل نینک بالا تزویرینی

عافیت کنجین توتای دیر مین تورلوب عشقدین
وه که اوزکا قیلسه بولماس تنکرینینک تقدیرینی

دیدیم آسایش تاپای عشق ایچره وه مشکل دورور
پیسین ای رخ عشقیدا قیلماق بو سوز تغییرینی

والد اولمیش وه حسینی یار رام اولسون دسان
تیلبه بولغانلار کیبی ایستاب پری تسخیرینی

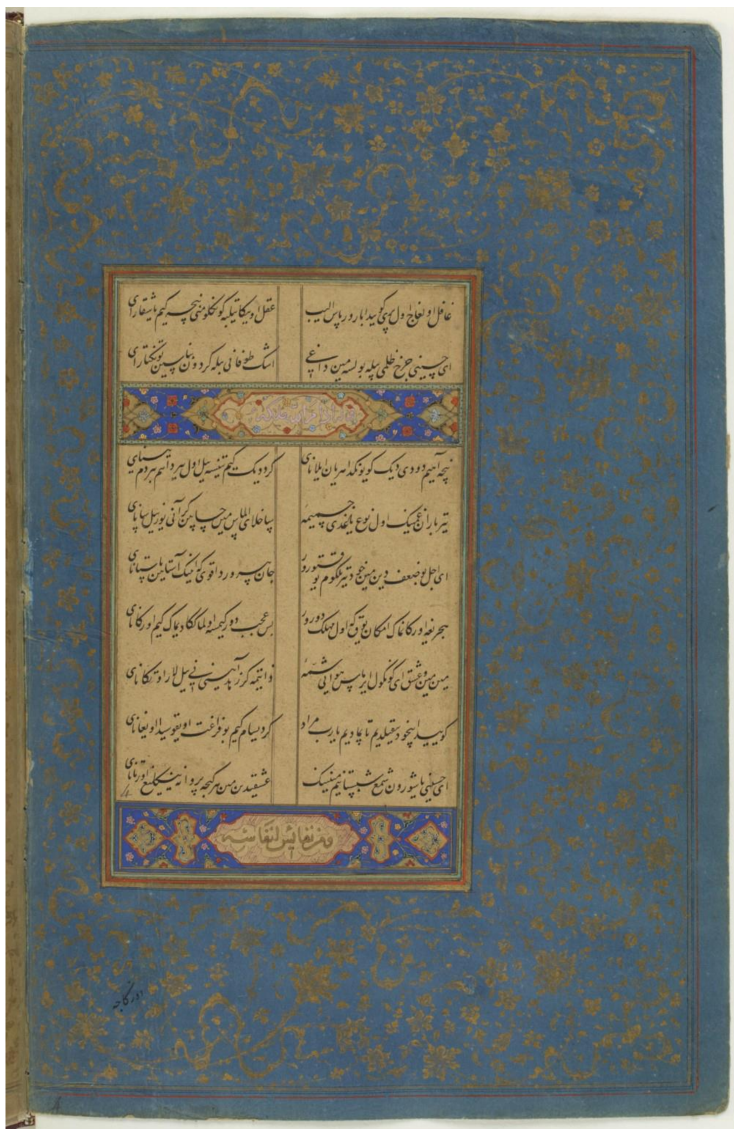


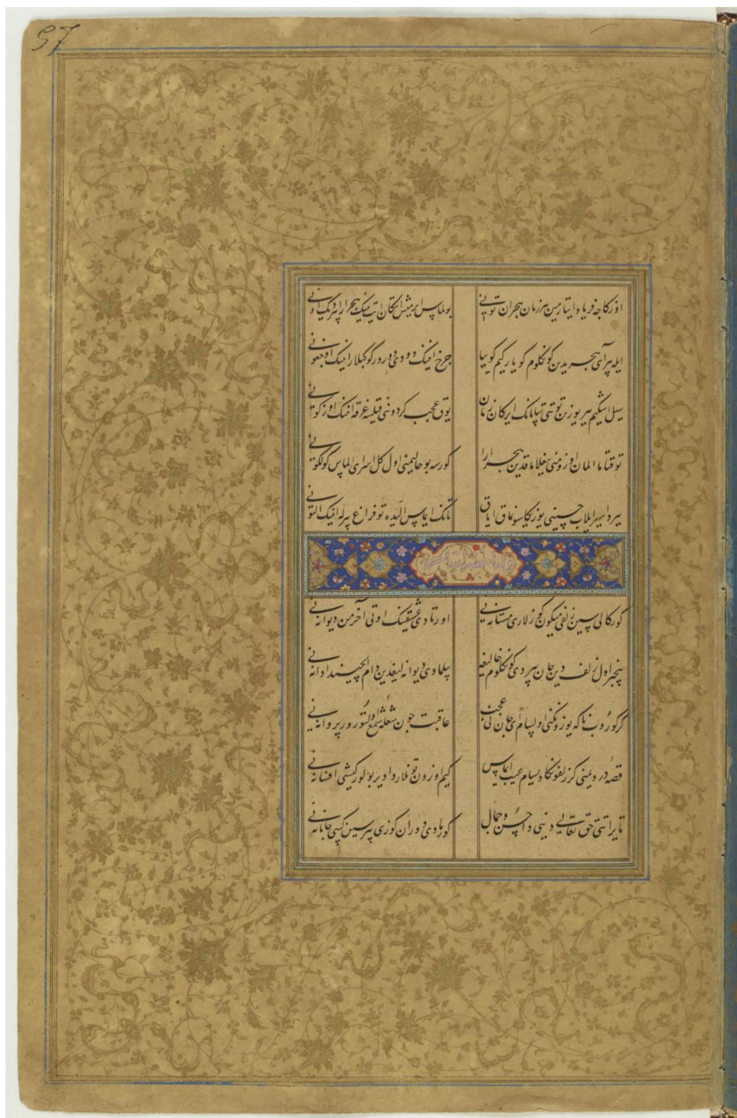
96

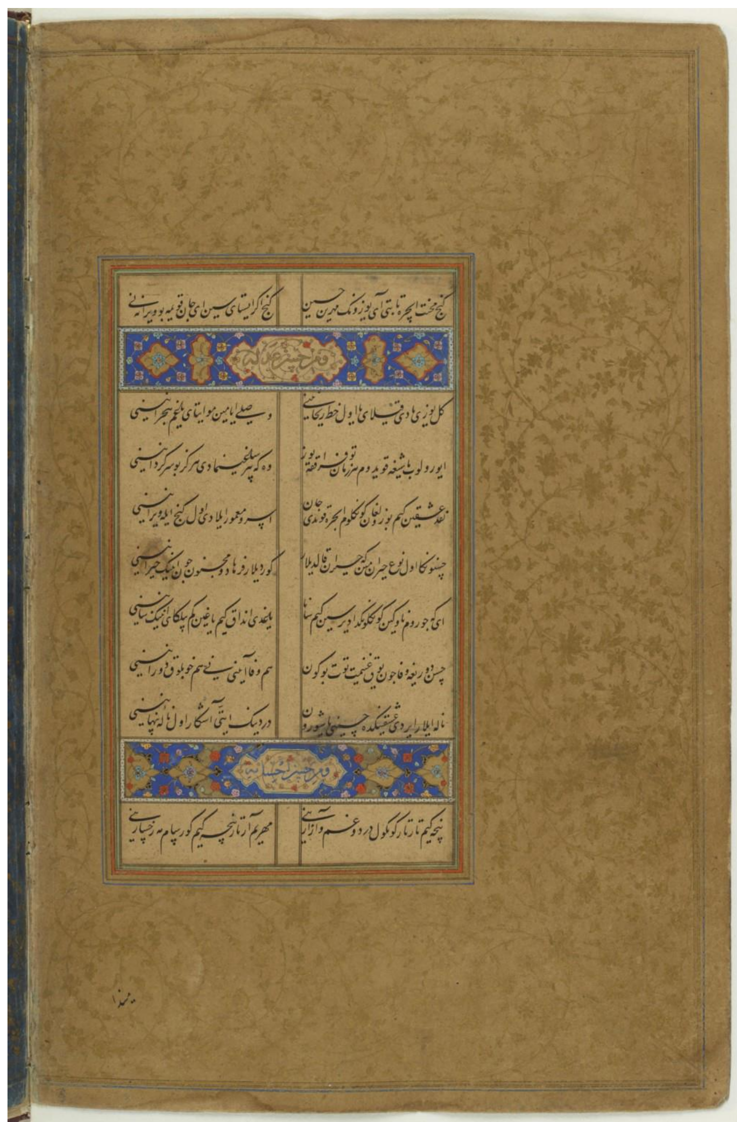
جان پرور من هجر ایده ضعیفیدین ایل کورماس مینی　　عشق ارا نیچه پریسن کیم اوزونی کورساتای
انیس توتیغیش مین کیک لار بیر کیم اول شهسوار　　اوغه کیلیکا مده انکا بو نوع اوروینی اوچراتای
جون کوز آجاپس اویقودین بختیم نی سوداپ دوستلار　　کرفغاندین بیر کیچه عالم ایلی یینی اویغاتای
کوکسومه تاپشی اوز بلغیمنی عیب قیلما ای کونکول　　قوی که انداق الیغغان ایتکالارینی اورماتای
جون چینی کونکلی سردم هر طرف آواره دور　　یوزدیسانک تورکیم جواپیده اوزونی توختاتای

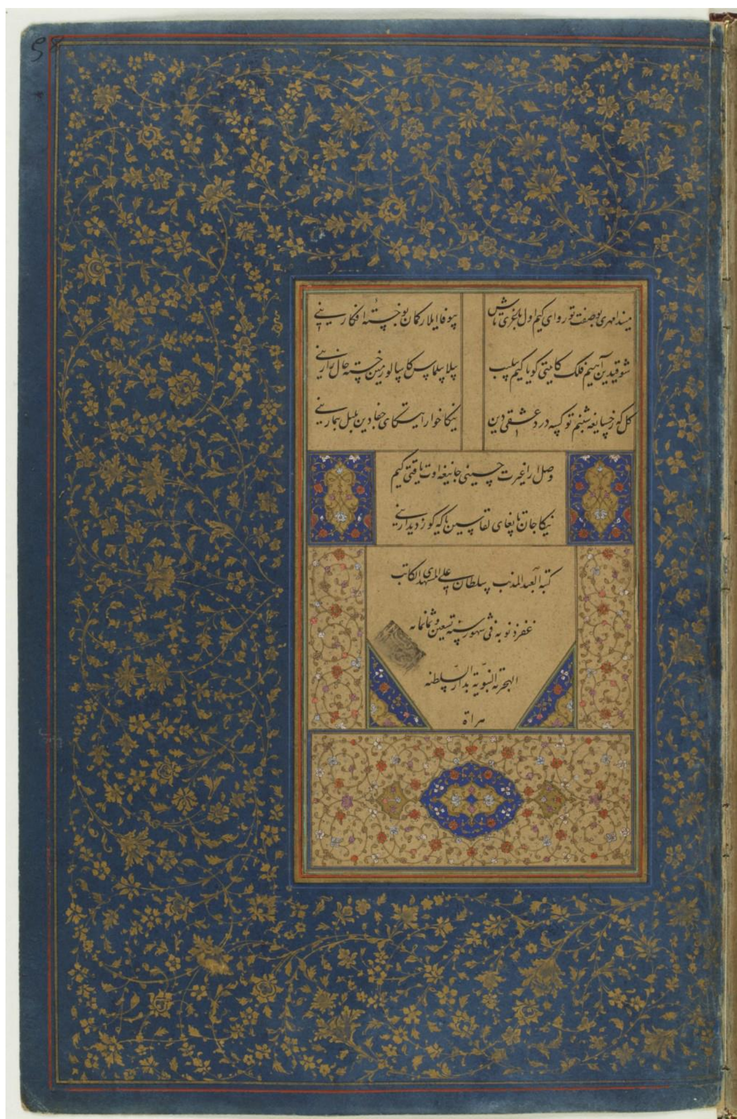
ولمنشئه عفی الله عظمته

نیچه هجران سیلیغدین دم بدم اوزدین بارای　　وصل جامین کر توتار بولسانک لبالب سیقارای
عشقدین جانیمغه یتتیم سیاقیپا توت سیاغزی　　تا زمانی عقل نکیدین اوزونی قوتقارای
چرخ اکر عشاق دردی نقدی دین تیپ طمع　　مین هم اول آی هجریده آییم خدنکین اوتکارای
وعده قیلیم غه اگر قیلسانک که قیلغای سین شهید　　باشیمه کیلسا اجل جانیم بارینچه یالبارای
پسر وکلر ویومنی بیر دم کورماپسام ای باغبان　　دهر کلزارینی دیر مین کیم صبا دیک اختارای









میندا مهری بو صفت تورو ای کیم اول یالغری تاش — بو وفا ایلارکان بو جفته انکارینی

شوقیدین آهیم فلک کا یتتی کویا کیم سبب — پیلا پیلماپ سن کا پیالو زین چیته حال ارینی

کل که ز چسابیغه شبنم توکپه درد عشقی دین — نیکا خوار ایستکای جفادین بلبل بیمارینی

وصل ارا غیرت چیبینی جانیغه اوتتا قیتی کیم

نیکا جان تاپغای لقا پیین یا که کوز دیدارینی

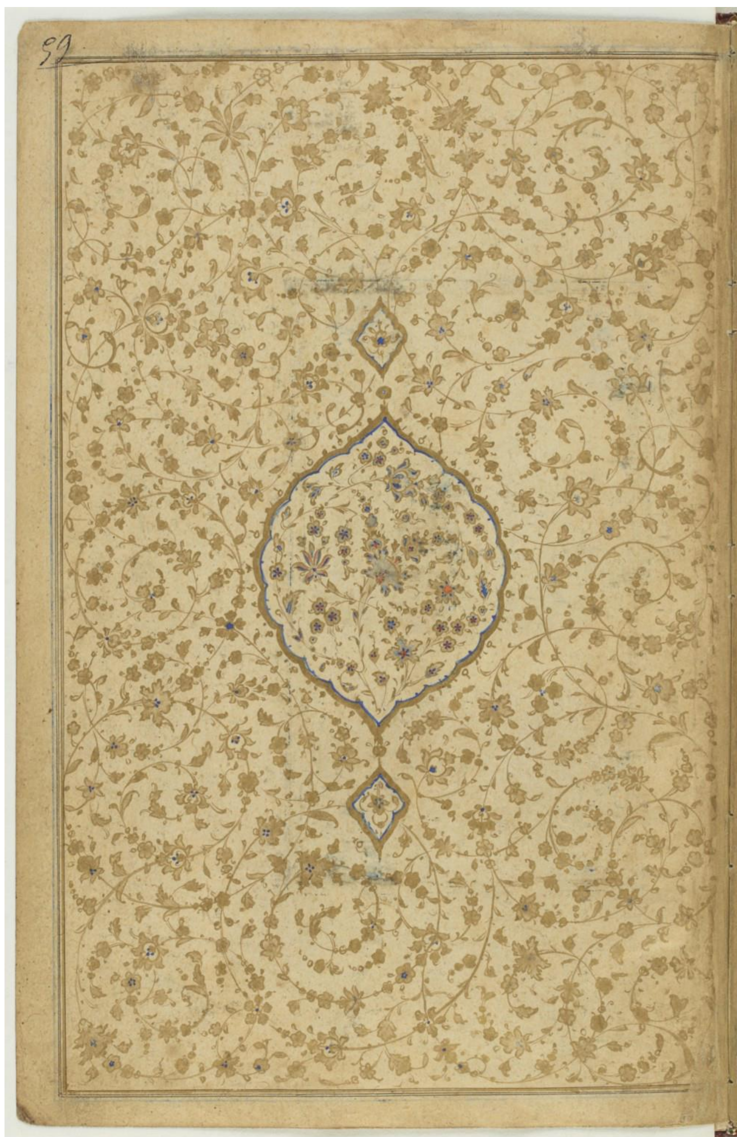
کتبه العبد المذنب سلطان علی المشهدی الکاتب

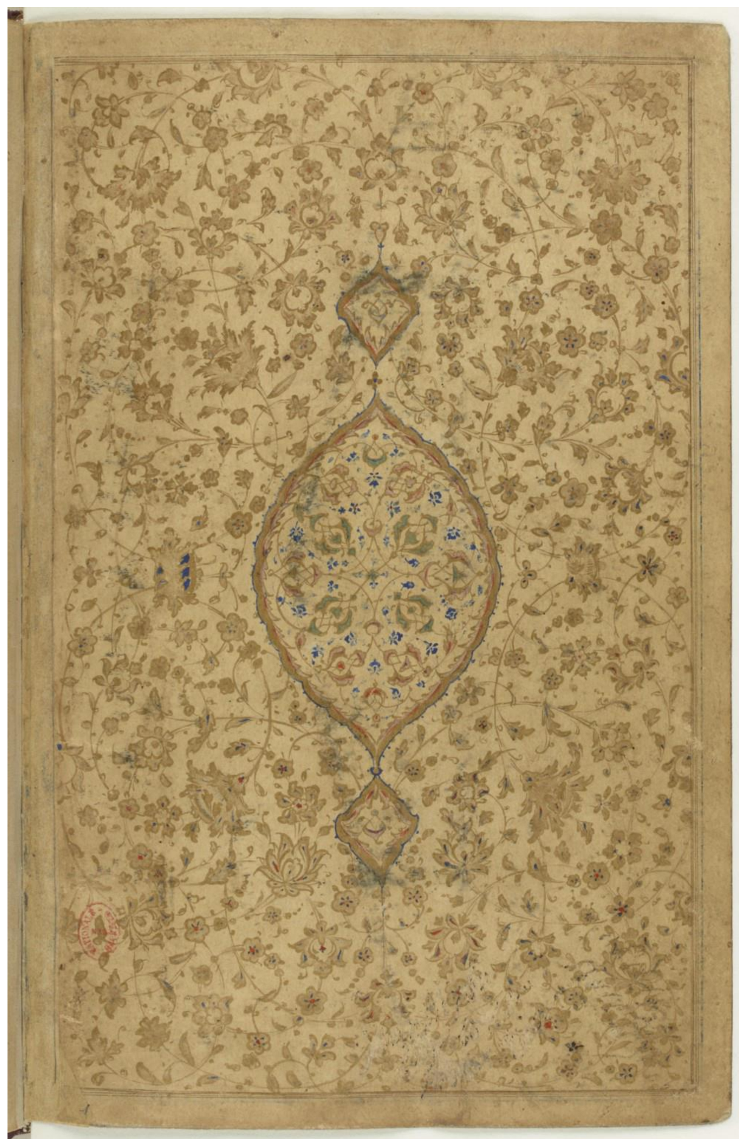
غفر ذنوبه فی شهور سنه تسعین و ثمانمائه

الهجرة النبویة بدار السلطنه

هراة







آثار آماده‌ی چاپ این نویسنده :

دیوان جهان شاه حقیقی
یوسف و زلیخای مصطفی ضریر
دیوان شیخی
اسلام – تورک دونیاسی ادبیاتی
قوتادقو بیلیک (۲ جلد)
فارس ادبیاتی تورک دیلینده
ائلیمیزین سؤز شهریاری
ائلیمیزین واله و شیداسی
ائلیمیزین قوجامان شاعیری
ائلیمیزین طناز شاعیری
ائلیمیزین بیلیم و اخلاق معلیمی
ائلیمیزین نغمه کاری
ادبیات رئالیزم آذربایجان
روشنفکران آذربایجان
آذربایجان چاغداش ادبیاتی(۲ جیلد)